



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



المراد
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



پیشوا
میرزا محمد علی

مہاجر الی اللہ

سیری در تہذیب و تمدن

بیتنا کتب خانہ

ایران



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مهاجر الی الله: سیری در زندگینامه مجاهد بزرگ آیه الله العظمی سید عبدالحسین لاری قدس سره

نویسنده:

علی کریمی جهرمی

ناشر چاپی:

بنیاد معارف اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	مهاجر الی الله : سیری در زندگینامه مجاهد بزرگ آیه الله العظمی سید عبدالحسین لاری قدس سره
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۵	مقدمه دبیر همایش
۱۷	مقدمه دفتر قم
۲۲	اشاره
۲۴	پیشگفتار
۳۰	تاریخ ومحل ولادت مرحوم آیه الله لاری
۳۴	بیت آیه الله لاری
۴۲	اساتید آیه الله لاری
۴۲	اشاره
۴۴	اساتید ایشان عبارتنداز:
۴۴	۱- مرحوم آیت الله شیخ محمد حسین کاظمینی رضوان الله علیه
۴۷	۲- عالم ربانی مرحوم شیخ لطف الله مازندرانی رضوان الله علیه
۴۸	۳- عالم گرانقدر فرزانه مرحوم شیخ محمد ایرانی معروف به فاضل ایروانی رضوان الله علیه
۵۱	۴- عالم ربانی ، مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی اعلی الله مقامه .
۵۵	۵- آیه الله علی الاطلاق مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی اعلی الله مقامه .
۶۴	سختیها وسخت کوشیهای ایام تحصیل
۶۸	اجازات اساتید
۶۸	اشاره
۷۰	صورت اجازه مرحوم میرزای شیرازی
۷۱	صورت اجازه مرحوم ایروانی
۷۱	صورت اجازه مرحوم مازندرانی

۷۴	احترام و تعظیم نسبت به اساتید
۸۲	مهاجرت الی الله
۹۲	رنج سفر از زبان شاهد عینی
۱۰۴	تدریس آیه الله لاری
۱۱۰	شاگردان آن مرحوم
۱۱۸	ابتکار یکی از شاگردان ایشان
۱۲۲	آثار علمی و قلمی آیه الله لاری
۱۳۸	کرامتی در مورد کتاب
۱۴۴	موفقیت ایشان
۱۴۸	تحقیق و تدقیق آیه الله لاری
۱۵۶	موقعیت و شخصیت والای ایشان
۱۶۲	موقعیت ایشان از نظر میرزای شیرازی
۱۶۸	مجازین از آیه الله لاری
۱۷۴	جهاد و پرخاشگری آیه الله لاری
۱۸۰	تصلب فی ذات الله
۱۸۶	غیرت دینی
۱۹۲	روحیه ظلم ستیزی و ضد استعماری
۲۰۰	همگامان سید از علمای اعلام
۲۰۶	بازوی پرتوان آیه الله بزرگ
۲۱۸	سید و سران مشروطیت
۲۲۶	سفر حج آن بزرگوار
۲۳۴	تقدیر آن بزرگوار به آداب اسلامی
۲۳۸	زهد و پارسائی
۲۴۶	نشر آثار دیانت
۲۵۲	بخشی از آراء و نظرات ایشان
۲۶۰	کرامات آیه الله لاری

۲۶۸	نکات آموزنده ای از نوشته های ایشان
۲۷۶	رهنمودهای عرفانی به طلاب وعلما ومجتهدین
۲۸۶	آیه الله لاری ونقل داستانی جالب
۲۹۴	آیه الله لاری و ارادتمندان
۳۰۰	انظار بزرگان در باره ایشان
۳۱۰	فرزندان برومند آیه الله لاری
۳۲۰	نمونه ای از نوادگان گرانقدر سید
۳۳۰	ارتحال آیه الله بزرگ
۳۳۶	برکات مرقد شریف
۳۴۰	مدفونین در بقعه مبارکه
۳۴۸	شهرت پس از گمنامی
۳۵۵	اسناد و مدارک
۳۸۲	فهرست مطالب
۳۸۷	درباره مرکز

مهاجر الی الله : سیری در زندگینامه مجاهد بزرگ آیه الله العظمی سید عبدالحسین لاری قدس سره

مشخصات کتاب

سرشناسه: کریمی جهرمی، علی، - 1320

عنوان و نام پدیدآور: مهاجر الی الله : سیری در زندگینامه مجاهد بزرگ آیه الله العظمی سید عبدالحسین لاری قدس سره/ علی کریمی جهرمی

مشخصات نشر: قم: کنگره بزرگداشت آیت الله سید عبدالحسین لاری، دفتر قم: بنیاد معارف اسلامی، 1376.

مشخصات ظاهری: 375 ص. مصور، نمونه، عکس

فروست: (کنگره بزرگداشت آیت الله سید عبدالحسین لاری 1)

شابک: 3-19-6289-964 ؛ 3-19-6289-964

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

عنوان دیگر: سیری در زندگینامه مجاهد بزرگ آیه الله العظمی سید عبدالحسین لاری قدس سره

موضوع: لاری، عبدالحسین، 1340 - 1264؟ ق. -- سرگذشتنامه

مجتهدان و علما -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده: کنگره بزرگداشت آیت الله سید عبدالحسین لاری (1377: لار و جهرم)

شناسه افزوده: کنگره بزرگداشت آیت الله سید عبدالحسین لاری. دفتر قم

شناسه افزوده: بنیاد معارف اسلامی

رده بندی کنگره: 3/BP55/3 ل 2 ک 4

رده بندی دیویی: 297/996 ل 162 ک

شماره کتابشناسی ملی: م 77-5863

کنگره بزرگداشت آیه الله مجاهد

مرحوم سید عبدالحسین لاری

نام کتاب : مهاجر الی الله

تألیف : حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ علی کریمی جهرمی

نشر: دفتر کنگره در قم - بنیاد معارف اسلامی

چاپ اول-1376

حروفچینی بنیاد معارف اسلامی قم

چاپخانه پاسدار اسلام

تیراژ : 2000 عدد

شابک : 996- 1289- 19- 3

ISBN : 964. 6289 - 19 - 3

ص:2

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: 3

تصوير

□

ص: 5

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

بزرگداشت عالمان و فقیهانی که با جهاد علمی و عملی خویش، تداوم فرهنگ دینی را در عصر غیبت ضمانت کرده اند و پاسداشت مجاهدتها و مبارزات آنها، از فعالیت‌های ارزشمندی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد آن بوده ایم.

بی شک گرامیداشت یاد این عالمان فرزانه، علاوه بر تکریم علم و عالم، مؤید این حقیقت بزرگ است که حیات پر بار فرهنگ اسلامی در درازای قرون و اعصار و تا زمان حاضر، بیش از هر چیز وام دار تلاش بی دریغ و اهتمام بلیغ چنین بزرگ مردانی است. درک درست این حقیقت بزرگ از سوی نسل جدید سبب خواهد شد تا این مردان فردا نیز عزم و اراده خود را برای صیانت و حفاظت از فرهنگ غنی اسلامی و ایرانی، استوار سازند.

مرحوم آیت الله سید عبدالحسین لاری از جمله عالمانی است که همزمان با حضور در سنگر علم و معرفت دینی، پرچم مبارزه علیه استعمار بیگانه را نیز بر افراشته بود.

چهره روشن و تابناک مبارزات سیاسی این بزرگ مرد فرزانه بر همگان آشکار است اما سیمای ارجمند علمی و فقهی ایشان جز برای خواص معلوم نیست، و همین امر سبب شد تا وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی پیرو رهنمودهای ارزشمند مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای مدظله العالی» و توصیه مؤکد معظم له، برگزاری همایش بزرگداشت این شخصیت والامقام را در دستور کار خود قرار دهد.

اینک آنچه پیش روی شماست حاصل تلاش بی وقفه و گسترده هیات علمی همایش بویژه دفتر قم و همکاری بی دریغ بنیاد معارف اسلامی قم است که با هدف شناسایی آثار و تألیفات این سید بزرگوار و ارج گذاشتن به مقام علمی و فقهی وی مهیا شده است.

برگزاری شایسته و با شکوه این همایش - بویژه تلاش علمی صورت گرفته - بیش و پیش از هر چیز مرهون عنایت ویژه مقام معظم رهبری و نیز توجه خاص ریاست محترم جمهور و مساعدت وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی است.

و پس از آن الطاف بی دریغ نوادگان بزرگوار مرحوم سید، حضرت آیت الله سید عبدالعلی آیت الهی، حجت الاسلام والمسلمین سید مجتبی موسوی لاری، حجت الاسلام والمسلمین سید حسین نابه، حجت الاسلام والمسلمین سید عبدالحسین آیت الهی (آقا بزرگ)، حجة الاسلام والمسلمین سید حسین آية اللهی یاریگر دست اندرکاران این همایش بوده است.

وما توفیقی الا بالله

محمد ابراهیم انصاری لاری

دبیر همایش

ص: 8

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

سپاس خدایی را که برای معرفت خویش انسان را آفرید و از میان انسانها علماء را بیش از دیگران اکرام نمود به گونه ای که آنان را باز گوینده احکام و شریعت خویش گردانید و به راههای طاعت و سخط خود آشنا ساخت، آنان را با انبیاء برابر دانست و قلمشان را بر خون شهیدان برتری داد و سلام فرستادن بر آنها و نیکو یاد کرد نشان را مستحب و شفاعتشان را در مورد فرزندان و پدران و شاگردان قبول فرمود.

دروود و سلام بر سرور انبیاء و اشرف مخلوقات، پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و بر وصی پر فضیلت و یازده اختر آسمان ولایت که بهترین خاندان اویند.

همواره در طول تاریخ اسلام مردان بزرگ و حماسه سازی در خشیده اند که در راه عظمت اسلام و نجات مسلمین و اجرای احکام انسان ساز اسلام از هیچ کوششی ابایی نداشته و از هیچ قدرت ستمگری نهراسیده و با مبارزات و مجاهدتهای پیوسته خویش چراغی هدایتگر فرا روی امت خویش بوده اند.

بدیهی است این گونه اشخاص که رهبری حرکت ها و نهضت های آزادیخواه و عدالت طلب را در سایه مکتب اسلام داشته اند دارای ویژگیهای زیاد از جمله تقوا، ورع، استقامت و شجاعت بوده اند.

امتیاز و برتری و قدرت عظیم در تبیین راه و روش و هدایت جامعه وقتی

بر همگان واضح و روشن می گردد که این گونه رهبران دارای بعد علمی و اجتهادی نیز باشند.

از جمله این رهبران و بزرگان که در قله رفیع جهاد و اجتهاد، مبارزه

و فقهاست قرار گرفته است مرحوم آیه الله مجاهد سید عبد الحسین لاری است.

متأسفانه هر جا نامی از او به میان آمده است تنها بعد مبارزاتی و جهادی او به رشته کلام و قلم رفته و از بعد اجتهاد و فقاهت ایشان کمتر سخنی به میان آمده و در نتیجه در این بعد ناشناخته مانده است .

اما اینک که خدای متعال توفیق بر گزاری کنگره بزرگداشت آن مرد بزرگ را با سفارش رهبر معظم انقلاب حضرت آیه الله خامنه ای فراهم ساخت و مجموعه ای از آثار خطی و چاپی وی از گنج کتابخانه ها و منازل بیرون کشیده و به همت بزرگان و محققان و فضلاء به بررسی و پژوهش و احیاء آن پرداختیم می بینیم که نه تنها سید در سنگر سیاسی و مبارزاتی و جهاد، بزرگ مردی شجاع و مجاهدی خستگی ناپذیر بوده که در سنگر علم، اجتهاد، فقاهت، عالمی وارسته و فقیهی موفق و مجتهدی بزرگ و قلم بدستی زبر دست نیز بوده است . که به گواه بعضی از بزرگان و علمایی که از نوشته ها و تعلیقات آن بزرگ مرد در دروس فقه و اصول خویش بهره می گرفته اند آرای دقیق، عمیق ، نو و کارگشا برای عملی نمودن احکام اسلام داشته است.

روزی که آقای دکتر محمد ابراهیم انصاری لاری دبیر محترم کنگره پیشنهاد همکاری برای ایجاد دفتری در قم را جهت احیای کتب و رسائل سید به ما داد باور نمی کردیم که بتوان در این فرصت کوتاه (11 ماه) به حجم بزرگی از کار که اینک در 11 جلد تهیه شده است دست بیابیم خصوصاً که اکثر نسخه های خطی و منحصر در یک نسخه و گاهی یک نسخه کپی بود.

اما با لطف پروردگار و همت بزرگان و علما و فضلاء و محققین بخصوص همکاری مستمر ، همه جانبه و صمیمی بنیاد معارف اسلامی قم که با همت مرحوم آیه الله مهری تأسیس گردیده است و بویژه جناب حجة الاسلام والمسلمین سید اسماعیل مهری مدیر محترم بنیاد ، این مهم به سرانجام رسید که به شرح زیر در دسترس علاقمندان و علما و فضلا قرار می گیرد:

- 1- مهاجر إلى الله.
- 2 - تعلیقه بر ریاض المسائل .
- 3- تعلیقه بر مکاسب شیخ انصاری 2 جلد .
- 4- تعلیقه بر رسائل شیخ انصاری 2 جلد .
- 5 - تقریرات اصول 2 جلد.
- 6- معارف السلما نی .
- 7 - اکسیر السعادة .
- 8 - قصائد العربیة .
- 9- هداية الطالبین .
- 10 - عرفان السلما نی .
- 11 - آیات الظالمین .
- 12 - کتاب الخیرة .
- 13 - رساله مد وصاع .
- 14 - رساله محکم و متشابه .
- 15 - رساله سؤال و جواب جنس خارجی .
- 16 - تعلیقه ای بر کتاب صوم مدارک الاحکام .
- 17 - رساله مشروطه مشروعه
- 18 - رساله قانون در اتحاد دولت و ملت

تذکر این نکته ضروری است که کارهای فوق تنها قسمتی از مؤلفات آن عالم بزرگ که فرصت پرداختن به آنها و رساندن به کنگره را داشتیم می باشد در صورتیکه کتابها و تعلیقه ها و حواشی بسیاری از ایشان بجای مانده که در کتاب مهاجر الی الله بتفصیل بیان شده است، لذا چنانچه در امر احیاء، تحقیق و نشر کتب سید کاستی وجود داشته باشد ناشی از عدم فرصت کافی بوده که از خواننده عزیز پوزش می طلبیم.

در خاتمه ضروری می بینیم از همکاری صمیمانه کلیه علماء و فضلاء و بزرگانی که به هر نحوی با این دفتر همکاری داشته اند خصوصاً آیه الله سید عبدالعلی آیه اللهی امام جمعه محترم لار، حجة الاسلام والمسلمین سید عبدالحسین آیه اللهی (مشهور به آقا بزرگ) حجة الاسلام والمسلمین سید مجتبی موسوی لاری، حجة الاسلام والمسلمین سید حسین نسابه، حجة الاسلام والمسلمین سید عبدالرسول شریعتمداری حجة الاسلام والمسلمین شیخ حسین شب زنده دار حجة الاسلام والمسلمین شیخ علی کریمی جهرمی، که زحمت تهیه این زندگینامه جامع و ارزشمند را متقبل گردیده تشکر و قدردانی نموده توفیق همگی را از خداوند مسئلت داریم.

دفتر قم سید حبیب الله موسوی - مرتضی رحیمی نژاد

دیماه 1376 - رمضان 1418

ص: 12

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ؛ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعَنَةَ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكَاتُهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ الْعَامِلِينَ وَالْفُقَهَاءِ الرَّاشِدِينَ ، وَهُدَاهِ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَمُقْتَفَى آثَارِ النَّبِيِّنَّ وَمُجَبَّى مَا انْدَرَسَ مِنْ أَحْكَامِ الْإِسْلَامِ وَشِعَائِرِ الْمُسْلِمِينَ وَشَفَعَاءِ يَوْمِ الدِّينِ بَعْدَ الْأُيُمَّةِ الطَّاهِرِينَ الَّذِينَ بَدَلُوا جُهْدَهُمْ وَدَأْبُوا بِأَنْفُسِهِمُ الشَّرِيفَةَ فِي تَبْلِيغِ شَرَائِعِ الْحَقِّ وَتَبْيِينِ الدِّينِ الْمُبِينِ حَسْرَهُمُ اللَّهُ مَعَ أَوْلِيَائِهِمْ مُحَمَّدٍ وَعِترَتِهِ الْمُنتَجِبِينَ .

گذشت زمان و به سرآمدن زندگی، یک پدیده حتمی و استثنا ناپذیر الهی است و همه موجودات زنده پس از سپری کردن زمان خاصی بالاخره به امر خداوند، قالب را تهی کرده و به دست عوامل مرگ از تلاش و حرکت خواهند افتاد.

مرگ اشخاص، نوع وسیله ای برای فراموش شدن و از یاد رفتن آنان است و هرچند در روزهای نخستین وفات و واقعه مرگ به طور پراکنده، گفتگویی از انسان باشد و سخنی کم یا زیاد از او بگویند ولیکن این، جریانی موقت و مقطعی و زودگذر است و هیچ گونه دوام و ثباتی ندارد و سپری شدن چند روز یا چند ماهی و در بعضی از موارد، چند سالی کافی است که خاطره او بکلی از ذهنها محو شود و ذکر و نامش از زبانها بیفتد و دیگر هیچ کس به یاد او نباشد و حتی نسل بعدی او را نشناسند یا اصلاً ندانند که چنین موجودی در دنیا بوده است.

و بر همین اساس، حتی ثروتمندان بزرگ و مال اندوزان مشهور جهان که نام و نشانی در جوامع پیدا می کنند و آوازه و شهرتی فراگیر به دست می آورند، آنان نیز بعد از مرگشان به دست فراموشی سپرده خواهند شد.

تنها در این میان، علما و فقهایند که مرگ نمی تواند خاطره زندگی سازنده و پر بار آنان را از یادها ببرد بلکه احیاناً مرگشان سر فصل تازه ای در حیات و زندگی آنان خواهد بود.

چنانکه مولای ما حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید: یا کمیل هلک خزان الأموال وهم احياء والعلماء باقون ما بقى الدهر اعيانهم مفقوده وامثالهم فى القلوب موجودة (1)؛ ای کمیل! خازنان اموال و زراندوزان در عین زندگی مرده اند ولی علما و دانشمندان ، باقی و برقرارند تا روزگار برقرار است ، اعیان و اجساد آنان نایاب می گردد ولی امثال و شبیح آنان در قلوب موجود است .

راستی سخن امام علی علیه السلام از آن حقیقت برخاسته است . ثروت اندوزان از خدا بی خبر و گنجوران مالها در همان حال که به صورت یک موجود زنده ، در میان جامعه و با مردمند و حرکت و تلاش مستمر دارند، به حق که مرده اند زیرا از حیات معنوی بی بهره می باشند.

ولی علما و دانشمندان بزرگ، با بقاء روزگار پاینده اند هر چند تن آنان فنا یافته و از دیده ها پنهان است ولی نشانه ها و آثارشان در دلها ثابت و پایدار می باشد.

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق***تبت است بر جریده عالم دوام ما

و دیگری می گوید:

آغاز زندگی هرکس به مرگ اوست***جز مرد حق که نام وی آغاز دفتر است

مصدق بارز و نمونه روشنی از سخنان تابنده و جاوید امیر مؤمنان علیه السلام مجتهد گرانقدر ، مجاهد نستوه و مهاجر تلاشگر مرحوم آیه الله العظمی آقای حاج سید عبدالحسین نجفی لاری قدس الله نفسه می باشد.

نوعا علمای گرانقدری که از آنها بحث شده یا می شود بزرگانی اند که در

ص: 18

1- نهج البلاغه کلمه 147 از کلمات قصار .

جنبه علمیت، مقام شامخی را کسب کرده و یا در مراتب معنوی و روحانی، به مرتبه والایی دست یافته اند.

ولیکن زندگی این مرد بزرگ به حق دارای ابعاد مختلف بوده و هر بعدی از حیات پر افتخارش نکته ها دارد و بحثها و گفتگوها و نشستهای را می طلبد.

وی مجتهدی متضلع و پرمایه بوده و از شخصیتهای بارز علمی، قلمداد می شود و کتابها و رساله های مختلف و مسائل متنوعی را که مطرح کرده اند حاکی از علمیت بالا و عمیق ایشان است.

قابل توجه است که بعضی از رساله هایی که ایشان نوشته اند پیرامون موضوعاتی است که در کلمات فقها بسیار مجمل ذکر شده و منقح نگردیده است؛ مثلا مسئله حب دنیا و حکم فقهی آن هرچند در کلمات صاحب جواهر اعلی الله مقامه آمده ولیکن به صورت اجمال از آن گذشته اند؛ در حالی که مرحوم آیه الله العظمی حاج سید عبدالحسین لاری رضوان الله علیه یک رساله مستقل در این باب تألیف کرده؛ جنبه فقهی آن را به صورت فتی و استدلالی به بحث گذاشته، نظرات و آراء مختلف را که احیاناً در کلمات بعضی از فقها و اساتیدشان بوده آورده و خود به قضاوت نشسته و بالاخره به نحو مطلوب و جالبی بحث را تمام کرده است.

او در ناحیه زهد و تقوا و اخلاق و عرفان، نمونه زهاد و پارسایان و اهل معرفت بوده و داستانها از زهد و پارسایی ایشان نقل می شود که اعجاب انگیز است.

امتیاز بزرگ این عالم ربانی و خصیصه افتخار آمیزی که وی را از بسیاری ممتاز می سازد جنبه هجرت و جهاد اوست که در حدود یک قرن پیش و در زمان سلطه عوامل محلی و استعمارگری قدرتهای خارجی علم مخالفت را برافراشت، مسلمانان را بسیج نمود و مردانه در برابر نیروهای داخل و خارج

ایستاد، و سرسختانه با آنان نبرد کرد، اشرار را سرکوب نمود و در راه مبارزه، آوارگی و محرومیت و مهاجرت های متعدد را پذیرا شد.

باری از اینجانب خواسته شد که درباره این شخصیت گرانمایه، چیزی بنویسم؛ خداوند متعال هم به برکت انفاس قدسیه آن مرد بزرگ توفیق داد و این نوشته را فراهم آورده و اکنون به کنگره بزرگداشت مرحوم آیه الله لاری تقدیم می دارم. امیداست خداوند بزرگ این گام ناچیز را که در راه شناساندن بیشتر آن مرد الهی برداشته شده قبول فرموده و آن را مقبول نظر اهل مطالعه و صاحب نظران گرداند و در عالم آخرت در پرتو این عالم ربانی، این زاهد زمانه و مجاهد و مهاجر الی الله و به برکت اجداد طیبین ایشان مشمول غفران و رحمت واسعه خود قرارم دهد.

مهر ماه 1376 مطابق جمادی الاخره 1418

قم - حوزه علمیه

علی کریمی جهرمی

ص: 20

آية الله العظمى حاج سيد عبدالحسين نجفی لاری در شب جمعه سوم ماه صفر سال 1264 هجری قمری مطابق با 18 اسفند 1226 شمسی در عاصمة شيعه نجف اشرف تولد يافتند. پس اگر در بعضی از کتب ، او را «تستری» (يعنی شوشتری) و يا اينکه «دزفولی» نامیده اند به اعتبار نیای پاکشان می باشد که دزفولی بوده اند وگرنه خود ایشان در نجف اشرف ولادت یافته اند .

وی ذاتا اهل دزفول بوده و تاکنون بعضی از بستگان و افراد فامیلشان در آن شهر می باشند و چند سال قبل، بعضی از آنها به جهرم آمده بودند و اینکه گاهی در کتابها ایشان را شوشتری خوانده اند از آن جهت است که در بعضی از اعصار ، مطلق آن نواحی را شوشتر می گفته اند.

سلسله نسب آن بزرگوار به حضرت باب الحوائج الی الله موسی بن جعفر علیه السلام می رسد و بر حسب شجره نامه ای که به خط نواده محترم آن مرحوم در نزد بنده موجود است با بیست و هشت واسطه به حضرت کاظم علیه السلام میرسند؛ هرچند این شجره و افراد واسطه، با آنچه در بعضی از کتب آمده مطابقت ندارد. در هر حال پدر محترم ایشان مرحوم سید عبدالله نیز از علمای محترم بوده است.

محل تحصیل آن جناب شهرستان مقدس نجف اشرف بوده و از اینکه در حوزه دیگری درس خوانده باشند ذکر نشده است و حتی با مهاجرت مرحوم میرزای بزرگ شیرازی از نجف اشرف به سامرا ذکر از مهاجرت ایشان نیست وگویا ایشان نجف را رها نکرده است و جزء تلامذه واصحاب سامرا نمی باشد.

از افتخارات این مرد بزرگ آن است که مدتی از ایام حیات پر افتخار مرحوم شیخ مرتضی انصاری بم را درک کرده زیرا شیخ انصاری در هیجدهم جمادی الاخرة سال 1281 به رحمت الهی پیوسته و مرحوم آقای حاج سید عبدالحسین رضوان الله علیه در اوائل سال 1264 متولد شده اند و بنابر این ایشان تقریباً هجده ساله بوده اند که شیخ از دنیا رفته و با ملاحظه اینکه سید از خاندان علمی بوده و ایشان هم مانند خود شیخ، دزفولی الاصل بوده اند و شیخ هم مرجع اعلاى نجف به شمار می رفته اند قهر اتصالات و روابطی با ایشان داشته و از او تقلید می کرده، و از فیض دیدار و جلسات آن مرد بزرگ و معاشرت با ایشان بهره مند گردیده و حرکات و اعمال و سیره او را نصب العین خود می کرده است و این مطلبی است که خود در بعضی از کلماتشان بدان تصریح کرده اند؛ چنانکه در بحث معاونت ظلمه در جواب صاحب جواهر می فرماید: «آیا نمی بینی که سیره صلحا و علما بر این بوده که از مصاحبت با جاهلان، چه رسد به ظالمان، چه رسد به اعانت آنان، کمال امتناع داشتند و شما را بس است که به کتاب منتهی المقال مراجعه کرده و حالات صاحب مدارک و صاحب معالم و شیخ حر و بحر العلوم را بخوانی و نیز آنچه را که به چشم خود از سیره مصنف (شیخ انصاری مشاهده کردیم و از سید مشایخ اعلاممان (میرزای شیرازی و دیگر اساتید بزرگوار خود دیدیم که از ملاقات سلاطین چه رسد به اعانت آنان، شدید خود داری می کردند)» (1).

ناگفته نماند که ایشان برای شیخ انصاری احترام خاصی قائلند و در موارد متعددی در کتابهای علمی شان از او به عنوان استاد اساتیدنا (الاعلام) یاد می کنند و خلاصه اینکه ایشان کاملاً تحت تأثیر شیوه و سیره شیخ بوده اند.

ص: 24

پدر بزرگوار ایشان عالم بزرگوار آقای سید عبدالله دزفولی نجفی از سادات محترم شاه رکن الدین دزفولی می باشند.

مادر مکرمه ایشان علویة والا مقام فاطمه بیگم صبیبه مرحوم حجة الاسلام آقای سید محمد(1) دزفولی بوده اند.

از شخصیت‌های محترم و وزین بیت شریف ایشان، دایی محترمشان، سید الافاضل و جامع الفضائل مرحوم آقای سید فاضل رضوان الله علیه بوده که بنا بر نقل دوحه احمدیه، مرحوم آیه الله لاری در کودکی مربی به تربیت او و در عهد شباب و جوانی همنشین و هم سخن وی بوده و از حضورش بهره مند می شده است تا اینکه آن جناب، از نجف به همدان، هجرت می کند و در آنجا ریاست و مرجعیت داشته تا به جوار رحمت الهی پیوسته است.

مرحوم سید فاضل، بر حسب قرائن، از علمای بزرگ و صاحب آراء و انظار در فقه و اصول بوده و مرحوم آیه الله لاری در موردی، بدین موضوع، مباهات کرده، در مباحث اصولی، هنگامی که تصویب در موضوعات را بحث می کنند می گویند: قائل به آن، در میان اصحاب امامیه کم نیست.

و بعد می فرمایند: و از جمله قائلین به تصویب در باب طهارت و نجاست از موضوعات، صاحب حدائق است و نیز دایی علامه من، و او این مطلب را در کتاب (فاروق) خود که در فرق بین مجتهدین و اخبارین است به

ص: 27

1- در یاد داشته‌های مرحوم آیه الله آیه اللهی و دوحه احمدیه خطی سید محمد و در دوحه احمدیه چاپی سید محمود ضبط شده است و ظاهراً اشتباه می باشد.

مستفاد از اخبار و کلام اصحاب، نسبت داده است و در پاسخ شبهه محتاطین در طهارت و نجاست چنان تحقیق کرده که بیش از آن صورت پذیر نیست (1) و از شخصیت‌های شریف این بیت، برادران آیه الله لاری قدس سره می باشند.

آیه الله آقای سید علی اکبر آیه اللهی فرزند برومند آیه الله لاری نوشته اند: «مرحوم آیه الله از مادر خود... دو برادر کوچکتر از خود داشته اند.

1- حجة الاسلام والمسلمین مرحوم سید عبدالحسن است که مقیم در نجف اشرف بوده و عمر خود را در مخالطه و محادثه و مباحثه با علمای اعلام و ترویج احکام و خدمت به شریعت اسلام گذرانید، روز جمعه دو ساعت بعد از ظهر شانزدهم ماه رجب سنة 1359 لیبیک حق را اجابت و روح مقدسش به ریاض قدس ارتحال نمود و در ایوان طلا جنب قبر منور مرحوم مقدس اردبیلی مدفون است (2).

2- مرحوم حجة الاسلام آقای سید عبدالرسول است و او از شاگردان مرحوم آیه الله آقای میرزا حبیب الله رشتی و مرحوم فاضل شریانی بوده او در ماه صفر سنه 1332 در بندر عباس به رحمت ایزدی پیوست و قبر شریفش در آنجا معروف است (3).

مرحوم آیه اللهی راجع به این عم محترم خود می نویسد: «سید علمای فحول و حاوی فروع و اصول و پیشوای ارباب عقول آقا سید عبدالرسول... آن جناب متخلق به اخلاق حسنه و مؤدب به آداب مستحسنه و متصف به صفات حمیده بود خدمت محقق و فی حقی آقا میرزا حبیب الله رشتی درس خوانده

ص: 28

1- تعلیقات فرائد الاصول ج 1 ص 17 - 18.

2- یاد داشتهای آیه الله آیه اللهی .

3- یاد داشتهای مرحوم آیه اللهی .

واز فاضل شریانی مجاز بوده، به استدعای اهل میناب به آنجا هجرت می کند و مشغول ترویج می شود تا آنکه مریض می گردد و جهت معالجه به بندر عباس می آید و در آنجا در ماه صفر 1332 به رحمت الهی می رود مقبره او در بندر عباس معروف است»(1).

مرحوم آیه الله لاری یک خواهر ابوینی نیز داشته و آن سیده جلیله ، زهرا بیگم زوجة فاضل مؤید و عالم زاهد مسدد آقا سید محمد مشهور به سید بکاء بوده است.

البته مرحوم آیه الله لاری از زوجه دیگر پدرشان نیز سه برادر و یک خواهر داشته اند که در بعضی از کتب نام آنان ضبط شده است.

قابل توجه است که در میان برادران آیه الله لاری، مرحوم آقای سید عبدالحسن رضوان الله علیه از مزایای خاصی برخوردار بوده است.

علامه ، شیخ آقا بزرگ تهرانی او را از اصحاب سید مجدد مرحوم شیرازی و نیز از خواص مرحوم آقا میرزا علی آقای شیرازی فرزند میرزای شیرازی بعد از وفات آن بزرگوار به شمار آورده و می گوید: تحصیلات خود را در خدمت مرحوم شیخ محمد طه نجف و مرحوم حاج میرزا حسین خلیلی به سر آورد وی نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را در صحن شریف حضرت امیر المؤمنین علیه السلام اقامه می کرد و جایگاه اقامه جماعت او پشت شبکه های ایوان علما بود. وی در اواخر عمر بینایی خود را از دست داده بود و فرزندش او را برای آمدن به صحن شریف و اقامه جماعت ، همراهی می کرد نامبرده در ظهر جمعه شانزدهم ماه رجب سنه 1358 قمری از دنیا رفت و در ایوان طلا نزدیک مقبره محقق اردبیلی به خاک سپرده شد. او از برادرش سید

ص: 29

مرحوم علامه حرز الدین راجع به آقای سید عبدالحسن می گوید: او از اهل فضیلت و دانش و در نجف در نزد علما و بزرگان از احترام ویژه ای برخوردار بود و هیئت علمیه، برای وی تعظیم می کردند در اواخر عمر، به خاطر دخالت در امور سیاست مورد بی مهری مردم قرار گرفت زیرا جریان در عراق به عکس ایران است که علما خود از اعضاء مجلس می باشند. (2).

در اینجا به ذکر کرامتی بزرگ از زبان این بزرگوار می پردازیم آقای سید عبدالحسن می گویند در عهد کودکی با والدین خود به زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام می رفتیم من در آن وقت، پنج ساله بودم و برادرم آقا سید عبدالحسین پنج سال از من بزرگتر بود و هر دو در یک عدل کجاوه بودیم و مادرم با یک خواهر که از من کوچکتر بود در عدل دیگر کجاوه، شب در سرای شور، بیتوته کردیم چون از سرای شور حرکت کردیم پدر ما مرحوم سید عبدالله با چند نفر از رفقا قدری پیشتر پیاده می رفتند و ما از عقب آنها ناگاه استری که بر آن سوار بودیم حرکت عنیفی کرد و از جاده بیرون رفت به طوری که هیچیک از ما وصاحبش قادر بر نگاه داشتن آن نبودیم و گمان می کردیم که همه ما در این بیابان هلاک خواهیم شد پس متوسل به امام زمان علیه السلام شدیم و با گریه و زاری صدارا به (یا صاحب الزمان اغثنا) بلند کردیم تا گاه دیدیم مرد عربی آمد و زمام استر را گرفت ترس و وحشت ما زیاده شد، فرمود: نترسید اینک کربلا است چون نظر کردیم خود را در کربلا دیدیم پس ما را به درب خانه ای که همیشه آنجا فرود می آمدیم و در این سفر نیز قصد آنجا را داشتیم، رسانید و رفت، طرف عصر بود که پدر ما آمد و از ورود ما

ص: 30

1- نقباء البشر ج 2 ص 1295.

2- معارف الرجال ج 1 ص 44.

به کربلا- خیلی متعجب بود چون قصه را برایش نقل کردیم فرمود: البته امام زمان روحی له الفداء بوده که شما را از مهالک نجات داده است..(1).

مرحوم آقای سید عبدالحسن سه فرزند پسر داشته اند 1- مرحوم آقای سید عبدالصاحب نجفی که در زمان حیات پدرشان در لار بوده اند و به قصد مراجعت به نجف حرکت می کنند به کاظمین که می رسند از دنیا می روند.

2- مرحوم آقای سید یحیی نجفی که در (بنارویه) از اطراف لار و جهرم به انجام وظائف دینی و روحانی اشتغال داشتند و همانجا از دار دنیا رفته و مدفون گردیدند.

3- مرحوم آقای سید عبدالله نجفی که در نجف در کنار پدر بودند

و سالیانی بعد از وفات والد معظم خود از دنیا رفتند.

ص: 31

1- یاد داشتهای مرحوم آیه الله آیه اللمهی «خطی» ضمنا در دوحه احمدیه ص 19 نیز نقل شده است .

1- مرحوم آیت الله شیخ محمد حسین کاظمینی رضوان الله علیه

او از اکابر علمای امامیه در اعصار اخیر به شمار می رود، مقامات علمی و مراتب فضل و تقوای او مسلم بوده و مرجع تقلید گروه زیادی از شیعیان بوده است. کتاب ارزشمند او در فقه، به نام هدایة الأنام فی شرح شرایع الاسلام. از نقایس کتب است و این شرح، از قضا و شهادت گذشته و قسمتی از آن چاپ شده است.

مرحوم علامه تهرانی می گویند: من خود هشت مجلد از آن را دیدم و اکثر آن، به خط شاگرد مصنف شیخ عبدالحمید جهرمی بود(1) و از بعضی داستانها استفاده می شود که مرحوم سید مورد احترام خاص این استاد گرانمایه بوده و ما در بخشهای آخر این کتاب، نمونه ای از آن را ذکر خواهیم کرد انشاء الله تعالی.

علامه حرزالدین راجع به این بزرگوار می نویسد: «وی اصلا اهل جبل عامل بوده و در کاظمین سنه 1224 هجری قمری ولادت و پرورش یافت؛ او فقیه امامیه و فتوا دهنده و رئیس روحی آنان به شمار می رفت وی استاد اعظم، صاحب منبر و قلم، عابد، زاهد ثقه، امین و صاحب ورع بود؛ بسیار روزه می گرفت و متعبد و ملتزم به اذکار و نوافل بود، ریاست و جریانات مربوط به آن را دوست نمی داشت جز اینکه ریاست به سراغ او آمد با آنکه او خوش

ص: 35

نمی داشت و این به خاطر قابلیت‌هایی بود که در وجود وی تجلی داشت».

وجوه شرعی فراوانی به دستش می رسید و او به زودی در میان اهل علم و علویات و یتیمان نجف تقسیم می کرد و به طور سری به در خانه آنان می فرستاد. وی در نزد شیخ حسن صاحب انوار الفقاهة و شیخ محمد حسن صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری درس خواند و شاگردی کرد. علت هجرت او به نجف و اقامت در آنجا این بود که استادش صاحب جواهر قابلیت‌های فراوان در شاگرد خود دید و دانست که استعداد او چنان است که می تواند از بزرگان علما و از زعمای مدرسین بشود و زعامت کبری را به دست بگیرد لذا او را الزام به ماندن در نجف کرد و او به امر استاد خود در نجف اقامت فرمود.

او مؤلفات متعددی دارد؛ از جمله: هدایة الأنام که در بیست و هفت جزء نوشته است .. و کتاب بغیة الخاص والعام و نخبة العباد و حاشیه ارزشمندی بر کتاب قوانین و حاشیه بر کتاب رسائل.

او دو بحث داشته که در درس اول ده ها نفر از مجتهدین و موجهین از اهل فضل شرکت می کردند و هر بحثی از کتاب هدایه را که می نوشته همان را در مجلس درس خود املا می کرده و در باره آن بحث می فرموده است . در درس دوم نیز جماعتی از فضلا حضور می یافته اند.

او اشکال صحیح و مقبول طلاب را می پذیرفت و اشکال کننده را مورد تقدیر و ستایش قرار می داد.

آن بزرگوار در شب 11 محرم 1308 در سن هشتاد و چهار سالگی از دنیا رفت ؛ و روز وفاتش روزی دیدنی در نجف بود، مغازه ها در آنروز تعطیل گردید و در یکی از حجرات صحن شریف امیر المؤمنین علیه السلام به خاک سپرده شد(1)

ص: 36

از صاحب مآثر و آثار نقل است که در ص 178 گفته: «شیخ محمد حسین، کاظمینی اصلا و نجفی مسکن، متفقهی اعظم است و مجتهدی بین مسلمین، مسلم، شهرت جلال قدر و علو مقام و درجه زهد و ورع و وثاقت و تقوی وی تمام آفاق را فراگرفته» (1).

صاحب احسن الودیعه در ج 2 ص 19 از آن کتاب گوید: «فقیه اهل عراق بلکه و کافه آفاق، محقق علی الاطلاق شیخ محمد حسین بن هاشم کاظمی منشأ، نجفی مسکن و مدفنا در سنه 1330 متولد شده و او عالمی بود مناظر و فقیه ماهر و بحر علمی که ساحل نداشت و به تحقیق که اعتراف کرده به فضلش افاضل، و فائز آمده بر اقران و امائل و حیازت کرده مرجعیت عظمی و وثاقت کبری را برای مؤمنین، متواضع و متورع و زاهد و متقی، و بر متکبرین متکبر و منبع بود و او از رهطی بود از بلد کاظمین علیهما السلام و در معقول و منقول محقق بود بلا کلام و نایب پسندیده امام علیه السلام و آیت عظمی بر تمام آنام و حجت کبرا بر خاص و عام».

مرحوم خیابانی بعد از نقل این مطالب و مطالب دیگر، تنبه به نکته دیگری پیدا کرده و آن جریان حاج علی بغدادی است که بیست تومان به شیخ انصاری و بیست تومان به مرحوم شیخ محمد حسن شروقی و بیست تومان به همین آقای شیخ محمد حسین کاظمینی بعنوان سهم امام علیه السلام داده بود و می خواست بیست تومان هم در کاظمین به آقای شیخ محمد حسن آل یس کاظمینی بدهد و در تشریف که به حضور امام عصر ارواحنا فداه برای او دست داد حضرت به او فرمودند: رساندی! بعضی از حق ما را به سوی وکلای مادر نجف اشرف عرض کرد: آنچه ادا کردم قبول شد؟ فرمود: آری.

غرض آنکه در جلال و وثاقت این فقیه بزرگوار و مجتهد گرانقدر

ص: 37

همین بس که امام زمان علیه السلام او را وکیل خود خوانده و تصریح به قبول شدن وجهی که به ایشان داده شده بود فرموده اند و مشروح جریان را در کتابهای مختلف نقل کرده اند و ما نیز در بعضی از نوشته های قبلی خود آورده ایم(1).

2- عالم ربانی مرحوم شیخ لطف الله مازندرانی رضوان الله علیه

او خود از تلامذه و شاگردان مرحوم شیخ انصاری بوده است؛ مشار الیه اجازه ای بسیار محترمانه و جالب برای مرحوم آیه الله لاری نوشته اند که انشاء الله در فصل اجازات نقل خواهیم کرد. صاحب مآثر و آثار می گوید:

شیخ لطف الله مجتهد مجاور نجف اشرف از اهل اسک لاریجان است. در فقاہت و علم اصول تبخری به هم رسانیده، از محصلین و طلبه این دو علم گروهی همه روزه در محضرش فراهم شده مستفید می گردند؛ بنیان تقدس و ورعش هم محکم است، اشتها تام وصیت فضل و غزارت ماده اجتهادش به سیر افتاده و در حرکت آمده است سلمه الله تعالی»(2).

صاحب احسن الودیعة درج 2 ص 17 می نویسد: فقیه نبیه، محقق مدقق اوایه محبوب قلوب و ممدوح افواہ مولانا آخوند ملا لطف الله آملی مازندرانی نجفی از اکابر علمای عصر خود و اعظام فقهای دهر بود، اسم سامی او در امصار، مشهور و ذکرش در دیار، شایع»(3).

علامه حرزالدین می گوید: «شیخ لطف الله مازندرانی نجفی معاصر،

ص: 38

1- (ر.ک به عنایات مهدی موعود به علما و مراجع تقلید).

2- علمای معاصرین ص 45 نقل از المآثر والآثار ص 154.

3- علمای معاصرین ص 45 - 46

عالمی است فقیه، اصولی، محقق، حلقهٔ درسی داشت که جماعتی از افاضل مهاجرین در آن، حضور می یافتند و بیشتر آنان از نجفیها می باشند، بعضی از اهل علم از عرب بر اثر تقوا و صلاح و ورعی که آن بزرگوار داشت، مردم را به سوی او فرا می خوانند، او در صحن شریف امیر المؤمنین علیه السلام در جهت شمالی نزدیکی باب طوسی اقامه جماعت می کرد و مخلصان از اصحاب و علاقمندان او به وی اقتدا می کردند و معروف آن است که او بر شیخ مرتضی انصاری در نجف شاگردی کرده است».

مرحوم شیخ لطف الله مازندرانی مؤلفاتی دارد از جمله: شرح قواعد علامه حلی که آن را در اجزاء متعددی تألیف کرده است و خطی است و به خط خودش می باشد و نیز حاشیه ای بر قوانین در علم اصول دارد.

او در سنه 1313 در نجف اشرف از جهان درگذشت و در صحن شریف در همان ناحیه که اقامه جماعت می کرد مدفون گردید و شعرا از جمله آنان سید ابراهیم طباطبائی شاعر عراق در سوگ او مراثی سرودند.

این نکته قابل توجه است که به اسامی متعددی از علمای اعلام در کتب مربوطه برخورد کردیم که آنان را شاگرد مرحوم مازندرانی خوانده و اسم شریف آن بزرگوار را در زمره اساتید آن عالمان بزرگ ذکر کرده اند و این خود حاکی از آن است که مرحوم شیخ لطف الله مازندرانی جزء مدرسین بزرگ و مشهور نجف در عصر خود بوده است.

3- عالم گرانقدر فرزانه مرحوم شیخ محمد ایرانی معروف به فاضل ایروانی رضوان الله علیه.

او نیز از علمای بزرگ حوزه نجف به شمار می رفته و همو اجازه ای برای شاگرد خود مرحوم حاج سید عبدالحسین نوشته که اعجاب انگیز است

و در جای خود ذکر خواهد شد.

مرحوم شیخ محمد ایروانی فرزند شیخ محمد باقر ایروانی در حدود سال 1232 هجری قمری در ایروان که از بلاد قفقاز است تولد یافته، در ایام جوانی از آنجا مهاجرت به عراق کرده؛ بدو در کربلا اقامت نموده، در درس فقه و اصول مرحوم سید ابراهیم قزوینی صاحب ضوابط شرکت می کرده و این جریان حدود چهار سال به طول انجامیده است؛ آنگاه به نجف می رود و از محضر درس شیخ انصاری در اصول و از درس شیخ حسن کاشف الغطاء صاحب انوار الفقاهة و مرحوم صاحب جواهر در فقه استفاده کرده، دو استاد بزرگش یعنی صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری اجازه اجتهاد به او دادند و بعد از اینها در درس دیگری شرکت نکرد بلکه خود به تدریس پرداخت علم اصول را شبها در صحن حضرت امیر علیه السلام و فقه را صبحها در مسجد شیخ طوسی تدریس می فرمود و اهل تحقیق و بسیاری از افاضل در درسهای او شرکت می کردند.

این بزرگوار در میان معاصرین خود اشتهار به فضل پیدا کرده بود تا جایی که به فاضل ایروانی شهرت یافت و بعد از وفات مرحوم سید حسین کوه کمری در سال 1299 به مقام مرجعیت رسید و بسیاری از آذربایجانیهها و جمعی در ایران و کمی در عراق در امر تقلید به او رجوع کردند.

وی در صحن حضرت امیر علیه السلام در ایوان طلا اقامه جماعت می کرد و بسیاری از اهل علم و محترمین به او اقتدا می نمودند.

و نیز دارای تألیفات متعددی بوده که در کتب مفصله ذکر کرده اند و از جمله آنها رساله ای در حجیت ظن است که استادش شیخ انصاری بر او املا فرموده بود. (1)

ص: 40

1- به معارف الرجال ج 2 ص 361 - 363 مراجعه شود.

صاحب مآثر و آثار می نویسد: «آخوند ملا محمد ایروانی اصلاً، نجفی جوار از جمله رؤساء مجتهدین درجه نخستین بود و در معقول و منقول و فروع و اصول، او را استادی اعظم و محقق متفحم می دانند؛ شهرتش ممالک اسلامیة روس و ایران و عثمانی و هند همه را فرا گرفته است و به جلالت شان و عظمت رتبه و علو مقام و رفعت مقدار، بسیار کم نظیر بود و در اکثر علوم، مانند فقه و اصول و رجال و فنون عقلانیة از صناید اساتید، معدود می گردید» (1).

صاحب احسن الودیعة راجع به ایشان می گوید: «... ملاذ الخلق اجمعین مولانا آخوند ملا محمد ایروانی نجفی از اکابر مراجع امامیه در اقطار اسلامیة بوده و عمده تلمذ و اشتغال وی در خدمت علامتین صاحب جواهر و صاحب رسائل بوده و بعد از این دو بزرگوار به تألیف و تدریس اشتغال گرفت و جمعی از علمای متبحرین در محضر او تلمذ نمودند، اموال کثیره از بلاد روسیه و غیرها به خدمتش ایصال می شد و ایشان در نجف اشرف به طلاب علم تقسیم می فرمود و در سنه 1306 هجری نزدیکی فجر روز چهارشنبه دوم ربیع الاول به رحمت حق پیوست» (2).

مرحوم خیابانی درباره این عالم ربانی می گوید: «تبخر واحاطه و جامعیت این عالم یگانه و فاضل فرزانه در اطراف و اکناف عالم و بسیط محیط، معروف و مشهور بود؛ در مجلس درس، همواره از دیگر علوم و فنون، عنوان و استشهاد می فرمود و نظایر مطلب را بیان می نمود».

ایشان می گویند: «یکی از منسوبین ما مسئله ای از مرحوم آیه الله آقا شیخ حسن مامقانی قدس سره استفتا کرده بود؛ ایشان در جواب، مرقوم فرموده بودند: مادامی که آقای فاضل ایروانی در حال حیات است از ما استفتا نکنید که

ص: 41

1- المآثر والآثار ص 152.

2- علمای معاصرین ص 21.

صحیح نیست با وجود این شخص ، ما ابراز رأی بکنیم، و حال آنکه آقای شیخ در این تاریخ، مجتهد مسلم و مرجع تقلید جمع کثیری بودند»(1).

آن بزرگوار به مقتضای تاریخ تولد و وفات ، مدت هفتاد و سه سال تقریباً زندگی کرده و آنگاه از دنیا رفته اند. مدرسه ای در نجف دارند به نام مدرسه ایروانی و در همان مدرسه مدفون گردیدند.

باری این فقیه و مجتهد برازنده از اساتید مرحوم آیه الله لاری رضوان الله علیه به شمار می رود و ایشان از آن بزرگوار، استفاده فراوان کرده و مورد علاقه و احترام مخصوص مرحوم سید بوده است.

آقای حاج سید عبدالحسین در بعضی از موارد به هنگام نقل مطلب از ایشان، از او به «سمی رسول الله» یعنی همان رسول خدا صلی الله علیه و آله، تعبیر می کند.

4- عالم ربانی ، مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی اعلی الله مقامه .

وی از تلامذه مرحوم شیخ اعظم مرتضی انصاری قدس سره بوده و پس از وفات شیخ، در درسی شرکت نکرده بلکه خود مستقلاً شروع به تدریس کرده، دارای مراتب عالیہ معنوی و عرفانی بوده ؛ مقامات رفیعہ آن بزرگوار، برای اهل فضل، روشن و آشکار است و مکاشفات و نیز اجابت دعواتش در کتب مربوطه ذکر شده است ؛ چنانکه نفوذ کلام و تأثیر نفس پاک او و تحولی که با یک یا چند جمله، در نفوس مستعدہ ایجاد می کرده از عجائب و شگفتیها به شمار می رود.

مرحوم محدث قمی رضوان الله علیه درباره مرحوم آقای آخوند ملا حسینقلی همدانی می گوید: «او از عباد صالح خداوند و نخبه فقهاء ربانی بود،

ص:42

به حکمت و کلمات نافع و سودمند سخن می گفت؛ پیوسته مراقبت نسبت به پروردگارش داشت بطوری که حکایت شده گاهی در اثناء بحث و تدریس، از ترس عروض غفلت از حضور و تکلم درباره خداوند، سکوت می نمود. او روش و شیوه سید بن طاوس را دنبال می کرد و چه بسیار جماعتی از مؤمنین را که از ظلمات جهل به نور معرفت الهی سوق داده و آنان را با ریاضت‌های شرعی و مجاهدات علمی، تطهیر کرد به طوری که از عباد صالح خدا و سالکان راه حق گردیدند...» (1).

مرحوم آقای حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی رضوان الله علیه در باره آن بزرگوار می گوید: «اوقات توقف ایام تحصیل که نجف الاشرف مشرف بودیم جناب عالم عامل جلیل و حکیم بزرگوار بی بدیل آخوند ملا حسینقلی همدانی قدس الله روحه به یکی از طلاب راه آخرت، عمل توبه را تلقین فرمودند دو سه روز به جهت انجام این امر مهم غائب شد بعد که آمد دیدیم که بدنش که چاق و نشیط بود و رنگش که خیلی آبدار بود بدنش کانه نصف شده و رنگش زرد و پریشان گردیده که عادتاً در یک دو سه روز ریاضت، متوقع نبود که این مقدار تغییر در صورت پدید آید بعد معلوم شد که مردانه، عمل کرده و یکی دیگر را شنیدم که مجلس توبه اش شش ساعت مشغول گریه و زاری بوده است» (2).

معروف است که شخصی در نجف به نام عبد فرار بسیار شرور بوده و اهل نجف همه از او احتیاط و احتراز می کرده و از شر او خائف بوده اند؛ کسانی که در راهش بوده اند از سر راه بر می خاسته اند که نکند دچار او شوند.

روزی وارد صحن شده و همه برای او راه باز می کرده اند؛ مرحوم

ص: 43

1- الفوائد الرضویه ص 148.

2- رساله لقاء الله ص 85.

آخوند جلو یکی از حجرات نشسته و به خود مشغول بوده عبد فرار می آید مقابل او می ایستد و شاید تعجب می کرده که ایشان برنخاسته و اعتنا نکرده اند؛ در این هنگام که او نگاه می کرده آخوند می فرماید: شمک؛ اسمت چیست؟ او پاسخ می دهد: عبد فرار، مرحوم آخوند می فرماید:

من الله فررت أم من رسوله؟؛ از خدا فرار کرده ای یا از رسول او؟» آن شخص، این جمله را که می شنود، منقلب گردیده و می رود. فردا صبح، آخوند به بعضی از اصحابش می فرماید: یکی از اولیای خدا از دنیا رفته، برای تشییع جنازه او برویم بعد ایشان و جمعی از اصحابشان بر می خیزند و می آیند به در خانه عبد فرار و صدای گریه را هم می شنوند یکی از اصحاب آخوند سخت در فکر بوده که این شخص یک عمر در شرارت بود و آخوند که خلاف نمی گوید که او را «از اولیای خدا» نامید؛ بعد از همسر آن شخص، جریان عبد فرار را می پرسد او می گوید: تا دیروز حالش عادی بود ولی وقتی که به خانه آمد حالش منقلب بود تمام شب را تا صبح گریه کرد و صبح از دنیا رفت معلوم شد همان یک جمله آخوند، او را این چنین منقلب کرده بود.

یکی از علمای بسیار با تقوا و مورد توجه در حوزه علمیه نجف، مرحوم شیخ علی زاهد قمی بوده؛ ایشان به پوشیدن لباسهای عالی و فاخر تقید داشته چنانکه این موضوع را فرزند محترمشان حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای شیخ موسی قمی برای بنده نقل کردند. باری اتفاق می افتد که روز یا شبی ایشان مسافت ما بین مسجد هندی تا حرم مطهر امیر المؤمنین با آقای آخوند همدانی بوده و آخوند با وی در این مسافت کم و مدت ناچیز گفتگو کرده و این ملاقات و همراهی چند دقیقه ای چنان او را عوض کرده و متحول نموده که بکلی وضع او عوض شده و به جامه هائی بسیار ساده اکتفا می کرده و بالاخره چنان می شود که اشتهار به شیخ علی زاهد پیدا می کند و بزرگان علمای نجف به جماعت او حاضر می شده اند.

بالاخره مرحوم آیه الله لاری در خدمت این عالم بزرگ شاگردی و استفاده نموده و از نقطه نظر معنوی، سخت تحت تأثیر آن شخصیت والا مقام بوده و از اینرو مطالب و خصوصیات را از او نقل می کرده است. مثلاً:

او (مرحوم آخوند) از کلیه مجلوبات از بلاد کفره اجتناب می فرمود و قند و چای و دخانیات را استعمال نمی کرد حتی از اطعمه و اشربه بازار، احتراز می کرد. مدتی که در نجف اقامت داشتم مرتبط به جنابش بودم و از فیوضات و برکاتش متمتع می شدم و آثار کرامات و استجابات دعواتش را مشاهده می کردم و کسی را به حسن حائطه و خلوص نیت و صفای سنجیه و استجابات دعوت، مانند وی ندیدم.. و نیز شنیدم از آن بزرگوار که می فرمود: بعضی اشخاص در نجف هستند که فیوضات و مددی که از بقعه منوره حضرت امیر متصاعد و به اموات وادی السلام افاضه می شود و در هر روز به ایشان می رسد با این چشم ظاهری مشاهده می کند که مانند خطوط نور متصل به قبور ایشان است.

وما می دانستیم که آن شخص خود آن بزرگوار است ولکن محض هضم نفس، بروز نمی داد».

از جمله آن مطالب اینکه، آن عارف سالک، مکرر می فرموده که من راضی نیستم کسی به حوزه درس من حاضر شود مگر آنکه متقی باشد یا مجاهد! و بر اثر این اعلام تهدید آمیز، بعضی از آقایان حضور در مجلس درس وی را ترک کردند.

آقای حاج سید عبدالحسین شخصی از فضلا را نام می برد که با وی رفاقت داشته و در جلسات درس آخوند همدانی شرکت می کرده و اتفاقاً او هم حضور در مجلس درس مرحوم آخوند را ترک می کند و وقتی علت را از او می پرسد او همین سخن را که از مرحوم آخوند استماع کرده بوده عذر خود

قرار داده و به همین معنی متعذر شده بوده است (1).

مرحوم آیه الله لاری از این استاد گرانقدر خود در بعضی از مباحث، تعبیر به «استادنا الروحانی الفاضل الهمدانی دام ظلّه» دارد از جمله در رساله عرفان سلمانی که راجع به حب دنیا است از او بدینگونه تعبیر کرده اند. و در خلال هفت صفحه دو بار این تعبیر را به کار برده است جز اینکه در ص 1 جمله طاب ثراه را اضافه کرده و در ص 7 جمله دام ظلّه که بر حسب مرسوم، تعبیر دوم را برای زندگانی واولی را در مورد مردگان به کار می برند.

5- آیه الله علی الاطلاق مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی اعلی الله مقامه .

علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی رحمة الله علیه ایشان را در ستون شاگردان میرزا ذکر کرده است. (2)

مرحوم سید میرزا محمد حسن شیرازی فرزند سید میرزا محمود در نیمه ماه جمادی الأولى سنه 1230 هجری قمری در شیراز متولد شده ؛ همان جا رشد یافت و علوم مقدماتی را در شیراز فرا گرفت آنگاه به اصفهان مهاجرت فرمود و در درس بزرگان آن روز اصفهان مانند سید العلماء سید حسن مدرس و فقیه بزرگوار مرحوم کلباسی حضور یافته از آنان استفاده برد و علاوه بر علوم نقلیه، حکمت و فلسفه و علم نجوم و علوم عقلیه را نیز در آنجا فرا گرفت ؛ سپس در حدود سنة 1259 قمری مهاجرت به عراق کرده در نجف اشرف اقامت فرمود ؛ در درس اعلام مدرسین شرکت کرد؛ بیشترین استفاده را از محضر پر فیض مرحوم شیخ مرتضی انصاری اعلی الله مقامه الشریف برد

ص: 46

1- کتاب دوحه احمدیه خطی ، در شجرة طیبه نیز نزدیک به همین مطالب را نقل کرده است.

2- به کتاب هدیه الرازی الی الامام الشیرازی و نیز به کتاب نقباء البشر ج 3 ص 1049 مراجعه شود .

وخصوصیتی بین او و این استاد بزرگ بود؛ شیخ اعظم به او عنایتی خاص داشت و از بعضی موارد استفاده می شود که چه بسا اصلاح و اشراف بعضی از کتب شیخ به ایشان محول شده بوده، لذا در یکی دو مورد، عبارت رسائل شیخ انصاری مشتبه است و احتمال داده شده که عبارات مرحوم میرزا با عبارات ایشان به هم مختلط شده یا احتمالاً عبارت میرزا در متن و عبارت شیخ در حاشیه آمده است و خلاصه نبوغ مرحوم میرزا در درس شیخ، شکوفا می شود تا اینکه شیخ انصاری در سنه 1281 دارفانی را وداع گفته به جوار رحمت حق انتقال می یابد میرزای شیرازی خود عهده دار تدریس می شود و بزرگان و علما و اهل فضل در جلسه درس او حضور می یابند؛ چنانکه پس از وفات شیخ، مرجعیت ایشان نیز مسجل می گردد.

و نقل شده که مردم بعد از وفات شیخ، از افاضل تلامذه و شاگردان او راجع به تکلیفشان در امر تقلید پرسش می کردند؛ از این بزرگان شاگردان شیخ جلسه ای را منعقد کردند و این نشست در خانه مرحوم آقای حاج میرزا حبیب الله رشتی رضوان الله علیه صورت گرفت؛ افراد این جلسه یکی خود مرحوم رشتی بود و دیگر مرحوم آقا میرزا محمد حسن آشتیانی و سوم مرحوم آقا میرزا حسن نجم آبادی چهارم میرزا عبدالرحیم نهاوندی. آنان بعد از گفتگو اتفاق کردند بر اینکه میرزای شیرازی مقدم است و لذا کسی را به حضور ایشان فرستاده تقاضا کردند که به آنجا بیاید و چون ایشان حضور یافتند آنان گفتند: مردم ناچارند که مرجعی در تقلید و زعمی در ریاست دینی داشته باشند و ما همگی متفقیم که شما لایق و شایسته این مقامید. میرزا پاسخ گفت: من آمادگی برای این موضوع ندارم و مسائل مورد نیاز و حاجت مردم را مستحضر نمی باشم و جناب شیخ آقا حسن فقیه عصر اولویت به این امر دارد مرحوم آقا حسن نجم آبادی گفت: به خدا سوگند که این کار بر من حرام است و اگر در آن

وارد شوم آنرا خراب و تباہ می سازم و تصدی این منصب واجب عینی بر خصوص شما می باشد و موضوع استحضار مسائل ، سهل ترین کارها برای شماست و ریاست شرعی نیازمند به مردی جامع و خردمند و سیاستمدار و عارف به جریانات امور و کامل النفس است و این چنین شخصی جز شما نیست و هر یک از آن بزرگواران نیز سخنی همانند کلام مرحوم نجم آبادی گفتند و متفقه حکم به وجوب تصدی ایشان کردند؛ در اینجا میرزای شیرازی پذیرفت در حالی که اشکهایش بر گونه هایشان جاری بود.

علامه تهرانی از مرحوم سید صدر نقل می کند که مرحوم میرزا برای ایشان سوگند یاد کرده که پیش از این جریان به ذهنشان خطور نمی کرده که مرجع دینی مردم گردیده و گرفتار چنین ابتلائی شود(1).

و بدین ترتیب مرجعیت آن مرد بزرگ روز به روز توسعه یافت به طوری که اقطار عالم اسلامی را فرا گرفت و دلها از هر سو متوجه به سوی ایشان گردید.

مرحوم میرزای شیرازی از حسن خلق بسیار بالایی برخوردار بود مراتب ادب و انسانیت در او به اوج رسیده نسبت به عموم افراد از روحانی و غیر روحانی از افراد خانواده و غیر آنان مراعات احترام و ادب می کرد و عطایای او نسبت به اشخاص، بسیار سری و محترمانه بود و وساطت اشخاص و اطلاع پیدا کردن آنان بر کمکی که به نیازمندان می کردند خوش نداشتند، نسبت به خودی و بیگانه، دوست و دشمن، شرح صدر داشته است .

وی در سال 1287 به زیارت مکه معظمه نائل گردید. گفته اند در آن وقت ، عبدالله حسین، شریف مکه بود چون خبر ورود میرزا را شنید وقت تعیین کرد و رسولی را نزد میرزا فرستاد تا به وی اطلاع دهد که شریف، در فلان

ص: 48

ساعت، آماده پذیرائی شما می باشد. آن مرد بزرگ و یگانه این پیغام تکان دهنده را برای شریف، فرستاد!

اذا رأیتم العلماء علی باب الملوک فقولوا بس العلماء واذا رأیتم الملوک علی باب العلماء فقولوا نعم العلماء ونعم الملوک. هنگامی که علما را بر در خانه پادشاهان دیدید، بگوئید بد علمائی هستند ولی هنگامی که پادشاهان را بر در خانه علما دیدید بگوئید: چه خوب علمائی و چه خوب پادشاهانی! شریف مکه، از این گفته شرمگین شد و به زیارت میرزا شتافت (1)

مرحوم میرزای شیرازی در حدود سال 1293 بر اثر موجبی از نجف به سامرا مهاجرت کرد و جماعتی از علما، اکابر نجف، فضلا و طلاب با ایشان و به خاطر آن بزرگوار به سامرا مهاجرت کردند و آن شهر دور افتاده مرکز ثقل مرجعیت و حوزه علمیه عظیم شیعه گردید و خانه او مرکز رفت و آمد بی وقفه علماء، طلاب، واردین و مراجعین گردید و آن بزرگوار به صورت بسیار محترمانه ای با آنان بر خورد می کرد.

علامه حرزالدین رحمة الله علیه نقل می کند که یکی از معارف نجف وارد بر آن بزرگوار گردید و مرحوم میرزا مبلغی پول به او دادند که به مقدار توقعی که او داشت نبود از اینرو آن شخص نامه ای مفضل، بسیار تند و خشونت آمیز مقرون با کلمات و خطابات درشت برای میرزا نوشت و نامه خود را با این جمله بسیار تند پایان داد:

«لعبت هاشم بالملک فلا***خیر جاء ولا وحی نزل»

[این همان شعر است که یزید در برابر سر مطهر امام حسین خواند و مضمون آن این است که بنی هاشم با ملک و سلطنت بازی کردند و الانه خبری آمده و نه وحیی نازل شده است]

ص:49

مرحوم میرزا چون نامه را گشود و قرائت کرد امر فرمود علاوه بر آنچه که قبلا داده بودند دو هزار درهم فارسی به آن شخص دادند و او بعد از این به نجف بازگشت و مردم به دیدارش می آمدند و من خود شنیدم از او که میرزا را بسیار مدح و ثنا کرده و ستایش می نمود. (1)

در سنه 1309 جریان مخالفت ایشان با ناصرالدین شاه قاجار پیش آمد مجمل جریان این است که شاه قاجار در برابر وجه بسیار زیادی که از انگلستان گرفته بود امتیاز تنباکو و زراعت و تجارت آن را در بلاد ایران به آنان واگذار کرد که این خود بزرگترین خطر برای کشور اسلامی بود و راه ورود آنان را به مملکت باز می کرد و موجب می شد آن استعمارگران جنایتکار در تمامی مقدرات ایران اسلامی دخالت کنند و در سیاست داخلی نفوذ نمایند. میرزای اعظم شیرازی از این توطئه خبردار شد و به مقابله برخاست و ریشه قضیه را هم با فتوای تاریخی خود قطع کرد و با نوشتن یک جمله اصل معامله را ابطال فرمود. متن فتوای شریفشان این بود: «الیوم استعمال تنباکو و توتون حرام و محاربه با امام زمان است. بر اثر این فتوا مسلمانان هم از استعمال تنباکو و خرید و فروش آن خودداری کردند؛ قهوه خانه ها بسته شد و چنان این فتوا موج انداخت که حتی در دربار خود شاه هم اثر گذاشت و خلاصه حرکت تجاری انگلیسها متوقف ماند؛ دولت انگلیس مضطرب شده به شاه مراجعه کرد او در پاسخ گفت: شما رضایت رئیس شیعه امامیه، میرزای شیرازی در عراق را جلب کنید. هیئت انگلیسی به حضور میرزا رفته و اموال فراوانی را تقدیم داشتند و وعده های بسیار بزرگ دادند تا ایشان تجدید نظر کند ولی آخرین سخنی که از میرزای بزرگ شنیدند این بود: «اگر دنیا را برای من پر از طلا و نقره کنید چنین چیزی نخواهد شد و در نتیجه، انگلیس ها شکست

ص:50

خورده و از آن امتیاز و معاهده صرف نظر کردند»(1).

از امتیازات آن بزرگوار، این بود که از عقل و هوش و درایت بسیار بالایی برخوردار بود و به همین دلیل توانست در سامرا که مرکز اهل سنت بود پایدار بماند و حوزه شیعه را تشکیل داده و ملت امامیه را سربلند و سرفراز بدارد.

نیز آن شخصیت عظیم، دقت نظر شگفت‌انگیزی داشت و از اینرو شاگردانی بسیار محترم از علمای بزرگ و دقیق‌النظر و شخصیت‌های برجسته علمی همچون سید فشارکی در درس وی شرکت کرده و از تحقیقات او بهره‌مند می‌شدند.

او در مرحله عالی ورع و تقوا قرار داشت و از این رو در درس به مناقشات و اشکالات طلاب و علما کاملاً توجه می‌کرد تا به خوبی بحث منقح و روشن شود و حقیقت به دست آید و به فتوایی که می‌خواهد بدهد وثوق و اطمینان بیشتری داشته باشد.

آن بزرگوار به دنبال یک کسالت دو ماهه در شب 24 شعبان المعظم 1313 به عالم ملکوتیان پر کشید و جنازه مبارکش از سامرا تا نجف روی دوشها تشییع شد؛ هر قبیله‌ای در محدوده خود تشییع می‌کرد و قبیله بعدی تحویل می‌گرفت و به همین منوال شهر به شهر و قریه به قریه و قبیله به قبیله چهل فرسخ راه تشییع کردند و در مقبره شریف نزدیک باب طوسی دفن شد و مجالس عزا تا حدود یک سال در شهرها و قرای عراق ادامه داشت.

باری آیه‌الله حاج سید عبدالحسین بنابر نقل، مدتی از محضر چنین بزرگمردی استفاده کرده؛ البته او در نجف شاگرد میرزا بوده ولیکن به سامرا مهاجرت نکرده‌اند.

مخفی نماند که به شمار آوردن مرحوم میرزای شیرازی از اساتید آیه‌الله

ص: 51

لاری مبتنی بر نقل بعض بزرگان و ارباب تراجم مانند مرحوم علامه تهرانی است وگرنه این موضوع به جهاتی خالی از تردید نیست:

اجملة: «بتصديق ثقات العلماء وجهابذة الفضلاء» که مرحوم میرزا در اجازه اجتهاد ایشان نوشته اند و مفاد آن این است: «ایشان به تصدیق موثقی از علما و بزرگان فضلا به مراتب عالیة .. نائل شده اند». این عبارت هر چند باشاگردی سید بر میرزای شیرازی قابل توجیه است ولیکن عبارتی است که صدور آن بحسب ظاهر از استاد نسبت به شاگرد، نا مأنوس است زیرا استاد با اتکاء بر اطلاعی که از حال شاگرد خود دارد بدون استناد به تصدیق و شهادت دیگران مطلب را می نویسد.

2- در دوحه احمدیه که شرح حال آن بزرگوار است و مربوط به بیت خود ایشان می باشد تصریح شده که مرحوم آية الله چهار استاد داشت: مرحوم کاظمینی و مرحوم مازندرانی و مرحوم ایروانی و مرحوم شیخ حسینقلی همدانی و در این فصل اسمی از میرزا برده نمی شود.

3- عبارت شجره طیبه صریح در جهت استادی و شاگردی نیست؛ زیرا در آنجا چنین آمده: «آن بزرگوار در بدو امر که مرحوم آية الله حاج میرزا محمد حسن شیرازی در نجف اشرف اقامت داشت در حوزه قدسیه آن جناب استفاده می نمود و پس از هجرت مرحوم میرزا به سامرا، چهار استاد اختیار فرمود ..»⁽¹⁾ و همان چهار نفر سابق الذکر را آورده است. و این عبارت، مجمل است و صراحت ندارد که خدمت میرزا درس خوانده و در درس ایشان شرکت کرده اند.

و اما تقریرات آية الله لاری از درس میرزا، از بعض آقایان شنیده شد که استظهارا یا احتمالا می گفتند: این تقریرات، همان تقریراتی است که مرحوم

ص: 52

آیه الله شیخ علی روز دری نوشته، مرحوم سید از روی آن استنساخ کرده اند و چون نسخه روزداری که به خط خودش بوده قسمتی از بحث «صحیح واعم» را نداشته لذا از نسخه مرحوم آیه الله لاری استفاده شده که اکنون در جزء اول تقریرات روزداری پنجاه و یک صفحه از آغاز بحث «صحیح واعم» یعنی از ص 314 تا ص 366، همان مطالب متخذ از تقریرات آیه الله لاری است.

لیکن نظر فوق مورد خدشه است زیرا مرحوم آیه الله لاری در پایان تقریراتشان می گویند: «تمام شد به دست مقرر ومؤلف آن» و این جمله حاکی از آنست که این تقریر و تألیف خودشان است نه اینکه استنساخ از نسخه مرحوم روز دری باشد.

آنچه به نظر اینجانب می آمد این است که این کتاب یک تقریر مزجی از تقریرات و مطالب دیگر است و اصل این دروس هم از مرحوم ایروانی رضوان الله تعالی علیه بوده که به قلم ایشان تقریر شده است (نه مرحوم میرزای شیرازی) چنانکه این مطلب از صفحه اول و مقدمه آن کاملاً استفاده می شود .

ناگفته نماند که آنچه از قرائن استفاده می شود مرحوم آیه الله لاری از اصحاب سامرا نبوده اند؛ یعنی با مهاجرت مرحوم میرزا به سامرا یا بعد از مهاجرت آن بزرگوار به آنجا ایشان مهاجرت نکرده اند؛ چنانکه از مرحوم آیه الله آقای حاج سید محمد باقر آیه اللهی معروف به آقای حاج عالم رضوان الله علیه نیز نقل شد که فرموده بودند «ایشان جزء مهاجران به سامرا نبوده اند.» بحث در این است که آیا در دوران اقامت مرحوم میرزا در نجف، ایشان به درس آن بزرگوار رفته اند یا نه با لحاظ جهات فوق، مطلب به خوبی روشن نیست.

آری از نظر سنی مشکلی نیست زیرا با ملاحظه اینکه ولادت مرحوم آیه الله لاری در سوم صفر سال 1264 قمری بوده و مهاجرت مرحوم میرزای

شیرازی از نجف به سامرا در شعبان 1291 هجری قمری واقع شده (1) مرحوم سید در آن وقت تقریباً بیست و هفت ساله بوده اند و قهر می توانسته اند در درس میرزا شرکت داشته باشند. چنانکه جمله محل نظر، از اجازه مرحوم میرزای شیرازی نیز به لحاظ جمله قبل از آن، قابل توجیه است.

آنچه که قابل تردید نیست این است که میرزای بزرگ ایشان را بسیار محترم می شمرد؛ چنانکه از اجازه ای که به سید داده و نیز نامه ای که برای او نوشته، این مطلب، به خوبی استفاده می شود. و نیز مرحوم آقای حاج سید عبدالحسین قدس سره نسبت به میرزای شیرازی اعلی الله مقامه سخت ارادت می ورزیده؛ به وی علاقمند بوده و اعتقاد راسخی به او داشته؛ به طوری که گویا تقلید ابتدائی از میت را در مورد ایشان جایز می دانسته اند چنانکه از این سئوالی که از ایشان شده و جواب آن می توان این نظریه را استفاده کرد:

س - رجوع به اموات، مثل مرحوم آقا سید حسین جایز است یا نه؟

ج - رجوع به غیر از فتوای مرحوم حجة الاسلام از اموات علمای دیگر مشکل است مگر به حی اعلم (2).

ص: 54

1- به فوائد الرضویة محدث قمی مراجعه شود.

2- طریق النجات ص 349 ضمناً مقصود سائل، از آقا سید حسین، ظاهراً مرحوم سید حسین کوه کمری است چنانکه مقصود آقا از (حجة الاسلام) مرحوم میرزای شیرازی اعلی الله مقامه است.

شنیده ام که مرحوم آیه الله لاری در دوران طلبگی و ایام تحصیل با سختیهای فراوان، مواجه بوده و ناملايمات زيادي در زندگي ايشان بوده و اينرا هم در حالات ايشان ديده يا شنيده ام كه وقتي در نجف ازدواج كرده اند خانه مستقل نداشته اند نه ملكي و نه اجاري بلكه در طبقه بالاي خانه منزل پدر خانواده اش زندگي مي كرده و تحصيل ايشان با اين شرايط نامساعد بوده است.

اما اكنون نوشته خود ايشان را در پيش رو دارم كه هم نسبت به مشكلات و ناملايمات ايام تحصيلي و دشواريهاي آن ايام اشاره اي دارند و به صورت گذرا آن را ذكر كرده اند و هم راجع به پشتكار و سخت كوشي خود در امر تحصيل، نكاتي را به صورت اجمال بيان مي كنند.

ايشان در آغاز و صدر يكي از كتابهايشان پس از آنكه شمه اي از فضائل و عظمت استادشان به صورت عباراتي با سجع و وزن مخصوص ذكر كرده اند مي گویند: «فاغتتم من اثناء التحصيل فرصة مع ما اتجرع من الزمان غصصة..»؛ پس غنيمت شمردم از خلال تحصيل، فرصتهايي را در حالي كه غصه هاي زمانه را جرعه جرعه مي نوشيدم.

اين جمله، حاكي از درد و رنج فراوان و غم و اندوه بسيار آن بزرگوار در دوران تحصيلشان مي باشد و چه بسا كه يكي از عوامل نگراني و رنج و درد ايشان، فقر و ناداري و كمبودهاي اقتصادي بوده است؛ آنگاه جملا تي را آورده اند كه جنبه كوشش و تلاش خود در امر تحصيل را مجسم مي سازد، مي فرمايند: «فطفقت اقتحم موارد السهر غائصة في لجج الافكار والتقط فراند

الفکر من مطارح الانظار وابذل الجهد والجهد بعد ممارسة الكتب المذكورة في الليل والنهار في اقتباس ما استفدنا عنه دام ظلّه من الآثار والابکار...»؛ پس بیداری شبها را پذیرا شدم و غوص می کردم در لجه ها و ژرفنای افکار؛ شب و روز درهای گرانبهای فکر را از مطارح انظار جمع آوری می کردم وجد و جهد را به کار می بستم بعد از ممارست کتابهای یادشده - در عبارات قبل، کتابهایی را نیز اسم برده اند. اینها همه در راه اقتباس مطالبی بود که از آثار و نکات ابتکاری استاد دام ظلّه استفاده کرده بودم و اینک به نحو ایجاز و اختصار بیان می کنم و آنچه که به فهم قاصرم از نظر و اعتبار آمد بدان ضمیمه می سازم؛ در حالیکه امیدوار به فضل عمیم خداوند چنانم که این را از حله های افتخار که به اندام مخلصین در حال احتضار پوشیده می شود برای من قرار دهد و او مرا بس است؛ خوب مولانی است و خوب پناه دهنده ای (1).

اکنون باید در این دو جهت تأمل و اندیشه کرد؛ و اینها را در کنار هم گذاشت و نتیجه گیری کرد: درس خواندن در عین گرفتاری و مشکلات زندگی و شداندی که جرعه های تلخ غصه و اندوه را به کام ایشان می ریخته و در عین

حال آن جد و جهد و کوشش و تلاش آن بزرگوار که خود می گوید روز و شب اشتغال به کار داشتم و در دل شبها بیدار مانده و در دریای ژرف و عمیق مطالب فرو می رفتم.

شگفتا، گرفتاری و مصائب روزگار از یکسو، شب زنده داری کردن و روز و شب کار کردن و درس خواندن و مطالعه کردن و حفظ نمودن و اندیشیدن و یادداشت کردن چگونه باهم جمع می شود جمع میان این دو، حکایت از علق روح و اتصال معنوی آن بزرگوار به جهان ابدیت دارد و کاشف از این است که او علم را خیلی عالی ارزیابی کرده بوده است .

ص: 58

اجازات اساتيد

اشاره

ص:59

مرحوم آية الله العظمى سيد عبدالحسين لاری اعلى الله مقامه از سوى اساتيد و مشايخ بزرگوار خود مفتخر به اجازاتی شده كه خود اين اجازات ، در تبیین مقام بلند و رتبه ارجمند علمی و عملی سيد، نقش به سزا دارد و خود حاکی از اين حقيقت است كه آن مجتهد والامقام، حائز مراتب رفيعه ای بوده است.

صورت اجازة مرحوم ميرزای شیرازی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد وآله الطاهرين وبعد لا يخفى أن جناب السيد السند والحبر المعتمد والفاضل الكامل الأوحى، والورع التقى . المهذب المجدد ، المنزه من كل شين ، سيدنا السيد عبدالحسين، سلمه الله تعالى وأبقاه ومن كل شر حفظه ووقاه ، ممن بذلت عمدة عمره فى تهذيب الاخلاق و تكميل النفس وتحصيل العلوم وبلغ بحمد الله تعالى فيما تحقق عندى وثبت وتبين بتصديق ثقات العلماء وجهابذة الفضلاء اسنى المراتب وغاية المراد وحصل له قوة الاستنباط وملكة الاجتهاد فجاز تقليده مع فقد اعلم منه ووجب انفاذ حكمه وحرمة الرد عليه وفقه الله تعالى لما يحب ويرضى . حرره الاحقر محمد حسن الحسينى .

ص: 61

صورت اجازة مرحوم ايروانى

اجازة مرحوم آية الله شيخ محمد ايروانى طاب ثراه در پشت كتاب علمى مرحوم سيد مرقوم داشته اند و عنوان تقرير كتاب دارد و متن آن اين است:

لا يخفى أنّ هذا الجزء من الكتاب الشريف والمؤلف المنيف الذى عباراته هداية و اشاراته دراية بل هي كقلائد العقيان فى نحر المعانى الحسان بل يليق أن يكتب بالنور على الاحداق بل على صفحات حدود الحور فضلاً عن الكتب بالحبر على الأوراق و يليق أن يكون مرجعاً للفضلاء والعلماء والطلاب فانه حاز من الفوائد الممهدة للاحكام الشرعية جميعها طرفها وتليدها وان كان الاطلاع على جملة من ذلك محتاجاً الى نظر عميق دقيق صائب ، ولا ريب أنه منبىء عن بلوغ مصنفه مرتبة الاجتهاد والاستغناء عن حضيض التقليد وأنه قابل الأن يثنى له الوسائد لاستنباط الأحكام الشرعية الفرعية والاجازة منه والاستفتاء وغيره والرجاء من الله تعالى أن يوفقنا لكتبه واستنساخه والمطالعة فيه. حرره الجانى الفانى محمّد الايروانى.

صورت اجازة مرحوم مازندراني

3- اجازة مرحوم آية الله شيخ لطف الله مازندراني نیز در ظهر جزء دوم تعليقات مكاسب از مرحوم سيد عبدالحسين به عنوان تقرير بر آن كتاب به خط خود مرقوم داشته اند و مهر و امضاء کرده اند. و صورت آن اين است:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ربّ العالمين وصلّى الله على محمّد وآله الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين. اللهم وفقني لالهام الحق والصواب فى

ص: 62

اعلاء شأن مصتّف هذا الكتاب ومن بركات النجف الأشرف على مشرّفه آلاف التحيّة، أنه قد برز في هذا الدهر بالرياضات الشاقّة و مجالسة حدّاق العصر من جملة السادة العلماء المعاصرين سيّد الورّع الرباني ومولاي العالم الفاضل الصمداني المنزّه عن كلّ سوء وشين جناب آقا السيّد عبدالحسين اطال الله ايام افادته على الخواص والعوام ونفع بوجوده الشريف جميع من في هذه الايام - ولعمري إنّه سفينة مشحونة بالفقه والتقوى وطريق يسلك فيه شعائر العلم والهدى من التزم به فقد نجى ولحقّ، ومن عانده او تخلف عنه فقد غرق وزهق، فقد فاز بالقوّة القدسيّة وغاية المراد و تحلّي بحلية العلم و مطلق الاجتهاد فيكون مرجع الاحكام وملاذ الخاصّ والعامّ وحرّياً بوجوده الاحترام صانه الله سبحانه واياى عن حوادث الايام(1).

حرّره الجاني الأثيم لطف الله المازندراني .

تعبيرات وكلماتي كه اين شخصيتهاى علمى در اين اجازات ، درباره ايشان به كار برده اند حاكي از رفعت شأن علمى وعلو مدارج كمالات نفسانى ايشان است مخصوصاً مرحوم مازندراني رضوان الله عليه در اجازة خود، از ايشان تعبير به (سيدى) و(مولاي) مى كند و عقامات عاليه ايشان را به صورتى عالى مى ستايد و شگفت انگيز كه استاد، شاگرد خود را سيد و مولاي خود بخواند. و هر سه بزرگوار، تصريح به مقام اجتهاد ايشان و جواز تقليد از او كرده اند هر چند در عبارت مرحوم ميرزا اعلى الله مقامه قيد شده كه با فقدان اعلم از او مورد تقليد واقع شوند لكن اجازة دو استاد بزرگوارش ايروانى و مازندراني مطلق است و رويهمرفته هر يك از اين اجازات در جاي خود ارزشمند و بيان كننده مقام شامخ آن سيد بزرگوار و آن مرجع عاليقمام مى باشند چنانكه اهميت كتاب مزبور نيز از دو اجازة اخير ظاهر و آشكار مى گردد.

ص:63

1- در بعضى از موارد حوادث الزمان ضبط شده لكن اين اشتباه است زيرا در عين صورت اجازة حوادث الايام دارد و آن انسب به سياق عبارت است .

مرحوم آية الله لاری اعلى الله مقامه نسبت به اساتید عالیقدر خود کمال احترام و تعظیم را در نوشته های خود مراعات کرده و از آنان با تعبیرات بلندی یاد می نمایند.

یکی از اساتید عالیقدر شان مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی اعلى الله مقامه بوده اند و مرحوم آية الله لاری در بحث از اینکه حرمت حب دنیا ذاتی و نفسی است یا غیری و مقدمی می فرماید چنانکه بر همین مبنای دومی است (استادنا الروحانی الفاضل الهمدانی طاب ثراه) [\(1\)](#)

در جای دیگر بحث می کند که بعضی حرمت حب دنیا را مقدمی و تبعی دانسته اند بعد می گوید: ما زعمه بعضی الاصحاب تبعاً لاستادنا الروحانی الفاضل الهمدانی طاب ثراه [\(2\)](#) بعضی از اصحاب گفته اند حرمت حب دنیا مقدمی و تبعی و به اعتبار آثار آن است و در این مبنی متابعت کرده استاد روحانی ما فاضل همدانی را که سایه اش مستدام باد.

و راجع به مرحوم فاضل ایروانی رضوان الله علیه که از اساتید محترم مرحوم آية الله لاری بوده آمده که: مرحوم آية الله در کتب مدونة ومصنفات خود از این استاد بزرگ، تعبیر می فرماید به: ابینا الروحانی جعلنی الله فداه [\(3\)](#) یعنی پدر روحانی من که خدا مرا فدای او گرداند.

ص: 67

1- رساله حب دنیا ص 1.

2- رساله حب دنیا ص 7.

3- دوحه احمديه قسمت اساتید .

و در آغاز جزء دوم تعلیقاتشان بر رسائل شیخ انصاری اعلی الله مقامه که از تقریرات درس یکی از اساتیدشان می باشد از او به عنوان :
استادنا الربانی واینا الروحانی جعلنی الله فداه یاد کرده است یعنی استاد ربانی و پدر روحانی ما که خداوند مرا فدای او گرداند.

مرحوم آقای حاج سید عبدالحسین اعلی الله مقامه در تعلیقات مکاسب ج 2 مکررا از یکی از اساتیدشان تعبیر به (شیخنا العلامة) می کنند مانند ص 25 و در ص 166 می گوید: واما الاجماع الذی نقل شیخنا العلامة عن شیخه صاحب الجواهر ... یعنی اجماع که شیخ علامه ما از استادش صاحب جواهر نقل کرده و در ص 167 باز تعبیر (شیخنا العلامة) دارد. و در ص 177 می فرماید شیخنا العلامة دام ظلّه و در ص 191 (شیخنا العلامة دام ظلّه) و در ص 203 شیخنا العلامة و نیز در ص 206 و ص 216 و ص 247 و ص 253 و ص 286 و ص 305 همانگونه تعبیر کرده و در ص 320 شیخنا العلامة دام ظلّه فرموده و در ص 360 دوبار و در ص 346 و ص 360 یک بار شیخنا العلامة . و در ص 357: شیخنا العلامة دام ظلّه و در ص 426 شیخنا العلامة و نیز در ص 462 دوبار: شیخنا العلامة و نیز ص 470: شیخنا العلامة و نیز در ص 506 همین تعبیر را دارد چنانکه در مواردی از کتبشان تعبیر به استادنا العلامة دام مجده و یا دام ظلّه دارند.

و در مواردی از همین کتاب از بعضی از اساتیدشان تعبیر به (استاد) دارند مثلا در ص 319 و ص 505 می گوید: (الاستاد دام ظلّه).

هرچند بر بنده واضح نیست که مقصودشان از شیخنا العلامة کیست؟ آیا مراد، مرحوم شیخ محمد حسین کاظمینی است یا مرحوم ایروانی و احیانا مرحوم مازندرانی چنانکه نمیدانم که مرادشان از استاد همان کسی است که از شیخنا العلامة اراده کرده یا غیر آن ، به هر صورت این عبارات ، حاکی از کمال

احترام ایشان از اساتید عالیقدرشان می باشد.

در هر حال مراتب تعظیم و تکریم ایشان از مقام والای اساتید گرانقدرشان که استوانه های علم و ارکان دین در آن عصر بوده اند پوشیده نیست و از عبارات و مطالبی که نقل کردیم کاملاً روشن می شود.

عبارات دیگری نیز دارند که قدر شناسی و حفظ احترام از مقام اساتیدشان از آن عبارات به خوبی ظاهر می شود از جمله در بحث شک در انصراف و عدم آن در باب اطلاق، تحقیقی دارند و بعد از آن می گویند: پس این را ضبط کن و غفلت مکن زیرا این بحث از لغزشگاههای اقدام است که احدی از اعلام، بر آن تنبه نداده مگر استاد همام که خداوند، سعی و کوشش او را در میان اعلام پاداش دهد و افادات او را بر خواص و عوام، مستدام بدارد. (1)

و در مقدمه تقریرات، از یکی از اساتیدشان که ظاهراً مرحوم ایروانی است کمال تحلیل کرده و او را با این القاب می ستاید: استادنا العلامة عَلم الاساطین والفحول، جامع المعقول وحاوی المنقول، اعلم العلماء الراسخین فی الفروع والأصول، واتمّ المحقّقین فی الردّ والقبول، واعدلهم سلیقة فی الایصال والوصول، واجودهم قریحةً فی اصابة العقول واسلمهم ذوقاً من الغفلة والذهول، سمّی رسول الله صلی الله علیه و آله المطهرّین افضل السلام الموصول واکمل الثناء المقبول ما دام للشمس طلوع و افول. و بعد از دو سه سطر می گویند خداوند مرا فدای او گرداند.

و آنگاه حدود یک صفحه از عظمت مقام علمی و رفعت مدارج معنوی او سخن می گوید که به راستی خواننده را دچار تحیر می کند و اوج تواضع و فروتنی آن بزرگوار را نسبت به این استاد گرانمایه اش نمایش می دهد.

ص: 69

1- تقریرات اصول: ص 894.

قابل ذکر است که ایشان در مواردی از بعضی اساتیدشان بالخصوص اسم برده اند و آن بزرگواران یکی مرحوم کاظمینی است و دیگری مرحوم ایروانی و سومین نفر مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی قدس الله أسرارهم می باشند مثلا در ذیل کلام صاحب ریاض که گر بودن را در ماده آب چاه شرط دانسته و ادعای عدم خلاف در مسئله را فرموده ، ایشان می فرمایند بلکه خلاف در این مسئله موجود است زیرا این فرض از جزئیات مسئله طهارت آب متنجس است که با آب پاک به حد کر رسیده باشد و آن مسئله، خود محل خلاف است و نقل شده که مرحوم سید مرتضی و سلار و ابن براج و ابن سعید و ابن ادریس قائل به طهارتند بلکه از محقق دوم نقل شده که قول به طهارت را به اکثر محققین نسبت داده بلکه از سرائر نقل شده که به نحو مطلق آن را به محققین ، نسبت داده و استقوی هذا القول شیخنا الکاظمینی ایضا یعنی (1) شیخ و استاد ما مرحوم کاظمینی نیز همین قول را قوی شمرده است.

و در باب دفن میت می فرماید از اوامر دفن در زمین ظاهر می شود که امانت گذاشتن و بعد بیرون آوردن و نقل دادن میت از قبیل نبش حرام است چنانکه در برهان فرموده نه از قبیل جائز باشد. کما زعمه شیخنا العلامة الکاظمینی (2) یعنی آن چنانکه شیخ ما مرحوم کاظمینی فرموده اند.

و در مباحث اصولی خود در بحث علم اجمالی و ملاقات با نجاست ، مبنائی را دنبال می کند و بعد می فرماید: اینها همه بنابر آن چیزی است که در گذشته از ایام نظر ما بود و با نظر مشایخ بزرگ ما موافقت داشت ولکن لما راجعنا المسألة مجددا عند شیخنا الکاظمینی وجدنا النظر عنده قوی فی نظرنا

ص: 70

1- تعلیقات ریاض ص 6.

2- تعلیقات ریاض ص 305.

الرجوع عما كنا عليه والموافقة لشيخنا الكاظميني..(1).

چون مجدداً مراجعه کرده و مسأله را در نزد استادمان مرحوم کاظمینی مطرح کردیم و برای ایشان تجدید نظر حاصل شد در نظر ما هم قوی آمد که از رای سابق خود برگردیم و موافقت با استادمان مرحوم کاظمینی بکنم.

و نیز در یکی از مباحث اصولی می فرماید: وهو من افادات غير واحد من الاساتيد الاعلام كالعلامة الايرواني و شيخنا الكاظميني(2)

یعنی این مطلب از افادات بسیاری از اساتید عالیقدر ما مانند علامه ایروانی و شیخ ما کاظمینی می باشد.

و از این پیش گذشت که در دو مورد از رساله حب دنیا از مرحوم آخوند همدانی به عنوان استادنا الروحانی الفاضل الهمدانی یاد کرده و اسم برده است .

ص: 71

1- تعلیقات فرائد الاصول ج 2 ص 209.

2- تعلیقات فرائد الاصول ص 201.

از واژه های پر ارزشی که در ادیان، خصوصا اسلام، دارای اعتبار ویژه ای است، مهاجرت به سوی خداوند است. هجرت از وطن مألوف و سرزمین آباء و اجداد، به نقطه ای دیگر در راه احیای معارف اسلام و برای اقامه دین خدا، از برنامه های بسیار درخشان و افتخار آمیزی است که در قرآن کریم کرارا به چشم می خورد و اولیای اسلام از هجرت و از مهاجران الی الله ستایشها کرده اند.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام راجع به مخباب بن ارت می فرمایند: رحم الله خبابا فلقد اسلم راغبا وهاجر طائعا (1)؛ رحمت خدا بر خباب بن ارت بادا که او اسلام را با رغبت پذیرفت و از روی طوع و فرمانبرداری، مهاجرت کرد.

در میان خصوصیات ویژه مرحوم آیه الله العظمی حاج سید عبدالحسین لاری اعلی الله مقامه، این جهت به صورت بارز و روشن جلوه می کند که او مهاجر به سوی خدا بود. استعدادات و قابلیت های درونی و خدا داد او چنان بود که اگر در حوزه نجف می ماند، بر حسب ظاهر، تدریجا یکی از رجال علمی و از معاریف آن عصر به شمار می آمد و چه بسا که در زمره زعمای دینی امت اسلام قرار می گرفت.

او ش خصیتی عالیقدر از خاندان روحانی، دارای احترام و عظمت خانوادگی بود و علاوه بر این موضوع و نیز شرف سیادت و انتساب به بیت

ص:75

مکرم حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ، در دو جنبه علم و عمل ، شأن والایی داشت که از احترام خاص اساتید خودش واسطوانه های علمی حوزه علمیه نجف بر خوردار بود، و خلاصه زمینه مساعدی برای رشد و عظمت ایشان و فراگیر شدن نام و نشان او فراهم بود. اما با همه این مطالب، هنگامی که بعضی از محترمین لارستان به عراق رفتند و در اعقاب مقدسه ائمه طاهرین ، به دنبال یک مجتهد پرتوان و مدیر و کاردانی به هر سو شتافتند تا بالاخره با آقای سید عبدالحسین دزفولی نجفی آشنا شدند و مطلب را با او در میان گذاشتند امر شخصیت جهانی آن روز مرحوم میرزای شیرازی اعلی الله مقامه ضمیمه خواهش و درخواست مردم با ایمان لار شد آن سید جلیل احساس وظیفه کرد که برای نجات و ارشاد مردمی محروم به پاخیزد و اجابت خواسته مؤمنین کند لذا اظهار آمادگی کرد و در سال 1309 به سوی ایران، آنهم نقطه ای که شهرت به گرما دارد و زندگی در آن سامان، به ویژه در آن زمان، امری خطیر یا دشوار بوده است، یعنی صفحه لارستان ، مهاجرت می نماید و از راه بندر لنگه ، وارد لار می شوند.

همراهان او از خاندان خودش تا آنجا که مسلم است همسر محترمه ایشان بوده و دیگری فرزند اکبرشان آیه الله آقای سید عبدالمحمد که در آن زمان در حدود هشت سال داشته اند و دیگر دختر بزرگ ایشان بوده اند خلاصه با آنان وارد لار شده و بیست پنج سال در آن خطه با تمام محرومیتها و مشکلات به ترویج دین و حمایت از مستضعفین و احیاء آثار اندراس یافته مذهب ، اشتغال پیدا می کند.

مهاجرت آن بزرگوار به لار، منشأ مهاجرتهای فراوان می شود، یعنی چون ایشان در لار مستقر می شوند و حوزه علمیه تشکیل می دهند، کم کم صیت و آوازه حوزه لار و شخصیتی که در راس آن قرار دارد، در شهرهای

مجاور و قراء قصبات می پیچد و انسانهای دل‌باخته، از نقاط مختلف به سوی الار عزیمت می نمایند و در پرتو حمایت و مدیریت آن مرد بزرگ در آن حوزه تازه نفس، شروع به فعالیت می کنند علاوه بر طلائی که از حومه لارستان و اطراف لار بدانجا رو می آورند، از جهرم و داراب، شیراز، سیرجان و حتی بنابه نقلی، از بوشهر، مهاجرت به سوی لار می کنند.

یکی از کسانی که از داراب حرکت کرده و وارد حوزه لار شده اند، مرحوم آیه الله آقای حاج شیخ غلامحسین شرعی می باشند که در دوران جوانی و در شهر اصلی خود داراب می زیسته است. ایشان مهاجرت به لار نموده و از حوزه پر نشاط لار بهره مند شده اند هر چند که بر اثر جریانی مدت اقامت ایشان در آنجا به طول نیانجامیده و دوباره به داراب بازگشته اند، البته بعدها به عراق رفته، بالاخره به قم آمده و در آنجا مورد توجه بزرگان و نیز بازاریان قم قرار می گیرند تا هنگامی که طی حادثه ای دلخراش از دنیا می روند و قبر ایشان در شیخان قم است.

از جمله کسانی که از جهرم مهاجرت کرده اند، مرحوم مغفور حجة الاسلام والمسلمین، فقیه محترم، آقای حاج شیخ عطاء الله حقدان رضوان الله علیه بوده اند او در زمان زعامت حاج سید عبدالحسین، مدتی در حوزه لار اشتغال به تحصیل علوم دینی داشته و سپس به زادگاه خود جهرم آمده، به ترویج دین اشتغال پیدا کرده، بعدها نمایندگی از مرحوم آیه الله العظمی آقای سید ابوالحسن اصفهانی و بعد از ایشان از مرحوم آیه الله العظمی آقای بروجردی و نیز آیه الله العظمی اصطهباناتی داشتند تا از دنیا رفتند، مدفن ایشان در قبرستان فردوس جهرم می باشد.

از جمله مهاجرین، مرحوم حجة الاسلام والمسلمین حاج ملا علی نقی رحمانی می باشند.

او نیز موطن خود، جویم، که از توابع لاراست را رها کرده، به لار می آید، و در حوزه لار، در خدمت مرحوم آیه الله حاج سید عبدالحسین، اشتغال به تحصیل پیدا می کنند و مراتبی را طی می کند و جزء اصحاب وفادار مرحوم سید به شمار می رود که حتی طبق نقل، در قضیه حمله زورمداران به لار وی مورد ضرب چوب و شلاق واقع شده است.

این عالم محترم بعدها به جهرم می آیند و در محله کوشک ساکن شده، به ترویج دین می پردازند و مرحوم آقای حاج شیخ عطاء الله حقدان، سابق الذکر، داماد محترم ایشان بوده اند که معلوم نیست آیا در لار این ازدواج صورت گرفته است یا در جهرم؟ وگویا رابطه ایشان با لار قطع نشده بوده است، لذا در مراجعت از لار در شرفویه از دنیا رفته و همان جا دفن شده اند.

از جمله مهاجرین از شیراز، مرحوم آیه الله آقای حاج سید عبدالباقی رضوان الله علیه می باشند که خود از روحانیون به بنام شیراز، و دارای اصالت خانوادگی بوده و اتصال نسبی به بیت معظم مرحوم میرزای شیرازی اعلی الله مقامه داشته اند.

ایشان افتخار دامادی مرحوم آیه الله لاری را پیدا کرده، در لار با صبیبه آن بزرگوار ازدواج می کنند و بسیار مورد علاقه مرحوم آیه الله لاری بوده اند.

حتی به نقل بعضی از بزرگان، گاهی که مسافرت می فرموده است، وی را برای تدریس و اقامه جمعه و جماعت به جای خود قرار می داد، بلکه در بعضی از اوقات مرحوم آیه الله لاری، او را مقدم می داشت و به او اقتدا می کرد. (1)

ص: 78

باری! طبق قرائن و شواهد، عده ای از اطراف و جوانب، روبه لارستان می آورند و حوزه پر رونقی تشکیل می شود. اینها همه برکات مهاجرت آن رجل علمی از نجف بدان ناحیه می باشد.

اکنون باید توجه داشت که مهاجرت ایشان به همین جا ختم نمی شود، بلکه آن بزرگوار مهاجرتها داشته، که بعضی اختیار و بعضی را اضطراراً، انجام داده اند، یعنی در مدت اقامتشان در لار، یک سفر حج کرده اند که در سال 1315 ه. ق بوده است و بعد از آن در سنه 1318 یک سفر به مشهد مقدس نموده، زیارت قبر منور مولا حضرت علی ابن موسی الرضا علیه السلام را انجام داده اند؛ و ظاهراً دوبار هم از لار به شیراز، برای شکایت از ظلم ظالمان و عمال خارج و قدرتمندان محلی مسافرت کرده اند و یک بار هم بعد از هجوم الشکر انگلیس به لارستان و قتل عده ای از مؤمنین که خانه ایشان غارت می شود و خودشان در معرض قتل واقع می شوند. در اینجا ناچار به خروج از لار می شود و همچون حضرت موسی که (فخرج منها خائفاً يترقب قال ربّ نجّني من القوم الظالمين) (1). ایشان هم رو به سوی کوهستان گذاشته و یک هجرت اضطراری در اینجا صورت می گیرد و بعد از کوهستان هم مهاجرت اضطراری دیگر به سوی فیروزآباد کرده، چند سالی در آنجا در حمایت صولة الدولة، خان قشقایی قرار می گیرند ولی بالاخره صولة الدولة که در حال جنگ با قوای استعمارگر خارجی بوده، بعد از سالیانی جنگ و مقاومت شکست می خورد و بار دیگر نیروهای خارج هجوم می آورند و قصد قتل سید بزرگوار را داشته اند.

لذا ایشان ناچار می شود که آنجا را نیز ترک کنند و خلاصه فیروزآباد را رها کرده و به قیر، که نزدیک جهرم است، می رود و بعد از قیر، با خواهش

ص: 79

و تمنای مردم جهرم و آمدن آنها به حضور آیه الله لاری و دعوت رسمی، ایشان رهسپار جهرم می شود و آن شهر، نقطه پایانی هجرت‌های آن بزرگوار بوده و در آنجا اقامت می کنند، تا وقتی که اجل موعودشان فرا می رسد و هجرت کلی از دار فنا به سر منزل بقا می نمایند رحمة الله علیه رحمة واسعة.

امام امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: لیس بلد بأحق بک من بلد خیر البلاد ما حملک؛ (1) یعنی هیچ شهری نسبت به تو اولویت ندارد و شایسته تر از بلد دیگر نیست. بهترین بلاد آن است که پذیرای تو باشد و آغوش خود را برای تو باز کند.

الحق که چنین هجرت‌هایی، با آن مشکلات طاقت فرسا و آن همه شداید و دشواریها و درد و رنجها، در میان هجرت‌هایی که بعضی دیگر از علمای اعلام کرده اند، بی سابقه یا کم سابقه است و به یقین، ایشان یکی از مصادیق بارز و روشن مهاجران الی الله به شمار می رود که هجرتش یا برای احیای عدل و قسط، فریاد رسی محرومان، مبارزه با استعمار و استضعاف و دفع ظلم بوده، یا برای اقامه و راه انداختن حوزه علمیه، نشر و بسط معارف حقه اسلامی و علوم آل محمد صلوات الله علیهم أجمعین و یا اینکه برای انجام فریضه واجب الهی یا انجام سنتهای دینی مذهبی و تعظیم شعائر الله صورت گرفته است.

بنابراین آن بزرگوار، مهاجرت در مهاجرت کرده و به هر جا رفته به جدا موجی ایجاد نموده و مردم را توجه به دین داده و نفوس مستعده را تربیت فرموده و راستی که اجر و پاداش ایشان را خدا می داند چنانکه آیه کریمه می فرماید: (وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ

ص: 80

وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ.....(1)

کسیکه از خانه - و شهر خویش - برای هجرت به سوی خدا و رسول - و حفظ آثار اسلام و ایمان به بیرون آید و در سفر، مرگ وی فرارسد، اجر و ثواب او بر خداست .

راستی گوارا باد بر او آن رحمتها و تقضلاتی که خداوند متعال در جهان ابدی نصیب وی گردانیده و به او عنایت فرموده و می فرماید.

ص: 81

1- سوره نساء : 100.

مرحوم آية الله آقاي حاج عالم آية اللهی رضوان الله عليه که خود شاهد و ناظر بسیاری از آلام ورنجهای سفر جد بزرگوارش مرحوم آية الله العظمی لاری بوده چنین گزارش می دهد:

مرحمت پناه، علامه فقید، آقاي حاج سيد عبدالحسين مجتهد النجفی دزفولی جهرمی جد اُمی این نویسنده قدس سره الشریف در سال 1310 قمری هجری به امر مرحمت پناه میرزای شیرازی از نجف، هجرت به لار فرموده اند و تا محرم الحرام 1332 قمری به استثنای چند مسافرت موقت، اقامت در لار داشته اند و روز بیست و پنجم محرم الحرام سال هزار و سیصد و سی و دو قمری از لار هجرت و در قریه کورده سه فرسخی لار، با ستمکاران وقت که با اردو و نیروی جنگی، قصد ایذاء ایشان را داشت مصادف شدند و برای فرار از جریان، به سمت کوهستان داراب رفتند و پس از چند ماه، از طریق جهرم، به قریه فیروز آباد فارس، که خارج از حوزه نفوذ آن ستمکار بود، عزیمت و سه سال در آنجا اقامت و عزلت داشتند تا ماه شوال 1336 قمری که جریان جنگ صولة الدولة قشقائی با اردوی انگلیسیها در شیراز پیش آمد و صولة الدولة شکست خورد و عقب نشینی کرد که به سمت چاه کاظمی مرکز زمستانه خود برگردد، این حقیر در آن وقت، در قریه فیروز آباد در خدمت مرحوم جد امجد بودم و اول آفتاب هر صبح، نزد مرحوم حاج میرزا احمد جهرمی که بعدا مقیم قم شد و در آنجا وفات یافت و مدفون گردید، درس می خواندم و پس از خاتمه درس برای ناشتایی به خانه می آمدم.

ص: 85

روزی اواخر ماه شوال همان سال ناشتا بودم که در خانه را زدند به درب خانه آمدم دیدم یک نفر فرستاده خانواده علیخان برادر صولة الدوله است و می گوید: می خواهم پیامی حضور آقا به عرض برسانم گفتم: بگو که من به حضورشان عرضه می دارم، گفت: چون صولة الدوله شکست خورده و تا بلوک خواجه رسیده و به فیروزآباد می آید که به سمت چاه کاظمی برود، چون علیخان با صولة الدوله می جنگد خانواده اش که در اینجاست در خطر می باشند و ممکن است خانواده علیخان را به نحو گرو به اسارت، همراه خود ببرد لذا استدعا دارد که آقا اجازه فرمایند تا او به عنوان بست و پناهندگی به اینجا بیاید تا صولة الدوله به احترام حضرت آقا مزاحمتی نسبت به او ننماید و پس از اینکه صولة الدوله از فیروزآباد عبور کرد و جریان، خاتمه یافت به جای خود برگردد. این حقیر، گفتم: حضور آقا عرضه می دارم. و بالاخره چون این جریان برای خود آن مرحوم هم خطرناک بود زیرا او با انگلیسیها مبارزه داشت و کسانی که به کمک انگلیسیها در جنگ با صولة الدوله بودند با آن مرحوم سوابق سوء داشتند و اگر لشکر مهاجم وارد فیروزآباد می شد و ایشان در فیروزآباد بودند خطر جانی و لا اقل گرفتاری داشت، آن مرحوم به شنیدن جریان، دستور تهیه وسیله حرکت از فیروزآباد را صادر فرمود و شب همان روز، پس از نماز مغرب و عشا آن مرحوم و عائله و بستگان کالا- از فیروزآباد، حرکت نمودیم فقط خاله بزرگم با شوهرش در فیروزآباد ماندند و نیز بعضی از خدمتگزاران که به واسطه مرض و یا جهت دیگر ممکن نشد که حرکت کنند و برای آنها خطری نبود.

شبی که از فیروزآباد حرکت کردیم دلیل راه ما را از طریق مستقیم که از آن راه به قیر و کارزین می رفتند نبرد بلکه منحرفاً به راهی برد که احشام قشقانیهای فراری می رفتند آنان طائفه عمله یعنی کارگران دربار خان قشقانی

بودند که به طرف چاه کاظمیا می رفتند آنها می رفتند ما هم می رفتیم چندین روز بدین حال گذشت تا اینکه همان ایل عمله ائاثیه عائله حضرت آقا را چاپیدند، بار و بار خانه والاغها را بردند تا نزدیک قریه هنگام رسیدیم ضمنا ناخوشی و با در احشام قشقائی افتاده بود و کشتار می کرد و نیز دم به دم خطر آن بود که تهاجم دشمن به ما برسد، هوا گرم و دلها سرد و خاطرها افسرده.

روزی، قافله به نخلستانی رسید فرشی برای مرحوم جد امجد، زیر سایه نخلستان، گسترانیدند و رو به قبله جلوس فرمود، عائله هم در قسمت دیگر نخلستان جای دادند و این حقیر در خدمتشان بودم همراهان و خدمه هم هر کسی به کار خود مشغول بود اتفاقا شبی که خواستیم از فیروزآباد حرکت کنیم یکی از اخبار فیروز آباد به نام حاج محمد حسن عطار که الاغ سواری سفیدی داشت و آن را برای استراحت مرحوم جد امجد، در اختیار ما گذاشت که در سواری استراحت داشته باشند الاغ مزبور تا این منزل، سلامت بود و در اینجا که نزول کردیم در نزدیکی جائی که نشسته بودیم بسته بودند که در دیدگاه ما باشد و کاملا مراقبت شود، وسط روز، ملتفت شدیم که الاغ را باز کرده و ربوته اند مرحوم جد امجد که از این جریان مطلع شدند متأثر گردیدند زیرا الاغ، امانت بود.

آن مرحوم در این چند روز ابتلای شبانه روز با آنکه تمام ائاثیه عائله و اهل بیت، که چند بار الاغ می شد سه روز پیش، دزدیده بودند و با الاغ بردند، اظهار تأثری نفرمود و عائله را تسلیت و دلداری می داد، این اتفاق، موجب تأثرشان شد همانطور که رو به قبله نشسته بودند توجهی به ساحت قدس حضرت ولی عجل الله تعالی فرجه نموده و عرضه داشتند: یا مولای یا صاحب الزمان الغوث الغوث، یا قریب به این عبارت، اولاً خدمه رفتند دنبال پیدا کردن الاغ و آن را در دست بعضی از طائفه عمله دیدند و به زحمت گرفته و آوردند به

حالتی که سارقین، برای تغییر قیافه الاغ دو سمت گردن آن را فوراً در هر طرف، چند داغی گذارده بودند و ثانیه آثار فرج نمودار شده و در آن نواحی که بلوک هنگام بود، عده ای از سادات متفرقه سکنی داشتند و مطلع شده آمدند و مرحوم آقا را با عائله به جانی که مربوط به خودشان بود بردند و چند روز نگهداری کردند.

عیال جناب آقای سید عبدالمحمد مجتهد فرزند بزرگ آن مرحوم، دایی معظم حقیر که دختر عمویشان بود مبتلا به وبا گردید و مرحومه شد و کفن نبود، در عمامه کفن شد.

بعداً آن سادات عالی درجات، حضرت آقا و عائله را مصاحبت و مساعدت کردند و به قریه قیر رسانیدند مرحوم آقای آقا سید عیسی که سید بزرگواری از سادات بحرینی و عالم آنجا بود تا چند روز مهمانداری نمود و مرحوم سید محمد حسن قیری که از بنی اعمام ایشان بود، مساعدت و به سهم خود پذیرائی کردند تا آنکه مرحوم سید عبدالرحیم جهرمی عده ای را از جهرم برداشت و تا مبارک آباد به استقبال مرحوم آقا آمدند و دو پیک به قیر فرستاد و آمادگی خود را برای بردن آقا و عائله، به جهرم اعلان کرد و اجابت شد و از قیر حرکت کردیم و به مبارک آباد رسیدیم و باعده استقبال کنندگان جهرمی به جهرم رفتیم اهل جهرم، مقدم آن مرحوم را استقبال نمودند و تقدیر این بود که رحل اقامت در جهرم باشد و در سال 1342 قمری هجری در چهارم ماه شوال .. از دار فانی با سکنه به دار باقی رحلت فرمود و مدفن ایشان معبد و مزار اهالی گردید خلاصه یک تول، باب فرج را گشود(1).

نیز می نویسند: در سال 1332 قمری، مرحوم جد امجد امی، آقای حاج سید عبدالحسین مجتهد دزفولی از لار هجرت فرمودند و چند سال برای کنار

ص: 88

بودن از ستمکاری که متعرض ایشان بود در فیروزآباد فارس اقامت فرمودند تا سالی که صولة الدوله قشقائی با انگلیسیها که در شیراز بودند جنگید و مواجه با شکست شد مرحوم آقا چون مواجه با انقلاب می شد از فیروزآباد هجرت و پس از زحمات و ابتلاآت به جهرم رسیدند و تا آخر عمر در جهرم، اقامت داشتند.

هجرت به جهرم حدوده اوائل ذی القعدة سال 1336 قمری بود که وبائی در بهار و آنفلونزا در پاییز همان سال، همه گیر شد و این حقیر از فیروز آباد تا جهرم در خدمتشان بودم و بعد به شیراز آمدم چند روزی که در جهرم بودم استقبال اهالی و اقبال آنها را مشاهده می کردم مخصوصا علمای آن وقت جهرم که همه خضوع و تجلیل می نمودند و آن مرحوم پس از ورود به جهرم در محله چرسیان که فیما بین محله مصلی و محله کوشکک بود و در منزل یکی از مؤمنین منزل فرمود و در مسجد نارنجی اقامه جماعت می فرمودند: عید غدیر پیش آمد در همان مسجد، جلوس داشت و به فقرا احسان می نمود.

پس از آن، نامه ای وسیله فرماندار جهرم که امیر نصرت نوری بود از فرمانفرما که ایالت فارس بود رسید مبنی بر اینکه آن مرحوم، در جهرم نمانند و به یکی از چهار جایی که در نامه تعیین شده بود عزیمت کنند که یکی از چهار جا قصبه خنج بود که اهالی آن همه اهل تستن هستند و سه جای دیگر که کاملاً در نظر ندارم.

ابلاغ این نامه، وسیله امیر نصرت نوری که بعداً خواجه نوری شد و وقتی شهردار شیراز و وقتی دیگر فرماندار شیراز شد به آن مرحوم، ابلاغ گردید و این ابلاغ، هیجانی در جهرم نمود و علمای جهرم و افاضل محترم نامه نوشتند و در خواست از ایالت فارس نمودند که تصمیم خود را تغییر دهد مخصوصاً یاد دارم که مرحوم آقای سید محمد علی که از علمای جهرم

و پیشوای مسجد جمعه بودند به حضور آن مرحوم، مشرف شده و کسب اجازه برای این طومار نمود آن مرحوم جواب مثبت نداد و فرمود: خودتان می دانید .

چند روز گذشت پس از نماز ظهر که در مسجد نارنجی اقامه شد مرحوم سید محمد... دایی مرحوم صدر قدر مکرر و پدر عیالش که بزرگتر محله بالا و محله مزارعی بود به همراهی افسری آمدند و دست آن مرحوم را بوسیدند و نامه دیگری را آوردند که فرمانفرما ایالت فارس ، مجدداً به حضورشان نوشته بود مشعر بر اینکه هر جا بخواهید توقف فرمائید، مانعی ندارد و گویا نامه دوم، معذرت از نامه اول بود.

این حقیر، تغییر وضع را نتیجه اقدام آقایان علما و مردم دانستم و تا سالهای متمادی بر همین عقیده بودم پس از گذشتن متجاوز بر بیست سال ، نکته اساسی آن را فهمیدم که به شرح ذیل بیان می شود.

در حدود پانزده سال پیش از این، چند روزی برای دیدن ارحام به جهرم رفته بودم . مرحوم آقای احمد دانشور سر دفتر ثبت املاک ، که خودشان و برادر محترمشان آقای علی اکبر تیبیان از روحانی زادگان شهرستان جهرم و افراد متشخص و محترم هستند به دیدن این جانب آمدند و بعد از ایشان بازدید نمودم. در جلسه بازدید، این حکایت را بیان نمودند :

در سالی که مرحوم علامه فقید آقای حاج سید عبدالحسین مجتهد قدس سره از فیروز آباد هجرت فرموده و به جهرم تشریف فرما شدند من سرمنشیان حاج محمد حسین قطب آبادی بودم که در قصبه قطب آباد ، سه فرسخی جهرم، اقامت داشت و نزد او تقرب داشتم و او از متنفذین حدود جهرم و وابسته به فامیل قوام شیراز بود و در حوزه نفوذش قدرت شبه پادشاهی داشت. معمول او این بود که نامه هائی که از شیراز و غیره برای او ارسال می شد به حسب دستورش به دست حاج محمد باقر لاری مقیم جهرم

در محله بالا می رسید و او وسیله قاصد به قطب آباد می فرستاد و نیز رسمش این بود که نامه ها را خودش ملاحظه می کرد اگر موضوع مهمی بود باز می کرد و می خواند و دستور جواب می داد و الا واگذار به منشیان می کرد.

اتفاقاً روزی دسته نامه هائی قاصد حاج محمد باقر مزبور از جهرم آورد، قطب آبادی پاکت را ملاحظه کرد و به اختیار منشیان گذارد و فقط دو پاکت را نگاه داشت و باز کرد می خواند و رنگ به رنگ می شد عاقبت هر دو نامه را به دست من داد و گفت: بخوان (چون من اهل سر او بودم) یکی از آن دو نامه از عبدالحسین میرزا فرمانفرمای ایالت فارس بود به این مضمون که صدنفر سرباز از شیراز فرستاده می شود و شما چریک به مساعدت آنها روانه کنید و آقای حاج سید عبدالحسین مجتهد را جلب و به شیراز بفرستید، و دوم از ابراهیم قوام بود به این مضمون که هر چه را حضرت اشرف والا امر فرموده اند به موقع اجرا بگذارید.

نامه را خواندم و پرسیدم که جواب را چه بنویسم. گفت در جواب هر دو بنویسید: گزارشی که نسبت به حضرت آقای حاج سید عبدالحسین مجتهد به شما رسیده است مبنی بر غرض رانی و اشتباه است و من از نزدیک مراقب حال ایشان بوده ام عده وعده ندارند و پولی که روز عید غدیر، به عنوان عیدی داده اند فقط هشتاد تومان بوده است آنهم به فقرا عطا فرموده اند و من حاضر به موافقت و مساعدت در این کار نیستم و آقا هم کسی نیست که شما بتوانید وسیله صد نفر سرباز، او را دستگیر کنید و این کار، تولید اشکال خواهد کرد. به حسب دستورش پاسخ را نوشتم و به مهر و امضای او رساندم و به وسیله معموله فرستاده شد سپس دستور داد که به جهرم بروم و با حاج محمد باقر لاری به حضور حضرت آقای حاج سید عبدالحسین مشرف شویم و سلام و ارادت او را اعلام کنیم. و عرضه بداریم که امیر نصرت درباره شان سعایت

بیجا کرده و ملتفت او باشند که مردی منافق است وگول ریش گذاشتن و نماز آمدنش نخورید. به دستور او مشرف شدیم و پیام او را به حضور آقا ابلاغ نمودیم.

ولیکن من خودم چون سوابق قطب آبادی و بدرفتاریهای او را با خاندان آن بزرگوار می دانستم از این جریان تعجب کردم و مترصد وقتی بودم که جهت آن را از او بپرسم تا آنکه وقت مناسبی پیش آمد سؤال کردم و گفتم: جناب

حاجی خان مگر شما نبودید که در سال فلان که عائله آقا اسیرانه وارد قطب آباد شدند چقدر آنان را اذیت کردید کجاوه ها و مواشی آنها را گرفتید و آنان را سوار بر الاغ برهنه کردید و با زجر آنها را دست به دست روانه شیراز نمودید و چه گفتید و چه کردید چه شد که حالا سر ارادت یافته اید و اقدام به اصلاح منصفانه نموده اید؟

گفت: انقلاب حال من نسبت به ایشان در جهت دارد:

یکی آنکه پیش از آنکه ایشان به فیروزآباد که حوزه اقتدار صولة الدولة بود، هجرت کنند یعنی هنگامی که در لار اقامت داشتند و با قوام مبارزه می کردند من خیال می کردم که سروصدای ایشان مستند به اغراض شخصیه است چنانچه بسیار دیده ام که هو و جنجال به نام مذهب و دین، راه می افتد و بعد که به مقاصدشان رسیدند دیگر خبری نیست و چون من وابسته به قوام بودم و مصالح او را انجام می دادم کردم آنچه کردم و الساعة کجاوه های عائله آقا در انبار من است ولیکن پس از هجرت ایشان و توقف چند ساله شان در فیروز آباد که از نزدیک، مراقب بودم فهمیدم که اشتباه کرده ام و ایشان غیر از دیگرانند زیرا همانطور که در دوران توقف در لارستان به قوام می فرمودند: ظلم مکن در این چند ساله همانطور به صولة الدولة که در حوزه اقتدار او بودند و از محیط قوام فرار کرده و به آنجا عزلت گزیده بود، می فرمودند: ظلم

مکن و چنانچه قوام می خواست با مادیات، جلب نظرشان کند و او قبول نمی نمود همانطور از صولة الدوله چیزی قبول ننمود و تشخیص دادم که او مرد خداست و حرکات و سکناتش برای رضای خدای تبارک و تعالی می باشد نه از روی هوا و خودخواهی .

جهت دوم این که من برای خاطر قوام با عائله آن مرحوم، بدرفتاری کردم ولیکن زیاد طول نکشید که در شیراز ، ژاندارمری خانه قوام را غارت کردند و عائله اش فراری شدند و در همین قصبه قطب آباد پناهنده به من شدند اما با دو تفاوت: اول آنکه عائله آقا موقعی که اسیر ما بودند خبر موخش به آنها نرسید فقط مصیبت اسیری داشتند و اما عائله قوام علاوه بر مصیبت خوف و خطر، خبر سقوط حبیب خان قوام از اسب و مرگ او به آنها رسید و عزادار شدند تفاوت دوم اینکه عائله آقا که به آن حالت، مشاهده می شدند، مردم گریه می کردند و عائله قوام را که به آن حالت بدبختی می دیدند خوشحالی می کردند این مشاهدات ، موجب تنبیه و انقلاب حال من شد.

مرحوم آية الله آقای حاج عالم بعدا می نویسد: این حقیر که خودم در سفر اسیری جزء اسرا بودم و در مراجعت مرحوم جد امجد رضوان الله تعالی علیه از فیروز آباد به جهرم در خدمتشان بودم روزی که امیر نصرت، نامه اول فرمانفرما را آورد که در جهرم نمانند و در مسجد نارنجی ابلاغ نمود حاضر بودم که آن مرحوم به امیر نصرت می فرمود: به فرمانفرما بگو: تو چرا عمر نمی شوی؟ چرا یزید نمی شوی؟ آنها کردند برای خودشان تو میکنی برای ... و نیز روزی که نامه دوم آمد حاضر بودم و بعد به شیراز مراجعت کردم و پس از ناخوشی انفلونزا شنیدم که آن مرحوم، سگته کرده، در خدمت مرحوم آقای والدو آقای حاج شیخ محمد جواد و مرحوم حاج میرزا آقای زارع، از شیراز به عیادت آن مرحوم رفتیم و حدود دو ماه در جهرم بودیم تا حالشان بهبودی

یافت و عید نوروزی پیش آمد صبح نوروز امیر نصرت به دیدن آن مرحوم آمد و بار نیافت، روز بعد حاجی خان قطب آبادی مزبور با پسرش حاج شجاع الدیون آمدند و به حضور آن مرحوم مشرف شدند ولیکن غافلگیرانه و بدون اطلاع قبلی.

توضیح آن مرحوم سه مرتبه سکنه بر ایشان عارض شد یکی در لار پس از غارتی ربیع الثانی سال 1327 قمری که توسط ایادی قوام صورت گرفت و پس از آن بهبودی کامل یافتند مرتبه دوم پس از ناخوشی آنفلونزا این مرتبه هم بهبودی یافتند اما دیگر با دست مبارک نمی توانستند بنویسند گاهی فقط نامه ها را امضا می فرمودند و مرتبه سوم پس از ادای نماز جمعه، روز چهارم شوال سال 1342 قمری و مراجعت به منزل که به سکنه سوم، رحلت نمودند طیب الله تعالی ثراه(1)

ص:94

1- سرگذشت نیکان ص 102 - 106 ضمنا از جناب آقای دکتر محمد تقی آیه اللهی که کتاب مزبور اثر پدر بزرگوارشان است برای این جانب ارسال داشتند صمیمانه تشکر می کنم .

آنچه از حالات مرحوم آية الله العظمى حاج سيد عبدالحسين لاری که بطور پراکنده نقل شده و یا از قرائن، استفاده می شود این است که آن مرحوم، در امر تحصیل و فرا گرفتن علم و آموختن به دیگران، بسیار اهتمام داشته و لذا نه تنها در دوران ریاست وزعامتش در منطقه لارستان و فارس بلکه در ایامی که در نجف اشرف بوده اند نیز مجلس افاده و حوزه تدریس داشته اند. مرحوم آقای سید محمد حسین رضوی کاشانی رحمه الله علیه راجع به مشار الیه می گوید:

حاج سید عبدالحسین که اصل او شوشتری و مسکن او در لار است، جلیل و بزرگوار، تلاشگر، شجاع شیردل، شناگر در علم، متبحر، شایسته، حاذق، تقی، نقی، از ایروانی و نیز از سید استاد ما شیرازی (میرزا) مجاز می باشد.

آنگاه می گوید: «وکان استاذنا دامت افاضاته»؛ وی استاد ما بود، پایدار باد فیض بخشی او»⁽¹⁾

ایامی که در لار بوده اند تشکیل حوزه داده و تدریس می کرده اند و داستانی راجع به تدریس ایشان در لار از فرزند برومندشان مرحوم آية الله آقای سید عبدالمحمد رضوان الله علیه نقل شده که فعلا از ذکر آن صرف نظر می کنیم.

دورانی که در فیروز آباد بوده اند هرچند اطلاع دقیقی ندارم لیکن ظاهر حال ایشان همین است که اشتغال به تدریس داشته اند و فضیلتی مانند مرحوم

ص: 97

آقا شیخ عبدالصمد فیروز آبادی رحمة الله علیه در آنجا بوده از محضر شریف ایشان استفاده می کرده اند.

اخیرا از یکی از آقایان محترم که در فیروز آباد اشتغال به وظائف شرعی دارند شنیدم که در آنجا مدرسه ای بوده به نام مدرسه جلالیه و مرحوم آیه الله لاری در آن مدرسه تدریس و عده ای از علما و فضلا از درس ایشان در آن مدرسه استفاده می کرده اند و از جمله آنها مرحوم آقای مقدسی و مرحوم آقای شیخ احمد سلطانی و مرحوم آقای شیخ عبد الصمد فیروز آبادی (1) بوده اند.

مع الأسف، امروز از آن مدرسه هیچ اثری نیست و با طول زمان و در خلال تغییر و تبدلاتی که در شهر به وجود آمده از بین رفته است.

بی مناسبت نیست این نکته را هم که ایشان حکایت می کردند نقل کنیم و آن این است که در فیروز آباد مسجدی است با روح و صفای خاص، دارای ستونهای ضخیم قدیمی و با اصول بنا و ساختمانی سابق واشتهار به مسجد آقائی دارد زیرا مرحوم آقای حاج سید عبدالحسین اعلی الله مقامه در این مسجد، نماز جماعت می خوانده و نیز نماز جمعه را در آن مکان مقدس اقامه می فرموده اند و گویا مسجد مزبور در زمان ایشان تأسیس و بنا شده است.

بالاخره آخرین جایی که برای خود انتخاب کرده و زندگی در آنجا را ترجیح داده اند شهرستان جهرم است که قسمت پایان عمر خود را در آنجا بسر برده تا از دنیا رفته اند و در این شهر نیز تدریس داشته و تشکیل حوزه داده اند و علما و فضلا از محضر درس آن بزرگوار مستفیض می شده اند.

البته جهرم از سالیانی قبل مدرسه علمیه زیبایی به نام مدرسه زمانیه داشته

ص: 98

1- این جانب ایشان را بعد از مراجعت از نجف اشرف، در قم در مجلس توسلی که شبهای جمعه ترتیب داده بودند زیارت کردم آثار زهد و تقوا و علمیت از سیمای آن عالم زاهد کهنسال ظاهر بود رحمة الله علیه رحمة واسعة.

که هم اکنون نیز برقرار است و دارای صفای مخصوصی است ، ولی گویا ایشان در آن مدرسه ، تدریس نمی‌کرده اند و شاید بر اثر دوری مسافت ما بین منزل ایشان و مدرسه مزبور بوده است زیرا منزل و محل سکونت و اقامت ایشان در محله کوشک بوده و مدرسه ، در محله گازران است یعنی در محل در دو قطب متخالف شهر قرار داشتند. در هر حال ایشان در همان منزل خودشان تدریس می کرده اند.

ص: 99

از شاگردان دوران نجف ایشان چیز مستندی در دست نداریم جز چند مورد.

1- همان مورد که سابقا گذشت یعنی مرحوم سید محمد حسین رضوی کاشانی رضوان الله علیه.

2- مرحوم آقای سید عبدالحسن برادر خود آن مرحوم .

3- برادر دیگرشان مرحوم آقای سید عبدالرسول که بعدها به میناب مهاجرت کرده و بعد مریض شده به بندر عباس آمده و در آنجا از دنیا رفته است و همانجا مدفون گردیده اند.

4- آقا سید علی آقا رفسنجانی رحمة الله علیه و غیر اینها که ضبط نشده اند اما راجع به ایام اقامتشان در لار و جهرم بطور جسته گریخته و متفرقا از آقایانی اسم برده شده است و بعضی که قطعا با ظنا به درس ایشان حاضر شده اند از این قرار می باشند.

1- مرحوم مغفور آية الله آقای حاج سید عبدالباقی شیرازی اعلى الله مقامه که خود داماد اکبر آن مرحوم به شمار میرفته اند و بعدها به مرجعیت تقلید در شیراز و جاهای دیگر نیز رسیده اند.

2- مرحوم مغفور آية الله آقای سید عبدالمحمد آية اللهی اعلى الله مقامه که فرزند بزرگ و برومند آن بزرگوار بوده و او نیز بعد از پدر ، مرجعیت عده زیادی از مردم جهرم و لار و بعضی از شهرهای دیگر فارس را پیدا کرده اند.

3- مرحوم مغفور آیه الله آقای سید علی اکبر آیه اللهی رضوان الله علیه فرزند دیگر آن بزرگوار.

4- مرحوم آقا سید احمد فالی که پس از تکمیل ادبیات، در مجلس درس مرحوم آیه الله حاج سید عبدالحسین شرکت داشته و بعد در قریه میمند از توابع شیراز ساکن گردیده تا از دنیا رفت .

5- مرحوم آقا سید عبدالمحسن مهری که بعد از تحصیل در خدمت آن بزرگوار، به قریه خود به نام مهر ، که از توابع لار است رفته و متصدی امور شرعیه گردید تا از دنیا رفت.

6- عالم بزرگوار و عالیقدر مرحوم آقا سید اسد الله اصفهانی رضوان الله علیه که در لار از محضر درس آن مرحوم، استفاده کرده و بعد به امر آن بزرگوار به جهرم آمده و متصدی امور دینی مردم، گردیده است. او در مسجد گازران جهرم و نیز در امامزاده اسد الدهر، اقامه جماعت می کرده و مورد علاقه و احترام مردم بوده است زیرا از یکسو نماینده مرحوم آیه الله به شمار می رفته و از دیگر سو خود دارای ملکات فاضله اخلاقی و قوه بیان جالب و شیرینی بوده است تا آنکه دچار کسالت می شود و برای معالجه به شیراز رفته و در آنجا به رحمت الهی رفته و مدفون گردیده اند آن سید جلیل القدر مورد تکریم مرحوم آیه الله لاری بوده و زبان ایشان در مواقع حاجت بشمار می رفته و در بعضی از اعلامیه های آن مجتهد معظم، اسم ایشان با احترام ذکر شده است.

شایان ذکر است که ایشان والد ماجد مرحوم آیه الله آقای سید ابراهیم حق شناس می باشند و آقای حق شناس ، الحق یک روحانی نورانی کم نظیر بود و مظهر ادب و اخلاق انسانی و معلم احلاق عملی به شمار می رفت و ورشته محکمی بود که جامعه روحانیت شهر را به هم التیام و انسجام می داد هرکس با ایشان نشست و برخاست داشته خاطره یا خاطراتی از کمالات نفسانی آن

بزرگوار دارد. حشره الله مع موالیه الطاهرین واجداده المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین.

7- مرحوم شیخ محمد حسین نخبه الفقهای که در نجف از محضر مرحوم آخوند خراسانی و مرحوم قوچانی استفاده برد، در لار هم از محضر بزرگانی از جمله مرحوم آقای حاج سید عبدالحسین لاری اعلی الله مقامه بهره مند شده است. و در سال 1362 دار فانی را وداع گفته است.

8- مرحوم آقای سید محمد حسین نسابه فرزند سید محمد باقر از سادات نسابه شیراز ولادتش در لار و اوائل تحصیلات در شیراز مدرسه منصوریه بوده و لکن فقه و اصول را خدمت مرحوم آیه الله لاری استفاده کرده است و چنانکه در دوحه احمدیه تصریح کرده است در سن حدود سی سالگی دار فانی را وداع گفته و در همان شهرستان لار مدفون است.

9- مرحوم آخوند حاج ملا علی نقی رحمانی که ذاتا اهل جویم از توابع الار بوده ولیکن در شهر لار از محضر مرحوم آقای حاج سید عبدالحسین استفاده کرده است و گویا در اواخر، مهاجرت به جهرم می کند و این جانب فرزندان ایشان را در کودکی در جهرم دیده بودم چنانکه به منزل باقی مانده آن مرحوم هم به مناسباتی مکرر رفته بودم وی متوفای 1348 و مدفون در شرفویه از توابع لار می باشد.

10- مرحوم مغفور آقای آخوند ملا غلامرضا مشهور به آقای فاضل که دارای مراتب عالییه ای از زهد و پارسائی بوده و سالیان دراز قضاوت در امور و رفع دعاوی می کرده است وی در قبرستان شاه حاجات جهرم مدفون گردیده و چون فعلا آن مکان مصلاهی عظیم نماز جمعه شده اثری از قبر ایشان ظاهر نیست ولی یاد و خاطرات ایشان برای مؤمنین، زنده است وی مورد وثوق و اعتماد کامل مرحوم آیه الله حاج سید عبدالحسین اعلی الله مقامه بوده است .

آقای حاج علی بخش بهمن زادگان که از موثقین و اخبار نمونه جهرمند در روز 16 محرم سنه 1411 قمری نقل کردند که شخصی خانه خود را به پسرش بخشیده بوده و قباله آن را خدمت مرحوم آیه الله لاری می برد که امضا بکنند ایشان فرموده بودند: آقای آخوند ملا غلامرضا امضا بکنند تا من هم امضا بکنم آن شخص، خدمت آقای آخوند می رود که ایشان امضا بکنند ایشان می گویند: من امضا نمی کنم او می گوید برای چه؟ مال خودم بوده بخشیده ام، ایشان می گویند: من هم مالک امضای خودم هستم و می توانم امضا نکنم بعد فرموده بودند: من خود دیدم فلان کس که خانه خود را به پسرش بخشید تا او را بعد از مرگ به کربلا ببرد دخترها هم که از مال او بهره مند شده بودند و جهیزیه و امثال آن را به آنها داده بود علاوه که اموال دیگری داشت که محول به بعد از مرگ می شد و به عنوان ارث تقسیم می گردید و به دخترها هم می رسید خلاصه او مرد زمانی که ما برای تشییع او رفتیم دیدم دخترها مشغول بدگونی او بودند که چرا چنین کاری کرده است بنابراین من امضا نمی کنم.

11 - عالم بزرگوار مرحوم آقای حاج شیخ عطاء الله حقدان رضوان الله علیه . ایشان گرچه جهرمی بوده ولی در ایام اقامت مرحوم آیه الله لاری به لار رفته و مدتی آنجا تحصیل کرده و بعد به جهرم برگشته و پس از آنکه مرحوم آیه الله لاری به جهرم آمده اند محضر وی را در جهرم نیز درک کرده است. وی بعدها از بزرگان علمای محترم جهرم به شمار می آمده و نمایندگی از سوی آیات عظام: مرحوم آقای سید ابو الحسن اصفهانی و مرحوم آقای سید ابراهیم اصطهبانانی و مرحوم آقای حاج آقا حسین بروجردی قدس الله اسرارهم داشته است تا در سنه 1371 قمری در نهم صفر در شیراز دار فانی را وداع گفته و جنازه شان به جهرم انتقال داده شد و دفن گردید و ظاهر این است که او نیز از درس مرحوم سید استفاده کرده است.

12- عالم متقی و پرهیزکار مرحوم آقای شیخ عبدالحمید مهاجری رحمة الله علیه که سالیانی با آن بزرگوار در ارتباط بوده، ظاهراً از درس ایشان استفاده کرده ایشان اهل نوایجان داراب بوده اند و مهاجرت به لار کرده و بعد از مدتی به محل اصلی خود بر می گردند و از طرف مرحوم آیه الله لاری به وظائف شرعی می پردازند و بعد که آقا به جهرم می آیند ایشان هم مهاجرت به جهرم کرده اند.

13 - عالم محترم و بزرگوار، آقای سید محمد علی شریعتمداری معروف به حاجی فاضل رضوان الله علیه که داماد مرحوم سید بوده و ظاهر آن است که ایشان نیز از محضر پرفیض آن بزرگوار استفاده کرده است هر چند تصریح به این مطلب را در کلمات ندیدم.

و ممکن است با مراجعه به کتب و پرسش از بقایای نسل گذشته وقوف و اطلاع بر شاگردان دیگری از آن مرحوم پیدا کرد.

در میان تلامذه و شاگردان آن مرد بزرگ تاکنون برخورد به کسی نکردیم که افادات و افاضات آن مرد بزرگ را حفظ و ضبط کرده باشد جز شاگرد محترم و فرزند گرانقدر شان مرحوم آیه الله آقای سید علی اکبر آیه اللهی رضوان الله علیه وی از تلامذه پدر بزرگوار خود بوده که مقداری از آنچه را که از ایشان در علم کلام و امامت استفاده کرده به رشته تحریر در آورده و آنها را به صورت دو اربعین تألیف نموده است و نام آن را (اللؤلؤ والمرجان گذاشته و سالیانی بعد از وفاتشان به همت فرزند محترمشان جناب حجة الاسلام آقای سید عبدالحسین آیه اللهی مشهور به (آقای بزرگ) و با تصحیح و تزییل و اشراف این جانب در قم به چاپ رسید.

ایشان در آغاز کتاب خود چنین نگاشته اند: وقد جمعت فی هذه الأوراق ما استفدت وسمعت من سيدنا الوالد العلامة الأعلم الامام الاعظم آية الله في العالم قدس الله نفسه في تأويل الاخبار المتشابهة وتوجيه الروايات الغامضة يعني من در این اوراق جمع کردم آنچه را که استفاده کرده و شنیده ام از آقای والد علامه اعلم، امام اعظم، آیه الله در عالم، قدس الله نفسه در پیرامون تأویل اخبار متشابهه و توجیه روایات مشکل. بالا-خره این عالم بزرگوار چنین توفیقی را پیدا کرده که مطالب علمی و ارزشمندی را که از محضر پدر بزرگوار خود استفاده کرده نگهداری کند و بنویسد و به عنوان ارمان و یک تحفه علمی به محافل علمی و به علمای اعلام ارائه نماید و خوشبختانه اگر ده ها سال به صورت یک کتاب خطی مهجور ماند ولی با لطف خداوند بعدها چاپ شد و در دسترس علما و دانشمندان قرار گرفت.

آن بزرگوار دارای آثار علمی فراوانی بوده و مؤلفات بسیاری داشته است که بعضی از آنها در زمان حیات ایشان چاپ شده است و آنچه ما از آثار آن مرد بزرگ می دانیم از این قرار است :

1- معارف سلمانی بمراتب الخلفاء الرحمانی و این رساله ای نفیس در موضوع علم امام است چنانکه در آغاز نسخه قدیمی آن آمده که این رساله ای است در رفع شبهة خلاف بین امامیه در کیفیت علم امام علیه السلام و کمیت آن.

و خود آن بزرگوار در بعضی از نوشته ها و آثارشان تصریح یا تلویحا از این کتاب یاد کرده اند و از جمله در تعلیقاتشان بر رسائل شیخ انصاری آنجا که شیخ می فرماید: در باب علم امام، از اخبار مختلفه، چیزی که نفس انسان بدان مطمئن شود استفاده نمی شود.

مرحوم آیه الله العظمی آقای حاج سید عبدالحسین او در مقام اشکال بر شیخ بر آمده و می فرماید: کدام یک از ابواب اصول و فروع است که اخبار در آن مختلف نمی باشد و با این حال، ظهوری که مورد اطمینان نفس باشد در این میان پوشیده نمانده و کسی که دنبال کرده مطلب را یافته است به ویژه مسئله کیفیت و کمیت علم امام که مانند سایر معارف پنجگانه (اصول دین) اختلاف نصوص آنها مانند اختلاف محکم و متشابه و نص و ظاهر است بلکه مورد تمام اقسام مرجحات دلالی و سندی و داخلی و خارجی و انواع قرائن عقلی و نقلی می باشد به طوری که ظاهر مطالب بلکه قطع و یقین به آن پوشیده نیست و کسیکه در پی آن باشد می یابد چنانکه خداوند، فرموده: (وَالَّذِينَ جَاهَدُوا

فِينَا لِنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا(1) کسی که در راه ما تلاش کند او را به راههای خود راهنمایی خواهیم کرد.

آنگاه می فرماید: ولقد كتبنا في سالف الزمان رسائل في المعارف والمعرفة لاثبات عموم كيفية علم الامام وكميته والجمع بين المحكمات والمتشابهات من الآيات والأخبار ببالغ وجه من وجوه الأدلة الأربع ذلك من فضل الله علينا وعلى الناس ولكن اكثر الناس لا يعلمون(2)

یعنی ما در گذشته از زمان ، رساله هائی در معارف و معرفت برای اثبات عمومیت و فراگیری کیفیت و کمیت علم امام نوشتیم و میان محکومات و متشابهات از آیات و روایات را به بهترین وجهی از وجوه ادله اربعه جمع کردیم و این از فضل الهی بر ما و بر مردم است و لکن اکثر مردم نمی دانند.

ایشان در کتاب مزبور با تحقیقات ویژه، این موضوع مشکل کلامی را مورد تحلیل و بررسی قرار داده و به صورت جالبی مطلب را پیاده کرده اند به طوری که مورد توجه اهل نظر قرار گرفته است و علما آن را تهیه نموده و گاهی به دیگران هدیه می کرده اند.

در نسخه ای که از کتابخانه مرحوم مغفور حجة الاسلام آقای شیخ عبدالحسین معتمدی رحمة الله علیه ساکن بندرگناوه بعد از سالیانی از وفات ایشان به این جانب واگذار شد در صفحه اول ، جمله ای در کنار آن نوشته شده و معلوم است نویسنده آن از علمای محترم بوده و آن این است : بسم الله وله الحمد بحمد الله والمئة دخل في ملكي ولله ملك السماوات والأرض وأنا الاحقر الجاني احمد ابن غلامحسين المجتهد الكازروني قدس سره ومرفده 5 شهر شوال 1316.

و در صفحه مربوط به اسم و مشخصات کتاب ، جملاتی در حاشیه دارد

ص: 116

1- سوره عنكبوت : 69.

2- تعلیقات سید بر فرائد الاصول ج 2 ص 135 - 136 .

بدین صورت: بسم الله الرحمن الرحيم این رساله معارف سلمانی که در امامت است یعنی در کیفیت علم امام علیه السلام می باشد از تألیفات و تصنیفات جناب مستطاب شمس المحققین سید العلماء والمجتهدین وسند الفقهاء الراشدين آقای حاج سید عبدالحسین شوشتری لاری است که به عنوان هدیه ارسال خدمت گردید والسلام.

البته این نوشته، نه امضا دارد نه تاریخ ولی این مقدار استفاده میشود که این کتاب مورد توجه بوده که به شهرهای مختلف نفوذ کرده و علما به هم اهداء می کرده اند.

تاریخ چاپ این کتاب هم معلوم نشده لکن چون با کتاب عرفان سلمانی یک جا چاپ شده و تاریخ آن 1313 است لابد این کتاب هم در سنه 1313 قمری چاپ شده است.

و از جمله کسانی که سخت تحت تأثیر این کتاب شریف واقع شده و در حقیقت با دست یابی به این کتاب، گمشده خود را پیدا کرده مرحوم آیه الله شهید آقای قاضی تبریزی است که ما بعدا انشاء الله داستان او را تحت عنوان مستقل ذکر خواهیم کرد.

2- عرفان سلمانی و این رساله در عقوبت حب دنیا وسوء عاقبت آن است. این رساله شریفه در سال 1313 هجری قمری در تهران به چاپ رسیده است و این تاریخ مصادف با سالهای اوائل ورود ایشان به ایران و شهرستان لار بوده است.

3- اکسیر السعادة فی اسرار الشهادة این رساله پیرامون شهادت حضرت سید الشهداء علیه السلام و جواب از شبهاتی است که در مورد شهادت آن سید ابراز شده است نسخه ای از این کتاب متعلق به جد امی، بنده مرحوم مغفور مروج الاحکام آقای آخوند ملا محمد رضا رحمة الله علیه

بوده است که این جانب از دوران کودکی آن را در منزل پدر و مادرم دیدم و نگهداری نمودم اکنون نیز موجود است و یادگاری از آن مرحوم می باشد این رساله به خط ابو طالب جهرمی است و در بیستم ماه ربیع الثانی 1329 به چاپ رسیده است .

4- رساله ای مختصر در اصل شرعیت خیره و قرعه و کیفیت تشریح آن .

5- رساله ای مختصر در بیان کیفیت خیره و قرعه و مباحله . و این دورساله اخیر علاوه بر آنکه در زمان خود ایشان چاپ شده چند سال پیش همراه با رساله استخاره مرحوم آقا میرزا ابوالمعالی کلباسی اصفهانی نیز در قم به چاپ رسید.

6- کتاب آیات الظالمین پیرامون معصیت ظلم و مذمت ستمگران ووظیفه مبارزه با ظالمین که با سبک بدیع و استدلالی نوشته اند و در سنه 1314 ، به خط حاج حسینعلی جهرمی و بدستور آقا محمد جواد ، تاجر لاری فرزند حاج محمد باقر لاری به چاپ رسیده است که در آغاز، توصیفی از کتاب و مؤلف آن بدین صورت شده است: «این کتاب نافع و سراج لامع از آثار علیه و انوار علمیه جناب مستطاب ، افادت نصاب ، سیادت مآب، اشرف العلماء والمجتهدین و حامی حوزه الدین ، فخر المحققین وثقة الاسلام ، عمدة الفقهاء الاعلام آقای آقا سید عبدالحسین آدام الله برکات انفاسه القدسیة ومد ظله العالی است به زیور طبع آراسته شد».

شیوه تألیف این کتاب شریف را در مناسبت دیگری انشاء الله ذکر می کنیم. آنچه در اینجا شایان ذکر بوده و جنبه عبرت و آموزندگی دارد این است که آن بزرگوار در سنه 1315 به حج مشرف می شوند در مراجعت ، نزدیکی لار که می رسند حاج علی رضا خان که حاکم لار بوده و سخت عداوت با ایشان داشته سی نفر از اشرار را می فرستد تا مانع ورود وی به لار شوند

و ایشان را به بندر لنگه برگردانند؛ آنها هم این کار را می کنند؛ چون این خبر به الار می رسد مردم به هیجان آمده اعظم واکابر لار از پی ایشان می روند واز بندر لنگه تلگراف اعتراض آمیزی به تهران می کنند؛ عالم ربانی مرحوم سید محمد بحرانی که ریاست و مرجعیت بندر لنگه را داشت و ضمناً به مرحوم آیه الله لاری علاقمند بود نیز حمایت می کند؛ در نتیجه ایشان را با کمال اعزاز و احترام به الار بر می گردانند و حاکم لار در پی این جریان و عمل نامعقولانه ای که انجام داده بود مفتضح گردیده مردم او را مورد طعن و ملامت قرار دادند، به طوری که نتوانست در لار بماند و رو به بندر لنگه نهاد؛ لیکن در آنجا هم راحت نیاسود بلکه حدود یک ماهی که گذشت دچار مرض و بیماری مخصوصی در اسافل اعضاء شد و بالاخره از باطن پاک آن سید بزرگوار، این بدبخت، از دنیا رفت .

نقل شده که مرحوم آیه الله لاری از تألیف کتاب آیات الظالمین فراغت یافته و آن را با این آیه شریفه قرآنی ختم کردند: (فقطع دابر القوم الذین ظلموا والحمد لله رب العالمین)⁽¹⁾، اتفاقاً در حین نوشتن آیه ، خبر هلاکت آن حاکم ظالم را به ایشان دادند پس حمد الهی را به جای آورد⁽²⁾

8- تقریرات اصول در دو جلد که در خطبه آن می فرماید: «اینرا از استفاده هائی که از استاد علامه ... همانم رسول الله صلی الله علیه و آله نموده ام اقتباس کردم. و بعد می فرماید: این عبد فقیر به سوی پروردگار غنی، عبدالحسین بن عبدالله موسوی دزفولی ساکن در سرزمین غری (نجف) می گوید: چون توفیقات الهی مرا مساعدت کرد که در محفل استاد ربانی و پدر روحانیمان که خداوند، مرا فدای او گرداند حضور یابم ...».

ص: 119

-
- 1- انعام، آیه 45؛ پس پشت آنانکه ستم ورزیدند، شکسته شد و حمد مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است .
 - 2- دوحه احمدیه مخطوط ص 63.

و منظورشان از عبارت «سمی رسول الله» (همنام پیغمبر) مرحوم فاضل ایروانی است که نام شریفشان محمد بوده است.

و اینکه گفته می شود این تقریرات مرحوم میرزای شیرازی است ، با عبارت فوق ، سازگار نیست زیرا نام مبارک مرحوم میرزا، حسن یا محمد حسن است.

در پایان جزء اول از این کتاب می فرماید: «جلد اول کتاب به دست مقرر و مصنف ناچیز آن، عبدالحسین عبدالله الموسوی عربی الاصل نجفی المسکن، در ماه محرم الحرام سنه 1294 ه پایا یافت».

9- رساله ای در استصحاب

10 - تعلیقات بر مکاسب شیخ مرتضی انصاری اعلی الله مقامه که مشتمل بر سه جزء در دو جلد است ؛ جزء اول در مکاسب محرمه است و در آغاز آن فرموده: «این تعلیقاتی است بر مکاسب استاد اساتید اعلام ما که به هنگام مذاکره آن برای برادران گرامی خود (تلامذه و طلاب) آن تعلیقات را نوشتیم» .

بر حسب ظاهر این درسها و در نتیجه تعلیقات ، مربوط به دوران نجف ایشان است. جزء دوم بیع است و جزء سوم در خیارات.

در آغاز تعلیقات بیع نوشته اند: «الحمد لله بجميع محامده کلها علی جمیع نعمه حمدا حق حمده ، حمدا یدوم بدوامه والصلاة والسلام علی محمد وآله ، آنگاه می فرماید: این تعلیقات زیبا ، نوشیدنیهای گوارانی است بر کتاب بیع از مکاسب استاد اساتید اعلام طاب ثراه . و در تعلیقات خیارات از اول وارد بحث می شوند و در سراسر این کتاب ، تاریخی وجود ندارد.

قابل ذکر است که مرحوم آیه الله شیخ لطف مازندرانی قدس سره تقریظی عالی بر این کتاب در آغاز تعلیقات بیع نوشته اند که ما در بخش اجازات سید مرحوم آقای حاج سید عبدالحسین آن را آوردیم.

11 - تعلیقات بر کتاب شریف ریاض مرحوم سید علی طباطبائی قدس سره الشریف.

ایشان در آغاز آن نوشته اند: «این اثر، بعضی از مطالبی است که در تعلیق بر کتاب طهارت از ریاض، به خاطر قاصر، رسیده است». این حواشی 379 صفحه خطی است و بعد از آن تعلیقات ایشان بر کتاب صلاة ریاض آمده است.

قابل توجه است که در بحث «عدم سرایت نجاست از باطن به ظاهر» تحقیقاتی کرده و سپس فرموده: «غنیمت بشمار واستنباط امثال این وجوه فقهی را ارج بنه! زیرا تا آنجا که می دانم کسی در این وجوه و مطالب بر من سبقت نگرفته است». (1) و نیز در بحث وقت نافله و فریضه احتمالی را ذکر کرده و فرموده: «این احتمال ظاهر ترین احتمالات است اگر چه تا آنجا که می دانم کسی در فهم آن بر من پیشی نگرفته است». (2). و در باب تحت الحنک و اسدال عمامه، دو وجه را ذکر کرده و سپس فرموده اند: «تا آنجا که اطلاع دارم کسی را ندیدم که به بیان این دو وجه بر من سبقت گرفته باشد». (3).

12 - تعلیقات بر قوانین مرحوم میرزای قمی اعلی الله مقامه در اصول. 13 - تقریرات فقه.

14 - تعلیقات بر بحث قضا از کتاب جواهر الکلام شیخ الفقهاء، صاحب جواهر.

15 - تعلیقات بر بحث صیام از کتاب مدارک الاحکام. این کتاب، در پایان جزء دوم از تعلیقات رسائل به خط خودشان موجود است و بعد از خطبه کتاب

ص: 121

1- نسخه خطی ص 377

2- همان، ص 389.

3- همان، ص 406.

می گویند: «اینها تعلیقات لطیفه و تحقیقات زیبایی است بر کتاب مدارک الاحکام که پس از آنکه آن را از علامه مشایخ و اساتید والامقام خود در بعضی از شبها و روزها استفاده کردم نوشتم. از خدای تعالی مسئلت دارم که ما را از لغزش، نگه دارد».

16- رساله ای مختصر در اندازه گیری «مد» و «صاع». این رساله در پایان جزء دوم از تعلیقات رسائل به خط آن بزرگوار موجود است .

17 - خلاقیات فقه .

18 - رساله ای در علم رجال . خود ایشان در موردی از تعلیقات ریاض، از این کتاب یاد کرده راجع به عمار ساباطی می فرماید: «عمار ساباطی هر چند فطحی است لیکن موثق است و روایت او از سایر روایات موثقه کمتر نیست چنانکه در منظومه ما در رجال ذکر شده است»⁽¹⁾.

19 - تعلیقه بر کتاب رضاع از ملحقات مکاسب شیخ انصاری اعلی الله مقامه.

20- تعلیقات بر کتاب نکاح از ملحقات مکاسب . 21 - تعلیقات بر کتاب وصیت از ملحقات مکاسب .

22 - تعلیقات بر رساله تقیه . در آغاز این رساله مختصر نوشته اند:

تعلیقات بر رساله تقیه که ملحق است به مکاسب استاد اساتید الاعلام» .

23 - تعلیقات بر رساله قضای از میت که خود در آغاز می فرماید : تعلیقاتی بر رساله قضای از میت تالیف استاد اساتیدنا الاعلام الشیخ مرتضی طاب ثراه».

24 - تعلیقه ای بر رساله مواسعه ومضایقه شیخ انصاری اعلی الله مقامه . 25 - رساله ای در علم مناظره .

ص:122

1- تعلیقات ریاض، خطی، ص 114.

26 - رسالة محاكمات در قطع مشاجرات . 27 - كتاب التنزيل الذى نزل به جبرئيل . 28 - تعليقات بر بحار الانوار علامه مجلسى قدس سره .

29 - حواشى بر كتب مختلف از قبيل كافى و تفسير صافى و شرح الزياره شيخ احمد احسائى وكشف المراد علامه حلى و عناوين .

30 - رساله اى در محكم و متشابه ، و اكنون رساله اى خطى در دست است كه در آغاز آن با خط جالبى نوشته: «هذه رسالة فى المحكم والمتشابه للسيد السند والحبر التحرير الأوحد مولانا العابد الزاهد الاوحدى الحاج آفاسيد عبدالحسين النجفى ...»

این نسخه، نسخه اصل نیست بلکه مطابق تاریخی که در صفحه اول و آخر آن است در سنه 1346 یعنی چهار سال بعد از وفات مرحوم آیه الله حاج سید عبدالحسین استنساخ شده و در آخر آن، نوشته است: «حسب خواهش جناب مستطاب فضائل و مناقب اکتساب ، آقای آقا شیخ محمد جعفر قسوری ، مدیر مدرسه مقدسه رحیمیه دامت توفیقاته العالی، خلف مرحمت و غفران پناه جنت آرامگاه ، حاج علی اکبر طاب ثراه به قلم شکسته الأقل الاحقر نصرالله شاهیان خلف مرحوم مشهدى محمد علی حاجى شاه طاب ثراه فى غرة شهر ذیحجة الحرام 1346».

رساله مزبور، جیبی و مشتمل بر تحقیقاتی است.

ضمنا مرحوم آقای حاج شیخ محمد جعفر قسوری (که مرحوم آقای نصرالله شاهیان طبق خواسته ایشان آن کتاب را استنساخ کرده و نوشته اند) از روحانین محترم جهرم بودند که ما مکرر ایشان را دیده بودیم. آن روحانی محترم در دوم شوال 1390 مطابق 49/9/11 شمسی از دنیا رفتند و در حجره خصوصی در قبرستان رضوان دفن شدند.

ص: 123

قابل ذکر است که نسخه ای از کتاب محکم و متشابه آن بزرگوار در کتابخانه مرحوم آیه الله آقای حاج عالم آیه اللهی در شیراز بوده است.

31- حواشی بر جامع عباسی - رساله ای که در اعصار گذشته متداول بوده است. نسخه ای از این کتاب با حواشی مرحوم آقای حاج سید عبدالحسین را در جهرم در ضمن کتابهای عالم جلیل القدر مرحوم مغفور جناب آقای سید فخرالدین آیه اللهی رحمة الله علیه نوه دختری مرحوم آیه الله لاری دیدم.

32- رساله سؤال و جواب خطی . این کتاب ، جواب استفتا آتی است که از آن مرحوم شده در آغاز آن یعنی ص 1 بعد از خطبه چنین آمده: بر ضمیر سالکان مسالک محفل شریعت و بار یافتگان بزم حقیقت ، مخفی و پوشیده نماناد که این رساله مختصری است از سئوالاتی که از بندگان سرکار خلائق افتخار ، جناب مستطاب افادت نصاب ، سیادت مآب ، حقایق و دقائق انتساب ، السید الجلیل الأوحد والفرد النبیل الممجد افقه الفقهاء والمجاهدین افضل الفضلاء والعالمین حامی حوزة الدین فخر المحققین اکمل المتقدمین وثقة المتأخرین ... آیه الله فی العالمین کلمة الله فی الارضین حجّة الاسلام، ومروج الأحكام، مبین الحلال والحرام، المعرّی من کلّ سوء وشین آقای حاجی سید عبدالحسین مدّ الله تعالی ظلّه علی مفارق الانام سؤال شده و جواب مرقوم فرموده .

نسخه ای از این کتاب، در نزد جناب حجة الاسلام آقای حاج شیخ عبدالعظیم فرقانی دامت افاضاته که از آقایان محترم و از روحانیین شریف شهرستان جهرم می باشند موجود است.

مناسب است که یکی از آن سؤال وجوابها را از ص 14 متعرض شویم : سؤال: نماز عیدین در جهرم، مرسوم و معمول است میانه مردم،

هر

مسجدی نماز عید خوانده می شود بعضی با خطبتین و بعضی بدون خطبتین آیا جائز است حاضر شدن به هر یک از این مساجد به جهت نماز عید در صورت عدالت امام یاخیر و قصد نماز عید در چنین بلدی، واجب است نیت کند یا مستحب؟

جواب: نماز عیدین مثل نماز جمعه و به شرایط جمعه، و به جماعت و عدالت امام، واجب و بدون جماعت و عدالت، واجب نیست بلی در صورتی که جماعت و عدالت نباشد مستحب است منفرد، بخوانند.

33 - طریق النجاة. و این رساله ای است مشتمل بر سؤال و جوابهای بسیار و غیر از سؤال و جوابی است که در شماره قبل ذکر شد بلکه از بعضی از مواضع این کتاب استفاده می شود که مربوط به دوران اقامت ایشان در لار است و در یک مورد از آن هم از اراضی لار از آن بزرگوار سؤال شده است.

جامع این مسائل، در صفحه اول آن بعد از خطبه می نویسد: این مجموعه ای است مشتمل بر مسائل شرعیه متفرقه که محل ابتلای عامه مکلفین بوده به التماس جمعی متدینین، اقل عباد الله و احقر خلق الله مشهدی محمد حسین این مرحوم ملا محمد باقر، از فتوای جناب مستطاب افادت نصاب، سیادت مآب اشرف العلماء و المجتهدین و حامی حوزة الدین و فخر المحققین و ثقة الاسلام و عمدة الفقهاء الاعلام آقای حاجی آقا سید عبدالحسین ادام الله برکات انفاسه القدسیة و مدّ ظلّه العالی علی رؤوس الأنام الی یوم القیام، جمع نموده و مجموعش در این اوراق بعنوان سؤال و جواب در آورده و آن را طریق النجات نامیده تا مؤمنین و مسلمین مستفیض گردند و این بنده عاصی را با دعای خیر شاد و یاد نمایند.

باری سؤال و جواب قبلی، مختصر و این دومی مفصل می باشد و مقدمه آن دو با هم متفاوت است و مواد سؤال و جوابها نیز مختلف می باشد نسخه

خطی این رساله در نزد حضرت آیه الله آقای سید عبدالعلی آیه اللهی دامت برکاته نواده پسری مرحوم آقای حاج سید عبدالحسین بوده و نسخه زیراکس شده آن در نزد آیه الله آقای حاج سید عبدالرسول شریعتمداری دامت برکاته نواده دختری آقا می باشد.

وما در اینجا نمونه ای از آن سؤال و جوابها را می آوریم:

س - اسم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام جزء اذان و اقامه است یا خارج از اذان و اقامه است؟ و علت اینکه بعضی فرموده اند: جزء اذان و اقامه نیست بیان فرمائید .

ج - نظر براینکه از جهت خوف و تقیه، ائمه تصریح به جزئیتش نکرده اند بعضی گفته اند: مثل معاد و سایر تفصیل اصول دین، روح اذان و جزء ایمان است نه جزء اذان ، و نظر بر اینکه اگر چه تصریح فرموده اند ولی به تعریض و کنایه که ابلغ از تصریح است، حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است قائل شده ایم به اینکه جزء اذان است چنانچه جزء ایمان است. (1)

س - هرگاه شخص در بلدی باشد که هرگاه تحت الحنک بیندازد مردم او را غیبت می کنند، محض آنکه مردم، به غیبت نیفتند در نماز ترک کند جائز است یا خیر؟

ج - اسدال و تحنک و تلحی لباس التقوی، و شعار الصالحین، و تیجان الملائکه و الأنبیاء، و طوق بندگی و نشانه ایمان و مایه امان از شر شیطان و آفات زمان [است] ، و از علامت ضعف ایمان است که به محض وسوسه شیاطین انس یا جن خود را محروم و معدوم از فیوضات کلیه و سعادات ابدیه بنماید والا باید در مقابل وسوسه و ملامت و تسویلات شیاطین ثبات و اثبات شعائر ،

ص: 126

زیادتر و بیشتر شود چنانچه نص کتاب و سنت است: ولا یخافون لومة لائم در علامت قوت ایمان (1)

س - بعضی اشخاص که شبهای جمعه به فاتحه خوانی اهل قبور می روند بالای مزار می نشینند و هفت سوره انا انزلنا می خوانند و هفت خط روی سنگ مزار می کشند کسی که از آنها سؤال می کند که این خط برای چه می کشی؟ جواب می دهد که تا این خط باقی است میت هم از عذاب، ایمن می باشد. بیان فرمایید که این خط کشیدن از شریعت رسیده است یا اینکه بدعت است؟

ج - تلاوت قرآن و سوره مبارکه و غیره بسیار خوب و نافع حی و میت است ولی خط کشیدن برای چنین خاصیتی اصلی ندارد و نرسیده است. (2)

س - غسل جمعه واجب عینی است یا مستحب؟

ج - واجب عینی است هرگاه میسور باشد نه معسور. (3)

34 - رساله عملیه ایشان، نسخه ای از آن را خود در ایام کودکی داشتم و مرحوم آقای حاج ملا محمد باقر جعفری رحمة الله علیه مشهور به «حاج دلاور» که مردی از اهل فضل و دیانت بود به این جانب که علاقه دینی را در من احساس می نمود، لطف کردند: اسفاکه براثر گذشت زمان، الآن در دست نیست.

35 - مجموعه اشعار عربی ایشان که دو ورق زیراکس شده آن نزد این جانب موجود است. هرچند تمام آن را ندیده ام - که یک قسمت در مدح حضرت حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف است و استنساخ کننده

ص: 127

1- طریق النجاة ص 44.

2- طریق النجاة ص 378. 379.

3- طریق النجاة ص 30.

آن، تاریخ فراغت از استتساخ آن را در شهرستان جهرم ماه صیام سنه 1333 ضبط کرده که در آن تاریخ هنوز مرحوم آیه الله لاری به جهرم نیامده بودند و ممکن است از لاری یا فیروز آباد به جهرم فرستاده اند تا استتساخ شود.

36- قانون در مشروطه مشروعه.

37- قانون در اتحاد دولت و ملت .

38 - قانون اداره بلدیة .

39 - رسالة انذارية. (1)

ص: 128

1- چنانکه در رسالة حب دنیا ص 6 بدان تصریح فرموده است .

مرحوم علامه محقق آية الله شهيد آقاي سيد محمد علي قاضي طباطبائي تبريزي رضوان الله عليه مي گویند: «در ايام تحصيلات علمي در حوزه علميه قم ذوق سرشار و علاقه مخصوصي به تحصيل اصول ديني داشتم.. واز آن جمله در مسئله علم پيغمبر و امام بسيار كوشش مي كردم كه اعتقاد خود را در اين موضوع، استوار نمايم و در راه وصول به اين مطلب ، دست توسل به دامن اهل بيت عصمت زده و از آل اطهار ، مطلب خود را مي خواستم تا سالي سعادت ياري كرد در عين ايام تحصيلي تشرف به آستان قدس رضوي نصيب شد و مدتي در جوار حرم مطهر وقبر انور اطهر امام رضا سلام الله عليه گذرانيدم و من در پي مقصودم مي گشتم چند روزي توسل به حضرت امام رضا عليه السلام نموده و در حرم مطهر در پشت سر مبارك مي نشستم و منظورم اين بود كه مي خواستم در موضوع علم امام توجهي از آن حضرت بشود و اعتقاد خودم را محكم نمايم و تفصيلا بفهمم و از خود قرآن كريم، براي كشف و روشن گردد. چند روزي بر اين منوال گذشت و به تول خود به ساحت اقدس امام عليه السلام ادامه دادم تا روزي در حرم مطهر در همان مكان مقدس، در مقابل ضريح مبارك قرار گرفته و در تفكر بودم ناگهان گويا به قلب من الهام شد كه در موضوع مسئله علم پيغمبر و امام عليه السلام آيه شريفه تطهير ، كافي است و به موجب مفاد آن آيه مباركه ، جهل و ناداني به چيزي به آن حضرات راه نمي يابد زيرا

خداوند می فرماید : (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) (1)

درست در آیه شریفه تأمل نمودم دیدم کلمه «رجس» بمعنای قدر یعنی چرکی است و البته قذارت و چرکی معنوی مراد است پس خداوند، چرکی و قذارت معنوی بطور مطلق را از آل عبا برطرف فرموده، و چرکی برطرف شده را منحصر به گناه کردن و اطلاق آیه شریفه را بدون دلیل، مقید نمودن، خارج از مبانی علمی است زیرا دلیل بر تقید نداریم و ظاهر این است که کلام بعضی از متکلمین که گناه را ذکر کرده اند از باب بیان مصداقی از مصداق رجس است نه از باب تقیید اطلاق آیه شریفه؛ زیرا گناه از اظهر افراد رجس است که از اهل بیت برداشته شده است.

بنابر آنچه گفته شد آیه شریفه با تمام وضوح، دلالت می کند که خداوند، تمامی چرکیها و قذارت‌های معنوی را از آن بزرگواران برطرف ساخته مانند گناهان از صغیره و کبیره و اوصاف ناپسندیده از کینه و حقد و حسد و حرص و طمع و بخل و دیگر اوصاف رذیله که قذارت‌های معنوی می باشند و از آنهاست راه یافتن جهل و نادانی .. زیرا جهل بر چیزی، از بزرگترین قذارت‌های معنوی است.

آنچه از تفسیر آیه شریفه تطهیر برایم واضح شد مسرورم کرد و از حرم مطهر بیرون آمدم و در قلب خود می گفتم خدایا کاش کتابی در مسأله علم امام علیه السلام پیدا می کردم و کاش می دانستم آنچه از آیه شریفه فهمیدم کسی از علمای امامیه در این خصوص توضیح داده و تحقیقی کرده یا نه ؟

با تمام آرامی قدم بر می داشتم و از بازار مشهد مقدس عبور می کردم و آنچه در قلب خودم و در مخیله می پروراندیم فراموش نمی شد و به دکانها

ص: 132

و مغازه ها نظری می انداختم یک دفعه دیدم دکان بزرگی است که انواع و اقسام اشیاء در آنجا موجود است و در آخر دکان مقدار کتابی بالای هم گذاشته شده نگاهی به طرف آنها کردم و صاحب دکان اظهار کرد: بفرمائید. گفتم: آن کتابها برای فروش است؟ گفت: بلی بفرمائید آنها را مطالعه نمائید هر کدام را خواستید بردارید. بدون درنگ به درون دکان رفتم و شروع کرده یک یک آن کتابها را نگاه می کردم تا به رساله چاپی سنگی برخورددم؛ درست دقت کردم دیدم رساله ای است در علم امام و در کمیت و کیفیت آن و در اوائل آن اجازه های اجتهاد از آیات عظام و مراجع شیعه، میرزای شیرازی کبیر وفاضل ایروانی و مرحوم آقا شیخ لطف الله مازندرانی قدس الله اسرارهم در حق مؤلف آن درج شده و نامه بسیار بالایی که کشف از مقام شامخ وارجمند مؤلف در راه ترویج دین و امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با کفر وزندقه ومجاهدات در راه اسلام می کند از مرجع بزرگ و دانای شیعه میرزای شیرازی کبیر درج گردیده و مؤلف را با اوصاف عالم ربانی وفاضل صمدانی ستوده و قدمهائی که مؤلف در راه ترویج دین و نشر احکام شرع برداشته تقدیر فرموده، و اسم آن رساله شریفه معارف سلیمانی بمراتب الخلفاء الرحمانی و تاریخ طبع آن رساله شریفه سال 1313 قمری (1275 شمسی) و چاپ سنگی طهران است و با رساله دیگری راجع به حب دنیا و عاقبت آن از همان مؤلف باهم چاپ شده و مؤلف هر دو رساله، علامه مجاهد متبحر و فقیه شهیر آیه الله آقای حاج سید عبدالحسین موسوی شیرازی(1) لاری قدس سره می باشد.

رساله نامبرده جامع تحقیقات علمی و مشتمل بر ادله متقنه و براهین ساطعه و جمع میان اخبار واحادیث متعارضه به وجه احسن می باشد و بدون

ص: 133

1- البته، استفاده از لقب «شیرازی» نوعی تسامح است که گاهی علمای شهرهای فارس را، شیرازی نیز می گویند.

مبالغه در موضوع خود بی نظیر است ولی با سبک قدیمی سابق در طرز استدلال و تقریب مطالب و ادله ورد و انتقاد و نقض و ابرام ...

در ضمن اشتغال به مطالعه آن رساله شریفه به مقصود و هدف خود رسیده و آنچه می خواستم دریافتم ایشان در استدلال به آیه (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)(1)

قول خدای تعالی : (إِنَّ اللَّهَ اصَّ طَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ)(2) که می فرماید: در این دو آیه شریفه نظر به عموم بردن رجس از اهل بیت و تطهیر آنها و برگزیدن واصطفاء از جمیع نقصهای ظاهری و باطنی و شوائب کدر و ظلمات و تاریکی های جهل و سهو دلالت است بر تمامی هردو مطلوب که عبارت از عمومی بودن علم ائمه و فعلت آن است» (3).

ص: 134

1- سوره احزاب آیه 33.

2- سوره آل عمران آیه 33.

3- تلخیص از ولایت فقیه ص 99 تا ص 103. ضمناً برای استدلال مزبور مراجعه شود به المعارف السلمانیة طبع جدید ص 12 طبع قدیم ص 9-10.

یکی از امتیازات ایشان موفقیت چشمگیری است که آن بزرگوار در زندگی داشته زیرا حد اقل قسمتی از این کتابها و رساله ها را بعد از مهاجرت به ایران نوشته اند در حالی که ایشان از اوائل ورود به لار درگیریهای مختلف با عوامل فساد داخلی و خارجی داشته است و تألیف کتاب، نیاز جدی به فراغت بال، محیط آرام، فضای ساکت و جوی دغدغه و اضطراب دارد و ایشان در عین درگیریهای و بحران مصائب و مشکلات، دست به قلم می برده و بحثهای تحقیقی و مطالب نظری که نیازمند به تأمل و تعمق کامل است را شروع می کرده و خوب آن را پرورش می داده است.

چنانکه در آغاز رساله قرعه واستخاره که بر حسب تاریخ در سنه 1315 قمری تألیف کرده می نویسند :

يقول العبد المتحير في البلدان والمتبعد عن الأهل والأوطان المبتلى بنوائب الزمان وطوارق الحداث وافتراق الاحبة والاخوان عبدالحسين التستري « می نگرید که در این عبارات، قسمتی از مسایل دردناک و پیچیده و مشکلات رنج آور زندگی خود را یاد آوری کرده خویشان را متحیر و سرگردان در شهرها، دور افتاده از اهل و وطن، مبتلا به مشکلات زمانه و حوادث کوبنده و گرفتار فراق دوستان و برادران شده معرفی می کند. و آنگاه وارد در بحث شده اقوال عامه و خاصه را متعرض می گردد و بستر تحقیق مطلب را کاملاً مجهز و آماده کرده است. و هکذا موفقیتهای دیگری که خداوند نصیب این مجتهد بزرگوار کرده بوده است از جمع کردن بین مراتب عالیه عبادت، علم، تدریس،

ص:137

جهاد، اجراء احكام الهى، تربيت نفوس، اقامه نماز جمعه و نماز جماعت در هر سه وقت ، قضاوت بين مردم، رفع نزاعها، اداره امور حوزه و طلاب علوم دينيه، و ساير امور، جزاه الله خير الجزاء والحقه باجداده الازياء الاصفياء صلوات الله عليهم أجمعين .

ص: 138

آن عالم گرانقدر و فقیه بزرگوار، دقت و تأمل کامل در متون می کرده و با ژرف بینی کامل مطالب را دیده و مطالعه می فرموده و یکی از شواهد این موضوع این است که هر کتابی را که می خوانده است در کنار آن، حواشی، توضیح، نقد و انتقاد داشته است و قسمتی از آثار علمی و قلمی ایشان همان تعلیقاتی است که بر کتابهای متعدد نوشته اند و از این پیش گذشت که از کتب ایشان، حاشیه بر کتاب شریف کافی و صافی و سایر کتب ارزشمند اسلامی است.

فرزند محترم ایشان مرحوم آیه الله سید علی اکبر آیه اللهی اعلی الله مقامه در رابطه با آثار والد خود، می نویسند: «تعلیقات بر بحار الانوار» و ظاهر عبارت ایشان این است که همه یا اکثر مجلدات بحار را آن بزرگمرد حاشیه کرده اند.

سبحان الله العظیم که خواندن و مطالعه دوره بحار الانوار علامه مجلسی قدس سره، خود یک موفقیت بزرگ است که نصیب کمتر عالمی می گردد و این بزرگوار، علاوه بر مطالعه، مطالب آن را تحشیه کرده و تعلیقات بر آن نوشته است و این قطع نظر از موفقیت، مستلزم تحقیق، تدقیق و ژرف نگری در مطالب می باشد.

وهم ایشان در پایان جزء هشتم از جلد نهم بحار الانوار بخط خود، مرقوم فرموده اند: «مخفی نباشد که این کتاب مستطاب، کتابی است که حضرت مستطاب آیه الله فی الأنام حجة الاسلام مرحوم آقای والد ماجد قدس الله نفسه و نور الله ضریحه از ابتدا تا انتها مطالعه فرموده و بخط مبارک خود

حاشیه بر آن نوشته حرره الأفقر علی اکبر الموسوی ابن عبدالحسین الموسوی النجفی اللاری ساکن جهرم».

اینها همه حاکی از کمال دقت و تیزبینی آن مرد بزرگ در بر خوردن با مطالب می باشد و اینکه اطراف و جوانب آن را به خوبی مورد مذاقه و بررسی قرار داده و با بینش صحیح و عالی و توجه کامل، مطالعه می کرده اند و این حالت برای یک فقیه بزرگ در خور تقدیر و ستایش است و موجب مزید عظمت او خواهد بود. و گواه آن است که با نظر دقی و تحقیقی با مطالب، مواجه می شود.

و در بحث اینکه با ادله برائت تنها و خوب و حرمت مشکوک را می توان برداشت یا حتی استحباب و کراهت مشکوک را هم می توان نفی نمود؛ صاحب قوانین قائل به اختصاص شده چون برائت از تکلیف است و تکلیف بر غیر و خوب و حرمت اطلاق نمی شود صاحب فصول تعمیم را ترجیح داده زیرا تکلیف لغوی مراد نیست بلکه اصطلاحی مراد است و آنها هم شامل استحباب و کراهت نیز می شود.

مرحوم آیه الله حاج سید عبدالحسین می فرماید: «استاد علامه [ما] در مقام انتصار صاحب قوانین بر آمده سخن صاحب فصول را تضعیف می کند بدلیل اینکه آنچه با سخن خداوند، (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا) (1) (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا) (2) نفی می شود تکلیف به معنای لغوی است که مخصوص و خوب و حرمت است؛ چون تکلیف به معنای اصطلاحی که شامل استحباب و کراهت هم بشود یک اصطلاح متأخری است نسبت به حال خطاب، بنابر این نمیشود اینرا اراده کرده باشد علاوه که سایر ادله برائت مثل الناس فی سعة ما لا يعلمون»، «وما حجب الله علمه عن العباد فهو موضوع

ص: 142

1- سوره طلاق، آیه 7.

2- سوره بقره، آیه 286.

«عنهم» هر چند بحسب اطلاق نسبت به چهار حکم، عمومیت دارد لیکن انصراف آن به خصوص وجوب و حرمت است.

آنگاه خود می فرماید: «من بر استاد دام ظلّه اعتراض کردم اولاً به اینکه در ادله برائت عموماتی است که قبول انصراف نمیکند مانند: «کل شیء مطلق حتی یرد فیه نهی» وثانیةً به اینکه انصراف مطلقاً در این مقام، سببی ندارد پس وجهی برای تخصیص و تقیید نیست».

بعد می فرماید: «و گویا استاد این اعتراض مرا پذیرفت زیرا با جوابی مرا قانع نساخت و همین صواب و صحیح است که اینک بر صاحبان خرد، مخفی نیست»⁽¹⁾

و در باب «برائت و حدیث رفع» بعد از تحقیقاتی می فرماید: «و من بر استاد دام ظلّه اعتراض کردم به اینکه مطلوب که دلالت حدیث رفع بر برائت است توقف بر ظهور حدیث در رفع مؤاخذه ندارد بلکه همین اندازه که بیان مراد آن بشود هر چند با دلیل متأخر منفصل باشد کافی است پس استاد دام ظلّه ورود اعتراض و اشکال مرا پذیرفتند»⁽²⁾

و از نوشته های ایشان بر می آید که در درس اساتید و مشایخ نیز نظر می داده و اشکال می گرفته اند چنانکه در باب «تأسیس اصل در مکیل و موزون» می فرماید: «و اما ما قاله شیخنا العلامة ... فقد اعترضت علیه بان ... فاجاب دام ظلّه ...»⁽³⁾

که این عبارت حاکی از آن است که در درس بر استاد بزرگوار خود اشکال کرده و استادشان در مقام جواب او بر آمده اند.

ص: 143

1- تعلیقات رسائل ج 2 ص 26-27.

2- تعلیقات رسائل ج 2 ص 51-52.

3- تعلیقات مکاسب ج 2 ص 482.

بلکه بعض عباراتشان صریح در آن است که بحث و اشکال ایشان بر استادشان گاهی ادامه می یافته و بر جوابی که استاد از اشکال ایشان می داده باز اشکال می کرده اند چنانکه در باب «تخلف جزء و وصف مبیع و متاع» در مورد معامله می نویسند: «قد اعترضت علی شیخنا العلامة بان الأوجه التفصیل .. یعنی بر استاد اشکال کردم که وجیه تر این است که تفصیل قائل شویم ... فاجاب دام ظلّه بان البناء علی هذا التفصیل ...» یعنی ایشان جواب دادند که بنا گذاری بر این تفصیل در باب جزء، اقتضا می کند که در تخلف وصف و جنس هم همین را بگوییم و حال آنکه در تخلف وصف، اتفاق بر صحت است و در تخلف جنس، اتفاق بر بطلان بدون تفصیل. «واعترضت علیه بان ... باز من بر ایشان اعتراض کردم که ...»

در اینجا دیگر جوابی از استادشان نقل نمی کنند و گویا استاد بزرگوار، اشکال شاگرد محترم خود را پذیرفته اند.

گاهی در خلال مباحث خود اشکال بعضی از رفقای خود را ذکر کرده و جواب می دهند چنانکه در باب «بیع فضولی» و «بیع غاصب لنفسه» در دو صفحه، سه اشکال ذکر می کنند به عنوان: «واستشکال بعض الرفقاء ... مدفوعه(1)؛ اشکال بعض رفقا قابل دفع و پاسخ است ... نیز دنباله همین مباحث می گویند: «وربما توهم بعض الرفقاء ... ویدفعه»(2)؛ بعضی از دوستان چنین توهم کرده و جواب توهم او این است ...

و ما عرض می کنیم، ممکن است مقصودشان از رفقا، حضار مجلس درس استادشان باشد. و ممکن است مراد بعضی از شاگردان خودشان باشد که در درس ایشان شرکت داشته و اشکال کرده و ایشان از باب تواضع به عنوان بعض رفقا از او تعبیر می کنند .

ص: 144

1- تعلیقات مکاسب ج 2 ص 302.

2- همان، ص 330.

و در رساله حب دنیا هنگامی که بحث را مطرح می کند نظر دو نفر از اکابر علما را می آورد: یکی نظریه مرحوم سید علی شوشتری طاب ثراه که حب دنیا، حرام ذاتی است و حرمت نفسی دارد و دیگری نظریه استاد گرانقدر خودشان مرحوم آقای آخوند ملاحسینقلی همدانی طاب ثراه که حرمت آن غیری و به خاطر لوازم و آثار آن است و از هر یک از این دو بزرگوار، احترام خاص می کند از اولی چنین تعبیر کرده: «استاد اساتیدنا الاعلام السید علی التستری طاب ثراه» و از دومی چنین یاد می کند: «استادنا الروحانی الفاضل الهمدانی طاب ثراه» و بعد به محاکمه می نشیند و این دو نظریه را تبیین می کند و بالاخره نظریه اول را تأیید نموده و با ذکر ادله و براهین، آن را اثبات می نماید و از نظریه استاد خود عدول می کند.

و در رساله محکم و متشابه در تعریف این دو، می فرماید: «علامه [حلی] و نیز اهل سنت بر آنند که اگر از لفظی معنایی فهمیده شد و احتمال غیر آن را نداشت نص است. اگر احتمال معنای دیگر در آن بود معنای راجح، ظاهر، و معنای مرجوح، مأول است و اگر دو احتمال، مساوی اند مجمل می شود و مشترک بین نص و ظاهر، محکم و بین مأول و مجمل، متشابه است».

آنگاه خود بر این مبنا اشکال کرده و می فرماید این گونه تعریف از محکم و متشابه خلاف آن چیزی است که از عرف شارع در کتاب و سنت استفاده می شود و خود می گوید: «مستفاد از آیه (مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ) این است که محکم، همان متبع و مرجع است و متشابه خلاف آن؛ پس حکمی که از آیات و روایات استفاده شد با موافقت عقل و نقل متبع، محکم است و متشابه به عکس آن می باشد و آن همان احتمال موهون است یا ظاهری که معارض به مخالفت عقل یا نقل قطعی متبع باشد».

غرض آنکه در مسائل نظری با دقت وارد می شود و مطلب را تحلیل نموده و نظر خود را مدلل می سازد.

علمیت و تقوا و کمالات نفسانی مرحوم آیه الله لاری اعلی الله مقامه موقعیت او را در نظر مردم، بسیار عظیم کرده بوده و مردم مسلمان برای ایشان احترامی فوق العاده قائل بوده اند. از جمله لقب مبارک «حجة الاسلام» که از مقدس ترین القاب است. هر چند امروز عظمت و قداست خود را از دست داده است. و در یک صده یا نیم صده ای لقب چند نفر از بزرگان و اعظام از علمای اعلام واقع شده و این چند نفر بدان لقب اشتهاار پیدا کرده اند و اتفاقاً یکی از آنها صاحب ترجمه ماست و آنچه که ما سراغ داریم این چند نفر بدین لقب شهرت یافته اند:

1- مرحوم آقای آخوند ملا زین العابدین گلپایگانی معاصر زمان ناصرالدین شاه قاجار که صاحب مقامات عالیہ علمی و عملی بوده و از علمای ممتاز و از فحول عصر خودش به شمار می رفته است قبر شریفش در مرکز شهر گلپایگان در مسجد خودشان معروف به مسجد حجة الاسلام می باشد این بزرگوار در آن شهر و در اطراف و جوانب، اشتهاار به این لقب مبارک پیدا کرده بودند و هنوز نیز به همان لقب خوانده می شوند.

2- مرحوم آقای آخوند ملا اسدالله بروجردی همان شخصیت والائی که مرحوم شیخ مرتضی انصاری اعلی الله مقامه در سفرهای خود به شهرها و نقاط مختلف در جستجوی علمای بزرگ و وزنه های علمی، مدتی هم در بروجرد فرود آمده و با این مرد بزرگ محشور بوده و از محضر وی بهره مند شده است. در هر حال که این رجل علمی عظیم، نیز اشتهاار به حجة الاسلام پیدا کرده بوده است.

3- مرحوم سید محمد باقر شفتی ساکن اصفهان که از اعظم علمای امامیه به شمار می رفته اند و صاحب مقامات رفیعه در علم و عمل بوده اند، موسوعة فقهی آن بزرگوار چه بسا که دست کمی از جواهر شیخ الفقها شیخ محمد حسن نجفی نداشته باشد و اوست که بر اثر شدت نفوذ کلمه در اصفهان حد جاری می کرده حتی گاهی خود، متصدی اجراء حدود الهی می شده است مسجد وی در اصفهان، از مساجد بزرگ، و به عنوان مسجد سید شهرت دارد.

4- مرحوم آقای حاج سید عبدالحسین نجفی لاری اعلی الله مقامه، این مجتهد بزرگ، برازنده، صاحب مراتب عالیه علم، عمل، شجاعت، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، صلابت در راه خدا و اهتمام کامل به شعائر الهی و نفوذ معنوی و اجتماعی، به طور خود جوش، در میان مردم، اشتها به حجة الاسلام پیدا کرده بودند و این عنوان برای ایشان در جهرم چنان بود که من خود در ایام کودکی خیال می کردم این واژه اسم یا شهرت و نام خانوادگی آن بزرگوار است

و نیز به خاطر دارم که یکی از زنان محترمه از خاندان خودمان یعنی جدۀ مادریم رحمة الله علیها گاهی که در مقام تمجید و اظهار احترام از فرزند آن مرحوم، آقای سید علی اکبر آیه اللهی رحمة الله علیه بودند می گفتند: این پسر حجة الاسلام است. وگاهی راجع به خودشان بعد از سالیانی که از وفاتشان گذشته بود می گفتند: آقای حجة الاسلام چنین بودند یا چنین کردند. در هر حال که اشتها ایشان به این لقب مبارک او را در عداد تنی چند از اعظم و اکابر شیعه قرار داده است.

نکات و مطالب دیگری راجع به ایشان نقل می شود که حاکی از پایگاه رفیع وی در انظار بوده و کاشف از موقعیت بلند معنوی ایشان در قلوب مؤمنین و علاقمندانشان بوده است.

یکی از آقایان روحانیین که چند سالی است در فیروز آباد اشتغال به انجام وظائف دارند می گفتند: مرحوم آیه الله آقای حاج سید عبدالحسین در دورانی که در فیروز آباد بوده اند مؤذنی داشته اند به نام حاج غلامحسین که برای نماز ایشان ، اذان می گفته و این منصب برای او افتخار بزرگی به شمار می رفته و در انظار مردم مسلمان و علاقمند چنان مهم و قابل توجه بوده است که شهرت (مؤن) در خاندان و بستگان او مانده است و اکنون که سالیان سال از آن دوران می گذرد در حدود چهل پنجاه خانواده در فیروز آبادند که همه فامیل مؤذن را دارند و به این عنوان خوانده می شوند.

نیز ایشان نقل می کردند که فرزند صولت الدوله سردار عشائر فارس می گفت: این سید، بسیار جلالت و مهابت داشت و من در کودکی او را دیده بودم . پدرم سردار عشائر نزدیک دو متر قد و قامت داشت و بسیار رشید و دیدنی بود و در مجلسی که او بود دیده ها را به خود متوجه می ساخت ولی هنگامی که آقای حاج سید عبدالحسین وارد مجلس می شد همه را متوجه به خود می نمود و جلالت و هیبت او همه را می گرفت .

مرحوم آقای حاج سید عبدالحسین لاری رضوان الله علیه مورد علاقه و احترام مرحوم میرزای بزرگ شیرازی اعلی الله مقامه بوده است و البته احترام و تعظیمی که مرحوم میرزای شیرازی نسبت به کسی معمول دارند حاکی از علو مقام آن شخص مورد احترام ایشان خواهد بود.

واما نکاتی که دال بر احترام و تکریم مرحوم سید از ناحیه میرزای بزرگ می باشد از این قرار است:

1- هنگامی که یکی از محترمین و معاریف لار به نام حاج علی لاری ، مجتهد بزرگ و شخصیت محترمی را از مرحوم میرزا می خواهند که به لار برود و امور دینی آنجا را اداره کند مرحوم میرزا ایشان را معرفی می کنند و بعد از معرفی ایشان به حضورشان ، کاملاً تأیید می کنند و او را شایسته اداره امور مسلمانان و افتاء و حل و فصل کارهای آنان دانسته و از اینرو سید عبدالحسین با احترام و عظمت به لار می روند و مورد توجه مردم آن سامان قرار می گیرند.

2- اجازه ای که مرحوم میرزای شیرازی اعلی الله مقامه برای ایشان نوشته اند بسیار محترمانه است و خود نشانه شأن رفیع سید لاری در نظر مرحوم میرزا بوده است چه آنکه او را با عناوین و واژه های سید سند، جبر معتمد، فاضل کامل او حد، ورع تقی مهذب مجدد ، منزه از هر بدی و نقصانی .. یاد کرده است .

3- نامه ای است که مرحوم میرزا برای آقای حاج سید عبدالحسین نجفی لاری مرقوم فرموده اند و عین آن نامه که در آغاز کتاب معارف سلمانی چاپ شده و بسیار نامه جالب و قابل توجهی می باشد بدین قرار است:

جناب العالم الربانی والفاضل الصمدانی الکامل فی المنقبتین آقا سید عبدالحسین سلمه الله تعالی لا زالت بحار علومه ذاخرة وانوار مجده للمهتدين بها مشرقة . انشاء الله تعالی پیوسته در نشر احکام شرعیه و ابلاغ اخبار واحادیث امامیه ونهی از منکر وامر به معروف واعانت مظلومین وهدایت جاهلین، مؤید ومنصور بوده باشند ضمن عرض می شود چون از کیفیت سلوک جنابعالی و اقامه شعائر اسلام مطلع گردیدم مسرور شدم و همین گمان را به جنابعالی داشتم. لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ، جعلکم الله ممن ینتصر به لدینه ولا یتبدل بکم غیرکم، ان شاء الله تعالی صاحب شریعت غرا در همه حال ، معین وناصر شما خواهد بود اهالی آن بلاد بشدت میل ومواظبت به اطاعت علمای دینیه معروفند وانشاء الله تعالی اهل آن حدود، قدر دانند و وجود مبارک جناب را در بین خود از نعمتهای بزرگ خداوند اقدس جل ذکره شمرند ودر خدمت و اطاعت وحضور جماعت واستماع مواعظ ونصایح وتعلم احکام ومسائل دین و پیروی آن جناب ، سرا وعلائیة موافقت وهمراهی وكوشش داشته تا خداوند عالم، جل ذکره برکات خود را بر ایشان نازل فرماید و در دنیا و آخرت رستگار باشند و بشکر این نعمت و پیروی اقوال وافعال شما کمال همت و همراهی باید داشته باشند زیرا که باعث معموریت دنیا و آخرت خواهد بود ، واز تشییدات دین که بر دست شما جاری شده بسیار خوشوقت شدم خداوند جل ذکره جزای خیر عطا فرماید وانشاء الله تعالی تمام اهتمام در تربیت طلاب وترقی دادن وجد و جهد در مباحثات نافع که باعث ترقی اهل علم و تشویق شما جزء اخیر علت تامه ترقی وکار ایشان باشد و در اخذ وجوهات و تصرف در سهم امام علیه السلام و صرف آن در حق فقراى سادات وطلاب بقدر امکان بنمائید و متوقع از همه اینکه این احقر را حیا ومیت از دعای

خیر و طلب مغفرت فراموش ننمائید چه آن جناب و چه سایر مؤمنین، چنانچه این احقر داعی چنین می باشم والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته . حرره الاحقر محمد حسن الحسینی.

این نامه شریف از جهات متعددی از اهمیت بسزایی برخوردار است:

1- القاب بسیار عالی و بلندی در مورد مرحوم آقای حاج سید عبدالحسین به کار برده اند، وی را به عنوان عالم ربانی ، فاضل صمدانی ، کامل در منقبتین یعنی در دو بعد علم و تقوی یاد کرده اند.

2- در چندین مورد به عربی و فارسی برای ایشان دعا کرده اند یکجا دعا برای سلامتی وی کرده و دیگر باره از خدا خواسته اند که وی را وسیله نصرت دین خود قرار دهد و نیز این موفقیت را ویژه ایشان قرار دهد و بار دیگر دعا کرده اند که خداوند به ایشان جزای خیر عطا فرماید.

3 - بشارت داده اند که صاحب شریعت در همه حال معین و ناصر ایشان است.

4- اظهار امیدواری کرده اند که مردم آن سامان قدردانی کرده و وجود آن بزرگوار را در بین خود از نعمتهای بزرگ خداوند اقدس بشمارند.

5 - شکرگزاری مردم از نعمت وجود ایشان و اطاعت و فرمانبرداری از او را وسیله رستگاری و موجب معموریت دنیا و آخرت مردم دانسته اند.

6 - از تشییداتی که برای دین بر دست ایشان حاصل شده است اظهار خرسندی و خوشوقتی بسیار کرده اند.

7- آنچه تلویحا از این نامه استفاده می شود گستردگی پهنه اقدامات مرحوم آیه الله حاج سید عبدالحسین لاری رضوان الله علیه وعظمت کار و تلاش و خدمات بزرگ ایشان در نواحی لارستان است که در خلال مدت کمی که از آمدن ایشان به لار می گذشته - چه آنکه فاصله آمدن سید به لار

وارتحال مرحوم میرزای شیرازی در سامرا سه سال بوده فرضاً هم نامه در سال آخر عمرشان نوشته باشند چه رسد که در سال دوم یا اول
مرقوم فرموده باشند چطور اخبار موفقیت سید و توجهات مردم به آن جناب و اقدامات فراوان او به سامرا رسیده بوده که مرحوم میرزا از
تشییقات دین که بر دست ایشان شده اظهار خرسندی فرموده اند.

ص: 158

به مقتضای اینکه آن بزرگوار، مجتهد عادل و فقیه عالیمقام و مرجع تقلید در نواحی جنوب و نیز در بعضی از ممالک خارج از قبیل حیدر آباد هند و بمبئی و جاهای دیگر بوده قهراً برای اداره امور مسلمین و اقامه شعائر اسلام به اشخاص اجازه می داده اند که در بلاد مختلف متصدی امور شرعیه گردیده و حل مشکلات مردم را بکنند متأسفانه چون آن زمان این نظم و ترتیب خاصی که الان بر قرار است و دفاتر مخصوص و جوه شرعیه و اجازات و غیر اینها رائج نبوده چیز چشمگیری از آن اجازات، الان در دست نیست.

تنها اجازه ای که به صورت زیراکس شده آن دست یافتم اجازه ای است که برای مشایخ انصار خصوصاً مرحوم آقای شیخ عبدالحمید مهاجری رحمة الله علیه با خط خود نوشته اند و متن آن این است:

جنابان مشایخ انصار خاصه شیخ عبدالحمید، مأذون و مجاز است در کلیه امور حسبیه کلیه و جزئیه و وظائف شرعیه اسلامیة جمعه و جماعت و نقل فتاوی و روایت و تبلیغ احکام، وکالة و سفارة از صاحب شریعت و اعلی حضرت حجة علیه السلام و قد أجزته فی کل ما کنت مجاناً عن مشایخنا الماضین و اسلافنا الصالحین و علمائنا العاملين و حفاظ شریعة سید المرسلین و شهداء الخلق و شفعاء یوم الدین و حجج الاسلام و المسلمین و سفراء الائمة الطاهرین صلوات الله علیهم أجمعین . صحیح ، اقل خدام الشریعة عبدالحسین الموسوی

در جای دیگر نوشته اند: کلیه وجوهات و موقوفات، خاصه موقوفات شاه عنب منوط و موقوف و مشروط است شرعا به تولیت و نظارت جناب عدالت‌ماب آقا شیخ عبدالحمید زید فضلہ و دیگری حق زحمت و مزاحمت ایشان ندارد شرع به هیچ وجه. صحیح اقل خدام الشریعة عبدالحسین الموسوی .

البته این اجازات مربوط به امور حسبیه است که امر آن موکول به حاکم شرع و فقیه جامع الشرائط است.

واما اجازه اجتهاد که فی الحقیقه تصدیق اجتهاد کسی باشد تاکنون به موردی کتبی از آن بزرگوار نسبت به کسی برخورد نکردیم اما بطور شفاهی گاهی نسبت به اشخاصی نقل شده است . البته در مورد حضرت آیه الله آقای حاج سید عبدالباقی و حضرت آیه الله آقای سید عبدالمحمد قدس سرهماگویا مسلم است . از جمله شخصی به نام آخوند ملا عبدالله پدر محترم مرحوم آقای میرزا محمود تیبان، امام جماعت مسجد سید در جهرم و آقای میرزا علی اکبر تیبان از افاضل شهرستان جهرم رحمة الله علیهم اجمعین بنابر منقول، اجتهاد ایشان مورد تصدیق شفاهی آقا واقع شده است.

ناقل قضیه ، صدیق صالح وثقه ما آقای حاج علی بخش بهمن زادگان که در موقعیتی از صلاح و سداد است می باشند وی در روز 16 محرم 1411 قمری نقل می کردند از مرحوم عالم جلیل حجة الاسلام آقای آخوند ملاغلامرضا

جهرمی مشهور به (فاضل) که روزی مرحوم آقای حاج سید عبدالحسین در مجلسشان جوانی را می بیند که مطلبی را می گوید و ایشان می فهمند که این درس خوانده است و گویا گاهی در مجلس ایشان صحبت می کرده لذا از او می پرسند شما کجا درس خوانده اید ؟ او می گوید: من نزد کسی نرفته ام فقط از پدرم استفاده کرده ام.

آقا به اصحاب خود می فرماید باید از پدر ایشان دیدن کنیم و بعد به دیدن او می روند در آن جلسه مسئله ای را مطرح می فرماید و مرحوم آخوند ملا عبدالله جواب می دهد آنهم بدین صورت: متقدمین چنین گفته اند و متأخرین چنان، واضح این چنین است. آقا مبهج می شوند و مسئله دیگری را متعرض می شوند به همین نحو و خلاصه چند مسأله ای را به همین منوال، متعرض و مطرح می کنند و او با ذکر اقوال و انتخاب اصح، جواب می دهد، آقا به او می فرمایند: تقلید بر شما حرام است.

آقای بهمن زادگان ایده الله این قضیه را از مرحوم مغفور مقتدی الانام آقای میرزا محمود تبیان رضوان الله علیه نیز نقل می کردند، و البته هرکس آن روحانی پاک و زاهد و بی آلائش را دیده به صدق گفتارش یقین پیدا خواهد

کرد.

ص: 163

از امتیازات آن مرد بزرگ این است که روح جهاد و پرخاشگری در مقابل کفار و ستمگران در ایشان بسیار قوی و نیرومند بوده است و گویا از دوران طلبگی و فصل جوانی از این روحیه برخوردار بوده اند چنانکه یکی از احفاد محترم ایشان نقل می کردند که در اوانی که در مدرسه ، اشتغال به تحصیل داشته اند جریانی پیش می آید که ایشان با عده ای از رفقا و دوستانشان با چوب حرکت می کنند و در مقابل آن جریان به مبارزه برخاسته با آن اشرار درگیر می شوند.

دورانی که مهاجرت به ایران می کنند با دو جریان ، پیوسته درگیری داشته اند یکی جریان کفار و اجنبیان و دشمنان خارجی اسلام و دیگر ظلمه و ستمگران داخلی و معاونین و کارگزاران خارجیها و کمتر وقتی بوده است که از دست این دو گروه، راحت باشند حتی گاهی از اوقات کار به مبارزه مسلحانه هم کشیده شده هرچند خود، مباشرت در تیراندازی نداشته ولیکن چریکها و تیراندازان مخصوص داشته که آنان میدان نبرد را کاملاً گرم می ساخته اند و کارا خود ایشان در معرض خطر واقع شده اند و خداوند متعال با لطف خاص خود وی را حفظ کرده است .

وی در راه مبارزه با دو جناح یاد شده گاهی ناچار به مسافرت به شیراز شده و گاهی در چنان محدودیتی قرار گرفته که به ناچار شهر به شهر و دیار به دیار می رفته و از اینرو بعد از اقامت بیست و پنج سال در لار بر اثر هجوم عمال انگلیس به لار و غارت کردن شهر، لار را ترک کرده و به سمت داراب میرود

مدتی را در آنجا به سر برده و از آنجا به فیروز آباد رفته و بعد از سالیانی از فیروز آباد به قیر که از توابع جهرم است روی آورده و بالاخره به جهرم کشیده شده و چند سال پایان عمر خود را در آن سرزمین گذرانیده است.

یکی از جهاتی که حرکت و جهاد ایشان را بسیار بها می داده موضوع هدف دار بودن مبارزات ایشان است چه آنکه او اعتقاد راسخ داشته که حکومت‌های موجود که به وسیله شاهان ستمکار و عمال اجانب برقرار است همه باطل و لازم‌الدفع است و وظیفه قطعی و شرعی خود و مسلمانان می دانسته که برای براندازی آن حکومتها و جایگزین کردن حکومت اسلامی و عدل الهی باید قیام کرد و از پای نشست تا به این آرمان مقدس و الهی رسید.

والحق یکی از کسانی که برای برقرار کردن حکومت اسلامی، تلاش پی گیر و خستگی ناپذیر کردند این بزرگوار است که دست کم چند دهه آخر عمرش را با این اندیشه و آرمان گذرانید و مصائب و مشکلات بسیار عظیم و جانکاهی را در این راه، تحمل کرد هرچند به آرمان مقدس و مطلوب خود دست نیافت ولی این فکر و اندیشه را در اذهان، تزریق کرد و مردم آن سامان و نواحی را با این مفاهیم رهائی بخش، آشنائی داد.

چیزی که کار را برایشان مشکل می کرده قلت اعوان در این راه بوده است و حتی بعضی بر روش ایشان خورده گرفته و انتقاد می کرده اند و آقایی که مدتی است به رحمت خدا رفته و من خود او را می شناختم حتی تا سالیانی بعد از وفات آن بزرگوار، ایشان را به عنوان سید تفنگچی می خوانده و با این کلمه توهین آمیز از او یاد می کرده و اسم می برده است غفر الله له ولنا ولهم جمیعا ،، ولی صلابت و رسوخ رأی و نظر آن مجاهد نستوه چنان بوده که این گونه امور در عزم راسخش خللی وارد نکرده و وهن و سستی در اقداماتشان به وجود نمی آورده است.

در اینجا مطلبی ارزنده تقدیم خوانندگان عزیز می کنم:

آیه الله آقای سید عبدالعلی آیه اللهی نوّه گرانقدر آیه الله العظمی حاج سید عبدالحسین لاری برای بنده فرمودند:

زمانی که در شیراز اشتغال به تحصیل داشتم مکاسب و کفایه را با عده ای از آقایان رفقا خدمت مرحوم آیه الله آقای حاج سید نورالدین می خواندم روزی ایشان برای تدریس به مدرسه خان آمدند و در مدرسه سر در مدرسه به مناسبتی به من گفتند: جد شما - آقای حاج سید عبدالحسین - علاوه بر مرجعیت، داعیه سلطنت (حکومت) داشت، بعد آقای حاج سید نورالدین فرمودند: ایشان پیوسته دم از جهاد می زد یکی از علمای شیراز از ایشان پرسید این جهاد که شما اینقدر آن را دنبال می کنید در چه شرائطی و در چه زمانی واجب می گردد؟ مرحوم آقای حاج سید عبدالحسین در جواب فرموده بودند: الجهاد من المهد الی اللحد یعنی جهاد از گهواره تا گور خواهد بود.

سپس آقای حاج سید نورالدین گفتند: سزاوار است این جمله را با آب طلا بر سر در مملکت بنویسند(1).

قابل توجه است که آیه الله آقای سید عبدالعلی جمله جالب جد بزرگوار خود را به صورت یک شعر تفسیر کرده اند و آن این است:

چو مردان حق رهروی زنده***باش زگهواره تا گور رزمنده باش

ص: 169

1 - 1 - حضرت آیه الله مرحوم آقای حاج سید نورالدین حسینی شیرازی رضوان الله علیه از اعظام علمای شیراز و شخصیت بارز روحانیت استان فارس بودند وی از تلامذه مرحوم آقای آفاضیاء الدین عراقی و مرحوم آقای شیخ محمد کاظم شیرازی بودند که خود در شیراز و بعضی نواحی آن، مرجعیت پیدا کردند، مسجد وکیل، محل اقامه نماز ایشان بود و سالهایی که بنده در شیراز، درس می خواندم مرکز درس ایشان، بیر و نیشان بود روز وفات آن بزرگوار، صحنه ای بود که تا آن روز شیراز کمتر چنین صحنه و اجتماعی را به خود دیده بود.

ضمناً ایشان کلام شریف جد محترم خودشان و سخن عالی و گرانمایه مرحوم آیه الله فی العالمین آقای حاج سید نورالدین شیرازی را با خط خود مرقوم فرموده اند که صورت آن موجود است.

ص: 170

از امتیازات آن مرد بزرگ این است که او با کسی تعارف نداشته و از خلاف شرع در هر موردی و از هر کسی که بوده عفو و اغماض نمی کرده، خدا و دستورات الهی و احیاء شعائر الله و اقامه احکام دین را بر هر چیزی ترجیح می داده است هر چند پیمودن این راه، بسی خطرناک و دشمن را بوده است.

نواده محترم ایشان نقل می کردند از پدر بزرگوارشان مرحوم آیه الله آقای سید عبدالمحمد قدس سره که فرموده بودند: یکنفر مرتکب جرمی شد و اتفاق او از ارادتمندان و علاقمندان جدی آقا و از هوا خواهان خانواده ما بود، جریان را به سمع مبارک مرحوم آقا رسانده بودند که فلان شخص، مرتکب فلان جرم شده است آقا فرموده بودند باید تعزیر شود و هرچه با ایشان در این باره صحبت شد که او بسیار نسبت به شما و خانواده علاقمند و دوستدار و خدمتگزار است آقا نپذیرفتند و بالاخره دستور دادند او را احضار نموده تعزیرش کردند به طوری که آقای آقا سید عبدالمحمد فرموده بودند من از این جریان خجالت کشیدم و شرمند شدم!

در همین راستا شدید ترین و سخت ترین تعبیرات را در اعلامیه های خود نسبت به عواملی که در داخل همکاری با خارجیها می کرده اند به کار برده و از نحوه عبارات ایشان، چنین احساس می شود که گویا در همان لحظه نگارش، رویاروی آن اشخاص، قرار گرفته بوده و می خواسته با دست خود آنان را از پای در آورد حتی در مواقعی که اسم یکی از آنها از اسامی طیبه مانند (علی) بوده راضی نمی شده که با همین اسم از آنها یاد کند بلکه آن را عوض

کرده و تبدیل به ضد آن نموده است و گاهی آنان را مورد سب و لعن و یا نفرین خود قرار داده است.

حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ حسین کرمانی نقل می کنند از مرحوم آیه الله آقای حاج شیخ غلام حسین شرعی دارابی که راجع به مرحوم آیه الله العظمی آقای حاج سید عبدالحسین و مخالف بسیار قوی ایشان در شیراز، فرمودند: او مکرر درخواست ملاقات با آقارا می کند و آقا نمی پذیرفتند و عرض این بوده که از آقا بخواهد که کمی کوتاه بیایند و آرامتر باشند هرچه مراجعه می کند آقا جواب رد می داده اند تا بالاخره خدمت کار آقارا می بینند و مطلب را با او در میان می گذارند او می گوید فلان وقت که در حال تعقیب نمازند من هم از منزل بیرون می روم که مستند به من نباشد آن وقت می شود آقا را ملاقات کرد آن شخص موجه در همان وقت می آید و وارد می شود و دست آقارا می بوسد و شروع به صحبت کرده و خیلی گرم و خوب صحبت می کند و غرض همان آرام کردن آقا بوده است ایشان هیچ جوابی به او نمی دهند فقط این آیه را می خوانند (وَسَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَّهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا) (1) یعنی ای شیطان! در اموال و اولاد ایشان شریک شو و به وعده های دروغ، آنان را بفریب، و وعده شیطان، چیزی جز فریب نیست.

واینک بعضی از آن نامه ها و یا اعلامیه های ایشان که بدان اشاره کردیم در نزد بنده موجود است ولیکن چون احیانا ذکر اشخاصی و یا مردم خاصی در آنها شده و نفرت خود را از آنها ابراز کرده اند و یا احیانا تعابیر شدید اللحنی در آن نوشته ها به کار برده اند که ممکن است در شرائط فعلی، نفوس، تحمل

ص: 174

آن را نداشته باشند و نتوانند آن را هضم کنند و احياناً موجب حصول خدشه ای روی شخصیت والای ایشان شود از منعکس کردن و نقل آنها خود داری نموده و اکتفا می کنم بذکر جملائی در یکی از نامه هایشان که حاکی از هیجان درون ایشان برای بسیج کردن مردم بوده است. ایشان بعد از جملائی بسیار تند و کوبنده نوشته اند: الفرصة تمر مر السحاب ، وفي التأخير آفات ، وحسرات الفوت أشد من سكرات الموت . اعلان هرجا و هرکس لازم فوری است که هرکس واقف تکلیف خود شود و علاج واقعه بیش از وقوع باید کرد، (وَمَا عَلَي الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ) (1) (وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ ..) (2) و تکلیف با ... بایه و حکم آنها معلوم است ولی الآن اهمیت فوریه جهاد و دفاع کفار خارجه و اعوان آنها است ... والسلام، اقل خدام الشريعة المطهرة صحيح عبدالحسن الموسوی.

و این چند جمله عربی یا حدیث است یا ممثل عرب یا آیه قرآنی یعنی : فرصت می گذرد همچون رد شدن ابر ، در تأخیر و دیر به پاخاستن، آفاتی است. حسرتها و ندامت از دست رفتن فرصت و وقت ، دشوارتر از سكرات موت است ... بر رسول و فرستاده نیست جز اینکه مطلب را به خوبی ابلاغ کند و بزودی خبر آن را بعد از زمانی خواهید دانست .

ص: 175

1- سوره نور آیه 54 و سوره عنكبوت آیه 18.

2- سورة ص آیه 88: ولتعلم ...

از مزایای این عالم ربانی و این فقیه وارسته ، شدت غیرت بر اسلام و نوامیس اسلام است او همواره در اندیشه اعزاز اسلام و عظمت مسلمین بوده و سیادت و آقائی امت اسلامی سر لوحه اندیشه های او به شمار می رفته است و از این رو نه به استعمار انگلستان رضا می داده و نه به استعمار روس و در بعضی از نوشته جات آن بزرگوار می خوانیم که از اولی تعبیر به ابالیس انگلیس کرده و از دومی به روس بدتر از مجوس ، چنانکه درباره قدرتمندان ایرانی که عمال اجانب بوده و می خواسته اند نقشه های استعماری آنان را در کشور ترویج کنند زنده ترین تعبیرات را به کار می برده و از جمله، آنها را قواد اجانب می خوانده است.

اگر می شنیدند که کفار در بلاد اسلامی ، مشغول ترویج می باشند به پا می خاسته و در و دستگاه آنان را به هم می ریخته است.

در تاریخ و شرح حال ایشان آمده که جماعتی از مبلغین نصاری به لار آمده و کتب ضاله وانا جیل محرفه خود را نیز آورده بودند و به صورت مجانی به مردم داده و میان آنان پخش می کردند و خلاصه مردم را به دین نصاری دعوت می کردند چون این خبر منتشر شد ایشان به حاکم لار امر فرمود که آنان را بیرون کند ولی او مسامحه می کرد لذا خود مرحوم آیه الله لاری برای اخراج آنان مباشرت فرمود پس کتب باطله وانا جیل محرفه را از ایشان گرفت و پاره کرد و در چاه ریخت و آنان را هم بیرون کرد و حکم فرمود که در هیچ شهری آنان را راه ندهند و بیرون کنند. آنان چون به مملکت خود رسیدند و جریان را

گزارش کردند پادشاه آنان از ایران دو هزار تومان قیمت آن کتابها را به عنوان غرامت ، مطالبه نمود، صدر اعظم، عین الملک را به لار فرستاد که مبلغ مزبور را مطالبه و اخذ کنند چون وارد لار شد این وجه را از حاکم، حاج علی قلی خان گراشی مطالبه کرد حاکم جواب داد که من قدرت و جرأت بر این کار ندارم شما خودتان توانا ترید اکنون یک نفر از مأمورین شما با من بیاید تا او را بر آن کسی که چنین اقدامی کرده دلالت کنم و شما از او مطالبه کنید عین الملک قبول کرد یک نفر را با او فرستاد، حاکم او را به درب مسجد جمعه آن دربی که مقابل محراب بود آورد هنگامی که آیه الله اشتغال به نماز جمعه داشت و تقریباً ده هزار نفر پشت سر آن بزرگوار نماز می کردند گفت ، آن سید که در محراب ، نشسته می بینی برو و از او مطالبه کن، بدن آن مرد لرزید و فوراً به نزد عین الملک آمده و جریان را نقل کرد لذا خود عین الملک به خدمت آیه الله آمد و عذر خواهی کرد و از لار رفت و روانه تهران شد(1).

غیرت اسلامی آن مرد بزرگ، فوق تصور افراد عادی و مخصوصاً مردمان بی تفاوت است.

یکی از نوادگان محترم ایشان(2) از قول گذشتگان گرانقدر خود نقل می کنند که در راه فیروز آباد از راه دور دیده بودند که کالسکه ای از دور می رود و کسانی سوار آند پرسیده بودند که این کالسکه از کیست و چه کسانی سوار آند؟ پاسخ می شنوند که این کالسکه مربوط به اتباع روس است و آنها سوارند و از اینجا می گذرند .

مرحوم آیه الله لاری از شنیدن این خبر اسفبار چنان متأثر و ناراحت

ص: 180

1- دوحه احمدیه مخطوط ص 96.

2- امام جمعه معظم جهرم حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج سید حسین آیه اللهی دامت برکاته .

شد که تا دو یا سه روز نه دیگر غذا خورد و نه با کسی سخن گفت که چرا باید اتباع روس در کشور اسلامی و بلاد مسلمین اینچنین آقایی بکنند؟!

راستی که آن بزرگوار نمونه ای از یاران پیامبر بودند که خدا درباره آنان می فرماید (أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ) (1) آنان درباره کفار شدید و سخت و نسبت به خودشان ، نرم و مهربانند.

مرحوم آیه الله آقای حاج عالم قدس سره می نویسد:

یادم می آید که مرحوم جد امی، آقای حاج سید عبدالحسین مجتهد نجفی لاری جهرمی، مکرر اظهار تأثر می فرمود از اینکه قانون فرانسه را در کشور اسلام رواج دادند (2)

ص: 181

1- سوره فتح: 29.

2- سرگذشت نیکان 173 - 174.

از جمله مزایا و خصوصیات مرحوم آیه الله لاری اعلی الله مقامه یکی ظلم ستیزی و دیگر ضد اجانب بودن اوست. او از وقوع ظلم و جور و شیوع ستم در میان جامعه، سخت در فشار و ناراحتی بوده است و اتفاقاً در دوران اقامتشان در لار همواره قدرتمندان و زورمداران آن نواحی در ظلم مردم ناتوان کم نگذاشته و کوتاه نمی آمدند حتی احياناً به مقتضای قدرت و توانایی کاذبی که تحصیل کرده بودند از اعمال هیچ ظلم و فساد نسبت به مردم مظلوم و محروم، فروگذار نکرده و کوتاهی نمی نمودند گاهی کار ظلم آنان به نابینا کردن و یا بریدن گوش و چه بسا به بریدن دست اشخاص منجر می گردید.

چنانکه از مرحوم آیه الله آقای سید عبدالمحمد فرزند بزرگ آن مرحوم، نقل شده که روزی در محضر درس ایشان نشسته بودیم که ناگهان صدای ناله و فریاد شخصی ما را متوجه به خود کرد چون نگاه کردیم شخصی را دیدیم که دستهایش جدا شده و او می گفت آنقدر فلان صاحب قدرت، مرا با دستهایم آویزان کرده که بالاخره منجر به قطع دستهایم شده است. و ما هم ناراحت شدیم و عرض کردیم این چه درسی است؟ شما در اینجا مشغول درس گفتنید و ستمکاران با مردم اینچنین رفتار می کنند.

بالاخره ظلمهای بیحد و حصر و بدون حساب و کتاب، از ناحیه های قدرتهای محلی و زورگویان، زندگی را بر مردم سیاه و تباہ ساخته و رمق مردمان بینوا و ناتوان را گرفته بود آن مرد بزرگ و آن روحانی غیور که معتقد بوده که ظلم، بدترین انواع گناه و خطرناکترین فساد جامعه است چاره نمی دیده جز

اینکه از قدرت خود به نفع طبقه مظلوم و مردمان محروم و گرفتار، کارکند و برای دفع ظالم و رهائی بخشیدن به مظلومان و بینوایان از پای نشیند.

در این راستا مشکلات گوناگون متوجه آن بزرگوار می گردید زیرا جانیانی که یک عمر از مردم بینوا باج گرفته و از دسترنج آنان زندگی کرده بودند او را بزرگترین مانع سر راه و سرسخت ترین مزاحم خویش و بیدار کننده مردم عامی و مستضعف و جرأت دهنده به طبقه محروم می دیدند از اینرو هرگز از پای نمی نشستند بلکه دست به کارشکنی زده و تا مرحله درگیری و رویارویی با آن روحانی ضد ظلم پیش می رفتند در این راه و در درگیریها عده ای از همان زورگویان و ستمگران کشته شدند و احیانا اشخاصی از آنان در غیر درگیری اعدام می گردند البته جبهه آیه الله لاری هم بدون خسارت نبوده بلکه کسانی هم از آن جبهه به شهادت رسیده بودند.

مبارزه دیگری که آن مرحوم داشته مبارزه پی گیر و مستمری بود که ایشان با استعمارگران خارجی داشتند و در آن اعصار، دو استعمار بزرگ در ایران نفوذ کرده و چنگال انداخته بودند یکی استعمار انگلستان و دیگر استعمار روس که هرکدام از سوئی اسلام و کشور اسلامی و نوامیس مردم مسلمان را تهدید می کردند و ایشان شدیداً با هر دو استعمارگر در ستیز و مبارزه بوده اند و برای قطع ایادی مرموز و خائنانه آنان، مطلق اجناس و امتعه خارجی را تحریم کرده بودند تا ملت و ممالک اسلامی و مخصوصاً ایران را از وابستگی به بیگانگان برهانند و در این موضوع صورت فتوائی از آن بزرگوار در دسترس است که صلابت و قاطعیت و روشن نگری ایشان را بر ملا و آشکار می سازد و آن فتوی در جواب استفتائیه ای است و صورت آن این است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سؤال: استعمال مطعومات و مشروبات و ملبوسات و مصنوعات مجلوبه

از بلاد کفره که جمیع یا اغلب اهالی آنها کفارند و متشرد در بلاد اسلامیة شده چه صورت دارد؟ بینوا توجروا-

جواب: علاوه بر صریحه کریمه ، (إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ) (1)، واجماع کل سؤر طاهر الا سؤر الکلب والخنزیر والکافر ومفهوم ماغلب علیه المسلمون فلا بأس وعلاوه بر نهی صریح : (وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ) (2) به امروز آنچه از پول از بلاد اسلامیة به بلاد خارجه می رود اعانت به اعداء دین و استعداد کار است برای ریختن خون اسلام و مسلمین پس حرام است استعمال آنها سیاست و دیانة حفظة للاسلام والمسلمین مگر در صورت اضطرار وعدم وجود اشیاء وطنی اسلامی به هیچ وجه من الوجوه آنها پس از عدم علم به نجاست که با علم به نجاست چنانچه الآن، علم عادی موجود است واجب است اجتناب و احتراز اکلا و شرابا ولبسا فی الصلاة والطواف، خصوص جلود ولحوم وشحوم که اصل در آنها عدم ترکیه است و پس از حصول علم عادی ، چشم بر هم گذاردن، قاطع عذر و رافع تکلیف نیست و اصالة طهارت در مورد شک است نه علم، وعسر و حرج اگر در بعضی از آنها فرض شود رافع تکلیف است نه نجاست با اینکه عسر و حرج در مواردش از باب رخصت است نه عزیمت و اعتبارید وسوق ، منوط به غلبه صحت و سلامت است نه غلبه فساد و کفر پس حرام است استعمال آنها و واجب است بر جمیع مسلمانان، استعمال مطعومات وملبوسات و مصنوعات بلاد اسلامیة وقطع علائق احتیاج از کفره خارجه، و فراهم نمودن وسائل قطع روابط احتیاجات از کفار چنانچه مرحمت پناه آقای حجة الاسلام الحاج میرزا محمد حسن شیرازی اعلی الله مقامه ایماء به مراتب مزبوره فرموده اند. در جواب از

ص: 187

1- سوره توبه، آیه 28.

2- سوره مائده، آیه 2.

این سؤال و طبع و نشر گشته و نسخه چاپی آن موجود است و منتشر خواهد شد انشاء الله. (1)

حکم جهاد علیه انگلیس به هنگام هجوم آنان به جنوب ایران نیز به طور صریح دادند و آن این است:

بسم الله الرحمن الرحيم اعلان فرمان قضا جریان حضرت سبحان و محکمت قرآن و امام زمان علیه السلام: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا جَاهِدُوا الْكُفَّارَ وَالْمُؤَافِقِينَ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ) (2) و اعلان به هر کس و هر جا از فرق مسلمین خارج و داخل حتی بر نسوان و صبیان و سلطان و فرمانفرما و قوام و اعراب و هر کس که لاف از مسلمانی می زند واجب فوری عینی است خصوصا در این زمان امتحان کفر و ایمان جهاد و دفاع این کار حربی ابالیس انگلیس و اعوان ایشان و سد ابواب طمع و جای قرار و راه فرار هر گوشه و کنار و کوچه و بازار بدون مهلت، و انذار بعذاب النار و خزی و عار و صغار چنانچه حق سبحانه و تعالی در کلام مجید خود فرموده است: (فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ) (3) و هر کس تخلف و تقاعد از این جیش مجاهدین و از این جهاد اکبر و نهی از منکر نماید، کانه تخلف از جیش اسامه و امام عصر علیه السلام نموده اعم از اینکه به جیش کفار ملحق بشود یا نشود مرتد و خارج از اسلام است و مال و جان او مال مسلمانان است ولو باشد چنانچه شارع مقدس فرموده: من استحل الحرام خرج عن الاسلام، (وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ) (4)

ص: 188

1- در بعضی از کتب با اندک دستخوردگی آورده شده است.

2- اقتباسی از آیه 73 سوره توبه یا 9 سوره تحریم و 51 سوره مائده

3- سوره توبه، آیه 5.

4- سوره مائده، آیه 44.

(أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ) (1) چنانکه در حق عالم بنی اسرائیل فرموده: (مَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ) (2) إلى غير ذلك من الآيات والبيانات. به تمام سرداران اعراب اعلان دهید تاواقف به تکلیف شرعی خود شوند و غیرت عربی را از دست ندهند که اسیر کفار شوند.

اقل خدام الشريعة المطهرة صحيح عبده عبد الحسين الموسوي (3).

ص: 189

1- سوره بقره، آیه 159.

2- سوره اعراف، آیه 176.

3- امانتدار از پیامبران نقل از فارس و جنگ بین الملل ج 2 صص 355 - 356.

از علمای بزرگ و بنام آن روزگار که با ایشان هماهنگ بوده و او را در مبارزه با اجانب مانند انگلیس و یا عمال آنان در داخل، یاری کرده باشند به عده محدودی بر خورد می کنیم. با آنکه در آن عصر، علما، مخصوصاً در شیراز، کم نبوده اند.

و این یا به خاطر اختلاف در طرز تفکر آنان بوده که نمی توانسته اند با ایشان گام به گام جلو بیایند و یا به علت سلطه عوامل خارج در شیراز که آقایان، مجالی برای حرکت و قیام نمی دیده اند.

و شاید نظر اول وجه عمده و اصلی باشد و اختلاف در انظار و آراء و طرز تفکر، مطلب تازه ای نیست و همواره بوده و خواهد بود و دیگران هم معذورند، مادامی که کارشکنی نکرده و حرکت‌های ضد استعماری و جنبش‌های ملی و آزادیخواهانه را تخطئه ننمایند و نهضت کنندگان علیه ظلم و استعمار را خدای نخواستہ بدان سازند که چنین چیزی را هم در میان بزرگان سراغ نداریم.

و اما چند نفر از علمای بنام که موقعیت علمی و اجتماعی آنان بالا بوده و با ایشان همگام بوده اند:

1- مرحوم آیه الله سید مرتضی اهرمی تنگستانی، ملقب به علم الهدی رحمة الله علیه.

آقای رکن زاده آدمیت راجع به ایشان می نویسد: «از آزادیخواهان غیور و مجتهدین معاصر است، در اهرم مرکز تنگستان متولد شد و برای تحصیل علوم دینی به نجف اشرف رفت و در خدمت مرحوم آخوند مولا محمد کاظم مجتهد

خراسانی تلمذ کرد و به درجه اجتهاد رسید و به بوشهر رفت. در اوایل مشروطه ایران وطغیان شاه مخلوع، محمد علی میرزا قاجار به فتوای مرحوم سید عبدالحسین مجتهد لاری و هم به اجتهاد خود رئیس علی دلواری را با صد نفر تفنگچی به بوشهر خواست و با مدد آنها و آزادیخواهان بوشهر، تمام ادارات دولتی بوشهر را از دست مستبدین و نمایندگان شاه مستبد، خارج ساخت و خود رتق و فتق زمام امور بندر را به دست گرفت و چندی حکمران و آمر و ناهی بوشهر بود» (1).

2- مرحوم آیه الله حاج سید عبدالباقی شیرازی رضوان الله علیه . او چنانکه یکی از شاگردان عظیم الشان مرحوم آقای حاج سید عبدالحسین و نیز اولین داماد محترم ایشان بوده همینطور یک یار دلسوز و همگام و همفکر صمیمی برای آن بزرگوار بوده است. او در حقیقت عالم مبارز و مجاهدی بوده که برای آیه الله لاری پشتوانه ای مهم به شمار می رفته به ویژه آنکه چون ایشان خود، شیرازی و خاندانشان خاندان روحانی و سرشناس و محترم در میان مردم بوده اند قهرا نقش مؤثری برای حمایت و حفاظت مرحوم سید و پیشبرد اهداف او داشته اند. مثلاً هنگامی که نیروهای ضد سید از شیراز به لار هجوم آورده و اصحاب و اتباع او را گرفته و تحت شکنجه قرار داده و به خانه سید و یاران او هجوم بردند؛ مرحوم آیه الله لاری با گروهی از باران به سوی فیروز آباد روانه گردیده و در تحت حمایت صولة الدوله قشقائی قرار گرفتند و مرحوم آقای حاج سید عبدالباقی با آن نفوذ وجهه ای که در شیراز داشت اقدام کرد تا خانواده و اهل بیت سید لاری را به فیروز آباد منتقل سازد که در کنار ایشان باشند.

ص: 194

1- دانشمندان و سخن سرايان فارس، ج 3، ص 652 و نیز این مطلب را در ص 580 ذکر کرده است یعنی در موضع اول به تناسب حال مرحوم سید اهرمی و در موضع دوم به مناسبت شرح حال آیه الله لاری آورده است .

آقای رکن زاده آدمیت می نویسد: « قشون انگلیسها و متابعین ایرانی آنها از قدیم با سید دشمن بودند و برای قلع و قمع سید قشونی به لار فرستادند .. لشکر دشمن قریه کورده را که سید به آنجا رفته بود پس از فرار سید ویران کردند و به لار رفتند و در آنجا نیز خانه اش را غارت کردند و خانواده اش را اسیر کرده به شیراز فرستادند و در شیراز به وساطت مرحوم حاج سید عبدالباقی مجتهد (داماد سید) در خانه او منزل کرد و تحت نظر گرفته شد؛ پس از این واقعه سید به فیروز آباد رفت و به صولت الدوله قشقائی سردار عشایر پناهنده شد و خان قشقائی با کمال توقیر و احترام از او پذیرائی کرد و خانواده اش نیز مخفیانه به فیروز آباد رفتند و به او ملحق شدند»⁽¹⁾.

3- مرحوم سید اسدالله اصفهانی که بنابر اقدامات ویژه وی، در بخش بعد، از او به تفصیل یاد می کنیم .

ص: 195

1- دانشمندان و سخن سرايان فارس ج 3 ص 581.

یکی از کسانی که در پیشبرد اهداف عالیّه مرحوم آیه الله العظمی حاج سید عبدالحسین لاری رضوان الله علیه اثر به سزا و نقش بسیار مؤثر داشته عالم بزرگ و مجاهد عظیم الشان، مرحوم حجة الاسلام والمسلمین آقای سید اسدالله موسوی اصفهانی رضوان الله علیه بوده است.

آن بزرگوار ذاتا از اهل اصفهان بوده که هنوز ارحام و اعقاب ایشان در اصفهان هستند و آنان گروهی از سادات معروف به روغنی می باشند. وی بر اثر علتی که برای ما نامعلوم است به لار رفته و به مرحوم آقای حاج سید عبدالحسین متصل می گردد و مورد احترام ایشان بوده است.

استعدادات، قابلیتها و مواهب خاصی که در وجود محترم آن عالم بزرگوار متجلی و متبلور بوده وی را از دیگران ممتاز می ساخته و موجب می شده که در قضایای انقلاب و در بحرانهای شدید مبارزات، از فکر و نظر و اندیشه مترقیانه و ذوق، هوش، تلاش و منطق قوی او استفاده شود.

او دارای فکری باز، اندیشه ای متعالی بیانی گرم و کشش دار بوده است؛ چنانکه شجاعت و دلآوری بالایی نیز داشته است. او از یکسو سخنگوی قوی و نافذ مرحوم آیه الله لاری بوده و زبان گویای ایشان به شمار می رفته و بسیاری از اوقات، در مسافرتها و غیر مسافرتها به امر سید منبر می رفته اند و مطالب و اهداف آیه الله بزرگ را برای مردم بیان نموده و ملت را توجیه می کرده اند.

و از دیگر سو، حامی عملی و کمک کار بزرگ و دلیر آقای حاج سید عبدالحسین بوده است به طوری که از بعضی از منسوبین آن دو بزرگوار

مسموع افتاد که تعبیر می کردند: «وی تفنگچی مرحوم آیه الله لاری بوده است».

یکی از مسافرت‌های مرحوم آیه الله ، سفر ایشان به مشهد مقدس بوده که گویا در سنه 1318 با اجلال فراوان صورت گرفته و حدود هزار نفر در خدمتشان بوده اند. در مشهد مورد تکریم مردم محترم آنجا قرار گرفت و در صحن نو اقامه جمعه و جماعت می فرمود و پس از فراغت نماز ایشان ، عالم ربانی مرحوم سید اسدالله اصفهانی که یک نفر از تلامیذ برجسته آن جناب بود و در طلاق لسان و سخنرانی بی نظیر، منبر می رفت و مردم را مستفیض می فرمود. (1)

آیه الله آقای سید علی اکبر آیه اللهی قدس سره می نویسند: «مرحوم آیه الله لاری از حوزه علمیه لار، عالم بزرگواری از شاگردان خود به نام سید اسدالله اصفهانی را به جهرم فرستاد و او را برای تصدی امور شرعی و اقامه صلاة جمعه منصوب فرمود چون از طرف قرین الشرف آن بزرگوار بود وجهه خوبی در جهرم داشت. مرحوم سید اسدالله علاوه بر مقام علم و فضلی که داشت اهل منبر بود و در سخنرانی و ترزبانی و دلیری و زیرکی کمتر نظیر داشت، مدرسه علمیه جهرم که مدت‌ها مخروبه و سرباز نشین بود به فرمان مطاع آیه الله لاری از تصرف آنها گرفت و با پول آن بزرگوار، مرمت نمود و حوزه طلاب را تشکیل داد و از طرف مرحوم آیه الله ، شهریه برای طلاب توسط آن مرحوم، ماه به ماه می رسید. در هنگام انقلاب مشروطیت که آیه الله لاری به شیراز عزیمت فرمود، مرحوم سید اسدالله با اجازه آن بزرگوار به تهران اعزام شد از برای تحقیقاتی در اطراف مشروطه و کمک به مشروطه طلبان، مدت نه ماه در تهران توقف داشت؛ حقایقی به دستش

ص: 200

نیامد تا آنکه مرحوم آیه الله به لار مراجعت فرمود آن جناب نیز به جهرم برگشت و مشغول تبلیغ و ترویج بود تا سال 1329 هجری که برای معالجه به شیراز رفت و در آنجا به رحمت ایزدی پیوست. انا لله وانا اليه راجعون»(1).

این عالم بزرگوار پیش از مرحوم آقای حاج سید عبدالحسین به امر ایشان به جهرم آمده و متصدی امور دینی و حوزوی آنجا بوده است. در مسجد گازران و در امامزاده شاه اسدالدهر نماز می خوانده، اقامه جماعت می کرده، منبر می رفته و مقبول و مورد علاقه مردم بوده اند.

آیه الله آقای حاج سید عبدالحسین ایشان را محترم می شمرد و در یکی از مدارک و نامه هائی که از آن مرحوم باقی مانده می نویسند: «فعلا جناب آقا سید اسدالله با پنج هزار آقایان و اعیان جهرم و شیراز در تلگرافخانه شیراز، مشغول امور مسلمین و رفع مفسدین از هر جهت و هر جا هستند فقطع دابر القوم الذين ظلموا والحمد لله رب العالمين».

راجع به راه یابی ایشان به مجلس شورا مطلب ثابتی در دست نداریم و حتی از بعضی دوستانی که هم اکنون در مجلسند خواستم که اسناد قبل را ببینند و مطلب را دنبال کنند؛ مع الاسف ایشان هم چیزی به دست نیاوردند.

ظاهر این است که در همان مدت اقامت نه ماهه در تهران به مجلس رفته اند هر چند نمیدانیم به چه صورتی بوده است.

چنانکه آیه الله زاده معظم جناب آقای حاج سید احمد حق شناس دامت افاضاته که نوه آن عالم بزرگ می باشند از عموی بزرگ خود نقل می فرمایند که گفته بودند: «آن زمان که به دستور محمدعلی شاه، مجلس را به توپ بستند من با آقا در مجلس بودیم و به سختی خود را نجات داده و فرار کردیم و به کرمانشاه رفته و به عتبات مشرف شدیم».

ص: 201

اخيراً ورقه ای حاوی اشعاری نغز، راجع به مرحوم آقای سید اسدالله و مجلس، به دست آمد که متن آن، اینست :

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

در تهنیت مجلس مقدس محترم ملی وستایش جناب مستطاب ملاذ الأنام حجة الاسلام آقای آقا سید اسدالله دام افضاله.

تانوبت دولت همی بانام یار ماستی***در بزم ما خنیاگری با زهره زهراستی

هر شب در این فیروزه کاخ از نشئه راح طرب***آوای نای وچنگ ونی برگنبد میناستی

تا بر فراز نارون قمری صفت کوزنی***ای طبع کسلان تابکی سرگشته و شیداستی

مینگری گلزار نک پوشیده سیفورفک***غوغای شادی بر فلک زین توده غبراستی

آفاق ، عشرت زاشده رایات دین برپا شده***آزادی دلهاشده پیدا وناپیداستی

گردون الم پیراسته ، غم برده اندر کاسته***گیتی به عدل آراسته کاین خلد را همتاستی

در محفل آزادگان، سوزان چوعود اندر میان***برمجمر هفت آسمان مهر جهان آراستی

آثار کهتر پروری زین طارم نیلوفری***کاینه اسکندری بر حالت داراستی

ص:202

در جشنگاه ملک جم، نازنده سروی از عجم*** از وجد باز آمد به چم هی هی چه عشرت زاستی
ناشسته طفل از شیرلب، بدریده جلاباب ادب*** در رقص از این شور و طرب طوطی صفت گویاستی
هی هی بر آمد ز آستین دست خدیو راستین*** کزوی هزاران آستین پرگوهر یکتاستی
پاراستی شد در سحر شمس حقیقت جلوه گر*** کزوی منور بام و در چون عالم بالاستی
آن مظهر ختم رسل، اعیانی امام جزء وکل*** مهدی وهادی سبل، شهزاده والاستی
دارای دارائی جم، دنیا و عقبی نیز هم*** آنکو محیطش در کرم یک قطره از دریاستی
بالای گ ردون پست او جان جهان، وابست او*** هستی فدای هست او کش ملک جان مأواستی
بخ بخ که باز آمدعیان، آزادی پیر و جوان*** گوئی که عیش جاودان در ملت بیضاستی
بس بود در ایران روا، در حق مظلومان جفا*** آن فتنه و شور و نوا وه کز میان برخاستی
برتافت از فیض ازل، خورشید آفاق عمل*** افکند بنیان دغل، افشاند تخم راستی
افراخت چون ملت علم دولت قوی شد فتنه کم*** کاین دولت و ملت بهم شایسته وزیرباستی

پیداست فیض سرمدی ، ز آئین ودین احمدی***کز نیک ، کسی زاید بدی کژی نیارد راستی
احکام ماضی منصرف ، کبر و میت بر طرف***را با خاک یکسان ، در صدف ، گر لؤلؤ لالاستی
مملوک که؟ آزاد که؟ پرویز که؟ فرهاد که؟***قائده و منقاد که ، که بنده که مولاستی؟
پوشیده خلقان سر به سر ، تشریف آزادی به بر***زان کاینهمه نسل بشر ، از آدم و حواستی
با آن جلال سنجری ، با حشمت اسکندری***کس مینیارد برتری گر احمدی یاساستی
خرم دل ایام از او پاینده شد اسلام از او***چرخ زمرد فام از او شادی کنان بر پاستی
ای دون به کریاس فلک ، مجلس نشین خیل ملک***از بام گردون تاسمک سرمست این صهباستی
مهر از سپهر چارمین ، این بزم را کرد آفرین***تبریک گویان حورعین از جنت المأواستی
هر پاکزادی خوش منش ، شد دیده روشن زین روش***غیر از حسود بدکنش کش دیده خون پالاستی
تا بافت این بستان ثمر نخل امل شد بارور***پاکان تمامی بهره ور ، بی بهره نابیناستی
ای دل بیانامی بجو گامی بزن کامی بجو***جامی ز ایامی بجو تا باده در میناستی

اکنون که سالار مهین ، منصوب امر بی قرین***در ساحت جهرم زمین خورشید بزم آراستی
هم از نژاد مصطفی هم عالم وهم مقتدا***هم سامی شیر خدا(1) هم شیخ وهم برناستی
هم غمنواز ومحترم ، هم نیکزاد ومحشتم***هم باذل وصاحب کرم هم راد وهم بیناستی
هم خازن گنج هنر هم حامل رایات فسر***هم ناظم این بوم ویراز همت والاستی
گر بر درش سائی کله چون نیک بنمائی نگه***گوئی که ایسنش خاک ره یا عنبر ساراستی(2)
تا آن سپهر عروجاه ، جهرم شدش آرامگاه***از حسن خلقتش جایگاه ، پیوسته دردلهاستی
ها، تا برتری از همگنان ، اینرا سزد اندرجهان***کش مهر ومه در آستان از جان کمین مولاستی
جهرم همه دلشاد از او وین سرزمین آباد از او***بنیاد عدل و داد از او نوشیروان آساستی
هم رهنما هم نیک فر، سجاد شب والاگهر***آنکو نسیم رفتش جانبخش وروح افزاستی
در جهرم آثار کهن بدمدرسی ویرانه ون***ماوای بوم وکارتن کاین عادت دنیاستی

ص: 205

-
- 1- مقصود از شیر خدا حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است که لقب مبارکش «اسد الله» می باشد
 - 2- سارا نوعی از عنبر است .

ای دون به فضل دادگر از سعی آن والا گهر*** بنیان پذیر آن بام و در منزلگه دلهاستی
همپایه عرش برین همباز خلد عنبرین*** همدست حصن آهنین همسنگ هفت آباستی
صحش چومینو باصفا انده زدای ودلگشا*** در گلشنش کمتر گیا چون سنبل بویاستی
در مدرسش ادريس وار آسان مدرسها بکار*** اندر فراز شاخسار صوت هزار آواستی
هان ای طرازنده سخن ، برکن مجاز از بیخ وین*** چشم حقیقت بازکن بنگر اگر بیناستی
تا چند بنشینی ترش ، بایست از این پس زیست خوش*** کازاد در بستان خمش بنشسته تو گویاستی

الله را ، کن بندگی تانادت در ماندگی*** کاسایش و پسایندگی در طاعت مولاستی
بگذارهای و هوی را از بدگردان خوب را*** در باب خوش مقصود را تا چند نا پرواستی
نابرده رنج عاشقی ، در خواه وصل از احمقی*** در نزد پاکان تقی زنهان نازیباستی
بس کن (شعاعی) داستان بگزین طریق راستان*** روره بیوس آن آستان کوکعبه دلهاستی

در هر حال این عالم گرانقدر در جهرم دچار کسالت می شوند و برای معالجه به شیراز می روند و در سنه 1329 قمری یعنی حدود سیزده سال قبل از آیه الله لاری در شیراز به رحمت الهی و اصل و همانجا دفن می گردند. و بعضی

از بزرگان(1) می فرمودند: من قبر ایشان را در سابق زیارت کرده ام.

اکنون که سخن از بازوی پرتوان مرحوم آیه الله لاری : حجة الاسلام والمسلمین آقای سید اسدالله به میان آمد و گوشه هایی از خدمات ایشان در انقلاب اسلامی آن عصر در قلمرو فارس را ارائه دادیم به جاست که به پاس خدمات آن بزرگوار از فرزند پر افتخار و سرافرازشان یادی کنیم. آری او عالم جلیل القدر معلم اخلاق عملی، روحانی کم نظیر حضرت آیه الله آقای حاج سید ابراهیم حق شناس قدس سره می باشند که به حقیقت، یک معجون الهی و معنوی بود و هر کس محضر شریفش را درک کرده نکته یا نکاتی از اخلاق کریمه و فضائل انسانی را در مورد ایشان به خاطر دارد. او عالمی پر مایه بود که هر چند تحصیلاتش منحصر به دو حوزه جهرم و شیراز می شد ولی در پرتو فکر سرشار و استعداد قوی و مطالعه فراوان به مقامات علمی رسیده بود. در اخلاق فاضله و شایستگیهای روحی به مقامی بسیار بلند، نائل گردیده؛ تواضع، فروتنی، دلسوزی، مهربانی، خدمت به نوع، ایثار، بیان گرم و رسا، احترام به عموم طبقات، یک رنگی، بی توقعی و خوش زبانی صفاتی بود که او را در میان همه اصناف محبوب و ممتاز ساخته بود و با مرگ او خطی جبران ناپذیر به وجود آمد. وفات ایشان در شب جمعه 26 ذی القعدة سنه 1401 قمری در شیراز واقع شد. جنازه مقدسش را به جهرم منتقل کرده پس از تشییع با شکوهی، مرحوم حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ محمد نمازی - دوست صمیمی و یار سفر و حضر ایشان - بر او نماز گزارد و آنگاه در گلزار فردوس در حجره مخصوص مدفون گردید و قبرشان زیارتگاه علاقمندان است.

ص: 207

1- آیه الله جناب آقای حاج شیخ حسین شب زنده دار جهرمی .

این جهت گویا مسلم است که مرحوم آیه الله لاری مشروطه خواه بوده البته چنانکه بعضی از علمای اعلام دیگر می گفته اند: مشروطه مشروعه چنانکه نام ایشان در بعضی از کتب، در ردیف سران مشروطه ذکر شده است.

آقای محمد حسین رکن زاده آدمیت در شرح حال مرحوم شیخ زکریای انصاری دارابی ملقب به (نصیر الاسلام) می نویسد او پس از تحصیل علوم متداوله عصر خود به مأموریت از جانب آخوند مولی محمد کاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی و حاج میرزا حسین تهرانی و حاج سید عبدالحسین لاری (که همگی از مجتهدین حامی مشروطه و ماحی جور و استبداد بودند) در شهرستانهای داراب و فسا و لار و نیریز علیه مستبدین، قیام مسلحانه کرد و به نشر افکار آزادی خواهی و استحکام مبانی مشروطه ایران کوشید وقتی هم در رکاب مرحوم حاج سید عبدالحسین لاری به شیراز رفت و در آنجا هم به مبارزه پرداخت ... و در ماه رجب سال 1331 پس از فراغت از غسل روز جمعه، هنگام خروج از گرمابه لاری گردو که از دهستانهای خوش آب و هوای سرکوه داراب است به وسیله شلیک سه تیر تفنگ شهیدش کردند. (1)

ولیکن این معنی درست روشن نیست که آیا آن بزرگوار با سران مشروطه یعنی آیات عظام آقای آخوند خراسانی و آقای میرزا حسین تهرانی

ص: 211

و آقای شیخ عبدالله مازندرانی در راه و رابطه بوده اند یا نه؟ ظاهر قضایا این است که ایشان خط مشی خاص به خود داشته و چون مجتهدی گرانقدر و صاحب نظر حتی در امور سیاسی بوده خود طراحی می کرده و انظار و آراء خود را ارائه داده و بدان عمل می نموده است به ویژه آنکه ما تصور می کنیم که آراء و انظار ایشان به طور کامل با انظار آن آقایان ملتئم نبوده و موافقت نداشته چه آنکه ایشان به کلی ارتباط با خارج به هر صورت و به هر شکلی به دست هر کسی باشد حرام می دانسته و یا انظار دیگر آن مرحوم.

ولیکن یکی از نوادگان محترم ایشان از مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد کاظم زرقانی شیرازی رضوان الله علیه مدرس فقید مدرسه (1) آقا بابا خان شیراز که در دوران مشروطیت در نجف اشرف اشتغال به تحصیل داشته و در محضر آخوند خراسانی شاگردی می کرده است نقل می کند که میان مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و مرحوم سید عبدالحسین لاری در قضیه مشروطیت، مرتب مکاتبات در جریان بود و گاهی مرحوم آخوند، نامه های مرحوم سید را خود برای ما قرائت می کرد.

آنگاه می نویسند: از مرجع جلیل القدر مرحوم سید عبدالمحمد موسوی لاری نقل می شود که آخوند خراسانی در یکی از نامه هائی که برای سید لاری فرستاده اشعار زیر را مرقوم داشته است. این اشعار از طغرانی اصفهانی است و از جمله ایاتی است که در قصیده معروف خود موسوم به

(لامية العجم) سروده است:

ص: 212

1- ما در دوران وایامی که در مدرسه آقا بابا خان شیراز درس می خواندیم ایشان را زیارت کرده بودیم.

اعدی عدوک ادنی من وثقت به*** وحاذر الناس واصحبهم علی وجل

وانما رجل الدنيا وواحدها*** من لا یعول فی الدنيا علی رجل

عاض الوفاء وفاض الغدر وانفرجت*** مسافة الخلف بین القول والعمل(1)

کینه توزترین دشمنان تو نزدیکترین کسی است که به او اعتماد می کنی و از مردم احتیاط کن و بر حذر باش و با ترس و نگرانی با آنان مصاحبت و همنشینی کن.

وجز این نیست که مرد دنیا و یگانه روزگار، کسی است که در دنیا اعتماد برکس نکند.

وفاداری از بین رفته وغدر وظلم روی آمده و مسافت میان گفته و عمل بسیار زیاد شده است.

در هر حال که این مطلب، خالی از ابهام و اجمال نیست ولیکن تصور ماهمان است که ایشان چون صاحب منصب فتوی وافتا بوده اند و افکار خاصه و ویژه به خود داشته اند بحسب ظاهر الهام گیرنده از کسی نبوده اند بلکه مطابق آراء واندیشه های خود پیش میرفته اند و این نامه هم منافاتی با آنچه ما استظهار می کنیم ندارد بلکه می توان از آن استشمام مطلب یاد شده را نمود. حتی می توان ادعا کرد که ایشان به یک معنی مشروطه خواه هم نبوده اند بلکه به دنبال تشکیل حکومت اسلامی بوده اند منتهی چون با مشروطه خواهان، یک

ص:213

1- امانتدار پیامبران ص 85 - 86 ضمن تذکر داده می شود که در بعضی از کتابها شعر اول را بدینگونه معنی کرده اند. دشمن ترین دشمنان تو پست ترین کسی است که به او اعتماد می کنی غرض اینکه ادنی) را (پست ترین) معنی کرده اند و این درست نیست بلکه (ادنی) به معنی (نزدیکترین) است .

نحوه هم سوئی داشته اند و اشتراک در هدف در کار بوده و بالاخره با نظام موجود و ظلم و استبداد و وساطت برای خارجیها مخالف بوده اند لذا از مشروطه سخن می گفته اند و در یک کلمه او در صدد تشکیل حکومت اسلامی بوده است.

علامه حرزالدین می گوید: وکان خروجه يدعوا الى المشروطة ظاهراً والى نفسه واقعا كما قيل ونقلت عنه حکایات تدل على ذلك.. (1) خروج و قیام او در ظاهر به سوی مشروطیت و در واقع به سوی خودشان بوده چنانکه این معنی نقل شده و حکایاتی هم دلالت بر این معنی دارد.

اخیراً در نوشته های مهدی بامداد به مطالبی برخورد کردم که هر چند در بعضی از موارد آن از مسیر صواب خارج شده و یا نقلهای توهین آمیزی کرده است اما با صرف نظر از این دو جهت ، مطالب او نزدیک به همین استظهار ماست او او می گوید: سید عبدالحسین مجتهد لاری از علمای متورع، متهور، متنفذ، مشروطه خواه و بر ضد بیگانگان در ایران بوده و بر خلاف سایر علمای شیعه ، نماز جمعه را واجب می دانسته است.

بعد می گوید: میرزا حسین خان معتمد دیوان که از اشخاص بانفوذ شیراز شده بود دم از همسری محمد رضا خان قوام الملک می زد با سید عبدالحسین لاری بسیار مربوط و دوست بوده و در سال 1325 هجری قمری که اوضاع را به نفع قوام الملک فرض می کرد از سید عبدالحسین لاری درخواست کرد که به شیراز بیاید او هم با دو هزار سوار از لار به شیراز آمد و از روزی که وارد شیراز شد خود و یاران را (انصار) خوانده انجمنی به نام (انصار) بر پا داشت و به عقیده خویش برای یاری مشروطه خواهان به شیراز آمده بوده است پس از قیام در شیراز ، پیروانی بی شمار به دورش گرد آمدند،

ص: 214

1- معارف الرجال ج 1 ص 45 و ایشان این مطلب را در جزء دوم از این کتاب ص 38 نیز گفته است .

گویا سید هوای سلطنت نیز به سر داشته و داستان او در خور نوشتن کتابی است جداگانه، دستگاهش منظم و با انضباط بوده و بر پایه شریعت صدر اسلام کار می کرده است. موقعی که در لار بود تمبر دفتر پست لار تمام شده بود یک سری تمبر چاپ کرده به جریان گذاشت تمبر سید عبدالحسین مربع و در وسط آن دایره ای بوده و در وسط دایره نوشته شده بود (پست ملت اسلام) و در بالای آن، بهای تمبر تعیین شده بوده است.

بعد نقل می کند از مترجم و شارح کتاب انقلاب ایران تألیف ادوارد براون انگلیسی که در حاشیه کتاب مزبور می نویسد: که اگر اصل و درستش به دست بیاید گرانبها است ولی دغل کاران بعدها همانند آن را ساخته از بها انداختند. آنگاه می گوید:

پس از آنکه کارها را سر و صورتی داد و در پیشرفت مشروطه و کمک به مشروطه خواهان مساعی جمیل به کار برد در اوائل سال 1326 ه ق در حکومت مسعود میرزا ظل السلطان با دار و دسته خود به سوی لار رهسپار گردید. پس از توپ بستن مجلس و انحلال آن از طرف محمد علیشاه در سال 1326 ه ق اغلب ولایات، علیه دولت قیام کردند از آن جمله حاج سید عبدالحسین لاری در لار بود. نامبرده در این ایام، در لار سلطه کامل داشت و دم از استقلال می زد. در سال 1333 قمری در حکومت مخبر السلطنه در فارس، حبیب الله خان قوام الملک مأمور شد که در لار امنیت برقرار کند او هم با اردوی کافی به لار رفته امنیتی در آن صفحات برقرار نمود و سید عبدالحسین هم از لار کوچ کرده به حدود قشقائی رفت. (1)

هرچند مواردی از این عبارات قابل اشکال و اعتراض است ولیکن این نویسنده هم بالاخره معتقد است که مرحوم سید دم از استقلال می زده و یا اینکه

ص: 215

هوای سلطنت به سر داشته که ما این تعبیر را نمی پسندیم بلکه او دنبال استقلال و تشکیل حکومت اسلامی با همان مزایای صدر اسلام بوده است و از اینرو تمبر با آرم مخصوص، چاپ کرده بوده است.

چنانکه هدایت که از سال 1330 تا 1333 قمری والی فارس بوده نیز می گوید: یکی از اشکالات فارس دعوی سید عبدالحسین لاری است که در لار علم استقلال برقرار کرده تمبر پست وضع کرده است. [\(1\)](#)

ص: 216

1- خاطرات و خطرات ص 331 و در اینجا عبارات توهین آمیزی آورده که از نقل آن خودداری می کنیم.

مرحوم آیه الله لاری اعلی الله مقامه ، در ایام توقف در لار در سنه 1315 ه ق یعنی تقریباً شش سال بعد از ورود به آن شهر، عازم بیت الله الحرام شده و به زیارت خانه خدا رفته اند گویا در این سفر، عده ای از اصحاب و ارادتمندان ، ایشان را همراهی می کرده اند و سفر مزبور چندین ماه طول کشیده است و ظاهراً همین یک بار ایشان به زیارت مکه معظمه مشرف شده اند.

در بعضی از سفر نامه ها، و احیاناً بعضی از کتب ، از سفر ایشان و گوشه هایی از حالات ایشان مختصر ذکری به میان آمده است از جمله ، عالم جلیل، مرحوم حاج ملا محمد ابراهیم کازرونی⁽¹⁾، از علمای شیراز متولد 1274 یا 1275 ه ق و متوفای چهارم ربیع الثانی 1334 ه. ق که در سال 1315 مشرف شده با مرحوم آیه الله لاری همسفر بوده ملاقاتهایی در این سفر داشته و نکاتی را ذکر کرده اند.

مثلاً راجع به بازگشت از مکه به مدینه می نویسد: صبح روز دوشنبه بیست و چهارم [ذی الحجة الحرام] از جهت طواف وداع .. به دور خانه خدا مشغول طواف گردیدیم. جناب حجة الاسلام ، حاجی سید عبدالحسین لاری ادام الله بقاءه ، [را] ملاقات کردم. گفتم : بر جنابعالی معین شده است که کی حرکت می نمایند؟ فرمودند: حال، کسی اخبار نمود که الآن می خواهند

ص: 219

1- سفر ایشان از هیجدهم جمادی الاخره 1315 ه. قی، از شیراز آغاز شده و در روز دوازدهم ربیع الاول 1316 ه. ق به شیراز وارد شده اند خلاصه ده ماه شش روزکم، طول کشیده است .

بروند. بعد از طواف و نماز به سرعت از شهر مکه بیرون رفتیم. چون شتر از طائفه فرعی - که غالب آنها شیعه هستند - کرایه کرده بودیم (1).

راجع به منزل هفتم بین مکه و مدینه به نام فرع، می گویند: فرع مشتمل بر، ده قریه است: چهار قریه آن شیعه، تخمیناً ثلث آن (چهار قریه) سادات عالی درجات و از اولاد حضرت امام موسی کاظم علیه السلام هستند و اهل شش قریه دیگر، سنی و اهل خلاف اند و غالباً میان این دو طائفه، بواسطه اختلاف مذهب، مخالفت و منازعه است و هر فرقه یک چشمه آب روان دارد و خیلی خوش گوار است، ریگهای ته آب به واسطه صافی آن پیدا است یک چشمه آن در نخلستان عبور می کند رفتیم. در آنجا لباس و بدن خود را شستشو کردیم و چای عصر در باغ نخل صرف شد و جناب حجة الاسلام حاج سید عبدالحسین لاری ایده الله تعالی و ادام بقاءه، تشریف فرما شدند. اهل آن قریه می آمدند و مسائلی که داشتند سؤال می کردند و آقای شریعتمدار [آقای لاری] جواب مسائل آنها را بیان می فرمودند. الحمدلله در این منزل، خیلی خوش گذشت؟ (2)

نویسنده این سفرنامه، در مقدمه، این مطلب را ذکر کرده و می گوید:

وی (ملا ابراهیم کازرونی، در این متن از برخی از همراهان خود یاد می کند که شناخته شده نیستند، تنها فرد شناخته شده که او نیز در همین سال مشرف بوده است، مرحوم آیه الله سید عبدالحسین لاری است. وی با احترام فراوان از وی یاد کرده و مهمترین نکته ای که درباره او آورده، آن است که وی در نزدیکی مدینه در برخی از روستاهای شیعه نشین در همان مدت کوتاه که توقف در آنجا داشته اند مورد رجوع شیعیان بوده است. این، شهرت مرحوم

ص: 220

1- میراث اسلامی ایران ج 5 ص 370.

2- میراث اسلامی ایران ج 5 ص 373.

لاری را در آن سالها، در آن نواحی، می رساند.

این برداشتی که نویسنده مقدمه کرده اند، مورد تأمل و اشکال است ولی اصل مطلب را که مرحوم کازرونی ذکر کرده است، حاکی از مقامات عالی مرحوم آیه الله لاری هست.

بار دیگر که مرحوم حاج ملا ابراهیم کازرونی از ایشان اسم می برد، وقتی است که می گویند: جهاز (یعنی : لنج)، از مسقط به بندر عباس آمده و از صبح روز چهارشنبه بیست و سوم [صفر] جهاز را از بندر عباس روانه ساختند ... و قبل از غروب روز مذکور وارد بندر لنگه شد. مسافت میانه بندرعباس و بندر لنگه دوازده ساعت است.

جناب شریعتمدار آقای حجة الاسلام مؤید من عند الله الباری، الحاج سید عبدالحسین لاری ادام الله افاضاته علی الانام و طول عمره بحق صاحب زمزم والمقام، و جناب حاج محمد حسن لاری حفظه الله با همراهان ایشان از جهاز، پیاده و روانه بندر لنگه شدند. الحق مفارقت آن بزرگوار بر حقیر خیلی ناگوار آمد(1)

در شرح حالات ایشان نیز می خوانیم: به حج بیت الله رفت و به مدینه طیبه مشرف شد و در ایام عاشوراء در آنجا اقامه عزاداری سید الشهدا نمود، با آن شدت تقیه و غلبه اهل ضلال(2)

و از جمله نکاتی که در این موضوع آمده مطلبی است که آقای محمد حسین رکن زاده آدمیت، به صورت اجمال آورده، می گوید: سید در سال 1315 ه. ق از راه لنگه عازم مکه معظمه شد و شریف مکه از او بسیار تجلیل

ص: 221

1- میراث اسلامی ایران ج 5 ص 384.

2- دوحه احمدیه.

این عبارت، حاکی از آن است که شریف مکه از پیش، سابقه آن بزرگوار داشته که او را مورد تجلیل قرار داده است.

و امکان دارد که ورود ایشان به مکه با اعزاز و تجلیل فراوان از ناحیه همراهان و همسفریهایشان موجب جلب توجه شریف مکه و نیروهای دولتی آنجا شده چون دانسته اند که این آقا یک شخصیت براننده شیعی است که در میان آنان از احترام ویژه ای برخوردار است، لذا آنها هم از ایشان، تجلیل کرده اند.

مطلب مهم دیگری راجع به بازگشت ایشان از سفر حج، این است که چون در مراجعت از حج از راه بندر لنگه به نزدیکی لار می رسند، حاکم لار که سخت با ایشان عداوت داشته، سی نفر از اشرار را می فرستد که از ورود ایشان ممانعت کنند و او را به بندر لنگه برگردانند و آنها این کار را می کنند.

وقتی خبر به لاریها می رسد، جماعتی از بزرگانشان هیجان زده به بندر لنگه می روند و ایشان را با اعزاز و اکرام تمام به لار بر می گردانند. و ما مشروح جریان را در فصل تألیفات آیه الله لاری، به مناسبتی آوردیم. مراجعه شود که داستانی عبرت انگیز دارد.

و از برکات این سفر مبارک، تشرف ایشان به خدمت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است چنانکه مرحوم حجة الاسلام والمسلمین آقای شیخ عبدالحمید مهاجری رحمة الله علیه در این باره می گوید:

بعضی از ثقات اکابر نقل نموده است که در سنه یک هزار و سیصد و چهل و دو به کرمان رفتم شب هنگام، در خدمت حضرت آیه الله آقای حاج محمد رضا بودم که ناگاه سلطان الواعظین آمد و خبر فوت آیه الله لاری را داد

ص: 222

آیه الله کرمانی از این داهیه عظمی بسیار متأثر شد سپس فرمود: من با این مرد بزرگ، در سفر مکه، مصاحب بودم و از برکات و فیوضاتش متمتع و متنعم می شدم و آثار کرامتش را مشاهده می نمودم، الحق کسی را در جلالت قدر و عظمت شأن و رفعت مقام و علو منزلت و وفور حکمت و تبحر در علوم و اصابت رأی و صفای باطن، مانند آن بزرگوار ندیده بودم.

شبی با هم نشسته بودیم و صحبت می کردیم سید معظم فرمود:

مسأله ای بر من مشکل شده ولی آن را طرح نفرمود، تا نیمه شب که مشغول نماز شد، پس از فراغ، به وصال انور اعلیحضرت حجت علیه السلام نایل گردید و لمعان انوار را مشاهده می کردم که او را فرا گرفته و صدا را می شنیدم که با وی تکلم می کند ولی کیفیت مکالمه را نمی فهمیدم گویا حواس و قوایم بکلی ربوده شده بود، پس از افتراق و جدایی شنیدم که آن جناب به من فرمود: آقای معظم؟ امام زمان روحی له الفدا مسأله مراحل فرمود ولی تو را به وجود مقدس آن حضرت، قسم می دهم که تا من زنده ام این قصه را برای کسی نقل مکن، پیوسته آن را در دل خود مستور داشته بودم، اکنون که این فاجعه کبرا به عالم روحانیت، رخ داده این قضیه را اظهار می نمایم. پس بسیار گریست و دستور مجلس ترحیم داد (1) اینها مقداری از مطالب بود که در موضوع سفر حج ایشان، در این کتابها بدان بر خورد کردیم و ضمناً از این نقلها استفاده شد که سفر ایشان با موفقیت بوده و آثار و برکاتی داشته است ولیکن یک سفر طولانی اینچینی که چندین ماه طول کشیده و اگر به مقدار سفر مرحوم ملا ابراهیم کازرونی بوده که نزدیک به ده ماه به طول انجامیده، مسلماً مطالب بسیاری از ایشان دیده شده و یا مسموع گردیده، که متأسفانه ضبط و یاد داشت نشده است. البته در همین مختصری که ذکر کردیم در سها و پندهایی گران بها است.

ص: 223

از نقاط بسیار بارز و روشن در تاریخ حیات آن روحانی بلند پایه ، اهتمام فراوان او به آداب و سنن اسلامی بوده است نمازهای پنجگانه را در مسجد به جا می آورده و بسیار مواظبت بر اوقات نماز داشته و نمازها را در اول اوقات آن انجام می داده است سخت مقید به انجام نوافل خصوصا نماز شب و تلاوت قرآن کریم بوده و نیز تقید داشته که هر شب جمعه عده ای از طلاب و سادات را به منزل خود فراخواند و آنها را اطعام بنماید.

یکی از آداب و سنن اسلامی، قربانی کردن در روز عید قربان است و آن بزرگوار، به این موضوع نیز سخت اهتمام داشته آنهم با شکل بی سابقه ای زیرا آنچه دیده و شنیده ایم در این مواقع یکی دوتا مثلا گوسفند را قربانی می کنند و گوشت آن را به صورت قسمتهای کوچک کوچک در آورده و برای همسایگان و ارحام یا فقرا و مستمندان می فرستند و ضمنا این کارها به دست دیگری انجام می شود.

ولکن آن بزرگوار گوسفندان متعدد را قربانی می کرد به طوری که در بعضی از نقلها آمده که زیاده از صد گوسفند قربانی می نمود و شگفت انگیز آنکه همه این گوسفندان را با دست خود قربانی می کرده و بعد هم به صورت قسمتهای بزرگ در می آورده مثلا یک ران به فلان فقیر یا خانواده مستمند اختصاص می داده و بدین گونه آنها را تقسیم می کرده است.

این داستان ، شجاعت و قوت قلب و کار و تلاش و اخلاص و سماحت و ایثار آن مرد بزرگ را هم به ما می فهماند و به وضوح، تقید ایشان را به آداب اسلامی و سنن دینی اعلام می دارد.

در این رابطه ، مطلب دیگری را خاطر نشان می کنیم: ایشان یک کنیز آفریقایی داشتند معروف به فضه رحمة الله علیها که سالیانی بعد از وفات آن بزرگوار نیز زنده بود و لذا این جانب در کودکی او را دیده بودم محترمه ای قوی هیكل و سیاه چرده و سنگین بدن بود و با عصا راه می رفت و لباسهای مخصوصی که میان زنان ایلات ما رسم است می پوشید .

وی در زیر زمین منزل مرحوم آية الله لاری سکونت داشت و مرحوم آية الله آقا سید علی اکبر وسائل زندگی او را تأمین می کرد و وقت نماز هم عصا زنان به مسجد امام حسین علیه السلام که محل اقامه جماعت مرحوم آقا سید علی اکبر بود می آمد و با ایشان نماز می خواند.

یکی از نوادگان بسیار جلیل القدر دختری ایشان نقل می کردند که چون فضه، آفریقایی بوده و در قرائت نماز مشکل داشته و نمی توانسته حروف را صحیح و درست ادا کند - شبیه بلال که بجای شین ، سین ادا می کرد . لذا مرحوم آقای حاج سید عبدالحسین اعلی الله مقامه به او فرموده بودند بر تو واجب است که به مسجد بیایی و نماز را به جماعت بخوانی. اتفاقاً روزی آقا از مسجد بر می گردند و می بینند که فضه به مسجد نیامده تا نماز را به جماعت بخواند لذا می فرمایند: من حالا یک نماز دیگری می خوانم و تو اقتدا بکن .

این حکایات و جریانات و امثال اینها حاکی از آن است که آن بزرگوار برای احیای شعائر اسلامی و اقامه احکام الهی از هیچ جهت فروگذار نمی کرده مجدانه و با تمام قوا برای ترویج دین خدا تلاش و کوشش می کرده است و برای احکام و مقررات خداوند، اهمیت بسزایی قائل بوده است.

زهد، از عالیترین صفات بندگان صالح خدا است و در متون اسلامی، بدان ترغیب و تشویق فراوان شده است و حقا که بزرگترین رمز موفقیت انسان در مراحل مختلف زندگی، زهد و پارسائی و عدم اهتمام به رفاه و خوشی است.

از صفات بارز و از مزایای مخصوص مرحوم آیه الله لاری اعلی الله مقامه جنبه زهد و پارسائی اوست. این موضوع در زندگی آن مرد بزرگ، به صورت بسیار روشن و واضحی به چشم می خورد او از تمام زوائد و تشریفات زندگی احتراز می جست و به حد اولیه و مقدار ضروری در خوراک و پوشاک اکتفا می کرده است دخایر دنیوی و زینت و زیور آن در چشم آن بزرگوار، کمترین بها و ارزشی نداشته است و خلاصه لذت او از رهگذر خوردنیها و پوشیدنیها نبوده بلکه او به لذائد معنوی و روحانی و عبادت و یاد خدا بهره مند می شده و به بندگی معبود و ذکر الله و قرائت قرآن کریم و تهجد دلخوش بوده است.

فرزند گرانقدر ایشان مرحوم آقای سید علی اکبر آیه اللهی اعلی الله مقامه در این رابطه نوشته اند: مدت چهل سال تقریبا ریاست داشت و ماهی هزار تومان تقریبا به طلاب و محصلین و فقرا و مساکین بذل می نمود و برای واردین در منزلش تهیه طعام و ادا می کرد اما خودش غالب نان جو و شیر تناول می فرمود و لباس فقرا می پوشید و از املاک و اموال ذخیره نکرده بود و پس از فوتش جز چند خانه که لوازم زندگی خود و بستگانش بود متروکاتی و مخلفاتی نداشت. (1)

ص: 231

ایشان در نوشته دیگرشان در این باره چنین نوشته اند: «الحق مرحوم آية الله ازهد واتقى واورع واعدل اهل زمان خود بود مدت چهل سال ریاست عالم روحانیت داشت هرگز روی دشک و رختخواب نمی خوابید در خوراکش در روزها فقط اکتفا به شیر می کرد و در شبها غالبا نان جو و لبنیات تناول می فرمود پوشاکش لباس وطنی بود عادت به دخانیات نداشت و آن را اسراف و تبذیر می دانست و از قند و چای و کلیه مجلوبات، از بلاد کفر مجتنب بود و مردم را از استعمال آنها سیاسته و دیانة منع می فرمود» .

در حالات آن مرحوم نقل شده و مسلم است که ایشان جوراب نمی پوشیده اند و می گفته اند من پایم عرق نمی کند. همین اندازه که پایشان عرق نمی کرده بس بوده که ایشان دیگر جوراب نپوشند هر چند آنچنان که بنده از کودکی به خاطر دارم زمستان جهرم گاهی بسیار سرد می شد و بنده خود از سرمای زمستانهای جهرم خاطره ها دارم حال نمیدانم که آیا در زمستان هم جوراب نمی پوشیده اند؟ ظاهر کلمات و نقلها که همین است .

ایشان نه تنها خودشان مشرب زهد و پارسائی را داشته و تا پایان عمر، دنبال می کرده اند بلکه فرزندان و بستگان و اصحاب خود را نیز بدین مشرب فرا می خوانده به همین سبک بار می آورده اند (و حقا آنچنان که ما دیدیم فرزندان آن مرحوم همگی اهل زهد بودند).

از مرجع بزرگوار مرحوم آقای سید عبدالمحمد فرزند گرانقدر آن مرد بزرگ، نقل شد که فرموده بودند: بی بی (مادرشان) مقداری پارچه فاستونی به سه تومان خریداری کرده و یک قبا برای من و قبای دیگری برای آقا علی (1) درست کرده بودند و ما هم پوشیدیم و به درس آقا رفتیم ایشان تا این لباس را

ص: 232

1- مقصود، مرحوم آية الله آقای سید علی اکبر آية اللهی است که برادر ایشان بوده و تا مدتها به آن نام معروف بودند .

در تن ما دیدند در میان جمعیت فرمودند: سروکار بجائی رسیده که فرزندان من باید قبای فاستونی بپوشند. لذا من که رفتم و در آوردم و به کسی دادم دیگر نمیدانم آقا علی چه کار کرد؟.

مرحوم آیه الله آقای حاج عالم رحمة الله علیه می گویند: در سال 1332 قمری، سفری برای زیارت جد امجد در خدمت آقای حاج شیخ محمد جواد شفاه الله تعالی به فیروز آباد رفتم، پس از دو ماه یا بیشتر به شیراز مراجعت نمودم. آن وقت، اول بهار بود موقعی که به حسب معمول صولة الدولة از چاه کاظمی که مرکز زمستانه اش بود به سمت سرحد، منزل تابستانه اش می رفت و وارد فیروز آباد شد و معمولا در بهار و پاییز که به فیروز آباد می رسید بی خبر و بی اطلاع، به خدمت مرحوم جد امجد مشرف می شد و قبلا عباس خان نایب که حکومت فیروز آباد از طرف صولة الدولة بود می آمد و مراقبت می کرد که درب خانه باز باشد که خان مواجه با محرومیت نشود و نیز خان هم از چند روز قبل حمام نمی رفت و اصلاح صورت نمی کرد که با ریش تراشیده با آقا مواجه نشود زیرا مورد عتاب، واقع می گردید.

به هر حال در آن سال بودم که صولة الدولة به زیارت جد امجد مشرف شد آقای حاج شیخ محمد جواد، نقل نمود که همان سفر، عباس خان نائب، مرا ملاقات کرد و گفت: خان، می خواهد باغ ... را که در شمال فیروز آباد قرار داشت و باغی عالی و دارای عمارت، و شاید حدود بیست جریب بود و همچنین آسیای گرگاب یا گرگان که پای پل حاجی آنهم یک کیلومتر یا کمتر در شمال قصبه بود و بالای تل هم قلعه ای بود مشرف بر فیروز آباد، تقدیم حضرت آقا نماید و چون تا بحال چیزی را قبول نفرموده و شما را می بینیم که در نزد آقا محبوبید کاری بکنید که آقا قبول بفرماید. ایشان گفتند: من به موقع خود به حضور آقا عرضه داشتم قبول نفرمود و فرمودند: از شما که تربیت شده

آقای میرزا (یعنی آقای حاج سید عبدالباقی چون از ایشان به آقای میرزا تعبیر می فرمود) هستی تعجب دارم که چرا اینگونه پیشنهاد به من می دهی می خواهی فرزندان من از این گونه اموال از تزاقت کنند و مانند فرزندان فلان (که حقیر اسم او را نمی برم) بشوند؟ خلاصه گفتند اصرار من در روحیه مرد بزرگ مؤثر نشد و جداً و صریحاً جواب منفی فرمودند(1)

و نیز ایشان می فرمایند: تخمیناً در سال 1336 قمری در خدمت مرحوم آقای والد ماجد برای زیارت مرحوم جد امجد به فیروز آباد رفتیم و حقیر به امر ایشان در خدمت آن مرحوم ماندم تا رفتن به جهرم. در آن اوان، روزی سیدی معمم و محترم به نام آقا محمد حسین فراشبندی به زیارت جد امجد آمدند و معلوم بود که مردی محترم و مورد احترام مرحوم جد امجد است پس از شهریور 1320 که اوضاع فارس از طرف قشقائیهای قدری منقلب شد و بعد آرام گرفت کسانی که با قشقائیها دوستی داشتند مورد تعقیب، واقع می شدند منجمله شنیدم آقا محمد حسین مزبور، تبعید به اراک شده است، چون سید بهروز فرزندش در دستگاه ناصرخان وصوله الدوله بود. پس از اینکه از تبعید اراک آزاد شد و به شیراز آمد که به فراشبند برود این جانب به ملاحظه آن سابقه که مورد احترام جد امجد بود دوست داشتم که ملاقاتش کنم. در جلسه ملاقات، صحبت آن مرحوم، پیش آورد و گفت:

در یکی از سنوات توقف آن مرحوم در فیروزآباد، چند روزی پیش از عید نوروز بود که وصوله الدوله مرا طلبید وقتی که رفتم به من گفت: می دانم که پیش حاج سید عبدالحسین آبرومندی و حرف تو را خریدار است میخواهم کاری را که دارم به هر ترتیب که باشد انجام دهی و اگر انجام ندادی... گفتم چه کار است؟ گفت: این آقا در مدتی که در فیروز آباد است هر چه کرده ایم

ص: 234

چیزی از ما قبول نکرده و این اسباب سر شکستگی ما می باشد این مبلغ را بگیر و به حضورشان ببر و سلام مرا برسان و عرض کن که این وجه از ملک آبائی ماست مال من نیست که قبول نفرمائی و خواهش دارم که به قبول آن بر من منت بگذاری.

من آن وجه را برداشتم و به حضور آقا آوردم هر چه کردم قبول نکرد عاقبت فرمود: می خواهد دهانه ... به دهانم بزند البته قبول نمی کنم. من دیدم هر چه کردم نشد، شروع کردم به گریه کردن و فریاد زدن و با دو دست به سر خود کوبیدن، به طوری که اقا به اضطراب افتاد و می فرمود: سید چرا چنین می کنی؟ عرض کردم: آقا مگر نمی دانی ظالم است بی باک است به من گفته اگر پول را بر گرداندی چنین و چنان می کنم. مرا اذیت می کند. این رویه آخرین نقشه قبولاندن به آقا بود. بالاخره آقا مرا دلداری داد و ساکت کرد و فرمود: حالا که چنین است پول را بردار و برو پیش آقای سید منصور طبیب و سادات فقیر را جمع کن و بین آنها تقسیم کن و برو و بگو به آقا پرداختم (1)

ص: 235

از مطالبی که در زندگی آن مرد بزرگ، قابل انکار نبوده و خدشه پذیر نیست این است که هر جا رفته اند آثار دیانت و شعائر اسلامی و آداب و سنن الهی را با خود بدانجا برده و در آن محیط، نشر دین و احکام الهی داده اند علم و دانش را رونق داده و علما و بزرگان و طلاب دین را تشویق و ترغیب به تعلیم و تعلم می کرده اند. ایشان در هر کجا که بوده اند مردم را تربیت دینی کرده و آنان را به تعبد نسبت به احکام و مقررات الهی بار آورده اند. مساجد و محافل مذهبی و دعا و عبادت و جمعه و جماعت در آنجا احیا کرده و رونق بخشیده اند و می توان گفت این آثار دینداری که هنوز در مردم لارستان و فیروز آباد و جهرم به چشم می خورد قسمت عمده اش رهین خدمات این مرد بزرگ است.

نقل شده که وقتی وارد جهرم شدند متوجه گردیدند که اشخاص بی بضاعت بسیاری در آنجا هستند که بر اثر فقر و ناداری، کودکان خود را ختنه نکرده اند ایشان دلاکها را می خواهد و دستور می دهد که مشغول انجام این سنت اسلامی شوند و هزینه کار آنان و نیز مخارج اطفال مزبور را تا سه روز عهده دار شده بودند.

و در تاریخ آن بزرگوار می خوانیم: جهرم از برکات وجود مقدسش مهد ایمان و محل عبادت رحمن گشت محله علی پهلوان که بیشتر اهل آن محل بهائی بودند به کیش حق گرویدند، کدخدایان و کلانتران هرکویی که با یکدیگر داوری داشتند برای احترام و تعظیم آن بزرگوار دست از داوری برداشتند و با یکدیگر ائتلاف نمودند و از دزدی و نوشابه نوشی و عربده کشی و سایر

مرحوم آية الله شهيد دستغيب رضوان الله عليه در اين باره در سمینار معاد که در جهرم برگزار شد گفته اند: ریشه مذهبی بودن جهرم از وقتی است که مجاهد کبير سيد عظيم الشان آية الله مرحوم آقای حاج سيد عبدالحسين مشهور به لاری اعلى الله مقامه ونورالله مضجعه [بدانجا آمدند] جهرم، لار، داراب، فیروآباد، اين منطقه را اين بزرگمرد، تکان داد و همه را به اسلام گرايش داد و تعبد به اسلام، حتی اینکه در چهل سال قبل یک حاجی لاری بود رحمة الله عليه که در منزل ما بود شب تابستانی با اين پير مرد تا ساعت 11 شب پهلوی هم بودیم بعد رفت و خوابید. دو ساعت بعد از نصف شب اين پير مرد برخاست و تا یک ساعت به اذان تهجد به جا آورد بعد من به او گفتم: شما با اين سنتان، شب کوتاه، چطور اینچنین مقیدید؟ گفت: اين از برکات مرحوم سيد عبدالحسين است از وقتی که ایشان به لار آمد امر کرد که فرزندان را با خود به مسجد بیاورید و تهجدتان را در مسجد انجام دهید من از آن زمان همراه پدرم بیش از اذان صبح به مسجد می رفتم و آنجا تهجد را به جا می آوردم.

وبعد آن پير مرد نقل می کرد که تمام اصحاب سيد مقید به نوافل ونسبت به امور مذهبی، مقید بودند.

در اینجا شهيد دستغيب می گویند:

جزاه الله عن الاسلام خيراً، اساس اسلامیت اين منطقه، رهين خدمات ومجاهدات آن بزرگمرد است اللهم اعل درجته اللهم ارفع مقامه اللهم شکر سعيه، بعد از آن بزرگوار هم فرزندان برومندش حضرت آية الله مرحوم آقای سيد عبدالمحمد، زمان پهلوی ایشان را تبعید به شیراز کردند کنج خانه ماند تا

ص: 240

از دنیا رفت و همچنین آیه الله آقای سید علی اکبر در جهرم، آیه الله آقای سید علی اصغر در لار(1)

و این جانب از ایام کودکی به خاطر دارم همسایه ای داشتیم که یک دیوار، فاصل بین منزل ایشان و منزل ما بود و منزل او وسیع و شاید دو برابر منزل ما یا بیشتر بود او از بقایای مقلدین مرحوم آیه الله لاری به شمار می رفت و با آنکه شغل پر زحمت حجاری داشت مقید به حضور در مراسم جمعه و جماعت بود.

مکّر صدای این پیر مرد کهنسال محترم و روشن ضمیر، از خانه اش شنیده می شد که به گفتن کلمه طیبه لا اله الا الله بلند بود رحمة الله علیه .

«یکی از آقایان محترم اهل علم که چند سالی است در شهرستان فیروز آباد به خدمات دینی اشتغال دارد از قول مردم سابقه دار آنجا نقل می کردند که شخصی بسیار محترم از بقایای اصحاب مرحوم آیه الله لاری در آنجا بوده به نام آقای نارنج و چند سال قبل از دنیا رفته است او سخت تحت تأثیر مرحوم آقا بوده و حالات آن بزرگوار در نفس این مرد، نقش بسته بوده است و از اینرو از معنویت خاصی برخوردار بوده است به طوری که در مواقع کم بارندگی ایشان را می برده اند و چشم اشکبار و قطرات اشک او کافی بوده که باران رحمت الهی بر مردم ببارد».

نکته ای که در این بحث، شایان توجه است این است که این جانب از کودکی به یاد دارم که کتاب فوائد المشاهد که مواعظ مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری قدس سره الشریف است در جهرم رونقی داشت و اشخاص بسیاری بودند که این کتاب شریف را در خانه داشتند و حتی به یاد می آید که چاپ های مختلفی از آن را در دست اشخاص و یا خانه های آنان می دیدم و گاهی

ص: 241

مجالسی به خواندن یکی از آن منابع پر نفوذ و موعظه های بسیار مؤثر برگزار می شد و نیز صلحائی بودند که فقرات بسیاری از آن مواعظ دلنشین را از حفظ داشتند و به مناسبت، بازگو می کردند و خلاصه این کتاب، از موفقیت خاصی در جهرم برخوردار بود.

بعدها در حالات مرحوم آية الله العظمی آقای حاج سید عبدالحسین نکته ای را دیدم که حدس می زخم رواج و رونق و شهرت و موقعیت این کتاب شریف در جهرم، مربوط به آن بزرگوار می شود، و آن مطلب این است که فاضل معتمد مرحوم آخوند ملا محمد جویمی، مواعظ مرحوم شیخ جعفر را پس از نماز مرحوم آية الله برای مردم قرائت می کرده است (1).

باری به نظر قاصر ما منشأ آن همه توجه و روی آوردن مردم به کتاب مزبور، قرائت آن بعد از نماز آن بزرگوار بوده که به حدس قوی به امر آن بزرگوار انجام می شده است.

ص: 242

1- دو حه احمدیه خطی ص 24 وسلاله پاکان اثر نگارنده ص 113 - 114.

مرحوم آیه الله لاری اعلی الله مقامه دارای آراء و نظریات ویژه و مخصوصی بوده اند که ما چند مورد را نمونه می دهیم

1- وجوب تعیینی صلاة جمعه. مسأله نماز جمعه از مسائلی است که محل اختلاف اقوال و آراء فقهاء بزرگ واقع شده و یکی از اقوال آن، وجوب است لکن نوع کسانی که قائل به وجوبند آنرا واجب تخییری می دانند و مقصود از وجوب تخییری آن است که مکلف در ظهر جمعه اختیار دارد که یکی از دو نماز را انتخاب کرده و بجا آورد یا نماز جمعه یا نماز ظهر و هر کدام را که بخواند مسقط دیگری خواهد بود. در این میان عده معدودی از فقهاء قائل به وجوب تعیینی می باشند یعنی در ظهر جمعه، واجب الهی بر مکلفین، عبارت از نماز جمعه است و لا غیر مگر اینکه نماز جمعه فوت شود و از دست برود که در این صورت باید نماز ظهر بجای آورد.

مرحوم آقای حاج سید عبدالحسین لاری اعلی الله مقامه از آن معدود فقهای هستند که این نظریه را دنبال می کنند و از نوشته ها و طرز برخورد او بر می آید که ایشان روی این موضوع، اصرار و تأکید فراوان و پافشاری غیر قابل وصفی داشته به طوری که در هر جا بوده با اجتماع چند نفر لازم در اقامه جمعه، این نماز را اقامه می فرموده و تمامی نمایندگان و شاگردان خود را به اقامه آن فرا می خوانده و لذا شهرهائی از فارس و قری و قصباتی از آن که در قلمرو نفوذ و تقلید آن مرحوم بوده دارای امام جمعه بوده و این نماز، در آنجاها اقامه می شده است.

ص: 245

یکی از نمایندگانشان در بعضی از بلاد و یا روستاها به ایشان می نویسد که در اینجا نماز جمعه طوری نیست که با انجام آن، اقامه شعائر شود (شاید اجتماع مناسبی نمیشده و لذا آن شخص چنین نامه ای نوشته است) ایشان جواب مفصلی مرقوم فرموده و در آنجا نوشته اند: واجب است اقامه صلاة جمعه ولو در وراء ستور یا تحت قبور..

و از شگفتیها آنست که حتی روز آخر عمرشان هم که جمعه بوده، نماز جمعه را در آن روز در حالت ضعف و ناتوانی و کسالت بجای آورده بودند و بعد از آن دار فانی را وداع گفته و به عالم بقا ارتحال پیدا کرده اند.

2- وجوب صلاة عیدین، مشهور بر آنست که نماز عید فطر و عید قربان در زمان غیبت، واجب نیست بلکه استحباب دارد و آن مرحوم، معتقد بوده اند که این دو نماز نیز واجب است و ترک آن جائز نیست و لذا خودشان اقامه می کرده اند و نمایندگانشان نیز در هر جا بوده اند این نماز را برپا می داشته اند.

3- تصویر و عکس برداری را حرام می دانسته یا احتیاط می کرده اند.

فرزند برومندشان مرحوم آیه الله سید علی اکبر آیه اللهی به هنگام بحث از تمائیل و تصاویر و تعمیم مسأله، نسبت به تمائیل انبیاء و ائمه و اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در مکه امر فرمود همه تمائیل را بشکنند حتی صورتی که به نام جدش ابراهیم و اسماعیل بود، می گویند: و باید دانست که حکم تحریم، اختصاص به مجسمه و چیزهائی که سایه داشتند باشد ندارد بلکه بطور کلی مطلق صورت، نزد خدا و رسول مبعوض است چه مجسمه باشد چه مجرد نقش، چه صورتی که به نام انبیاء و اوصیا و منسوب به ایشان باشد چه غیر آن چه به وسیله نقش نقاش نگاشته شود چه به وسیله عمل عکاسی چنانچه همین تعمیم از فحوای روایات مذکوره و فلسفه تحریم که عبارت از حرمت تشبه به خالق و مبدأ تعالی شأنه در ابداع خلائق است فهمیده می شود

لذا مرحوم حجة الاسلام میرزای شیرازی و آیه الله فقید والد سعید راضی نمی شدند که عکس ایشان را بردارند و عکس برداری را حرام می دانستند پس در حین نماز بدون سابقه و بی خبر عکس ایشان را برداشتند و فقیه اوحدی مرحوم سید محمد کاظم یزدی و بعضی از معاصرین او نیز حرام می دانند(1)

و نیز می گویند: از تبریز تمثال مقدس مرحوم آیه الله را از میزبان او در شیراز آقای حاج میرزا علی آقا ذوالریاستین که در مسلک علما و عرفا بود خواسته بودند و مرحوم آیه الله راضی نمی شد که عکسش را بگیرند چون عکس را مانند تصویر حرام می دانست و جناب عارف مذکور اقدام فرمود و عکس آن بزرگوار را در صلاة حال قنوت به طور خفا گرفتند.(2)

4- جهاد ابتدایی، مشهور از علما بر آنند که جهاد ابتدایی از مختصات امام معصوم علیه الصلاة والسلام است ولیکن ایشان معتقد بوده اند که فقیه می تواند با اجتماع شرائط، ابتداء حمله به بلاد کفار ببرد و با آنها بجنگد و حکومت اسلام را در آنجا مستقر سازد.

5- بسیاری از تشریفات متداوله در میان مردم را اسراف و ضایع کردن مال می دانسته و از اینرو خود از آنها اجتناب می کرده، نه از قند و چای استفاده می کرده و نه اهل سیگار و غیر آن بوده است.

6- ولایت فقیه را در سطحی بسیار گسترده و وسیع قائل بوده و این مطلب را در تعلیقات مکاسب بطور مشروح و مستدل به بحث و گفتگو گذاشته است و شاید در میان علما کمتر کسی ولایت فقها را با این سعه نظر و وسعت محدوده و اندازه آن قائل باشد و اینکه آن مرد بزرگ، اقدام به اجراء حدود و تعزیرات می کرده از همین رهگذر نشأت می گیرد و خلاصه، همه

ص: 247

1- شجره معرفت خطی .

2- دوحه احمدی خطی ص 108 - 109.

شئون ولایت ائمه طاهرین را برای فقیه جامع الشرائط قائل بوده اند چنانکه در ذیل بحث از روایات این بحث می فرمایند: فتیین مما ذکرنا قیام الفقیه مقام الامام فی کل ماله من السلطنة والولاية عموما الا ما خرج بالدلیل کالوامر الاقتراحية ونحوها کالخصائص (1) یعنی از آنچه که ما ذکر کردیم روشن شد که فقیه، جانشین امام است در هر چیزی که برای امام است از سلطنت و ولایت عامه، مگر آنچه با دلیل خارج شده باشد مثل اوامر عرفی و امثال آن مانند خصائص امامت.

و در دنبال این مطلب فرموده اند: اخبار دلالت دارد بر اینکه منصب پیامبر، خلافت مطلقه از سوی خداوند است در هر چیزی که برای خداوند سلطنت و قدرت بر آن است مگر آنچه از خصائص خداوند است و هیچ فرقی بین این دو ولایت نیست مگر در اینکه سلطنت و ولایت خداوند بالاصاله و به استقلال است و سلطنت پیامبر به تبع از حضرت ذوالجلال می باشد و همینطور، منصب ائمه خلافت مطلقه از پیامبر است در هر چیزی که برای او سلطنت و ولایت می باشد مگر آنچه با دلیل خارج شده مثل خصائص النبی و هیچ فرقی میان این دو سلطنت نیست الا در اینکه سلطنت و ولایت پیامبر بدون واسطه از خداوند، تلقی شده و سلطنت ائمه با وساطت پیامبر می باشد و همین گونه منصب فقیه، خلافت مطلقه از ائمه علیهم السلام است در هر چیزی که برای آنان سلطنت است مگر آنچه که با دلیل خارج شده مثل خصائص ائمه بدون هیچ فرقی در میان این دو سلطنت الا در اینکه سلطنت ائمه از خداوند با یک واسطه [نبی] تلقی شده و سلطنت فقیه با دو واسطه یکی

ص: 248

7- امانت گذاشتن بدن میت در سردابهای مخصوص یا به صورتهای دیگر وبعد شکافتن محل و بیرون آوردن میت برای نقل به مکانهای دیگر را حرام می دانسته اند چنانکه این موضوع را به صورت مستدل در مباحث فقهی خود آورده (2) و حتی با آنکه استادشان مرحوم شیخ محمد حسین کاظمینی قائل به جواز بوده ایشان به تبعیت از کاشف الغطاء بزرگ فتوا به حرمت داده است.

8- در حرمت غنا نظرشان بسیار وسیع بوده چنانکه فرموده اند: اظهر واشهر حرمت آن به طور مطلق است چه طرب انگیز باشد یا نباشد در قرآن باشد یا غیر آن، در عروسی یا در جنگ و یا غیر آن حتی هلله در عروسی ها و یا دست زدن ورقص حتی طبل برای اعلام وقت.

بعد فرموده اند: ومنه الطبل المعمول للاعلام علی سطح صحن الرضا علیه السلام من اعظم منکرات بدایع الاسلام (3) یعنی از همین قسم حرام است طبلی که پشت بام صحن حضرت رضا برای اعلام می زنند و آن از اعظم منکرات و بدعتها در اسلام است.

9- شهادت بر ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را جزء اذان می دانسته اند چنانکه در رساله سؤال و جواب تصریح بدین موضوع کرده اند.

ص: 249

1- تعلیقات المکاسب ج 2 ص 382

2- تعلیقات ریاض ص 305.

3- تعلیقات مکاسب محرمة ص 133 .

از جمله مطالبی که نمیتوان آن را انکار کرد و خدشه پذیر نیست موضوع کرامات اولیاء خداست زیرا به تجربه پیوسته و واقع شده است و وقتی که چیزی صورت گرفت و تحقق یافت، اصل امکان آن را نباید مورد بحث قرار داد.

کرامات اولیا نشأت گرفته از صفای نفس و طهارت باطن و پاکی ضمیر و شدت احتیاط و احتراز آنان از محرمات و مشتهات است.

مرحوم آیه الله حاج سید عبدالحسین نجفی لاری از کسانی است که در عرصه مجاهده و مخالفت با نفس و تصفیه درون، ریاضت مستمر، احتراز از حرام و مشتهات، رعایت اوامر و نواهی پروردگار و انجام نوافل و شب زنده داری، نمونه بوده و از اینرو زمینه های مساعد برای بروز کرامات در ایشان کاملاً فراهم بوده است.

در حالات آن بزرگوار، مطالب گوناگون و فراوانی نقل شده که هر کدام کرامتی از آن مرد علم و عمل است و ما فقط به ذکر چند مورد کوتاه، اکتفا می کنیم:

1- هنگامی که سید اعلان جهاد با انگلیسها را می دهد خود برای تهییج و بسیج کردن ملت به منظور جلوگیری از هجوم بیگانگان، به روستای (کورده) لارستان می رود نیروهای انگلیسی پس از تصرف بوشهر آهنگ لار کرده قریه کورده را محاصره می نمایند و آن وقتی بود که سید در مسجد و در محراب عبادت نماز جماعت می خواند. در چنین شرائط بحرانی رئیس علیمرادی سید را بر ترک اسب خود سوار کرده و از مسجد بیرون می آورد، نیروهای

ص: 253

مخالف دوازده هزار نفر قشون انگلیسی از هر سو شروع به تیراندازی می کنند و تعدادی از این تیرها به عمامه یا لباس ایشان اصابت می کند و یا از کنار عمامه ایشان می گذرد ولی هیچ کدام به سر و یا بدن ایشان اصابت نمی کند.

2- مرحوم حجة الاسلام والمسلمین آقای شیخ عبدالحمید مهاجری رحمة الله علیه (که از علمای محترم بودند) اولاً از داراب به لار می رود، در لار از خدمت مرحوم آية الله لاری استفاده می کند و بعد به نوایگان داراب محل خودش بر می گردد و وقتی که آقا به جهرم می آیند ایشان هم از محل خود مهاجرت به جهرم می کنند و از حضور آن بزرگوار استفاده می کرده و از مدرسین وائمه جماعت واهل منبر و مربی نفوس در جهرم به شمار می رفته اند نقل کرده اند: هنگامی که مرحوم آية الله به کوهستان داراب تشریف آورد به منزل من آمد و با آنکه منزل خوبی برای ایشان ترتیب داده بودند قبول نفرمود و قصد فرمود که در منزل من بماند و من هم منزل درستی نداشتم فقط یک حجره داشتم لذا آن بزرگوار را آوردم در باغی که در خارج شهر داشتم و در آن باغ، درخت سیبی بود که علی رغم توجه و رسیدگی بسیار، ثمر نمیداد روز جمعه، مرحوم آية الله غسل جمعه نمود و تکیه بر آن درخت فرمود و خطبه جمعه خواند و در زیر آن درخت، نماز جمعه ادا فرمود. از آن وقت آن درخت، ثمر داد و اکنون از همه درختها بیشتر ثمر می دهد.

3- و نیز ایشان گفته اند: از برکت قدم آن بزرگوار، خدای تعالی وسعت و برکتی به من داد که منزلی در نهایت خوبی ساختمان کردم که اگر پنجاه نفر بر من وارد شوند جا دارم(1)

4- از مؤمن موحد متقی آقا مشهدی اسد الله لاری نقل شده که روزی شخص فقیری خدمت مرحوم آية الله آمده و خواهش چیزی کرد آن مرحوم

ص: 254

1- یاد داشتهای خطی مرحوم آية الله سید علی اکبر آية اللهی، در دوحه احمدیه نیز نقل کرده است.

مقداری وجه به او داد او طلب و خواهش بیش از آن کرد آقا فرمود: پیش از این نخواهی خورد اتفاقاً چون آن وجه تمام شد فقیر هم از دنیا رفت (1)

5- یکی از دشمنان آن بزرگوار، نیمه شبی بقصد کشتن آن جناب بر فراز بام خانه یکی از همسایگان که مشرف بر خانه آن حضرت بوده بر می آید هنگامی که ایشان برای تجدید وضو از حجره بیرون می آید او هم تفنگ خود را دست می گیرد که مقصد پلید خود را انجام دهد ناگاه بی اختیار لوله تفنگ در سوراخ بینش فرو می رود و خون زیادی از دماغش جاری می شود و غش می کند و چون از غشوه به هوش می آید آن بزرگوار، وظیفه خود را انجام داده و به حجره خود برگشته بوده است و آن دشمن بی باک با کمال یأس و ناامیدی به خانه خود بر می گردد (2)

6- و از جمله کرامات با هره ایشان اینکه در روز وفات اطلاع از مرگ خود در آن روز دادند که انشاء الله در بحث وفات آن بزرگوار ذکر خواهیم کرد .

7- یکی از آقایان محترمی که اکنون در فیروز آباد اشتغال دینی دارند می گویند: مردم آنجا نس " عن نسل نقل می کنند که : در ایام اقامت مرحوم آیه الله لاری در فیروز آباد ، گوسفندی در چاه می افتد و مردم، قاطع بوده اند که این گوسفند، در چاه مرده است و چاه هم چون گرفتگی دارد نمی توان داخل آن رفت آقای حاج سید عبدالحسین می فرماید: کسی به داخل چاه برود و گوسفند را بیرون بیاورد آنها می گویند: این گوسفند مرده و هوای چاه بر اثر مردار ، نا سالم است و کسی نمی تواند در آن برود ایشان می فرمایند: بنابراین طناب را بادلو مثلا به همان گونه که برای کشیدن آب، معمول است به داخل چاه بفرستید آنان این پیشنهاد را پذیرفته و همین کار را می کنند و طناب را بالا

ص: 255

1- دوحه احمدیه خطی ص 64.

2- یادداشتهای خطی آیه الله آیه اللهی ص 6.

می کشند ناگهان می بینند گوسفند زنده و سالم به آن دلو چسبیده و بند شده و بالا آمده است.

8- جریان شگفت انگیز تشرف ایشان به حضور امام عصر علیه السلام که در بحث سفر حج ایشان گذشت.

9- حضرت آیه الله آقای حاج عالم رضوان الله علیه نوه محترم مرحوم آیه الله العظمی لاری داستانی را نقل می کنند که خود شاهد و ناظر بوده اند و این داستان از کرامات آن مرجع بزرگوار به شمار می رود. ایشان می گویند:

در سال 1332 قمری در ماه محرم، جد امی، آقای حاج سید عبدالحسین مجتهد نجفی مقیم لار، قبل از ورود ستمکاری خطرناک از لار بیرون رفتند و پس از تصادف با آن ظالم، و فراری شدن از دست او ورهسپار شدن به کوهستان و دهات بالاخره منتهی بدین شد که پس از چند ماه فراری بودن، به قریه فیروز آباد فارس که از محیط اقتدار آن ظالم دور بود متحصن شدند. عائله آن مرحوم که از آن جمله خود این حقیر بودم و در آن وقت به سن ده سالگی بودم در لار بودند ظالم مزبور، با قدرت ظالمانه ای که داشت وارد الار می شد عائله آن مرحوم در چند جای لار متفرقة متواری شدند پس از اینکه آن ظالم، وارد لار شد به وسیله شخص ظاهر الصلاحی که آثار عبادت در جبین نا مبین او بود از عائله آن مرحوم جستجو کرد و فهمید و بالاخره آنها را جمع نموده و دستور داد که از لار بیرون روند و تحت نظر مأمورین خود، همه را به شیراز فرستاد و منظور او این بود که در شیراز محبوس باشند ولیکن با فعالیت افراد شایسته، قرار شد که در خانه مرحوم آقای والد ماجد آیه الله آقای سید عبدالباقی طاب ثراه قرار گیرند و تحت نظر باشند چند ماه بدین وضع گذشت تا آنکه مرحوم جد امجد، به فیروز آباد منتقل شد و عائله خاص ایشان به دفعات به طور خفا به فیروز آباد منتقل شدند فقط مرحومه والده

ص: 256

واخوان و اخوات که عائله خاص مرحوم آقای والد بودند در شیراز باقی ماندیم.

در سال 1334 قمری در شیراز، انقلابی شد که چند روز جنگ داخلی، میان آن ظالم یاد شده و جماعتی که در آن وقت به نام ژاندارمری معروف بودند اتفاق افتاد و جریان، بدینجا منتهی شد که آن ظالم از شیراز فراری شد و خانه اش را غارت نمودند و او خود را به بوشهر رسانید که در آن وقت، اردوی بیگانه، تمرکز داشت و کسب قوه نموده تهیه اسلحه دید و مراجعت کرد که شیراز را بکوبد. ژاندارمها هم سقوط یافتند و زمینه، مساعد و شیراز برای ورود آن ظالم، آمادگی یافت ولیکن آن ظالم به پانزده فرسخی شیراز تقریباً که رسید، عقب شکار رفت و از اسب، پرتاب شد و شیراز ندیده سر به جهنم گذاشت (1)

ص: 257

1- سرگذشت نیکان ص 57 - 58.

در مواردی از نوشته های آن بزرگوار، نکات و لطایفی است که از نظر پند و آموزندگی، برای همگان در خور توجه کامل است و ما بعضی از آن نکات را یادآور می شویم:

1- ایشان بیاناتی راجع به معنی حب دنیا دارند که مقصود، حب غالب و دارای اثر است. آنگاه می گویند: از این مطالبی که ما ذکر کردیم معلوم می شود که مقصود از مودت و حب در گفتار خداوند: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) (1)؛ وگفتار معصوم علیه السلام در روایت مستفیضه: حب علی حسنة لا يضر معها سيئة (2)؛ همان حب قوت غالب بر حب ضد آن یعنی معصیت کاران و معصیتها می باشد، نه هرگونه حتی، حتی آنکه با ضد آن جمع میشود مانند حت عامه نسبت به علی علیه السلام یا حب اغلب خاصه که مرتکب معاصی می باشند. علاوه که روایات صحیح صریحه فراوانی وارد شده که حب عترت طاهره را تقیید به حب ملازم با عمل می کند.

در اینجا روایاتی را نقل می کنند که همه صریح است در اینکه باید حب و دوستی اهل بیت همراه با عمل باشد.

آنگاه می فرمایند با این حال چگونه جائز باشد برای حدیث گوینان ما که جرأت بر خدا و رسول کرده به آنان افترا ببینند خودشان و عوام را در محافل

ص: 261

-
- 1- سوره شوری آیه 23 یعنی بگو ای پیامبر: من بر امر رسالت پاداشی نمی خواهم جز مودت نزدیکانم
 - 2- بحار الانوار ج 39، ص 248 و 256 و 266 و 304.

و منابر با ذکر عموماتی مثل حب علی حسنة لا تضر معها سيئة ویاعمومات مدح شیعه بفریبند در حالی که این عمومات تخصیص خورده به مثل سلمان و ابو ذر و اصحاب کهف یا اینکه قضیه تخصیص است که کسی که عملاً باهل بیت نیست حب علی ندارد و شیعه نیست چنانکه روایات مستفیضه بلکه متواتره دلالت بر این معنی دارد که مقصود، معنی عام نیست بلکه ادله اربعه - قرآن و سنت و عقل و اجماع - دلالت دارند چنانکه ما در رساله اندازیه خود به تفصیل ذکر کردیم و حال این گونه علما که مردم را اغراء کرده و فریب می دهند حال کسانی است که خداوند در قرآن وصف حالشان کرده و فرموده: (إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ) (1) (راستی که بسیاری از علمای یهود و راهبان نصارا اموال مردم را به باطل، طعمه خود می کنند) که بارشوه گرفتن و تخفیف و سبک شمردن و کم گرفتن شرایع الهی، اموال مردم را می خورند. و حال آن گونه علما بر عکس آن چیزی است که خداوند فرموده: (لِيَتَّقَهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ) (2)

یعنی تقفه در دین کرده و هنگامی که به سوی قوم خود برگشتند آنان را انداز کرده و بترسانند باشد که قومشان خدا ترس شده از نافرمانی خداوند حذر کنند.

2- آن بزرگوار پس از آنکه ادله خود را بر حرمت ذاتی حب دنیا ذکر کرده و به پایان می رساند می فرماید: خلاصه آنچه ذکر کردیم ثبوت حرمت نفسی حب دنیا با ادله اربعه یعنی کتاب و سنت و عقل و اجماع است از راه ها و بیانات و تقریرات مختلف با آن بیاناتی که گذشت آنگاه می فرماید:

جزى الله الائمة من اهل بيت العصمة عن هذه الأمة بأفضل رحمة و نعمة

ص: 262

1- سوره توبه : 24.

2- سوره توبه : 122.

كما اتموا الحجّة والبيان على الانس والجنان وبلغوا اسرار الايمان التي اعترها الكتمان في سالف الأزمان بابلغ تبيان و عرفان بحيث لم يبق في البين حيران ولا- للشبه ميدان ومع ذلك كله الامان الامان من حب الدنيا و تسويل الشيطان الراسخ في القلوب والأبدان الموجب للطغيان والكفران والحرمان والخسران (1) خداوند به اهل بيت عصمت از ناحیه این امت به بهترین رحمت و نعمت ، پاداش دهد چنانکه حجت و بیان را بر انس و جن تمام کردند و اسرار و رموز ایمان را که در گذشته در زیر پرده کتمان قرار گرفته بود بارساترین بیان و شناخت، به مردم رسانیدند به طوری که در این میان سرگشته حیرانی نمانده و میدان شبهه منتفی گردیده است و در عین حال امان، امان، از حب دنیا و نیرنگهای شیطان که در قلبها و ابدان راسخ است و خود موجب از برای طغیان و کفران و محرومیت و زیان کاری خواهد گردید.

در این جملات تأمل کنید و بنگرید که نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام چگونه تواضع کرده و از انعام و فضل و لطف آنان در راهنمایی جامعه و ارشاد مردم با بیانات رسا و بلیغ و بلند، قدردانی می کند و چنین اظهار نظر می فرماید که با وجود این بیانات جالب ، هیچ گونه شبهه ای برای کسی باقی نخواهد ماند و حیرت زده ای در این میان نخواهد بود و در آخر، شکایت و گله از حب دنیا و تسویلات شیطانی دارند که با همه آن زمینه های عالی، انسان را به راه باطل و خلاف می کشاند که موجب از برای حرمان و خسران است.

ایشان بیانی راجع به گریه بر امام حسین علیه السلام و عزاداری آن حضرت دارند که قابل توجه است از ایشان سؤال شده که طریق گریه کردن بر سید الشهداء و صلوات فرستادن بر رسول خدا را بیان فرمائید حد افراط و تفریط آن.

ص: 263

آن بزرگوار، در جواب فرموده اند: به موجب عموم (ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً) (1) در هر دعائی اخفاتر بالاصاله بهتر از ارتقاع صوت است الا در اذان و صلوات و گریه بر سید الشهداء که از جمله شعایر بین اسلام، ارتقاع صوت است در آنها بالخصوص و نصوص چنانچه از جمله شعائر کفره و دین جاهلیت رفع صوت دف و نقاره و طبل و عود و تار و مزمار و غنا و سرود و شلوا که از اول مخترعات شیطان است برای قایل و اولاد قایل بعد از قتل هابیل، و بعد از فوت حضرت آدم تا آنها را سلاطین بنی امیه بعد از قتل سید الشهداء شایع نمودند میان خلق که مردم را مشغول از ذکر خدا و رسول و حزن بر سید الشهداء نمایند به آن اسباب لهو و لعب و مسکر و مستی و فراموش و بیهوشی و زهور (2)

در مورد گریه های حضرت زهرا سلام الله علیها بیانات بسیار جالبی دارند، از ایشان سؤال شده که: در بعض اخبار دارد که حضرت صدیقه کبری بعد از رحلت پدر بزرگوارش شب و روز گریه می کرد به نحوی که خلق مدینه

طیبه به تنگ آمدند تا حدی که مشایخ مدینه نزد حضرت امیر المؤمنین رفتند و استدعا کردند که به حضرت صدیقه بفرمائید یا شب گریه کند یا روز، بیان فرمائید که صدای حضرت زهرا به همان حد مرتفع بود که تمام اهل مدینه می شنیدند؟

در جواب مرقوم فرموده اند: اما سبب گریه حضرت صدیقه، مثل گریه حضرت آدم بوده بر حضرت هابیل و حضرت یعقوب بر حضرت یوسف به واسطه شدت علاقه روحانی و فرط اتحاد ایمانی که فیما بین ارواح انبیا است که راجع به فرط محبت الهی و فناء فی الله و فی سبیل الله که از هم گسیخته و متفرق

ص: 264

1- سوره اعراف آیه 55.

2- طریق النجات ص 85 - 86.

و پراکنده شده . هرگاه سنگی که از همه چیزها جامد تر است اگر او را از عالم سفلی خود بیندازی بعالم علوی بجهت سرعت و تعجیل برگشته به عالم سفلی خود، عالم روحانین به اضعاف مضاعف میل مرکز اصلی متحد خود دارند که لولا [اگر نبود] مانعیت اجل هر آینه به واسطه افتراق و عروج یکی از آنها به عالم علوی روحانی تماما ملحق به مرکز متحد خود می گردیدند.

سبب دیگر گریه حضرت آنکه صدماتی که بر دین خدا و پیغمبر و انقلاب و ارتداد از دین و ظلم هائی که بر شریعت وارد آورده اند بدتر از کشتن و شهید کردن پیغمبر است و چندین هزار هزار به اندازه روح ایمانی و علاقه ادراک و قبح اشیاء که ماها دور از آن عوالم و ادراک آن عوالم هستیم.

و اما سبب شکایت مشایخ، نه از جهت ارتفاع صوت حضرت صدیقه بوده بلکه یکی از جهت آنکه گریه حضرت به گریه می آمد می آورد. البته حسنین و زینب و حضرت امیر و فضه و اسماء و ام ایمن بلکه زنهای بنی هاشم و جمله آن محبان بلکه سرایت به جمله همسایگان بلکه به خود دشمنان سرایت می کرد بلکه از آنها گذشته به واسطه گریه حضرت ، تمام اجته و ملائکه و کوه ها و دریاها سنگ ریزه ها به فراخور حال خود به خروش و فغان می آمدند و عالم را از حزن و اندوه تار و سیاه می کردند.

و ایضا جهت دیگر شکایت مشایخ از شدت عداوت با اهل بیت نبوت بوده که گذشته از آنکه ایشان را تعزیت و تسلیت و همراهی بکنند، مانع ایشان از گریه کردن می شدند.

جهت دیگر شکایت ایشان از جهت این بود که گریه ایشان منافی بود با عیش و فرح و نشاط و سروری که داشتند از جهت فوت پیغمبر و رسیدن به ریاست و سلطنت و حکومت باطله دنیا پرستی چنانچه در احتجاج طبرسی روایت است که بعد از وفات پیغمبر ، ابو سفیان ، دست حسنین گرفته و رفته در

مقابر قریش بر سر قبرهای خویشان و نداد می کرد به مرده های خود که پاشوید و سراز قبر به در آورید و تماشا کنید آنهایی که این همه زحمتهای کشیدید به جهت رفع، قلع و قمعش حال منفعت و ریاست و سلطنت آن برگشت به خودمان و به دست خودمان که حضرت حسن به او نهیب کرد و فرمود: ما اقبح من احد بموت رسول الله، چنین شماتت می کردند و بدتر از آن هزار هزار تاکنون اساس ظلم و هتک و استخفاف شریعت سید المرسلین نمودند و وراثه خود کردند سیورث خلفه عن سلف و ابا عن جد الی یوم القیامة او رجعة امام کمالا یخفی علی الخبیر البصیر (وَلَا یُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ). (1)

ص: 266

1- طریق النجاة صفحات آخر، ناگفته نماند که بعضی از عبارات، ناقص است و ظاهرا مربوط به استتساخ کننده آن باشد ضمنا جریان احتجاج حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در مجلس معاویه با جماعتی از منکران فضائل آن حضرت و فضائل پدرش بنابر آنچه در احتجاج آمده چنین است: شمارا به خدا سوگند می دهم آیا می دانید آن روز که با عثمان بیعت شد، ابو سفیان دست حسین علیه السلام را گرفته و گفت: ای فرزند برادر با من به سوی بقیع بیا و آنگاه رهسپار بقیع شد تا به وسطهای قبرها رسید در این هنگام با صدای بلند فریاد کشید: ای اهل قبور؟ آن چیزی که شما با ما بر سر آن می جنگیدید اکنون به دست ما آمد و حال آنکه شما پوسیده شده اید حسین علیه السلام به او گفت: قبح الله شیبیک و قبح وجهک، خداوند، زشت و ننگین گرداند موی سفید تورا و زشت و رسواگر داند چهره تورا آنگاه دست او را به سختی و شدت کشید و سپس او را رها کرد و رفت نعمان بن بشیر دست او را گرفت و به مدینه رسانید و گرنه هلاک شده بود. احتجاج طبرسی طبع اخیر ج 2 ص 29 - 30، غرض آنست که گویا مرحوم آیه الله مضمون روایت را که در ذهن داشته اند بدان صورت نقل فرموده اند.

با مطالعاتی که از دیر زمان به صورت متفرق و پراکنده در حالات مرحوم مغفور آیه الله العظمی آقای حاج سید عبدالحسین نجفی لاری اعلی الله مقامه داشتیم کم کم این نکته به ذهنم می آمد که آن مرجع عالیقدر، دارای روح عرفانی بوده و از عرفان صحیح و متعالی اسلام که نشأت گرفته از روحیه تعبد و بندگی خالص و ریاضت نفس است برخوردار بوده اند. تا اینکه اخیراً به مباحثی از ایشان برخورد کردم که به عنوان مقدمه کتاب تقریراتشان نوشته اند، مطالعه این چند صفحه، مرا به این نقطه رسانید که آن بزرگوار، خود یک عارف عمیق و گرانقدر و غرق در بحار عبودیت و بندگی خدا بوده و اتصال روحی با ملکوتیان و نیروهای معنوی عالم بالا داشته به طوری که دنیا در نظرش کمترین ارزش و بهائی نداشته است.

مطالب فوق، خطاب به اهل علم و در راهنمایی و ارشاد طلاب و علما می باشد بعد از خطبه کتاب، می گویند: از برادران محصل خودم که طالب حق بوده و از طریق عناد روی گردانیده و هدفشان تحصیل حق مبین است نه تصویر باطل به صورت یقین، درخواست می کنم که طبع خود را از عناد و خصومت و کینه توزی منزّه داشته و آن را به ترک جدال و حسد، آرایش دهند، تا به نفوس زکیه نزدیک گردند و به واسطه ملکات قدسیه و نقایس ربانیه، به مطالب علمی و اسرار خفیه، دست یابند، زیرا علم وظیفه انبیا است و جز انسانهای با تقوا به آن نخواهند رسید و چه جالب است آن شعری که به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منسوب می باشد:

[اگر برای علم و دانش شرفی جز تقوا بود هرآینه اشرف خلق خدا ابلیس بود.] و تقوا برای غیر انبیا و اوصیا جز به اکتساب، از آثار آنان و اقتباس از اعمال و اطوار آنان حاصل نخواهد شد که واجب بر هر یک از مکلفین تأسی به آنان در امتثال اوامر الهی و دست بردار شدن از نواهی اوست.

تفصیل سلوک، در این اکتسابی که بر همه مکلفین به ویژه محصلین واجب است موقوف بر اموری است:

نخست اذعان و اعتقاد به اصول عقاید امامیه که اجمال آن در باب حادی عشر، و رساله صدوق و مجلسی و غیر آنان مسطور است.

و دیگر تحصیل سعادت‌مندی نفس و آن عبارت از اخلاق پسندیده زکیه و خلوص در دوستی، جود، سخا، اخلاص، مسکنت و حلم و دیگر اخلاق حسنه است که شرع و عقل آن را نیکو دانسته اند، و دفع مهلکات آنها و آن اخلاق مذموم و پست است از قبیل بخل، جین، کبر، عجب، ریاء تعصب، دشمنی و غیر اینها از مهلکاتی که عقل و شرع آن را زشت شمرده اند.

وراه معالجه نفس، در آراسته شدن آن به اطوار مرضیه و دور شدن از اخلاق ذمیمه این است که:

اولا توسل به سوی خدای تعالی پیدا کند به وساطت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) برای دفع این رذائل، آنگاه اندیشه کند در سوء عواقب آن رذائل و عیوب نفس خود و پستی ماده اصلی خویش و آنچه که سرانجام کاراوست و نیز نقصان اعمال و نیاتش، سپس هر خصلت زشتی را با تمرین نفس بر ضد آن، چاره جوئی کند تا اینکه خلق و عادت او گردد و در اثناء این جریان، در اخباری که در مذمت اخلاق رذیله و ستایش از ضد آنها وارد شده، تدبر نماید، و کتاب ایمان و کفر از کافی، وافی به این مطلب است.

مثلا صاحب بخل، نفس خود را مداوا کند به اینکه بعد از توسل به سوی خداوند، اندیشه کند که مال، بعد از مرگ، به او فایده ای نخواهد داد و عطا کردن است که به او نفع می دهد و خداوند، عوض و جانشین آنچه را که عطا کرده به او خواهد داد و او خلف وعده نخواهد فرمود، سپس در آیات و اخباری که در مذمت بخل وارد شده تدبیر و اندیشه نماید آنگاه نفس را وادار کند بر عطا و بذل. البته در مرتبه اول بر او دشوار و سنگین است ولی در مرتبه دوم آسان تر خواهد گردید تا جایی که عطا کردن و بذل نمودن، عادت و خلق او می گردد که امکان ترک آن را نخواهد داشت.

وهمینگونه انسانی که روحیه ترفع و بالا نشینی در مجالس دارد نفس خود را علاج کند بعد از آن روشی که ذکر کردیم به اینکه در پایین های مجلس بنشیند تا اینکه این حالت برای او عادت و خلقی شود و به همین ترتیب در سایر خلقهای ناپسند باید عمل کرد.

وبرترین و بالاترین چیزی که در توسل، قرائت می شود دو دعا از صحیفه کامله [سجادیه] است که یکی برای مکارم اخلاق می باشد و دیگر دعائی است در استعاذه و پناه بردن به خدا از سوء اخلاق(1).

ص: 271

1- دعای مکارم اخلاق از نفایس خزائن معنوی حضرت علی بن الحسین علیه السلام است و نسبتا دعای مفصلی است که در صحیفه سجادیه به شماره 20 از دعاها ذکر شده و در آخر مفاتیح الجنان محدث قمی رحمه الله علیه نیز نقل گردیده و ضمنا شروح متعددی از سوی علما و نویسندگان بر آن نگاشته شده است. و اما دعا در استعاذه از بدیها و اخلاق رذیله و کارهای نادرست که در کلمات حضرت آیه الله لاری آمده آن دعای هشتم از صحیفه سجادیه است و چون حاوی نکات بسیار عالی اخلاقی و معنوی و انسانی است و ضمنا طولانی هم نمی باشد آنرا در اینجا می آوریم تا خوانندگان بخوانند و در معانی آن بیندیشند و به خدا نزدیک گردند و ضمنا روح پاک مرحوم آیه الله را شاد و مسرور سازند که به توصیه و ارشاد ایشان جامه عمل پوشیده اند. اللهم انی أعوذ بک من هیجان الحرص وسورة الغضب وغلبة الحسد و ضعف البصر و قلة القناعة و شکاسة الخلق والحاح الشهوة وملكة الحمیة و متابعة الهوى و مخالفة الهدى و سنة الغفلة و تعاطی الكلفة و اثار الباطل على الحق والاصرار على المأثم واستصغار المعصية واستكثار الطاعة و مباهات المكثرين والأزراء بالمقلین و سوء الولاية لمن تحت ایدینا و ترک الشکر لمن اصطنع العارفة عندنا او ان نعصد ظالما او نخذل ملهوف او نروم ما لیس لنا بحق او نقول فی العلم بغير علم و نعوذ بک ان تنطوی على غش أحد و ان نعجب باعمالنا و نمد فی آمالنا و نعوذ بک من سوء السريرة و احتقار الصغیرة و أن يستحوذ علينا الشیطان او ینکبنا الزمان أو یتهمنا السلطان و نعوذ بک من تناول الإسراف و من فقدان الکفاف و نعوذ بک من شماتة الأعداء و من الفقر الى الاکفاء و من معیشة فی شدة و میتة على غیر عدة و نعوذ بک من الحسرة العظمی و المصیبة الكبرى و اشقی الشقاء و سوء المآب و حرمان الثواب و حلول العقاب اللهم صل على محمد و آله و أعذنی من کل ذلک برحمتک و جمیع المؤمنین و المؤمنات یا ارحم الراحمین .

و نیز ملازمت بر عبادات شرعیه داشته باشد، فرائض را با شرائط و مستحبات را با آداب آن انجام دهد مخصوصا کم خوردن و کم خوابیدن و روزه گرفتن سه روز در هر ماه را مراعات کند. و بر اعمال و اوراد و از کاری که در مثل مصباح شیخ طوسی و کفعمی و نحو اینها از کتب معتبره ای که مشتمل بر تجدید عقاید است نقل شده مواظبت داشته باشد و مخصوصا مواظبت بر نوافل به ویژه نماز شب داشته باشد با آنچه که از شروط آن از حضور قلب و توسل تام و خضوع و خشوع و تباکی فراهم گردد و نیز قطع امید از غیر خدا، و اعتماد کامل بر او و توجه به سوی او در امور کوچک و بزرگ، زیرا کسی که در این راه، سلوک کند مقاصد دنیا و آخرت، برای او حاصل خواهد گردید و به تزکیه نفس و سعادت و اهلیت آن برای اکتساب ملکات قدسیه و علوم ربانیه و نفایس روحانیه فایز خواهد گردید بدون اینکه نیازی به رهبانیتی که صوفیه آن را در تزکیه نفس، اختراع کردند داشته باشد و یا مرتکب بدعتها و تشریحات و ترک [گوشت] حیوان و سایر نعمتهائی که خداوند تعالی عطا فرموده بشود.

اجمالا از مهمترین چیزها که بر علما و متعلمین واجب است مراعات

ص: 272

تصحیح قصد و اخلاص نیت و پاک کردن قلب از چرکی و آلودگی اغراض دنیوی و تکمیل نفس در قوای عملی آن و تزکیه کردن آن به اجتناب رذایل و ذخیره کردن اخلاق فاضله و سرکوب کردن دوقوه شهوه و غضبیه است زیرا که آموزش دادن علم به کسی که اهلیت ندارد مانند فروختن اسلحه به دشمنان است و فراگیری آنان علوم و معارف را مانند این است که آل فرعون موسی را گرفتند و بالمال برای آنان دشمن و مایه حزن گردید.

معصوم، علیه السلام می فرماید: لا تؤتوا الحکمة غیر اهلها فتظلموها ولا تمنعوها اهلها فتظلموهم. حکمت را به غیر اهل آن ندهید که درباره حکمت ظلم کرده اید و آن را از اهلش دریغ ندارید که درباره آنان ظلم کرده اید.

بلکه از نصوص آیات و اخبار چنین معلوم می شود که از علم، برای غیر انسانهای متقی ملکه صالحه و استعداد تام برای قبول کمالات، حاصل نخواهد شد.

اگر بگوئی بسیاری را دیده ایم از غیر متقین بلکه از مخالفین [شیعه] که در علم مهارت کامل پیدا کرده اند و در استنباط، به عالی ترین درجه اصابت رسیده اند و از آن طرف در میان متقین بوده اند کسانی که در زهد و تقوا از یگانه ها به شمار می رفته اند، و در بسیاری از فتاوا و استنباطات خود به خطا رفتند.

من در جواب می گویم: اما ماهریت غیر متقین و به حقیقت مطلب رسیدن آنها اگر اتفاق بیفتد پس آن از باب اتمام نعمت و حجت بر آنان در دنیا است تا بهره و نصیبی از آخرت برای آنان نماند چنانکه این آیات کریمه

ارشاد به همین معنی دارند: (يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِطًّا فِي الْآخِرَةِ) (1). (فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ) (2) (وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ مَنَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرًا لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّ مَنَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزِدُوا إِثْمًا) (3) واز اخبار، روایتی که در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که: رسول خدا فرمود خداوند عزوجل فرموده: «وعزّتی وجلالی لا أخرج عبداً من الدنيا وأنا أريد أن أعدّبه حتّى اوفيه كلّ حسنة عملها إمّا بسعة في رزقه او بصحة في جسمه وإمّا بامن في دنياه فان بقیت علیه بقية هونت بها علیه الموت» (4).

و اما اینکه بعضی از متقین اوحدی، در بعضی از فتواهاشان تخطئه شدند اولاً معلوم نشد که آنان در این فتاوا حتما بحسب واقع به خطا رفته باشند منتهی گمان این معنی درباره آنان، بر حسب انظار ما که در ظاهر، متبع است و پیروی می شود، می باشد. بلکه بعید نیست که مصالحی در فتوای گذشتگان بر خلاف فتوای طبقات بعدی باشد چون مصالح کامنه وثابته در احکام، بحسب اختلاف امکانه وازمان اختلاف پیدا می کند و همین، علت جوانه نسخ در احکام است.

وثانیه تقوی به تنهایی که مصونیت از خطا نمی آورد هر اندازه هم زیاد

باشد.

ص: 274

-
- 1- سورة آل عمران : 176 خدا می خواهد که آنان را هیچ نصیبی در عالم آخرت نباشد.
 - 2- سورة انعام : 44 پس چون آنچه به آنها تذکر داده شد، همه را فراموش نمودند ما هم ابواب هر نعمت را به روی آنها گشودیم تا به نعمتی که به آنها داده شد شادمان و مغرور شوند پس ناگاه آنها را به کیفر اعمالشان گرفتار کردیم که آن هنگام، خوار و نا امید گردیدند.
 - 3- سورة آل عمران : 178 و البته آنان که به راه کفر رفتند گمان نکنند مهلتی که ما به آنها می دهیم به حال آنها بهتر خواهد بود بلکه مهلت می دهیم تا بر سرکشی و طغیان خود بیفزایند و آنان را عذابی باشد که سخت به آن خوار و ذلیل شوند.
 - 4- کافی : ج 2 ص 444 ذیل ح 3.

بلکه آن به منزله مقتضی است که امکان دارد مانعی عارض شود هر چند به واسطه ارتکاب مکروهی یا ترک اولائی باشد و امثال اینها از اموری که در مورد مقربین، معصیت شمرده می شود حسنات الا برار سیات المقربین، حسنات نیکان گناهان مقربان دربار الهی به شمار می رود. و بنابراین ممکن است ارتکاب چیزی که در حق مقرب خدا معصیت شمرده می شود موجب به خطا رفتن او در بعضی از امور باشد تا کفاره آن معصیت او گردیده و موجب بهره مندی فراوان وی در آخرت باشد چنانکه این روایت که در کافی نقل کرده ارشاد به همین معنی دارد امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند، می فرماید: «وعزّتی و جلالی لا اخرج عبداً من الدنيا وأنا أريد أن ارحمه حتّى استوفى منه كلّ خطيئة عملها إمّا بسقم فى جسده وإمّا بضيق فى رزقه وإمّا بخوف فى دنياه فإن بقيت عليه بقية شددت عليه عند الموت» (1)

وثالثاً اثر تقوا با اختلاف طبعها در ذکاوت و هوشمندی و بلاغت و کند فهمی مختلف خواهد بود و چه بسا که طبع انسان با ذکاوت، همراه با مرتبه نازله ای از تقوا به مرتبه ای برسد که طبیعت آدم کند فهم، به آن مرتبه نمی رسد مگر با داشتن اعلا- مرتبه تقوا و بنابراین، مهارت بعضی از طبعها بدون تقوا اگر تقوا ضمیمه آن می شد هر آینه به نهایت درجه مهارت می رسید کما اینکه به خطارفتن بعضی از طبایع با تقوا اگر تقوا بدان ضمیمه نمی شد هر آینه به پست ترین طبقات خطا کاری تنزل می کرد. (2)

ص: 275

- 1- یعنی سوگند به عزت و جلال خودم که بنده ای را از دنیا بیرون نمی برم که بخواهم او را مشمول رحمت خود قرار دهم مگر اینکه کیفر گناهان او را به او خواهم داد حال یا به نوعی بیماری در بدنش و یا به تنگی در رزق و روزی او و یا با خوف و ترس در دنیایش پس اگر باز هم بقیه ای بر او ماند حالت مرگ بر او سخت خواهم گرفت کافی ج 2 ص 444 صدر ح 3.
- 2- تقریرات اصول از ص 4 تا 9.

نیز در آغاز تعلیقاتشان بر کتاب صیام مدارک الاحکام جملات جالبی دارند که حاوی نکات ارزنده و رهنمودهای جالبی راجع به روزه است. عبارت خطبه ایشان به هنگام ورود در تعلیقات این است:

الحمد لله الذي كتب علينا الصيام كما كتبه على من قبلنا في معدودات من الايام لتمعن الارواح به عن الأمراض والأسقام فنتقرب الى منازل اهل القدس من خلفائه الكرام وسفرائه العظام عليهم افضل الصلاة والسلام(1).

حمد و ستایش از برای خداوندی است که روزه را بر ما نوشت چنانکه بر پیشینیان ما مقرر داشت و آن در ایامی معدود است تا ارواح را به وسیله آن از بیماری ها و اسقام، پاک و خالص گرداند و بدینوسیله، مابه منازل اهل قدس از خلفای گرامی و سفرای بزرگ پروردگار که بهترین درود و سلام بر آنان باد نزدیک گردیم.

ص: 276

1- پایان ج 2 از تعلیقات فراند ص 302.

مرحوم آية الله العظمى حاج سيد عبدالحسين اعلى الله مقامه احيانا داستانهای جالب و آموزنده ای نقل می کرده اند که از فرزندان محترمشان به نواده گان عزیزشان رسیده است از جمله:

مرحوم آية الله آقای حاج عالم آية اللهی رضوان الله عليه می گویند: حضرت مستطاب علامه آية الله آقای سيد عبدالمحمد موسوی آية اللهی مرجع جلیل القدر مقیم شیراز، از مرحمت پناه والد ماجدشان، مرجع مجاهد، حضرت علامه آیت الله آقای حاج سيد عبدالحسين نجفی لاری قدس سره مدفون در بلده جهرم نقل فرمودند که ایشان گفته بودند:

یک نفر از سادات جلیل مقیم نجف اشرف علی مشرفه آلف تحية به نام سيد محمد که قبلا شغل تجارت داشته است و تصادف شد که با ایشان در کشتی شطی از کوفه به کربلای معلی همسفر بودم و تازه مرحمت پناه شيخ مرتضى انصاری قدس سره رحلت فرموده بود و عامه مردم از وفاتشان متأثر بودند و صحبت کرامتهای ایشان در السنه وافواه، شهرت داشت، چون جناب سيد است بود و سابقه بیشتری داشتند از ایشان سؤال کردم که شما از کرامتهای آن مرحوم چیزی مشاهده کرده اید؟ جواب داد: از این امور مشهوره من خود چیزی ندیده ام ولیکن شخصا از آن مرحوم حکایتی دارم که به طور خلاصه بیان می دارم: من تاجر بودم ورشکست شدم و در مضيقه افتادم پیش خود خیال کردم که سفری به عجم یعنی ایران بروم شاید از مردم با ایمان ایران کمکی بگیرم. روزی به حضور مرحوم شيخ عرض کردم: توصیه ای برایم

مرقوم فرمایند، در جواب، سکوت فرمودند و سکوت ایشان را نزد خود، و عده اجابت، فرض کردم.

پس از چند روز دیگر در صحن مقدس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام تصادفی به حضورشان رسیدم و خواهش اولی را تجدید کردم، جواب فرمودند: جناب سید! توکل بر خدای متعال داشته باشی بهتر از نوشته من است، گرچه از این فرمایش مرحوم شیخ، قدری آزرده خاطر شدم لیکن ادب کرده و نصیحت را پذیرفتم و با توکل بر خدای متعال به همراهی قافله ای که از زوار عراق به عزم تشریف به مشهد مقدس حرکت نمودند به ایران عزیمت کردم، در بین راه کرمانشاه، دزدان به قافله زوار برخورد کردند و همه را غارت نمودند به غیر از من که مورد دستبرد دزدان قرار نگرفتم.

اهالی قریه ای که نزدیک به آن ناحیه بود مطلع شدند و هر یک برای مساعدت زوار غارت شده چیزی آورده و به آنها می دادند، جوانی از آنها از نزدیک من عبور کرد و گفت: آقا توهم غارت شده ای؟ گفتم: نه، چند قدمی گذشت و برگشت و گفت: من یک شمشیری دارم آن را برای شما می آورم رفت و شمشیری را آورد و به من داد، قافله حرکت کرد تا به تهران رسیدیم و در سرائی منزل کردیم، هنگام صبحی بود که به حمام رفتم و پس از تنظیف، بیرون آمدم دیدم درب خانه ای کسی ایستاده و با گلاب پاش به اشخاص، گلاب می دهد. معلوم شد که در این خانه روضه خوانی است و این وضع در تهران علامت روضه بودن است میل کردم به مجلس روضه روم لذا به سرا رفتم و برای استماع روضه به آن خانه رفتم چون وارد اطاق شدم ملاحظه کردم، در بالای اطاق، عده ای نشسته اند که در زی و لباس اشراف و اعیان بودند من هم نشستم ضمناً آقایانی که نشسته بودند با یکدیگر صحبت می کردند شنیدم یکی به دیگری گفت: شاه یعنی ناصرالدین شاه خوابی دیده

ص: 280

که از تعبیر آن جستجو می کند دیگری پرسید چه خوابی دیده جواب داد: در خواب حضرت امیر المؤمنین را زیارت کرده و شمشیری به او عطا فرموده اند من فوراً گفتم: آقایان؟ آن شمشیر، نزد من است و من از نجف اشرف می آیم.

از گفتار من در مجلس، تحولی پیدا شد و از مشخصات من سؤال کردند و پس از گذشت وقت مجلس، متفرق شدیم من به سرانی که منزل داشتم آمدم طولی نکشید که فرستاده دربار شاه آمد و مرا با احترام به حضور شاه برد و خود شاه به استقبال شمشیر اعطائی آمد و مرا محترم شمرد و مبلغ دو بیست تومان که در آن عصر مبلغ مهمی بود عطا نمود و همین اندازه را برای هر سال من مقرر داشت و تابحال این مستمری برقرار است.

بعد از این واقعه به ارض اقدس مشرف شدم و در مدرسه ای منزل کردم شب جمعه بود که پس از زیارت، به جای خود برگشتم و استراحت نمودم در بین شب در عالم رؤیا حضرت ثامن الائمه علیه وعلیهم السلام را زیارت کردم که پوستین اعلائی به من عطا فرمودند از خواب برخاستم و کتاب زاد المعاد را که همراه بود برگرفتم و داستان خواب را در پشت آن، یادداشت کردم و تفصیل موضوع را در آنجا نوشتم و کتاب را به جای خود گذاشته و مجدداً به خواب فرورفتم. هنگام صبح برای نماز برخاستم و نماز را خوانده و نشسته بودم که صدای کسی را شنیدم که سوال می کرد: سید زوار این جاست؟ و سپس شخص محترمی را در زئ علمای اعلام دیدم که به سوی من آمدند و اجازه گرفته وارد حجره شدند.

ابن عالم محترم مرحوم آقای میرزا ابو القاسم بود که علاوه بر سمت روحانیت ذی نفوذ بوده و وضع اشرافیت نیز داشت و برای ملاقات من آمده بود پس از ادای مراسم معمول، معلوم شد که برای استفسار از سلامتی مرحوم شیخ مرتضی انصاری طاب ثراه آمده بود صحبت از سلامتی ایشان شد ضمناً

آثار متأثر بودن مرا از سرما مشاهده کرد، به خدمتگزار خود اشاره ای فرمود، آن خادم، پوستین قیمتی اعلائی که بر دوش ایشان بود برداشت و بر دوش من انداخت. این قضیه را که دیدم به فکر تعبیر خواب شب گذشته افتادم فوره کتاب زاد المعاد را بر داشته نشان جناب ایشان دادم.

مطلب خواب شب گذشته را خواند و از تطبیق خواب به این بیداری واز توفیقی که یافته بود که منظور نظر حضرت امام هشتم علیه السلام شده بود بسیار خوشوقت گردید و فرستاد، پنجاه تومان برایم آوردند و به من عطا فرمود و در این سفر نتایج خیر و فواید بسیاری به من رسید و همه آنها را از نیت پاک و نصیحت صافی شیخ مرحوم طاب ثراه یافته ام(1)

این داستان جالب ، حاوی نکاتی ارزنده است

1- مرحوم آیه الله لاری مردی کاوشگر بوده و همه جا واز هر کس به مناسبت در صدد آن بوده که مطلب یا نکته ای استفاده کند و حتی در سفر ودر کشتی راجع به کراماتی که از شیخ مرتضی نقل می شده پرسش کرده و بالاخره این داستان جالب را از آن سید شنیده است.

2- توکل به خدا بهترین سرمایه است که بالاخره انسان را نجات می دهد و طبق این داستان ، شیخ انصاری این درس بزرگ را به آن سید تاجر ورشکست شده داده است .

3- صدق گفتار شیخ و واقعیت بینی آن مرد بزرگ، به خوبی از این داستان ظاهر می شود به طوری که در حد یک مکاشفه است.

و اکنون دو داستان مختصر که نواده محترم آن بزرگوار آیه الله آقای حاج عالم رضوان الله علیه از خود ایشان شنیده و نقل کرده اند و خطر وسواس را به ما اعلام می دارد نقل می کنیم . ایشان می نویسند:

ص:282

مرحوم علامه جد امجد امی آقای حاج سید عبدالحسین مجتهد قدس سره می فرمودند: یک نفر از اهل علم نجف اشرف مجتهد بود مبتلا به درد وسواس در طهارت و نجاست شد کار به اینجا رسید که از حوض خانه خود که مشتمل بر چندین گر بود اجتناب می کرد و در زحمت افتاد، چند نفر از مجتهدین مسلم، مثل مرحوم آقای سید حسین ترک و مثل مرحوم میرزای شیرازی که در آن وقت در نجف بوده اند و هجرت به سامرا نکرده بودند جمع شدند و در حضور آن بزرگواران، حوض را طاهر کردند و گرگیری نمودند و آن شخص عالم مطمئن شد که حوض، طاهر است، چند روزی که گذشت باز هم به شک افتاد و به سر جدول دروازه جری و یا به کوفه سر شط می رفت و وضو می گرفت و بالنتیجه سختی این رویه موجب گردید که نماز را ترک کرد و در حالت تارک الصلاة بودن از دنیا رفت (1).

و آن مرحوم (آقای حاج سید عبدالحسین) فرمودند: در نجف اشرف یک نفر اهل علم بود که آن هم مجتهد بود و مبتلا به وسواس در قبله شد عاقبت در قبله مساجد و غیره هم شک کرد و چون مواجه با زحمت تکرار نمازها به چهار طرف و غیره شد، کارش منتهی به ترک نماز گردید و در حالت ترک نماز از دنیا رفت ضمناً در هیچ یک از دو حکایت، اسم شخص را نبرده و معرفی شخص را فرمودند (2).

ص: 283

1- سرگذشت نیکان ص 88 و به یاد دارم که مرحوم آقای حاج عالم رحمة الله علیه روزی این داستانها را در اثناء درس خود هم نقل فرمودند.

2- سرگذشت نیکان ص 88 و به یاد دارم که مرحوم آقای حاج عالم رحمة الله علیه روزی این داستانها را در اثناء درس خود هم نقل فرمودند.

آنچه که از حالات آن مجتهد بزرگوار به خوبی استفاده می شود این است که بعضی از اصحاب ایشان سخت به آن بزرگوار علاقه مند بوده اند و احیاناً همه آنچه را که در تصرف داشته اند واگذار به ایشان کرده اند و از طرفی آن بزرگوار هم علاوه بر مقام بلند پایه علمی و جهاد و اجتهاد، دارای روح سماحت و گذشت و کرامت نفس عجیبی بوده است و مخصوصاً با اصحاب و یاران خود کاملاً مراعات این جهت را می کردند.

مثلاً یکی از هوا خواهان و هم‌زمان ایشان مرحوم آیه الله آقای شیخ احمد سلطانی بوده است او علاوه بر آنکه مردی فاضل و با کمال بود بنا به نقل فرزندشان (که مردی صالح و ساکن تهران است) تیراندازی ماهر نیز بوده است البته او بعداً به قم آمده و ساکن شده و اجازاتی از آیات عظام مرحوم شیخ ابوالقاسم قمی و مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری و نیز مرحوم آیه الله آقای سید ابوالحسن اصفهانی اعلی الله مقامهم جمعاً برای ایشان صادر شده است وی در روز اول ماه مبارک رمضان سنه 1374 در سن هفتاد و نه سالگی در قم از دنیا رفته و قبر ایشان در مقبره مبارکه شیخان نزدیکی درب ورودی از طرف میدان آستانه است.

در هر حال این عالم محترم بدو جزء اصحاب و هم‌زمان مرحوم آیه الله لاری بوده آیه الله آقای استادی راجع به این عالم محترم و بافضیلت می نویسند مدت نه سال در معیت مجاهد عظیم الشأن آیه الله العظمی آقای سید عبدالحسین لاری عنوان معین و مشاور داشت.

در جنگ با انگلیسیها هم شرکت کرده و ظاهرا یکی از فرماندهان دشمن را خود او کشته بود. پس از جنگ، به هندوستان ظاهره تبعید شد و در بمبئی بود و در آنجا به او گفتند: یا تهران و تحت نظر زندگی کردن و یا یکی از ممالک دیگر را اختیار کن او حجاز را اختیار کرد و پس از موسم حج به ایران وقم آمد و در آن تاریخ هنوز حاج شیخ عبدالکریم حائری رضوان الله علیه به قم نیامده بود و بعد از ورود آن مرحوم در خدمت ایشان بود (1)

او نامه ای به آن بزرگوار نوشته که معلوم نیست از کجا و در چه تاریخی نوشته است و مرحوم آقای حاج سید عبدالحسین در کنار آن نامه جوابی نوشته اند که گفتار ما را اثبات می کند.

متن نامه این است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روحي و جسمی لا- یمانکم الفداء مولانا از آنجائی که یقیناً دنیا دار فناست و آخرت، دار بقاست و در حلال دنیا حساب و در حرام دنیا عقاب است و بغیر از نفس قدسیه معصوم، کم کسی یافت می شود که اشتغال ذمه به انواع حقوق نداشته باشد لذا به مقتضای ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا و محض اسقاط تکالیف ظاهریه و واقعیه ولب از جمیع ما یملکی و متصرفی خود حتی انگشتی که در دست دارم برداشتم و تقدیم و تسلیم

حضرتعالی نمودم وانشاء الله حق را به من له الحق رسانیده ام مستدعی وملتمس به حضور مبارک چنانم که قبول فرمایید و به هر کس رأی مبارک قرار بگیرد تفویض فرمایید که به مصرف لازمه صرف فرماید که انشاء الله موجب

خیر و برکت و سعادت و نجات دارین جان نثار می گردد من احیی نفسا فکانما احیی الناس جمیعا.

ص: 288

مرحوم آية الله حاج سيد عبدالحسين در کنار آن نوشته اند:

نور چشم گرام شما وكيل وصاحب اختياري هرگونه تصرفات مالكانه در هر گونه اموال و حقوق شخصي داعي از هر جهت از جهات كيف شئت وائي شئت.

عبدالحسين الموسوي .

قابل تذكر است كه نوشته ديگري به خط خودشان در همين رابطه در دست است كه آن داراي تاريخ است و تاريخ آن غره شعبان 1337 است كه چندين سال قبل از وفات آية الله لاري بوده متن آن چنين است:

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي دل على ذاته بذاته وتنزه عن مجانسة مخلوقاته والصلاة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطاهرين وبعد اقرار واعتراف مي نمايم او به وحدانيت ذات اقدس حضرت باري تعالي شأنه وبه ارسال رسل و انزال كتب و عصمت انبيا و اوصيا و حقت احكام الله من الكتاب والسنة وحشر و نشر وبعث و ثواب و عقاب و خاتم بودن حضرت محمد بن عبدالله و وصايت بلا فصل حضرت علي ابن ابى طالب با يازده فرزند و فرزند زاده آن حضرت كه فعلا خاتم آنها حضرت مهدي قائم خليفة الله وحى است و به برکت وجود اقدس آن حضرت، عالم باقى است و علمای حقّه، نائب آن حضرت هستند اگر چه خود آن حضرت از انظار، غائب است ليكن به برکت آن حضرت و به واسطه علمای ابرار فيض به عالم امكان هر آن مي رسد كما يري.

و ثانيا اينكه آنچه به تصرف اين عاصي مي باشد واقعا امانتي است شرعي و ملك طلق حق و صدق حضرت واجب الوجود است چنانچه فرموده: ولله ملك السماوات والارضين وظاهرة بل واقعة راجع به امام عصر عليه السلام است و فعلا به اعتقاد قطعي احقر، اختيار آن با جناب مستطاب حجة

ص: 289

الاسلام آقای حاجی سید عبدالحسین دامت برکاته می باشد لهذا مستدعی از خدمت تمام موالیانی که متصرفی احقر به تصرف آنها می باشد چنانم که تا حبه آخر به قرار ثبت و سیاهه علاحده به موجب مطالبه و حواله کرد جناب مولائی دامت برکاته کارسازی فرمائید واحقر و خود را بریء الذمه نمائید ان الله لا یضیع أجر المحسنین غره شعبان المعظم 1337 چه در حیات احقر و چه در ممات وارث احقر شرعا حقی ندارند مگر خود آن بزرگوار، چیزی مرحمت فرماید.

ص: 290

بسیاری از بزرگان درباره ایشان تعبیراتی بلند و عالی دارند که تعبیر آنان به خصوص که در جو آزاد ادا شده حاکی از عظمت و رفعت مقام آن بزرگوار است .

1- نامه مرحوم میرزای بزرگ شیرازی مشتمل بر تعبیر بلندی است که پیش از این شرح دادیم و خوانندگان عزیز را به فصل تحلیل نامه میرزا ارجاع می دهیم.

2- در اجازه مرحوم ایروانی تعبیر جالبی از ایشان شده است .

3- نیز اجازه مرحوم مازندرانی حاوی تعبیر بلند و زیبایی نسبت به ایشان است.

4- مطلبی بارز از مرحوم میرزا نقل می شود که وقتی حاج علی لاری در سامرا به عرض میرزا رسانید که آقای سید مرتضی کشمیری آقا سید عبدالحسین را پیشنهاد کرده و شایسته دانسته مرحوم میرزا فرمود: اگر سید عبدالحسین، شمارا اجابت کند گویا نجف را به سر برده ای(1)

5- مرحوم علامه تهرانی می گوید: عالم کبیر و مجاهد فاضل و تقوی ورع ... او عالمی کبیر و مجاهدی با فضیلت و انسانی با تقوا و اهل ورع بود (آنگاه اساتید او را نام می برد و سپس می گوید: در فقه و غیر فقه به رتبه ای بسیار رفیع رسید و بر بسیاری از رفقا و همطرازان خود پیش افتاد و مشمول عنایت خاصه از بزرگان علمای عصر و مشاهیر فقهاء زمان خود قرار گرفت

ص: 293

1- دوحه احمدیه خطی ص 42.

وهمگی اعتراف به مکانت و فضل او کردند... (1)

6- علامه حرزالدین می گویند: عبد الحسین بن السید عبدالله ابن السید رحیم موسوی دزفولی شوشتری نجفی عالم فاضل ادیب کاتب ذو هیبة ووقار وکان محترم متبج " یعظمه اهل العلم، سخیا جواد، حسن الأخلاق والصحة صاحب کتاب اکسیر السعادة فی اسرار الشهادة. (2).

او عالمی فاضل وادیبی کامل و نویسنده و دارای هیبت و وقار و همچنین محترم و مورد تجلیل بود و اهل علم او را تعظیم می کردند وی سخی، جواد، نیکو اخلاق و خوش مجلس بود او صاحب کتاب اکسیر السعادة در اسرار شهادت امام حسین علیه السلام است.

7- از مرحوم آیه الله آقای حاج سید عبدالباقی شیرازی اعلی الله مقامه از مراجع تقلید شیراز که خود داماد مرحوم آیه الله لاری بوده نقل شده که درباره ایشان گفته است: من مفهوم و معنای مسلمانی را از آقای سید عبدالحسین آموختم و اگر او را ندیده بودم و از محضرش استفاده نمی کردم عمق حقایق اسلام را تا این حد درک نمی کردم (3).

و نیز از او نقل شده که می گفته است: او - سید عبدالحسین - نهنگی شناگر است که در حوضچه ای کوچک افتاده است و حوضچه را عرصه شنای نهنگ نیست (4).

8- یکی از معاریف شیراز درباره ایشان دو شعر عربی جالب گفته است:

ص: 294

1- نقباء البشر ص 1048.

2- معارف الرجال ج 6 ص 37 - 38

3- امانت دار پیامبران ص 135، سیری در افکار و مبارزه سید عبدالحسین لاری ص 108.

4- امانت دار پیامبران ص 135، سیری در افکار و مبارزه سید عبدالحسین لاری ص 108.

9- مرحوم آقای سید علی اکبر آیه اللهی رحمة الله علیه می گویند: کربلائی جواد مجاهدی جهرمی که نمونه یک مسلمان پابرجاست نقل می کند که سنه 1309 که هنوز نه آیه الله معظم به سر آمده بود ونه او را می شناختم به نجف اشرف مشرف شدم و در روز عید غدیر خدمت سراسر سعادت حضرت آیه الله آقا شیخ محمد حسین کاظمینی برای دست بوسی رفتم و جماعتی از طلاب وغیرهم در آنجا حضور داشتند مرحوم شیخ عذر همه را خواست و فرمود: صبح روز غدیر ملتزم هستم که خدمت یک نفر از اولاد امیر المؤمنین علیه السلام برای تبریک و تهذیب بروم آنگاه برخاست و تجدید وضو کرد و چون از خانه بیرون آمد منمهم با اجازه از آن بزرگوار در جوار کثیر الانوارش رفتم تا به درب خانه ای رسیدیم در خانه را کوبید، سید جلیل القدری بیرون آمد و با کمال احترام و اعزاز، شیخ را داخل خانه کرد پس از ساعتی شیخ بیرون آمد و به جانب خانه روانه شد و فرمود: من هرگز خدمت این سید بزرگوار نمی رسم مگر با وضو، هیبت شیخ، مرا مانع شد که نام او را از ایشان پرسم تا عصر آن روز که خدمت مرحوم آیه الله ایروانی مشرف شدم، دیدم آن سید بزرگوار آنجا تشریف دارد از یکی از طلاب پرسیدم که این سید کیست؟ فرمود: آقا سید عبدالحسین مجتهد است و بسیار تأسف برد که می خواهند این بزرگوار را به فارس ببرند و من از آن روز آن بزرگوار را شناخته و محبت مفرطی نسبت به او در دل من جا گرفته، پیوسته خود را در سایه مقدس این مرد بزرگ

شگفتا! مرحوم شیخ محمد حسین کاظمینی قدس سره الشریف: همان شخصیت عظیم و بزرگواری است که آقای حاج سید عبدالحسین، افتخار شاگردی او را داشته و آن مرد بزرگ، جزء اساتید طراز اول او می باشد چنانکه ما، در فصل اساتید ایشان ذکر کردیم و در عین حال، اینگونه برای شاگرد خود تواضع کرده و به او احترام می نموده است.

10 - حضرت آیه الله خامنه ای ادام الله بقاه در بیاناتشان برای مردم جهرم به هنگام سفر به آن ناحیه چنین می گویند: اولین مطلب، یک یادآوری تاریخی است از سابقه این شهر و مردم این شهر، یک نکته تاریخی است که اگر من بر روی آن نکته تاریخی تکیه می کنم فقط برای بیان تاریخ نیست بلکه برای استنتاج یک حقیقت بزرگ و درخشنده است که امروز ملت ما به آن احتیاج دارد. آنچه که به عنوان یک بخش تاریخی از گذشته این منطقه و شهر جهرم عرض می کنم مربوط می شود به یاد نیک عالم بزرگ و مجاهد، مرجع تقلید، مرحوم آیه الله العظمی سید عبدالحسین لاری، این انسان بزرگ و فداکار و مجتهد آگاه به زمان، و فقیه عالم عادل، که تصور من این است که اگر ما این بخش از کشور را واز این استان را (منطقه جهرم ولارستان) اگر ما مشاهده می کنیم که در این منطقه انگیزه های انقلابی و اسلامی، آنهم با آگاهی در اعماق دل و جان مردم، نفوذ کرده است باید ریشه تاریخی آن را در اوائل این قرن هجری قمری و معلول مبارزات این سید بزرگوار دانست که نه فقط منطقه فارس، بلکه کشور ما مدیون این مبارزات است. من یک وقتی در نماز جمعه تهران، قصد داشتم راجع به مرحوم آیه الله العظمی سید عبدالحسین لاری حرف بزنم و عده هم کردم که خواهم گفت، شاید هم انشاء الله در یک مناسبتی

ص: 296

در همانجا راجع به این بزرگوار، صحبت کنم اما فکر می‌کنم برخی از شما مردم و بخصوص جوانها که در خود این منطقه زندگی می‌کنید، از احوالات این عالم جلیل و روشنفکر و مبارز که پرچم مبارزه را بر افراشت و دعوت به تشکیل حکومت اسلامی کرد شاید کمتر کسی از قشر جوان به خصوص، راجع به این مرد بزرگ، مطالب دقیق زندگی او را بدانند، از همه جا مناسبتر همین جاست که من عرض کنم.

در هنگامی که حکومت مرکزی کشور ما در ضعف و انحطاط شدیدی بسر می‌برد و دشمنان استعمارگر، از مرزهای گوناگون کشور، استقلال ما را طعمه خودشان کرده بودند و شرف ملی ما را تهدید می‌کردند انگلیسها در این منطقه جنوب، از بوشهر و مناطق حول و حوش آن، دست اندازی می‌کردند حتی به حکومت مرکزی، غفلت عجیبی سرتاسر کشور را فرا گرفته بود حتی مشروطیت هم اعلان نشده بود، در آن دوران، یک عالم بزرگ، در این منطقه شما به پاخاست، مردم را دعوت کرد به جهاد، آنها را مسلح کرد، با انگلیسها جنگید، و حقیقه انگلیسها و دشمنان را مرعوب خودش کرد و کاری کرد که دشمن استقلال و دین ما در آن روز، تشخیص داد که اگر سنگر دفاعی در این کشور وجود داشته باشد این سنگر دفاع را در مساجد و مدارس علمی و در میان علمای بزرگ و روحانیون آگاه و مبارز باید جستجو کرد.

اخلاص موجود در این حوادث را اگر انسان بفهمد چقدر است حقیقتا حیرت خواهد کرد.

یک عده از مردم فارس، بلند می‌شوند می‌روند نجف که یک عالمی را برای این منطقه بیاورند (مناطق لارستان) آنجا به آنها می‌گویند: عالم مجتهد فاضل شجاعی که شما دنبالش می‌گردید آن آقا است: آقای سید عبدالحسین، خودش هم اهل این منطقه نیست دزفولی است در نجف، سالها مانده تحصیل

کرده شاگرد میرزای بزرگ شیرازی بزرگ، صاحب قضیه تنباکو است. از میرزای شیرازی خواهش می کنند که به این شاگرد خود دستور بدهد که بیاید در این منطقه از ایران سکونت کنند میرزا هم سختش هست که این شاگرد کم نظیر خود را از خودش دور کند اما چون اصرار می کنند قبول می کند که سید عبدالحسین نجفی را بفرستد به منطقه فارس، آن عالمی که سالها در نجف، در سامره تحصیل کرده و مجتهد شده و اگر در نجف می ماند یکی از مراجع بزرگ جهان اسلام می شد محض خاطر خدا و برای تبلیغ دین و به خاطر احترام به افکار و آراء مردم، حرکت می کند، از نجف می آید به این منطقه و بساط تعلیم و هدایت و ارشاد و تدریس را در مناطق جنوبی فارس و منطقه لارستان می گستراند و مواجه می شود در همین اثنا با یک تجاوز و تعرض نظامی سیاسی استعماری دولت انگلیس، احساس تکلیف می کند، مردم را به دفاع، وادار می کند با انگلیسها سالهای متمادی مبارزه می کند و جنگ مسلحانه می کند مدتی از عمر را در جهرم می گذراند قضایای مشروطیت پیش می آید در این قسمت از کشور، این عالم بزرگ پرچمدار مشروطیت می شود و نه فقط در خود این منطقه، بلکه نظرات او و حرفهای او و افکار او طی تلگرافها و نامه هائی به تهران منعکس می شود به طوری که سر دمداران مشروطیت، در همان دوران اوایل مشروطیت، اسم این مرد را به عنوان یک چهره بزرگ، از لحاظ سیاسی، معرفی می کنند، مبارزات دوران مشروطیت او هم ادامه پیدا می کند و بعد از شاید بیست سال، مبارزه در حدود هفتاد سال قبل در شهر جهرم به رحمت ایزدی می پیوندد و سلسله کارهای آن مرد بزرگ، و آن مرجع مجاهد و مبارز به وسیله پسر او که او هم یک مجتهد، یک مرد شجاع، یک عالم بزرگ و یک مجاهد فی سبیل الله است دنبال می شود: مرحوم آیه الله آقا سید عبدالمحمد آیه اللهی پسر مرحوم سید عبدالحسین لاری. من وقتی نگاه

می‌کنم به منطقه جنوب فارس، به جهرم ولارستان، احساس می‌کنم بذرت تربیت اسلامی و انقلابی و مبارزی آن مردان بزرگ در این سرزمین، پاشیده شده و رشد کرده و به ثمر نشسته لذا شهر جهرم، در دوران اختناق به عنوان یک شهر مبارز و مقاوم شناخته می‌شود، مردم این شهر، فساد و فحشا را به شهرشان راه نمی‌دهند رؤساء حکومت طاغوت را به شهرشان راه نمی‌دهند وقتی که طاغوت به شهر جهرم می‌خواهد بیاید طاق نصرتها را همین مردم جهرم، آتش می‌زنند تهدید می‌کنند و از آمدن شاه مخلوع مقبور، به جهرم جلوگیری می‌کنند همان مصداق کاملی که انسان، برای ملت ایران انتظار دارد که مصداق کامل آیه قرآن باشند می‌فرماید: (أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ). این را در جهرم مشاهده می‌کنیم(1)

ص: 299

1- نوار سخنرانی مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه ای در جهرم تاریخ 1367

مرحوم آیه الله لاری در نجف اشرف با مخدره محترمه، فاطمه دختر عالم ربانی مرحوم آقا شیخ مهدی یزدی که از تلامذه واصحاب مرحوم شیخ مرتضی انصاری اعلی الله مقامه بوده ازدواج کرده در ایران نیز ازدواج دیگری کرده اند و مخدره ای از اهل لار را به نکاح خود در آورده اند(1) نتیجه این ازدواجها ده فرزند بوده و خداوند، هفت دختر و سه پسر به ایشان عنایت فرموده است .

چهار نفر از دختران ایشان از همان همسر نجفه و سه تای دیگر از همسر لاره ایشان بوده و سه فرزند پسر نیز از همسر نجفی ایشان بوده اند.

1 - بانوی معظمه بی بی کبری همسر مرحوم آیه الله آقای سید عبدالباقی شیرازی اعلی الله مقامه.

ازدواج مرحوم آقای سید عبدالباقی با این مخدره معظمه داستانی دارد و آن این است که امکانات ازدواج برای این سید بزرگوار تا سنین سی و پنج سالگی فراهم نشد لذا متوسل به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف گردید در این احوال آقای حاج سید عبدالحسین لاری به شیراز آمدند و مرحوم سید محمد باقر پدر آقا سید عبدالباقی به دیدن آقای سید عبدالحسین میروند و بعد مرحوم سید برای بازدید به ملاقات سید محمد باقر می آیند و در این ملاقات به سید محمد باقر می گویند برای شما در نزد من امانتی است و ناچار باید به لار بیائید و آن را بگیریید مرحوم سید محمد باقر به لار می روند

ص: 303

1- این جانب در ایام کودکی این محترمه را دیده ام رحمة الله علیها .

و در آنجا آقای حاج سید عبدالحسین دختر خود را به فرزند سید محمد باقر یعنی آقای سید عبدالباقی تزویج می کنند(1).

این محترمه در هشتم ماه محرم سنه 1355 تقریباً سیزده سال بعد از وفات پدرشان از دنیا رفته اند و جنازه ایشان در روز عاشورا از شیراز به جهرم حمل داده شده و در بقعه پدر بزرگوارش دفن شده است وگفتنی است که درگذشت این محترمه حدود چهار ماه بعد از وفات شوهرشان مرحوم آقا سید عبد الباقی واقع شده زیرا آن مرحوم در شب بیست و پنجم شعبان سنه 1354 بعد از فراغ از نماز شب واقع شده و آن بزرگوار در حافظیه مدفون می باشند.

آقایان آیه الله آقای حاج عالم و آیه الله مرحوم آقا سید محمد کاظم و مرحوم آقای فخر الاعلام و نیز خانواده مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد جواد دارابی و همسر مرحوم حجة الاسلام والمسلمین آقای سید حسن شریعتمداری جهرمی فرزندان این پدر و مادر محترم می باشند.

2- مخدره محترمه بی بی صغری زوجه مرحوم حجة الاسلام والمسلمین آقای سید محمد نجفی رحمة الله علیه مرحوم سید محمد از طرف آیه الله لاری در بندر عباس متصدی امور شرعی مردم بوده است و در سنه 1349 در حالی که رویه جهرم می آمده در سیرجان از دنیا رفته و همانجا دفن شده اند.

و اما خود آن مخدره محترمه بعد از سالیانی از وفات شوهرش در جهرم از دنیا رفت و ما خود در مراسم تشییع وفاتحه آن مرحومه شرکت داشتیم و در نزدیکی بقعه پدر بزرگوارش دفن گردید.

ص: 304

عالم جلیل مرحوم آقای سید فخرالدین رحمة الله عليه ونیز همسر متوفاة مرحوم آية الله آقای حاج عالم ونیز همسر مرحوم آية الله آقای سید ابراهیم حق شناس رضوان الله عليه و همسر مرحوم آقای فخرالاعلام از این پدر و مادر محترم می باشند.

3- مخدره محترمه بی بی بشری همسر مرحوم حجة الاسلام والمسلمین آقای سید محمد علی شریعتمداری رحمة الله عليه .

مرحوم سید محمد علی در سنه 1352 از دنیا رفته و در بقعه مرحوم آية الله لاری دفن گردیده است و اما سید مجلله سالیان سال بعد از وفات شوهرشان به رحمت خدا رفتند و در نزدیکی قبر پدر بزرگوارشان مدفون شدند.

آية الله جناب آقای حاج سید عبدالرسول شریعتمداری و عالم بزرگوار وحسن الخلق و با فضیلت مرحوم آقای سید حسن شریعتمداری و جناب آقا سید حسین شریعتمداری فرزندان این پدر و مادرند.

4- مخدره مجلله بی بی علیا همسر حجة الاسلام مرحوم آقای سید مرتضی مروج فرزند مرحوم آية الله حاج میرزا محمد حسن مروج رضوان الله علیهما.

البته این ازدواج کاملاً موفق و کامیاب نبوده و منجر به جدائی می شود و مرحوم سید مرتضی در نجف از دنیا می روند و آن محترمه در جهنم بودند تا چند سال قبل که دارفانی را وداع گفته به سرای ابدی شتافتند و در گلزار فردوس مدفون شدند.

نتیجه این ازدواج ، فقط یک دختر بوده که بعد آن مخدره محترمه به ازدواج مرحوم ثقة الاسلام والمسلمین آقای سید محمد علی حق شناس برادر

مرحوم آية الله حق شناس رضوان الله عليه در آمده اند.

واقا سه دختر اخير آية الله لاری.

1- مجلله محترمه بی بی صفیه همسر مرحوم مغفور حجة الاسلام والمسلمین آقای سید محمد حسن نابه رضوان الله علیه (1) ونتیجه این ازدواج ، فرزندان محترمی از جمله حجة الاسلام والمسلمین آقای سید حسین نابه مقیم لار و از جمله، علویه محترمه و با کمال، همسر حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای سید حسین آية اللهی، امام جمعه معظم جهرم می باشند.

2- مخدره محترمه بی بی زهراء همسر مرحوم آقای محمد جعفر معتمدی لاری رحمة الله علیه . قابل ذکر است که شهید عزیز مرحوم مهندس غلامعلی معتمدی از شهدای فاجعه حزب جمهوری فرزند صالح این پدر و مادر بودند.

3- مجلله محترمه بی بی حسنیه همسر مرحوم حاج محمد کاظم افتخار لاری که گویا هر دو به رحمت خدای رفته اند و فرزندان از آنان باقی مانده است .

و ضمناً از فرزندان آية الله لاری که تا این تاریخ، باقی مانده اند دختر اول و دوم از این سه دختر می باشند.

مرحوم آية الله لاری اعلی الله مقامه چنانکه گفتیم سه فرزند پسر داشته اند و از الطاف بزرگ الهی درباره آن بزرگوار این است که هر سه آنها از علمای اعلام و بزرگان دین و صاحب آثار و برکات و منشأ خدمات بزرگ بوده اند.

ص: 306

1- در مسافرت مقام معظم رهبری حضرت آية الله خامنه ای به جهرم . آن مجلله محترمه با ایشان دیدار کرده اند و گفتگو هائی پیرامون مرحوم آية الله لاری در این دیدار و ملاقات ، صورت گرفته است

1- مرجع عالیقدر و بزرگوار آیه الله العظمی مرحوم آقای سید عبدالمحمد موسوی اعلی الله مقامه . آن بزرگوار، آیتی در هوش و ذکاوت و حافظه به شمار می رفته و در علمیت قوی و مورد تصدیق پدر گرانقدر خود بوده است.

او در سالهای آخر عمر پدر بزرگوارش در کنار ایشان در جهرم بوده و حتی مدتی بعد از وفات ایشان نیز در جهرم تصدی امور دینی داشته تدریس و اقامه جمعه و جماعت می کرده اند ولی بعد عده ای از مردم شریف لار می آیند و از ایشان می خواهند که به لار بروند و جای خالی پدر را پر کنند و بالاخره ایشان را به سر می برند و در جایگاه پدر بزرگوار، مشغول انجام وظائف افتاء و تدریس و تربیت طلاب و اقامه جمعه و جماعت و رسیدگی به وضع امت اسلام می شوند تا بر اثر مخالفت با بدعتهای پهلوی از خدا بی خبر و فتوای صریح به حرمت کلاه پهلوی و جهات دیگر، عوامل مزدور پهلوی ناگهان به خانه ایشان ریخته و وی را دستگیر می کنند و به شیراز می برند و مدتی در زندان آن رژیم خشن و ضد دین به سر می برند و بعد با تعهد اینکه از شیراز بیرون نروند آزاد می شوند و ایشان به دنبال این قضیه، عزلت را اختیار کرده و از خانه بیرون نمیروند و این جریان حدود چهل سال ادامه پیدا می کند و چه بسا که این برنامه را اعتراض بر پهلوی پیش گرفته بودند و یا اینکه قلت اعوان و عدم آمادگی مردم و نفاق خزنده در بین جامعه، ایشان را خائف از بروز فتنه و فساد غیر قابل مهاری می کرده است، نمیدانم و العلم عند الله.

در هر حال آن بزرگوار که ما توفیق زیارتشان را در دوران تحصیل در شیراز و نیز احیانا در مراجعت از قم به شیراز پیدا کردیم مجتهدی گرانقدر و عابد و زاهد و ضد ظلم و خصوصا ضد خاندان پهلوی بود، آنچه ما از زهد

و پارسایی او دیدیم به حق که به وصف نمی آید و بدون اغراق و مبالغه، آن حالات ویژه خودشان بود.

وی در سنین بالای نود در شیراز به رحمت الهی پیوست و بعد از تشییع با شکوهی که از جنازه شریفشان در شیراز شد به جهرم منتقل و طی مراسم عزاداری وسیع و عظیمی وی را در پیش روی والد معظمشان با یک واسطه دفن کردند.

2 - آیه الله آقای سید علی اکبر آیه اللهی رضوان الله علیه . وی در جهرم متصدی امور دینی مردم بود و چند سال آخر عمر پدر بزرگوارش با ایشان در این شهرستان بودند و وفات او را در آنجا نظاره کردند بعد از آن بزرگوار نیز این شهرستان را رها نکرده و جایگاه والد معظم خود را پر کرده و خدمات و کارها و تلاشهای او را ادامه دادند او بحق وارث صفات و مزایای روحی پدر بزرگوارش بود و دیدن قیافه پر مهابتش انسان را متوجه عالم دیگر و جهان آخرت می ساخت خطبه های جمعه او تکان دهنده بود و نفوذ ویژه ای داشت با جلال خاصی نماز جمعه را انجام می داد منابرش موجب تنبه و توجه شنوندگان بود.

مأموران جنایتکار خاندان ننگین پهلوی در شهر، از وی حساب می بردند، او از زهد بالایی برخوردار بود و راستی آمر به معروف و ناهی از منکر به شمار می رفت در نزد عموم طبقات مردم احترام ویژه ای داشت تا بالاخره بعد از عمری عبادت، بندگی، زهد، تبلیغ، ستیزه گری با ظالمان و ستمگران، مبارزه با بدعت گزاران و منحرفان در شام شهادت امام چهارم حضرت علی بن الحسین امام زین العابدین علیه السلام بر اثر سکنه مغزی در سن شصت و هفت سالگی دار فانی را وداع کرده و به سرای باقی شتافت

و طوفانی از عزا و سوگواری در جهرم ایجاد کرد و اگر گفته شود شهر را با مرگ خود تکان داد گزافه گویی نیست.

پیکر پاکش در جلو روی والد بزرگوارش بدون هیچ واسطه ای مدفون گردید و مضجع ایشان بین پدر بزرگوار و برادر بزرگ و عالیقدر شان مرحوم آقای سید عبدالمحمد قرار گرفته است (1)

3- مرحوم آیه الله آقای سید علی اصغر موسوی رکنی رضوان الله علیه این عالم ربانی بعد از وفات پدر بزرگوارشان به هنگامی که اهالی محترم لار مرحوم آقای سید عبدالمحمد را از جهرم به لار بردند ایشان نیز در معیت و همراهی برادر بزرگ خود به لار می روند، تحصیلات خود را در آنجا ادامه داده و بعد به نجف مشرف می شوند و از محضر اعظام آن روز نجف بهره مند شده و بعد بازگشت به لار می کنند که از حضور فرزندان مرحوم آیه الله لاری خالی مانده بوده است زیرا آقای سید عبدالمحمد که تبعید به شیراز شده بودند آقای سید علی اکبر هم که در جهرم اقامت داشتند لذا ایشان به لار بر می گردند و متصدی امور روحانیت آن شهرستان می شوند در کوران مصائب و مشکلات آن مردم شریف به حمایت و نجات آنان قیام می کند و همچون پدری مهربان که فرزندان خود را در زیر پر و بال لطف نگهداری می کند آن مردم محترم را زیر پر و بال لطف و مهربانی خود حفاظت نمود و از اینرو در میان اهالی لارستان محبوبیت فوق العاده ای را احراز کرد بلکه چون از حسن خلق عجیبی برخوردار بود و تواضع و مهر و لطفش شامل حال همگان می شد، از محبوبیت خاصی میان طبقات مختلف آشنایان با وی در لار و شهرهای دیگر برخوردار

ص: 309

1- کسانی که بخواهند شرح حال کامل مرحوم آیه الله آقای سید علی اکبر را بدانند به کتاب سلاله پاکان اثر نگارنده مراجعه فرمایند .

بود تا بالاخره در سن 57 سالگی بر اثر کسالت سرطان در شیراز درگذشت و جنازه شریفش به جهرم حمل داده شد و در میان آه و ناله مردمان شهرستانهای الار و جهرم و غیر آن، تشییع شد و در بقعه پدر بزرگوارش و پشت سر ایشان بدون واسطه مدفون گردید(1)

اللهم اغفر الوالد وما ولد واحشرهم مع اجدادهم الطاهرين صلوات الله عليهم اجمعين.

خداوندا، بهترین جزا و پاداش محسنین و نیکوکاران را به آن مرد بزرگ و فرزندان محترمشان عطا کن که آنان در راه دین تو زحمتهای کشیده و رنجها بردند و آثار دیانت و شعائر اسلام را در محیط زیستشان احیا نمودند حکمی از احکام تو را تغییر نداده روی خط دین پافشاری کرده و ثابت ماندند تا از دنیا رفتند رضی الله عنهم ورضوا عنه . بلا شک معنویت و لطافت روح مرحوم آیه الله لاری در پیدایش این چنین فرزندان برومندی اثری بسزا داشته است .

ناگفته نماند که بر حسب مسموع از یکی از نوادگان ایشان در دورانی که خاندان آیه الله لاری را اسیر کرده و به شیراز می برده اند کودک صغیری از آن مرحوم، مورد ضربت لگد ظالمی واقع می شود و بالاخره این ضربه منجر به از بین رفتن آن کودک می شود.

چنانکه بر حسب نقل نواده دیگری از ایشان، مرحوم آیه الله لاری از کنیز محترمه آفریقایی نیز پسری داشته اند که گویا در چهار سالگی از دنیا رفته است.

ص:310

1- برای آشنایی بیشتر به خصوصیات اخلاقی حضرت آیه الله مرحوم آقای سید علی اصغر لاری «رضوان الله علیه» خوانندگان محترم را به مصاحبه ای که به وسیله فرزند برومند ایشان حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای سید مجتبی موسوی لاری «دامت افاضته» انجام شده است ارجاع می دهیم .

چنانکه فرزندان آن بزرگوار همگی از رجال بزرگ و شخصیت های عالیمقام روحانیت بودند در میان نوادگان ایشان نیز رجال علمی و روحانی متعددی تجلی کرده و منشأ خدمات بارز و آثار ارزنده ای گردیدند و به فضل الهی این رشته مقدسه همچنان ادامه دارد و انشاء الله با آمدن اعصار و قرون همچنان چراغ های هدایت از این بیت شریف روشن باشد .

یکی از نوادگان عالیقدر مرحوم آیه الله العظمی حاج سید عبدالحسین نجفی لاری (اعلی الله مقامه مرحوم مغفور حضرت آیه الله آقای حاج سید محمد باقر آیه اللهی (مشهور به آقای حاج عالم) رضوان الله علیه بودند که این جانب مدتی در شیراز ، مفتخر به شاگردی وی بودم و قسمت عمده مغنی ابن هشام را در خدمت ایشان خواندم و اینک به پاس مقام والای آن استاد عزیز و گرامی شرح حال کوتاهی از آن بزرگوار در اینجا می آوریم.

حضرت آیه الله آقای حاج عالم رحمة الله علیه فرزند بزرگ عالم ربانی مرحوم آیه الله آقای حاج سید عبدالباقی شیرازی در تاریخ بیستم شعبان المعظم سال 1322 قمری در شهرستان لار تولد یافت نام شریفشان هرچند سید محمد باقر است لیکن چون از آغاز روزهای ولادت لقب شریف (عالم) به او داده شد به همین لقب اشتها پیدا کردند و تا پایان عمر به همین عنوان شناخته می شدند و از شگفتیها اینکه این کودک نامیده شد و با گذشت مدتی صدق آن لقب ظاهر شد و او جزء علمای بزرگ به شمار آمد و گویا قرارداد لقب عالم برای ایشان از الهامات غیبی بوده است .

خاندان و بیت شریف ایشان از بیوتات عریفه و ریشه دار علمی و مورد احترام ، در شیراز بوده اند پدر بزرگوارش مرحوم آیه الله آقای حاج سید عبد الباقی از مجتهدین بنام و از مراجع تقلید شیراز و فارس به شمار می رفته اند و صاحب مقامات عالیة علم و عمل بوده اند مادر گرامی اش علویة معظمه ، صبیہ بزرگ مرحوم آیه الله العظمی آقای حاج سید عبدالحسین رضوان الله علیه بوده که علاوه بر این جهت خود، بانویی عابده ، صالحه و بزرگوار بوده است .

مرحوم آیه الله آقای حاج عالم آیه اللهی جد بزرگوار امی خود آیه الله لاری را درک کرده زیرا با ملاحظه تاریخ ولادتشان و در نظر گرفتن سال وفات جدشان که سنه 1342 قمری بوده درست بیست سال قبل از وفات پدر بزرگشان متولد شده اند و ایشان بیست ساله بوده اند که آقا از دنیا رفته اند و بنابر این ، بخشی از آثار و اسناد و مطالب آن مرد بزرگ ، در نزد ایشان بوده است.

وی تحصیلات مقدماتی را در لار گذرانیده و سپس به حوزه های وسیع تر روی آورده در شیراز، اصفهان، مشهد ، نجف اشرف و قم مدارج علمی را طی کرده است.

در شیراز از درس پدر بزرگوارشان آقای حاج سید عبدالباقی، مرحوم آیه الله شیخ (محمد) جعفر محلاتی (والد ماجد مرحوم آیه الله آقای حاج شیخ بهاء الدین محلاتی) مرحوم آیه الله شیخ علی ابیوردی و آیه الله آقا میرزا صادق استفاده کرده و در حوزه اصفهان از محضر مرحوم آیه الله فشارکی و مرحوم آیه الله شیخ محمد رضا مسجد شاهی و مرحوم آیه الله آقای حاج آقا رحیم ارباب بهره مند گردیده. در مشهد در درس مرحوم شیخ محمد باقر بیرجندی و آقای شیخ علی اکبر نهاوندی و مرحوم آقای حاج آقا محمد کفائی شهید فرزند برومند مرحوم آیه الله آخوند خراسانی شرکت کرد.

در نجف در محضر مرحوم آیه الله العظمی آقای سید ابو الحسن اصفهانی، و نیز محقق بزرگ و نامدار آقای آقا میرزا حسین نائینی و محقق جلیل

القدر آقای آقا ضیاء الدین عراقی و مرحوم آیه الله آقای شیخ محمد کاظم شیرازی، شاگردی کرده اند و در قم از مجلس درس آیه الله العظمی مؤسس حوزه آقای حاج شیخ عبدالکریم اعلی الله مقامه و آیه الله آقا میرزا سید علی یثربی کاشانی استفاده برده است .

و از این رهگذر یعنی برخوردار بودن ایشان از چنین اساتید بزرگ و عالیقدری می توان رفعت مقام علمی آن بزرگوار را به دست آورد.

وی دارای اجازه های اجتهاد بسیار بوده اند و رجال بزرگ و اساطین علم و فقاہت ، اجتهاد ایشان را تصدیق فرموده اند.

آن بزرگوار عنصری بسیار مفید و مؤثر بلکه رکنی مهم از ارکان روحانیت شیراز بود از شگفتیها آمادگی کامل ایشان برای تدریس بود به طوری که اول صبح در مسجد آقا احمد شیراز حضور می یافت و در مدرس مخصوص که حجرهای نسبتا بزرگ در طبقه فوقانی بود شروع به تدریس می کرد تفسیر و ادبیات و فقه و اصول را درس می گفت این روحانی بلند پایه در عین حال که کفایه را تدریس می کرد مغنی را هم می گفت و ساعت به ساعت شاگردان ایشان عوض می شدند و خلاصه این برنامه ادامه می یافت تا مقارن یا مقارب ظهر که درس را خاتمه داده و پائین می آمدند و در مسجد آقا احمد، اقامه جماعت می کردند و گاهی شب هم بعد از نماز، درس دیگری می گفتند چنانکه به یاد دارم که مدتی کتاب مطول را بعد از اقامه نماز مغرب و عشا تدریس می کردند اجمالا او یک استاد بلندپایه دلسوز و متواضع و نستوهی بود که در تدریس و تربیت طلاب، گوی سبقت را از بسیاری برده بود، ضمنا بیان بسیار جالب و شیرینی داشت و با حلاوت سخن می گفت.

از خصوصیات درس ایشان این بود که گهگاه به مناسبت، نکاتی اخلاقی برای تهذیب اخلاق طلاب و احیاناً داستانهای فکاهی برای رفع خستگی آنان ذکر می کردند .

و از جمله مطالب در ذهنم که از ایشان در همان مجالس درسشان شنیده ام این است که : طلبه ای ناصالح و غیر واجد شرائط روحانیت در نجف سر راه مرحوم آیه الله العظمی آقای سید ابو الحسن اصفهانی قدس سره آمده ، دست خود را که آلوده .. کرده بود از آستین عبا بیرون آورده و روبه آقا کرد وگفت : بمالم را! چرا شهریه مرا نمی دهی؟ آقا با کمال متانت ، روبه حرم مطهر مولا امیر المؤمنین علیه السلام کرده و گفتند: شما می دانید که تا به حال بر من حرام بود به او شهریه بدهم و بر او حرام بود که بگیرد ولی از حال بر من حلال است که به او بدهم و بر او حرام است که بگیرد! و بعد فرمودند: بیا تا به شما شهریه بدهم.

آیه الله آقای حاج عالم هر سه وقت اقامه جماعت می کردند و حتی در سرمای زمستان برای نماز صبح به مسجد ظهراب بگ آنچنان که به خاطر دارم حضور می یافتند.

نماز جمعه را واجب تعیینی می دانستند و بعد از درگذشت مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد جواد دارابی، ایشان در همان مسجد (آقا احمد) که محل نماز جمعه بود این نماز را اقامه می کردند.

در مسجد آقا احمد گاهی منبر می رفتند و مردم را از مواعظ حسنه و بیانات دلپذیر خودشان بهره مند می ساختند چنانکه عصرهای پنجشنبه در منزلشان جلسه ای داشتند و مردم را با موعظه دلنشین خود به فیض می رساندند و اکنون بعد از سالیان سال کانه صدای ایشان در یکی از آن جلسات در گوشم است که در آغاز منبرشان دعای نور که از حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها منقول است می خواندند.

خلاصه عرض کنم که با وجود ایشان تدریس حوزه شیراز و محراب و منبر مسجد آقا احمد جلوه خاص و رونق مخصوصی داشت و با رفتن ایشان خلائی مخصوصا از بعد تدریس ، ایجاد شد.

اینرا هم به خاطر دارم که در یک روز عاشورا ایشان در جهرم بودند و آن روز در منزل بزرگ یا حسینیه جد بزرگوارشان که مجلس بسیار با عظمتی بود ودائی محترم ایشان مرحوم آیه الله آقای سید علی اکبر آیه اللهی رضوان الله علیه آن مجلس را اداره می کردند و منبر می رفتند شرکت کرده و قبل از دائی محترمشان منبر رفتند و آن روز مجلس نورانیت بیشتری پیدا کرده بود.

آنچه عرض کردم راجع به تدریس ایشان مربوط به ایامی است که این جانب در شیراز درس می خواندم و قبل از اینکه به قم مشرف شوم والا بعدها بر حسب آنچه که نقل می شد و مسلم بود مدرسه بسیار مرتب و منظمی در امامزاده ابراهیم تشکیل داده و عده ای از طلاب مجهز و مستعد را در آنجا گرد آورده به تعلیم و تربیت آنان همت گماشته بودند و آن مدرسه، حوزه ای با نشاط و فعال بوده است.

یکی از ویژگیهای ایشان این است که بسیاری از علما و فضلا بر او شاگردی کردند یعنی غالب کسانی که در نیم قرن اخیر قبل از وفات ایشان در شیراز درس خوانده اند از فیض درس ایشان برخوردار گردیده اند و از این نقطه نظر، حق عظیمی برگردن علمای اعلام و حوزه های دینی دارند.

قابل توجه است که ایشان بر اثر همین وظائف علمی و دینی و تعهدی که نسبت به کار داشتند کمتر مسافرت می کردند بلکه سفر ایشان منحصر به زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در بعضی از مواقع بود و دیگر سفرهای مختصر و کوتاه مدتی که احیانا به صورت اضطراری انجام می دادند چنانکه در جریان درگذشت دائی محترمشان مرحوم آیه الله آقای سید علی اصغر لاری رضوان الله علیه که در شیراز از دنیا رفتند همراه جنازه شریف آن بزرگوار به جهرم آمدند.

و نیز در جریان وفات دائی معظمشان مرحوم آیه الله آقای سید علی اکبر آیه اللهی رضوان الله علیه به جهرم آمدند و عکسهایی که از تشییع جنازه گرفته شده ایشان را در حال حزن و اندوه و در حالی که زیر بغلشان را گرفته اند و در راه رفتن کمک می کنند نشان می دهد. وظاهرا چنین سفری در ارتحال دائی بزرگشان مرحوم آیه الله العظمی آقای سید عبدالمحمد آیه اللهی نیز از شیراز به جهرم کرده اند.

از مرحوم آیه الله آقای حاج عالم آیه اللهی رضوان الله علیه یک اثر علمی به نام «شناخت دین» به چاپ رسیده که مسائل اعتقادی و کلامی در آن مورد بحث قرار گرفته و غالب یا همه آنها در جواب سئوالاتی است که از آن بزرگوار شده است و ایشان نوعا بصورت استدلالی جواب داده اند کتاب مزبور در چهار صد و هشت صفحه طبع شده است و اثر دوم ایشان کتابی است با نام «سرگذشت نیکان» که حاوی مطالب اخلاقی و اجتماعی است. قابل تذکر است که مرحوم آیه الله آقای عالم از طرف پدر از منسوبین مرحوم آیه الله العظمی مرجع اعظم آقا سید محمد حسن شیرازی معروف به میرزای شیرازی اعلی الله مقامه بوده اند و گویا جد ایشان مرحوم آیه الله سید محمد باقر ملاباشی با مرحوم میرزای شیرازی پسر خاله بوده اند.

ایشان در سالهای آخر عمر شریفشان دچار کسالت پروستات شده و در این رابطه یک سفر استعلاجی به لندن کردند ولی متأسفانه نتیجه مطلوب و مورد انتظار از آن سفر نگرفتند بلکه بعد از گذشت مدتی از مراجعتشان از اشتغالات یک عمر خود باز مانده و خانه نشین شدند تا در تاریخ 24 خرداد 1358 برای زیارت روضه مطهر رضوی و مرقد مطهر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به مشهد مشرف گردیدند و به مقصد خویش نائل گردیده زیارت مرقد مطهر امام هشتم را نمودند لیکن بیماری ایشان شدت یافته و در

خلال مدت حدود یکماه و چند روز در بستر بیماری افتادند و بالاخره در روز جمعه 25 شعبان سنة 1399 قمری مطابق با 1358/4/29 در ارض مقدس، قفس تن را رها کرده و به جهان ابدی و عالم ملکوتیان پرواز نمودند.

و بدین ترتیب، عمر هفتاد و هفت ساله ایشان به پایان رسید. قابل ملاحظه است که هم ولادت و هم وفات ایشان در ماه شریف شعبان صورت گرفته است باری جنازه شریفش را تشییع کردند و چون خود شخصیت بارز و سرشناس در روحانیت شیعه بود علمای بزرگ و فضلا و مؤمنین در تشییع او شرکت کردند و در صحن نو در حجره زاویه سمت راست برای کسی که رویه روی ایوان طلا ایستاده باشد دفن شدند.

سنگ قبر شریفشان در دیوار حجره منصوب ، و شرح حال کوتاهی از ایشان بر آن نوشته شده بود که در سالهای اخیر در جریان تعمیرات و تغییرات ، تخریب شد و ممکن است بعد از ساختمان منظور نظر، اثر مدفن ایشان نیز تجدید شود.

دیده شد که گاهی کاروانهائی که از شیراز به مشهد می آمد در صبحهای تابستان در همان زاویه صحن نزدیک مدفن ایشان به عزاداری و سینه زنی می پرداختند .

در آغاز کتاب، ذکر شد که ولادت آن بزرگوار در شب جمعه سوم ماه صفر سنه 1264 واقع شد و اکنون یادآور می شویم که وفات ایشان در روز جمعه چهارم شوال 1342 هجری قمری مطابق سنه 1303 هجری شمسی بوده بنابراین ولادتشان در شب جمعه و وفاتشان در روز جمعه واقع شده و این خود از اسرار الهی است و چه بسا شدت اتصال روحی آن بزرگوار با شب و روز جمعه و عمق علاقه و پیوند معنوی وی با این شب و روز محترم و برنامه های آن که سید عاشقانه با آن برخورد می کرده است مرتبط با تقدیر حکیمانه خداوند متعال و حکیم مهربان باشد که هم ولادت او را در شب جمعه و هم وفاتش را در روز آن قرار داده است.

و چون ولادتشان در اوائل 1264 قمری یعنی سوم صفر بوده که فقط یک ماه و سه روز از این سال می گذشته و وفاتشان چهارم شوال 1342 یعنی تقریباً سه ماه به آخر سال قمری مانده واقع شده پس عمرشان حدود 78 سال و تقریباً هشت ماه بوده است.

ولی در شرح حالشان آمده که: از تاریخ تولد و وفات آیه الله استفاده می شود که عمر آن بزرگوار هفتاد و هفت سال و ده ماه بوده چهل و چهار سال در نجف اشرف و بیست و چهار سال در لار اقامت داشته و چهار سال تقریباً در فیروز آباد توقف نمود و پنج سال و کسری در بلده جهرم به سر برد تا به جوار رحمت ایزدی واصل گردید (1)

ص: 323

در هر حال آن بزرگ مرد بر اثر سکتته از دنیا رفته اند چنانکه در ترجمه ایشان آمده که سه بار سکتته عارضشان شد دو مرتبه آن ناقص و دفعه سوم تام بود که در آن حادثه از دنیا رفتند مرتبه اول در لار صبح جمعه او اخر ماه محرم بوده . مرتبه دوم در جهرم یک ساعت قبل از ظهر روز جمعه واقع شده است مرتبه سوم که سکتته تامه بود در روز جمعه چهارم ماه شوال پس از ایراد خطبتین و فراغ از فریضه جمعه واقع شد و روح مقدسش به رفیق اعلی ملحق گردید.

این هم قابل توجه است که هر سه بار سکتته ایشان مصادف با روز جمعه آنهم در ساعاتی نزدیک به هم بوده است.

فرزند محترم ایشان آیه الله ، آقای سید علی اکبر رضوان الله علیهما گفته اند: چهل روز قبل از وفات مرحوم والد ماجد ، در خواب دیدم که دکاکین و بازار تعطیل و عامه مردم، مشغول عزاداری بودند و چنان شورش و ماتمی در میان خلایق افتاده بود که از دهشت آن ، عقول خلایق واله و حیران و چشمها گریان و قلبها سوزان و بریان بود از کسی پرسیدم چه واقعه ای رخ داده است ؟ جواب داد : جبرئیل امین الله وفات یافته است؟ پس از شدت دهشت ، از خواب بیدار شدم و از این خواب ، اندیشه داشتم و خائف بودم تا آنکه مرحوم والد ماجد ، وفات یافت همان حالت و هیئت موحشه که در خواب دیده بودم بعینها در عالم بیداری مشاهده کرده و دیدم ، و دانستم که تعبیر آن، فوت والد ماجد قدس الله روحه بوده است (1)

و از عجائب و شگفتیها اینکه در روز جمعه آخر عمر ، نماز جمعه را که یک عمر به آن عشق می ورزید، ترک نکرد و با ضعف مفرط و در حالت

ص: 324

کسالت ، او را به مسجد آوردند و هنگامی که وی را می بردند فرمود: این آخرین نماز من است که در عین ازهاق روح می گذارم. (1)

بالا-خره خطبه را با فصاحت و بلاغت مخصوص به خود خوانده و سپس نماز جمعه را با توجه و خضوع و خشوع بجای آوردند و چون به خانه بر می گردند طولی نمی کشد که روحشان از بدن مفارقت می کند.

عالم محترم و جلیل القدر مرحوم آقای سید فخرالدین آیه اللهی رحمة الله علیه نواده دختری آیه الله لاری که چند سالی است از دنیا رفته اند برای این جانب از آن روز، خاطره ای ذکر می کردند می گفتند: من در آن روز، کودکی بودم در حدود شش سالگی و در خانه بازی می کردم که ناگهان ، وضع دگرگون گردید و معلوم شد که آقا از دنیا رفته اند دویدم و نزدیک آمدم دیدم آقای آقا سید عبدالمحمد مرتب می گویند: لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم . و آقای سید علی اکبر عمامه را برداشته و به گردن انداخته و سر و سینه زنان فریاد می زند: اذا جاء عاشوراء حلت مصیبتی یعنی چون عاشوراء فرارسد مصیبت من فرارسده است .

گویا با ذکر این جمله می خواسته اند بگویند امروز با مرگ چنین پدر بزرگواری برای من همچون روز عاشورا می باشد.

باری صدای گریه و زاری و شیون و فریاد از خانه آن بزرگوار بلند می شود و مردم جهرم که از این ماجرا خبردار می شوند سراسیمه از خانه ها بیرون دویده و گریان و نالان رو به بیت شریف آن مرجع بزرگوار می آورند و در عزای مرجع کهنسال و عزیز و محبوب خود فضا را پر از ناله می کنند تا شب، فرا می رسد و بدن مبارک در شب غسل داده می شود و فرزند اکبر ایشان حضرت آیه الله آقای سید عبدالمحمد که بعدها وارث مرجعیت پدر بزرگوار خود گردید بر بدن پاک والد ماجد خود نماز می خوانند و جنازه را می گذارند تا

ص: 325

صبح که جمعیتی انبوه از هر سو برای شرکت در تشییع آن پیکر پاک و رنج‌دیده و ریاضت‌کشیده هجوم آورده و تشییعی با شکوه می‌کنند و بالاخره بدن مقدس آن مجتهد بزرگ و فقیه عالمیقام و عابد زمانه و مجاهد گرانقدر در زمینی که در ضلع شرقی جهرم قرار دارد و همان شب وفاتشان به وسیله آیه الله آقای سید عبدالمحمد خریداری شده بوده دفن می‌کنند و بقعه‌ای نسبتاً وسیع برای ایشان ترتیب داده و گنبدی بزرگ بر روی قبرشان ساخته می‌شود روی قبر، یک ضریح فولادین مشبک قرار دارد که محیط بر قبر است بر سنگ قبر شریفشان نوشته‌اند:

هذا مرقد مشكاة الانوار وزجاجة مصباح الاسرار و معلم علام (1) الشريعة و مدرس ارقام الطريقة وكاشف اسرار الحقيقة العالم العامل الكامل الفاضل والعاقل والصبور الشكور والوقور الفکور السيد السند، لقمان اوانه وسلمان زمانه نور حدقة المرتضى و ضياء حديقة المصطفى صلى الله عليه وآله و صفوة السادة القادة المصطفين، الحاج الاقا سيد عبدالحسين حجة الاسلام والمسلمين نورالله من الآن إلى قيام يوم الدين مضجعه العالی آمین یا رب العالمين وكان فنانه فی الثالث من شهر شوال فی سنة 1342 (2)

قبر ایشان و بقعه شریفه از آن زمان تاکنون زیارتگاه عمومی است و زنان و مردان به آن قبر شریف تبرک می‌جویند.

ص: 326

1- ظاهراً باید اعلام باشد که علام نقل شده هر چند که به همین صورت هم قابل توجیه است.

2- بزرگان جهرم 132 - 143، اثر جناب آقای محمد کریم اشراق جهرمی..

متجاوز از هفتاد سال و نزدیک به هشتاد سال قبل، مجتهد بزرگ و مجاهد عالیقدر مرحوم آیه الله لاری اعلی الله مقامه در جهرم از دنیا رفت و در سرزمین پادشده که بعدها مشهور به قبر آقا شد مدفون گردید حسن نیت و اخلاص کامل و صفای نفس آن بزرگوار موجب شده که هم اکنون بعد از گذشت این مدت مدید دو ماه محرم و صفر صبح و شام، مرکز تبلیغ احکام اسلامی و نشر معارف دینی و ذکر فضائل و مناقب و مصائب اهل بیت عصمت و طهارت به ویژه حضرت سید الشهداء علیه وعلیهم السلام می باشد و مردم مسلمان و علاقمند به خاندان پیامبر با شوق وافر در این مجلس با معنویت شرکت کرده و از بیانات و عاظ و خطبای محترم استفاده و استفاضه کرده و بهره برداری می نمایند. و از ایام کودکی به خاطر دارم که نماز عید فطر که از تمام مراسم پر جمعیت تر و با شکوه تر بود به وسیله مرحوم آیه الله سید علی اکبر آیه اللهی رضوان الله علیه در صحن شریف مرقد آن بزرگوار اقامه می شد و مردم از اطراف و نواحی مختلف شهر در آن مرکز مقدس برای انجام این شعار بزرگ اسلامی شرکت می کردند و ازدحام بی سابقه ای برای برگزاری نماز عید می کردند.

چنانکه در روز عاشورا طبق سنت کهن و سابقه داری که در جهرم از دیر زمان رایج بوده روز عاشورای حسینی علیه السلام دسته جات مختلف سینه زن از محلات دور و نزدیک شهر به هیئت عزا رو بدین بقعه مبارکه آورده و در آنجا به عزاداری و سوگواری حضرت سید الشهداء علیه السلام می پردازند

نوحه های پر سوز و پرشور خوانده می شود و دسته جات ، سینه می زنند و هرگروهی عزاداری کرده و میروند و دسته دیگری وارد شده و همچنان به سینه زنی و سوگواری می پردازند و این برنامه ، ساعاتی ادامه دارد و اهالی محل کوشکک مقدم مهمانان عزیز و واردين خود را که برای اقامه عزای امام حسين بدانجا آمده اند مورد اکرام و تعظیم قرار داده از آنان پذیرائی مناسب می کنند .

ص:330

در زیر قبه شریفه و در بقعه مبارک مرحوم آیه الله العظمی حاج سید عبدالحسین رضوان الله علیه چند نفر از بزرگان و عزیزان مدفونند.

اول: چنانکه واضح است - خود مرحوم آیه الله لاری واو نخستین کسی است که در این بقعه به خاک رفته اند.

دوم: فرزند اکبرشان مرجع بزرگوار مرحوم آیه الله العظمی آقای سید عبدالمحمد عبداللهی رضوان الله علیه که هر چند ده ها سال در شیراز بودند و بالاخره همانجا هم از دنیا رفتند ولی جنازه ایشان به جهرم انتقال داده شد و در آن بقعه شریف مدفون گردیدند.

سوم: فرزند دیگرشان مرحوم آیه الله آقای سید علی اکبر آیه اللهی رضوان الله علیه که محل اقامتشان همان شهرستان جهرم بود و عمر شریفشان در ارشاد مبارزه با ستمگران و ارباب بدعتها و هدایت مردم آن سامان سپری گردید و طبیعی است که قبر شریفشان در بقعه والد معظمشان باشد.

چهارم: فرزند دیگر آن بزرگوار، مرحوم آیه الله آقای سید علی اصغر موسوی رکنی لاری رضوان الله علیه . که محل اقامت ایشان در شهرستان لار بود و همواره اشتغال به ارشاد و راهنمایی مردم آن سامان داشتند.

در مواقع بروز و شروع بیماری عمومی در لار برای مردم آنجا پرستاری دلسوز و یاری مهربان بودند و خود در رساندن غذا و دارو به آنان مباشرت می کردند. تا اینکه بعد از سالیانی خود دچار عارضه کسالتی شدید شده و برای معالجه به شیراز رفتند و بالاخره در شیراز از دنیا رفتند جنازه ایشان هم از

شیراز به جهرم حمل داده شد و در آن بقعه مبارکه مدفون شدند.

پنجم: مرحوم مغفور حجة الاسلام والمسلمین آقای سید محمد علی شریعتمداری جهرمی معروف به حاجی فاضل رضوان الله علیه.

آن بزرگوار چنانکه گذشت یکی از دامادهای مرحوم آیه الله لاری بودند و تنها کسی که از میان دامادهای ایشان در آن بقعه، مدفونند ایشان می باشند ایشان در سنه 1352 هجری قمری در جهرم از دنیا رفته اند.

ششم: ثقة الاسلام والمسلمین مرحوم آقای سید هبة الله آیه اللهی رحمة الله علیه فرزند بزرگ مرحوم آیه الله آقای سید علی اکبر آیه اللهی رضوان الله علیه.

این جوان رشید وطلبه محبوب و سید بزرگوار، بر اثر بیماری حصبه که در جهرم فراگیر شده و عده ای را از بین برد، در سن 1362 ه دار فانی را وداع گفت و به اجداد طاهرینش پیوست و در بقعه شریف جد بزرگوارش آیه الله لاری مدفون گردید.

باری این عزیزان ، بزرگ و سر سلسله خود را در آن بقعه شریفه، چنان بنات النعش در میان گرفته اند یعنی قبر شریف سر سلسله فامیل آیه اللهی مرحوم آیه الله العظمی لاری در وسط قرار دارد فرزند کوچکشان مرحوم آیه الله سید علی اصغر لاری پشت سر پدر بزرگوار خود مدفون است، فرزند دیگر ایشان مرحوم آیه الله سید علی اکبر آیه اللهی درست در جلو روی پدر بزرگوار خود قرار گرفته اند. و فرزند بزرگشان مرجع جلیل القدر مرحوم آیه الله سید عبدالمحمد نیز پیش روی پدر بزرگوار با فاصله - قبر برادرشان مرحوم آقا سید علی اکبر - مدفون می باشند.

مرحوم آقای فاضل شریعتمداری تقریباً در ناحیه بالای سر آقا قرار گرفته و قبر ایشان با فاصله کمی در آن سمت است .

قبر مرحوم آقای سید هبة الله آية اللهی نواده پسری مرحوم آية الله لاری تقریبا در ناحیه پایین پای آن بزرگوار می باشد.

قابل ذکر است که در این بقعه مبارکه جز این بزرگواران و عزیزانی که ذکر کردیم دیگری از علما و بزرگان و اعضای بیت آن بزرگوار، مدفون نمی باشد آری در پشت درب شرقی بقعه، عالمی بزرگوار در دل خاک پنهان است و آن مرحوم مغفور حجة الاسلام والمسلمین آقای شیخ عبدالحمید مهاجری رحمة الله علیه می باشد که از روحانیین با کمال و مورد توجه مردم جهرم بوده و در تهذیب و تربیت نفوس مستعد، اثری بسزا داشته است. داستانش از محراب و منبر او نقل می شود او از اصحاب خاص مرحوم آية الله العظمی حاج سید عبدالحسین بوده و بعد از وفات آن بزرگوار با فرزندان و بیت آن مرحوم اتصال داشته و علی الخصوص با مرحوم آية الله سید علی اکبر شدت اتصال داشته است وی در سال 1364 قمری از دنیا رفته است. و هموست که برای اولین بار شرح حال مرحوم آية الله لاری را در کتابی به نام (شجره طیبه) ارائه کرد و در سال 1370 قمری یعنی بیست و هشت سال پس از وفات آن مرد بزرگ و شش سال بعد از وفات مؤلف آن در شیراز چاپ و منتشر گردید و این کتاب در عین اینکه مختصر است ولی مورد استفاده قرار گرفته و به عنوان مدرک در این موضوع در آمده است.

ناگفته نماند که در جهرم دو سه جا، مقابر دسته جمعی علمای اعلام هست مثلا در امامزاده شاه شاهان حداقل چهار نفر از علمای محترم آن شهرستان مدفونند و آنان مرحوم آية الله آقای حاج سید محمد حسن مروج رضوان الله علیه و اخوان محترم ایشان ایشان حجج اسلام آقای سید محمد احمدی و آقای میرزا سید علی احمدی فرزندان برومند شخصیت عظم روحانیت جهرم مرحوم آقای سید احمد مشهور به سید آقا بزرگ رضوان الله

علیه و نیز مرحوم مغفور حجة الاسلام عالم ادیب آقای حاج سید ابوالقاسم مهدوی رضوان الله علیهم اجمعین می باشند و در مجاورت هم در حرم مطهر آن امامزاده بزرگوار دفن شده اند.

و نیز در قبرستان گلزار فردوس، عده دیگری از علمای بزرگوار مدفونند مانند معلم ادب و اخلاق انسانی مرحوم آیه الله آقای حاج سید ابراهیم حق شناس رضوان الله علیه و نیز مرحوم حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج میرزا محمد نمازی و مرحوم حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج میرزا حسن موسوی نائینی و مرحوم حجة الاسلام والمسلمین عالم فقیه آقای حاج شیخ عطاء الله حقدان و نیز فرزند روحانیان مرحوم مغفور آقای حاج شیخ محمد ابراهیم حقدان رحمة الله علیهم اجمعین که با فاصله های کم در مجاورت هم در خاک آرمیده اند ولیکن بقعه (قبر آقا) یا (مقبره) از شکوه و اهمیت بسزایی برخوردار است که در آن مکان شریف، مرحوم آیه الله العظمی آقای حاج سید عبدالحسین نجفی لاری اعلی الله مقامه و اقاماری که ایشان را احاطه کرده و در بر گرفته اند در آنجا خوابیده اند، در این بقعه دو نفر مرجع تقلید عالیقدر مدفون می باشد و به تعبیر دیگر، شخصیت و الامقام سر سلسله آیه اللهی و سه فرزند عالم و فقیهشان در کنار هم آرمیده اند و بزرگان و عزیزان دیگری که اسم بردیم نیز در آنجا مدفون اند.

و چنین به خاطر می آید که عالم گرانقدر و بزرگوار زینت محراب و منبر مرحوم حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج سید میر محمد رضا سادات حسینی مشهور به «آقای حاج اصفهانی (1) قدس سره بر فراز منبر در صحن

ص: 336

1- آن بزرگوار که نخستین داماد مرحوم آیه الله سید علی اکبر آیه اللهی قدس سره به شمار می آمد از سادات محترم محله خواجهی اصفهان و خود از علمای گرانقدر بود که به خاطر شرارتهای پهلوی و رژیم منحوس آن از اصفهان به جهرم آمده و در آنجا مورد توجه مخصوص مردم جهرم قرار گرفته بوده اند و لذا در این شهر اقامت نموده و حدود پنجاه سال در دو سنگر محراب و منبر خدمت کردند و در پیشبرد انقلاب اسلامی سخنرانیهای حاد و روشنگرانه ای داشتند و در سنین پیری و فرسودگی که قامتشان به صورت انسان راکع در آمده بود در اواخر حکومت شاه معدوم، تبعید شدند تا بالاخره بعد از پیروزی انقلاب مقدس و عظیم اسلامی، در شیراز دار فانی را وداع گفته و در آنجا دفن گردیدند رحمة الله علیه رحمة واسعة.

این بقعه مبارکه می گفتند: این بقعه مهبط انوار الهیه است که چنین بزرگانی در آن مدفونند.

کشش و جذبه معنوی و روحانی این قطعه خاک جهرم آنچنان است که هر روز عده ای زائر دارد و مخصوصاً در روزهای پنجشنبه و جمعه اشخاص فراوانی برای زیارت آن بقعه مبارکه و تجدید خاطره آن علمای بزرگ و عالیقدر بدانجا رو می آورند و در کنار قبور آن بزرگواران نشسته به قرائت فاتحه و یا تلاوت قرآن کریم مشغول می گردند و از آن ارواح پاک و صاحبان نفوس مهذب برای قضای حوائج و بر آورده شدن مقاصدشان در دربار الهی استمداد می جویند و سالیان سال است که این برنامه ادامه دارد و نه تنها از رونق آن کاسته نشده که شور و علاقه مردم مسلمان و علاقمندان به خاندان عصمت و طهارت صلوات الله علیهم اجمعین و دلدادگان ذراری پاک حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و فرزند زادگان حضرت زهرا ی طاهره سلام الله علیها مضاعف گردیده و رو به افزایش می باشد.

آری به قول حافظ ، لسان الغیب شیراز :

بر سر تربت ما چون گذری همت خواه***که زیارتگه رندان جهان خواهد بود

ص: 337

از وعده های تخلف ناپذیر الهی این است که خدمات، کوشش و تلاشهای خستگی ناپذیر انسانهای با اخلاص را نادیده نگرفته و اگر در زمان نزدیک، آنها را آشکار نسازد، در دراز مدت، آن خدمات و تلاشها را متجلی می کند و آن انسانهای پاک و صمیمی را مورد عنایت قرار داده، بعد از گذشت مدتها، تجدید حیات آنها کرده و نامشان را زینت بخش محافل و مجالس خواهد گردانید.

خداوند در داستان حضرت یوسف می فرماید: (إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ)⁽¹⁾؛ کسیکه تقوای الهی را پیشه کند و صبر و استقامت بورزد، خداوند، اجر نیکو کاران را ضایع نخواهد کرد.

آری! حضرت یوسف را به چاه انداختند، بعد هم او را به بهای ناچیز فروختند و پس از مدتی ناجوانمردانه، به او تهمت زده و به زندانش انداختند. ولی بالاخره روزی خدای متعال پاداش خوبی های او را داده او را به اوج عزت و مجد رسانید.

مرحوم آیه الله العظمی آقای حاج سید عبدالحسین لاری اعلی الله مقامه، در راه هدف مقدس خود که احیای آثار اسلامی و اقامه شعائر الهی بود، مشکلات مهم و بسیاری را تحمل کرد و گرفتاری های شدید و ناگوار زیادی برایشان پیش آمد⁽²⁾ و همه را تحمل کرده و به جان خریدند. مدتها گذشت که

ص: 341

1- سورة یوسف: 90.

2- خود ایشان اشاراتی به مشکلات و گرفتاری های شدید خود در آغاز کتاب قرعه و استخاره کرده اند و ماهم عبارات مخصوص ایشان را راجع به این موضوع، در همین کتاب آوردیم

این چهره در خشان در زیر پرده استتار مخفی بود و آنچنان که شایسته بود نام ویادش رایج نبود، ولی طبق وعده الهی ، اکنون که ده ها سال از وفات آن مرد بزرگ می گذرد مدتی طولانی سپری شده است ، کم کم سیمای نورانی وی ظاهر می گردد و امت اسلامی با او اهداف عالیه اش آشنا می شوند و خداوند، وسایل بزرگداشت او را فراهم آورده است که ما به چند مطلب ، اشاره می کنیم.

1- در طی سالیان اخیر و از زمانی که انقلاب عظیم اسلامی ایران پیروز گردید، نام ایشان نیز رسماً به میان آمد و به عنوان یک مجتهد انقلابی و صاحب نظر بلند و وسیع در باب ولایت فقیه، مطرح شدند.

2- در خلال سالیانی کتابهای متعدد به نام شریف ایشان و پیرامون حالات و یا اهداف آن بزرگوار و حرکت توفنده وی وسیله محترمی از بیت خودشان و یا به وسیله دیگران به رشته تحریر در آمده و تألیف شد و تا حدودی شخصیت ایشان تبیین گردید.

3- در لابلاهای کتابهای دیگران به مناسبتهای مختلف نام شریف ایشان به میان آمده و از خدمات و تلاشهای بی امان او (هرچند کم) سخن گفته اند.

4- در مجله نور علم (شماره 6 دوره سوم)، مقاله مفصلی راجع به شخصیت ایشان نوشته شد.

5- حالات و مبارزات ایشان از صدای جمهوری اسلامی ایران در خلال چند هفته به وسیله احفاد ایشان شرح داده شد و مردم سراسر ایران ، با شخصیت ایشان به وسیله برنامه سیمای فرزندگان آشنا گردیدند.

6- بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مرکز تربیت معلمی در شهرستان جهرم تحت عنوان مرکز تربیت معلم آیه الله العظمی حاج سید عبدالحسین لاری افتتاح شد مرکزی علمی فرهنگی، در آن شهرستان ، که پایگاه آن بزرگوار

بوده به نام مبارک ایشان می باشد و ده ها و صدها دانشجو در آن مرکز و مؤسسه روزانه به یاد آن بزرگوار بوده و خود را در خانه و مرکز او می بینند.

7- بعد از سالیان سال از وفات آن بزرگوار، گنبد بزرگتر و بهتری اخیراً - در این دو سه سال اخیر به روی گنبد اصلی و قبلی مرقد ایشان بنا نموده و بر شکوه و زیبایی آن آثار هدایت، افزود و مؤمنان پاک دل و علاقمندان به حفظ آثار بزرگان، مبالغ زیادی داده و هزینه کردند و اکنون حرم و ضریح ایشان در زیر دو گنبد قرار دارد تا ضمن حفظ آثار گذشتگان و زحمت پیشینیان (که انصافاً در شرایط حدود هشتاد سال پیش، گنبدی بزرگ و از نظر ساختمانی و استحکام بنایی در خور تقدیر ساخته بودند) گنبدی بزرگتر و عالیتر و با شکوه تر روی مضعع ایشان بنا کرده بر شکوه آن بیافزایند.

ناگفته نماند که متصدی و مباشر این جریان، نواده محترم آن بزرگوار، حضرت حجة الاسلام جناب آقای حاج سید عبدالحسین آية اللهی دامت افاضاته مشهور به آقای بزرگ می باشند که همواره در حفظ آثار جد بزرگوار و پدر محترمشان ساعی و کوشایند.

8- کنگره ای که بناست به نام مبارک ایشان در دو شهرستان لار و جهرم که در پایگاه اصلی ایشان به شمار میروند یکی مبدأ ظهور و بروز ایشان و دیگری مبدأ استقرار و بالآخره مدفن ایشان می باشد تشکیل گردد منشأ این کنگره امر معظم رهبری حضرت آية الله خامنه ای دامت برکاته به انعقاد آن می باشد. ایشان که بر اثر مطالعات فراوان راجع به جنبشهای آزاد بخواهانه و مبارزات ضد استعمار و استثمار، شدید به آن مرحوم علاقه مند شده اند، علاوه بر آنکه چندین بار در سخنرانیهایشان در شهرهای جنوبی از آن بزرگوار تجلیل کرده اند، در این یکی دو سال اخیر، ابداع این معنی را نمودند که برای بزرگداشت مقام آن مرجع مجاهد و آن مهاجر بزرگ و مجتهد رزمجوی نستوه،

کنگره ای تشکیل شود و آثار قلمی و علمی و مبارزات وسیع و خدمات مخلصانه آن مرد بزرگ، در آن کنگره احیا گردد و افکار و آراء فقهی و سیاسی او مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

در خاتمه از خداوند متعال جل جلاله با تضرع و ابتهال، درخواست می کنم که روح شریف آن مرد بزرگ و فرزندان گرانقدرش را شاد گردانیده و رحمت و اسعه خود را بر آن بزرگواران که همگی در زیر یک قبه رفیعه در کنار هم آرمیده اند نازل فرماید و ما و شما را نیز از لطف و فضل عمیم خود بهره مند گرداند و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین.

قم حوزه علمیه

علی کریمی جهرمی

ص: 344

تصویر

□

بزرگداشت حضرت آیت الله العظمی سید عبدالحسین لاری

نمونه تمبر یادبود مرحوم آیه الله لاری که در سال 1370 توسط شرکت پست جمهوری اسلامی ایران چاپ شده است .

در متن تمبر تمبری که در زمان ایشان در لار تحت عنوان «پست ملت اسلام» چاپ شده است دیده می شود

ص:346

این عکس در سفری که وی برای بسیج مردم و هدایت نهضت مشروطه به شیراز آمده بود در منزلی که او وانصارش از طرف مستبدین محصور بودند، برداشته شده است.

لازم به توضیح است، شخصی که پشت سر مرحوم سید قرار گرفته شیخ عبدالحمید مهاجری است و نفر اول از سمت چپ حاج علی لاری، و نفر دوم حاج میرزا علی نقی رحمانی و نفر سوم شیخ زکریای شهید می باشند.

آية الله سيد عبدالحسن نجفى، برادر آية الله سيد عبدالحسين لارى، وفرزندشان مرحوم حجة الاسلام سيد عبدالله نجفى

مرجع عالیقدر حضرت آية الله العظمى آقاى سيد عبدالمحمد موسى

آيت اللهى قدس سره

ص: 349

حضرت آية الله آقاى سيد على اكبر آية اللهى قدس سره

ص: 350

حضرت آية الله آقاي سيد علي اصغر آية اللهی قدس سره

ص: 351

حضرت آية الله آقاى سيد عبدالعلى آية اللهى دام ظله

ص: 352

آية الله سيد على اكبر آية اللهى وفرزندانشان، سمت راست مرحوم سيد هبة الله آية اللهى ، سمت چپ حجة الاسلام آقاى سيد عبد
الحسين آية اللهى

ص: 353

آية الله سيد عبد الباقي آية اللهى قدس سره

ص: 354

آية الله آفای سید محمد باقر آية اللهی معروف ب«حاج عالم» قدس سره

ص: 355

آية الله سيد ابراهيم حق شناس قدس سره

ص: 356

از یادداشتهای سید عبد الحسین لاری ، که حاکی از درگیریهای مظلومه خواهان با مستبدین در شیراز است.

ص: 357

از نامه های سید، که به عنوان فقیه عالیقدر مرحمت پناه حاج سید عبدالباقی موسوی شیرازی، سالگرد برجسته خود نگاشته است.

تصوير

□

دستخط مرحوم آية الله لاری

ص: 359

دستخط مرحوم آية الله لاری در مورد وجوب نماز جمعه مربوط به ص 246

ص: 360

دستخط مرحوم آية الله لاری در مورد وجوب نماز جمعه مربوط به ص 246

ص: 361

دستخط مرحوم آية الله لاری در مورد وجوب نماز جمعه مربوط به ص 246

ص: 362

دستخط مرحوم آية الله لاری - تعیین ناظر و قیّم بر ایتام

ص: 363

دستخط مرحوم آية الله لاری - نامه تسليت

ص: 364

تأييد توليت و نظارت مرحوم آقاي شيخ عبدالحميد نسبت به ملكه موقوفه مخصوصه

مربوط به ص 162

ص: 365

إجازة امور حسبيه به مرحوم آفای شیخ عبدالحمید مهاجرى رحمة الله عليه

مربوط به ص 161

ص: 366

نامه مرحوم آقای شیخ أحمد سلطانی به مرحوم آیه الله لاری ، و پاسخ آن بزرگوار در حاشیه نامه

مربوط به ص 288 و 289

ص: 367

تصویر

□

مربوط به ص 202 - 206

ص: 368

تصوير

□

دستخط مرحوم آية الله آقاي سيد علي اكبر آية اللهی

مربوط به ص 141

ص: 369

دستخط آية الله آقاى سيد عبد العلى آية اللهى دامت بركاته

به صفحه 169 و 170 مراجعه شود

ص: 370

دستخط مرحوم آية الله سيد عبد المحمد آية الله

ص: 371

دستخط مرحوم آية الله سيد عبد المحمد آية الله

ص: 372

مطلب صفحه

مقدمه دبیر همایش...7

مقدمه دبیر قم...9

پیشگفتار...15

تاریخ و محل ولادت آیه الله لاری...21

بیت آیه الله لاری...25

اساتید آیه الله لاری...33

1- مرحوم آیت الله شیخ محمد حسین کاظمینی رضوان الله علیه...35

2- عالم ربانی مرحوم شیخ لطف الله مازندرانی رضوان الله علیه...38

3- عالم گرانقدر فرزانه مرحوم شیخ محمد ایرانی رضوان الله علیه...39

4- عالم ربانی، مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی اعلى الله مقامه...42

5- آیه الله علی الاطلاق مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی اعلى الله مقامه...46

سختیها و سخت کوشیهای ایام تحصیل...55

اجازات اساتید...59

احترام و تعظیم نسبت به اساتید...65

مهاجرت الی الله...73

رنج سفر از زبان شاهد عینی...83

تدریس آیه الله لاری...95

شاگردان آن مرحوم...101

ابتکار یکی از شاگردان ایشان...109

آثار علمی و قلمی آیه الله لاری...113

کرامتی در مورد کتاب معارف سلمان...129

موفقیت ایشان...135

تحقیق و تدقیق آیه الله لاری...139

موقعیت و شخصیت والای ایشان...147

موقعیت ایشان از نظر میرزای شیرازی...153

مجازین از آیه الله لاری...159

جهاد و پرخاشگری آیه الله لاری...165

تصلّب فی ذات الله...171

غیرت دینی...177

روحیه ظلم ستیزی و ضدّ استعماری...183

همگامان سید از علمای اعلام...191

بازوی پرتوان آیه الله بزرگ...197

سید و سران مشروطیت...209

سفر حج آن بزرگوار...217

تقیّد آن بزرگوار به آداب اسلامی...225

زهد و پارسائی...229

نشر آثار دیانت...237

بخشی از آراء و نظرات ایشان...243

کرامات آیه الله لاری...251

نکات آموزنده ای از نوشته های ایشان...259

آیه الله لاری و نقل داستانی جالب...277

آیه الله لاری و ارادتمندان...285

انظار بزرگان درباره ایشان...291

فرزندان برومند آیه الله لاری...301

نمونه ای از نوادگان گرانقدر سید...311

ارتحال آیه الله بزرگ...321

برکات مرقد شریف...327

مدفونین در بقعه مبارکه...331

شهرت پس از گمنامی...339

اسناد و مدارک...345

ص:375

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

